سلسله تحول فکری مثبت ۲

دانستیهای ازفکراسلامی

در جنگ فکری با غرب

- جنگ فکری
- معیارهای بیگانه
- اسلام امریکایی
- دیموکراسی کفراست یااسلام؟
- دانشگاه مسیحی کابل

مؤلف : مولوی عبد الهادی (مجاهد)

بسم الله الرحمن الرحیم

دانستیهای از فکر اسلامی

درجنگ فکری با غرب

مؤلف: مولوی عبدالهادی(مجاهد)

مشخصات کتاب

نام کتاب: (دانستیهی از فکر اسلامی درجنگ فکری با غرب)

مؤلف: مولوی عبد الهادی (مجاهد)

تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه

سال چاپ: ۲۰۱۳م مطابق 1391هـ ش

نوبت چاپ: اول

قیمت: (۱۱۰) افغانی یا (۲۰۰) روپیه پاکستانی

ناشر: مجمع نشراتی (الهادی)

کمپوزر: (حقمل)

آدرس دستیابی: ۱-ایوب مکتبه و اسلامی کیست مرکز، العین

مارکیت پشت قصه خوانی بازار پشاور. نمبر تلیفون:

۰۹۱۲۵۵۰۷۴۹ - ۰۳۰۲۸۳۲۰۱۰۰

اهداء

به آنهایکه درتلاش فهم
وتطبیق درست اسلام
اند ،وآگاهانه درمقابل
دشمنانش می جنگند.

عبدالهادی (مجاهد)

فهرست

پیشگفتار

الحمد الله رب العلمين . والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء والمرسلين ،وعلى آله وأصحابه ومن اتبع سنته إلى يوم الدين أجمعين. قال الله تعالى: ﴿لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الأُمُورِ﴾ آل عمران / ۱۸۶

به طور مسلم از لحاظ مال و جان خود مورد آزمایش قرار میگیرید . وحتماً از کسانیکه پیش از شما به ایشان کتاب داده شده است(یهود ونصاری) ،و از کسانیکه شرک ورزیده اند اذیت و آزار فراوانی می بینید(و اعمال ناشایستی و سخنان نا بایستی می شنوید)،واگر (در برابر آزمایش مالی وجانی) بردباری کنید و (از آنچه باید پرهیز کرد) بپرهیزید (کارهای شایسته همین است)و این اموریست که باید بر انجام آنها عزم را جزم کرده و در اجراء آنها کوشید.

این کتاب در حقیقت مجموعه از پنج مقاله مهمی است که عبارت اند از:

۱ـ جنگ فکری

۲ـ معیارهای بیگانه

۳ـ اسلام امریکایی

۴ـ دیموکراسی کفر است یا اسلام؟
۵ـ دانشگاه مسیحی کابل

هرچند که مقالات کتاب از لحاظ موضوع از همدیگر علیحده هستند. امّا از لحاظ هدف و مرام همه یک هدف را توضیح میدهند. وآن اینکه چگونه کفار و مخصوصاً غربیها درکنار جنگ نظامی برضد مسلمانان د عرصه ها ومیادین دین، فکر، عقیده، اخلاق و فرهنگ نیز دریک جنگ بزرگ وهمه جانبهٔ دیگری نیز مصروف هستند. ونسبت به جنگ عسکری درین جنگ چند گام جلوتر نیز هستند.

برای نوشتن همچوکتابی به این دلیل ضرورت احساس کردم که ملت ما درمجال قتال، قربانی دادن، ودشمن شکنی شهرت استاذی جهانی دارد، اما دربخش جنگ فکری نزد مجاهدین ومدافعین مایک تصور واضح و منهج روشن وجودندارد، ونه هم تا هنوزکسی فکر ونظریات دشمن رابطور مفصل ودقیق به مجاهدین ومدافعین توضیح داده است.

علت این بی آگهی مردم مادرمورد جنگ فکری دشمن برضد اسلام ومسلمان شاید این باشد که درمورد شناخت طرحها وپلانهای خطرناک دشمن نه چیزی درنصابهای دینی

مدارس ونه هم چیزی درنصابهای مکاتب ودانشگاهاه تدریس میشود.

این بی توجهی درمجال جنگ فکری شاید عوامل گوناگون داشته باشد .ولی نیتجهٔ تلخی که برآن مرتب شده اینست که ملت ما باوجود اینکه برای همیشه ودرطول تاریخ متجاوزین رانپیذیرفته.اما متأسفانه برای جلوگیری از نشر وپخش افکار متجاوزین نیز کاری نکرده.که درنتیجهٔ همین یورش افکار بیگانه هر بار ملت ما بایک مصیبت جدیدی روبرو گردیده است.

برای اینکه این بار نیز باهمچو مصیبتی روبرو نگردیم،وبعداز فتح یکبار دیگر برگلیم سوگ ننشینیم ، وزمام امور مایکبار دیگر بدست کسانی نیفتد که دشمن ازامروز آنهارا برای فردا آماده میسازد ، ودر میان ملت بر ایشان ذهن سازی مینماید .این کتاب رادر مورد موضوعات اساسی ومهم فوق الذکر نوشتم، واینک آنرا به ملتم به هدف رفع مسؤلیت انفرادی ام تقدیم میدارم.

آرزومندم فرزندان دلسوز ودردمند ملت آنرا به دقت مطالعه نموده ودر روشنی آن در برابر افکار وارداتی، اشخاص دخیل، گروهای فکری منحرف، واحزاب بیگانه پرور موقف مناسب اتخاذ نمایند.

مخاطب این کتاب همهٔ ملت مؤمن افغانستان است. ولی ازمعلمان مکاتب. مدرسان مدارس دینی، امامانو خطیبان مساجد، استادان ومحصلان دانشگاهها. شاگردان مدارس ومکاتب، مجاهدین راه الله جلّ جلاله. اصحاب فکر واهل نظر به طور خاص آرزوی خواندن این کتاب رادارم. زیرا همینها محافظ ومدافع دین، ایمان، عقیده، اخلاق، تمدن وارزشهای ملی وتاریخی درجامعه هستند.

اگر همین اشخاص بادین، ملت، ووطن خود وفادار باشند، همهٔ افراد ملت زندگی شانرا درآزادی، سربلندی، وعزت بسر میبرند. وبرعکس آن اگر خدا ناخواسته همینها شکار افکار، نظریات، عقاید وفرهنگ بیگانه گان شوند، همهٔ ملت توسط آنهابه ذلت اجتماعی وبدبختی مواجه خواهد شد.

تمنایم از قیادت جهاد واز استاذان مدارس، مکاتب ودانشگاه ها اینست که مجاهدین، شاگردان، وجوانان نسل نوین را به خواندن این کتاب ویاهمچون کتب دیگری توصیهٔ جدی نمایند، تا درمقابل دشمنانیکه پلانهای خطرناکی دارند، جهاد ومبارزهٔ آگاهانه نمایند، واقشار ملت را از طرحها ودسایس دشمن درهر زمان مطلع سازند.

این کتاب حاصل تجارب سالها تدریس، دعوت، مطالعه، مقارنهٔ افکار ونظریات واندوختهٔ حاصله از میدان جهاد

ومبارزه ام میباشد که بعد از ورق زدن صدها کتاب و مجله، ومطالعۀ هزارها صفحه به آن دست یافته ام.

درنوشتن مقالات این کتاب از تألیفات، تجارب و توصیه های علمای گرانقدر و پیشگامان فکر اسلامی استفاده کرده ام. ودر روشنی معلومات ورهنمودهای آنها نظریات وافکارم رابه رشته تحریر درآوده ام.

قابل یادآوریست که این کتاب ابتداءً بزبان (پشتو) بنام (فکري پوهنه) نوشته شده وبچاپ رسیده بود. ولی اینکه یک قسمت زیادی ازدری زبانان کشور مابا وجود اهمیت موضوعات کتاب ازآن استفاده کرده نمیتوانستند. همان بود که بعدازمطالبۀ مکرراهل فکر ونظر از علماء ودانشمندان کشور تصمیم گرفته شد که کتاب بزبان(دری) ترجمه شود.

کتاب رایکی ازعلمای گرانقدر ومجاهدعزیز ماتبرّعاًبا تمام شوق، امانتداری ودقت کامل بزبان (دری) ترجمه کردکه خدمت مخلصانه اش را گرامی داشته وازوی سپاس گذاری میکنیم. واز الله متعال استدعا داریم که خیر وثواب این کتاب را درمیزان حسناتش بگذارد . ولی اینکه این اولین تجربۀ وی درترجمۀ یک کتاب از یک زبان بزبان دیگری بودیکمقدارکاستیهای لغوی وفنّی درترجمه دیده میشد که بنده خودبرآن چندین مرتبه نظرثانی کردم، ودرهر

مرتبه معلومات و اضافات ضروری را نیز در جاهای مناسب کتاب اضافه نمودم. که در نتیجه حجم کتاب ده ها صفحه بنسبت متن پشتوی آن بالا رفت.

در اخیر یادآور میشوم که اگر من درین کتاب به حق رسیده باشم، وحق را برای خوانندگان محترم پیشکش نموده باشم آنرا تنها وتنها از فضل وهدایت الله متعال میدانم، واگر درجای ازکتاب اشتباه کرده وبه خطا حکم کرده باشم این تقصیر ونادانی خودم میباشد که از استاذان راستین فکر اسلامی وعلمای آگاه دینی انتظار دارم تا مرابه اشتباهاتم متوجه سازند.

بیشتر از این شما رادر انتظار قرار نمیدهم، این هم شما واین هم متن کتاب:

عبدالهادی (مجاهد)

جنگ فکری

چرا جنگ فکری؟

جنگ فکری نسبت به جنگ نظامی در تسخیر دائمی ملتها واشغال سرزمینهای آنها بدون جنگ وخونریزی مؤثرتر و کارآمدتر است. زیرا جنگ عسکری مقاومتها، حساسیتها، وعکس العملهای بالمثل را تحریک میکند که سبب به درازا کشیده شدن جنگ، ازدیاد مصارف جنگی، وتلفات زیاد میگردد، که همهٔ اینها درفرجام منجر به شکست اشغالگران میگردد، هر چند این شکست مدتها بعد واقع شود.

تاریخ به اثبات رسانیده که فتح مناطق ازطریق نظامی وتسلط قهری هیچگاهی بطور دائمی باقی نمی ماند، مگر اینکه تسخیر فکری جای تسخیر نظامی را بگیرد.

اما تخسیر واشغال فکری بر عکس اشغال نظامی برای همیشه ویابرای مدت طولانی باقی میماند، وتداوم تسخیر فکری به این وابستگی دارد که فکر فاتحین به چه مقدار برحق است، وبه چه مقدار باخود خیر، عدل، معقولیت وانسانیت را برای سرزمینهای مفتوحه به ارمغان میآورد.

اکنون که غرب صلیبی به رهبری امریکا بر افغانستان تجاوز نموده ومیخواهد افغانستان را مستعمرهٔ خود ساخته ،وافغانان راباشعارها ونامهای مزوّر وفریب دهندهٔ (آزادی) و(دیموکراسی)غلامان خود سازد، درکنار جنگ عسکری

اش جنگ فکری رانیز بمقصد تسخیر اذهان افغانها به پیمانهٔ بسیار وسیعی براه انداخته است.

امریکابرای پیشبرد جنگ عسکری اش در افغانستان تنها چهار ویا پنج مؤسسه رابه کار انداخته که عبارت از (ارتش امریکا)،(نیروهای ناتو)،(آیساف)،(قوای امنیتی افغانی)و(ادارات جاسوسی) اند.

امابرای پیش برد جنگ فکری امریکا ومتحدینش تقریباً چهار هزارمؤسسهٔ غیر نظامی را به کارگماشته. که در زندگی افغانهادرمجالهای دینی،سیاسی،اجتماعی، کلتوری، روانی،تعلیمی،اقتصادی ومجالات دیگری بطور مسلسل کار میکنند.زیرا امریکاییها میدانندکه روزی آنها مجبور خواهند شدکه قوتهای نظامی شانرا ازافغانستان بیرون نمایند. پس بایداز همین اکنون جنگ فکری شانرا به شکل فعال ومؤثر وبه پیمانهٔ وسیعی به پیش ببرند، تابتوانند باتسخیر فکری افغانها شکست نظامی شانرا جبیره کنند. طوریکه همین تجربه را انگلیسها وفرانسویها قبل ازآنها در مستعمرات اسلامی شان عملی نموده بودند، که با گذشت ده ها سال ازآزاد شدن آن کشورها هنوز هم درهیچکدام آنها نظام اسلامی به میان نیامده است.

جنگ فکری چیست؟

جنگ فکری غرب عبارت از جنگیست که کفارآنرا به هدف تسخیر مسلمانان وازبین بردن شریعت ،عقیده، فکر،عرف ،عنعنات ،سلوک واخلاق ایشان وبه منظور زُدودن صبغهٔ اسلامی از زندگی آنها با استفاده ازوسائل غیر نظامی به این هدف براه انداخته اند که مسلمانان از تشخّص وهویت مخصوص شان محروم گردند ،ودر همه عرصه ها دنباله رو ومقلد غربیها باشند ،ودر آینده حتی هیچ تصوری ازجنگ علیه کفار رانیز درذهن نداشته باشند.

در جنگ فکری وجود فزیکی مسلمانان هدف قرار نمیگیرد ،بلکه دین ،فکر،رسوم واعراف اجتماعی، اخلاق شخصی واجتماعی،وکیفیت روانی (روحی) آنها منیحث هدف تحت ضربات گرفته میشوند. زیرا اینها عواملی اندکه افرادیک جامعه رادر سنگر دفاع از وجود فزیکی ومعنوی شان قرار میدهند ،وآنهارابه ایستادن درصف جنگ در مقابل متجاوزین وامیدارند.

ولی هرگاه عوامل متذکره به تدریج وبه شکل سیستماتیک از بین برده شوند ،مقاومت در برابر دشمن خودبخود منتفی میگردد ،ودر نتیجه دشمن از هرنوع تلفات مالی وجانی درامان میماند ،وهدفش رانیز بدون جنگ وخونریزی بدست می آرد.

وسائل جنگ فکری

طوریکه در جنگ نظامی وسائل نظامی چون ارتش. توپ. تانک. طیاره، بم. بارود. گلوله. تفنگ. تکنالوژی عسکری، واستحکام نظامی توسط افسران مجرّب. ماهر. وتربیت یافته بطور ماهرانه بکار برده میشوند، همینطور وسائلی که در جنگ فکری مورد استفاده قرار میگیرند همه چون معلم. کتاب. مکتب .دانشگاه. تحقیقات علمی. کتابخانه ها. جراید. مجلات. ژورنالیزم. ادبیات. علوم اجتماعی. وخدمات صحی چون شفاخانه ها وکلنیک ها. وسائل تفریحی چون پارکها. کلپها، حوضهای شنا، سواحل بحر. ووسائل اطلاع رسانی چون رادیوها، سینماها تیاترها، انترنت ،ستلایت، کمپنیهای فلم سازی، سیاست وشخصیتهای سیاسی ووسائل مشابه دیگر همه فکری میباشند وفکر رامتأثر میسازند، وروند فکری اشخاص وملتها را تغییر میدهند، وبامهارت زیاد از طرف کفار علیه مسلمانان مورداستفاده قرار میگیرند.

میدان جنگ فکری علیه اسلام ومسلمانان به پیمانهٔ وسیع است که همهٔ جوانب زندگی انسانی را احاطه نموده، وده ها هزار مؤسسهٔ غربی در آن مصروف کار اند.

تاریخ جنگ فکری

جنگ فکری میان حق و باطل نسبت به جنگ نظامی تاریخ بسیار طولانی دارد. که از روزهای اولی دشمنی ابلیس ملعون با آدم علیه السلام شروع شده است.

ابلیس که ممثل باطل بود علیه آدم علیه السلام از جنگ فکری کار گرفت. وبرای غلبه برآدم علیه السلام وسائل فکری را به کار برد.

زمانیکه ابلیس فهمید که بر دشمنش آدم علیه السلام از طریق اعمال زور نمی تواند غلبه حاصل نماید. از وسائل فکری چون تظاهر به نصحیت وخیرخواهی، وادّعای دلسوزی برآدم علیه السلام کارگرفت. و برای اثبات صادق بودن درادّعایش ازسوگندها استفاده کرد، وبا سوگندهای دروغینش درذهن آدم علیه السلام وسوسه ایجاد کرد. وسخن بجای رسید که او وهمسرش را لغزانیده، وسبب اخراج آنها از جنت گردید.

الله متعال جنگ فکری میان آدم علیه السلام وابلیس را به گونۀ ذیل بیان مینماید: ﴿ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلاَّ تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَاْ خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ۱۲ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ۱۳ قَالَ فَأَنظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۱۴ قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ ۱۵ قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۱۶ ثُمَّ

لَآتِيَنَّهُم مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ وَلاَ تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ١٧ قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْؤُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لأَمْلأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ ١٨ وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلاَ مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلاَ تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ١٩ فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَاتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلاَّ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ ٢٠ وَقَاسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ ﴾ الاعراف ۲۱-۱۱

ترجمه: (خداوند به او) گفت چه چیز ترا باز داشت ازینکه سجده ببری ،وقتیکه من به تو دستور (تعظیم و تواضع برای آدم) دادم ؟ (ابلیس از روی عناد و کبر پاسخ) گفت: من از او بهترم. چرا که مرا از آتش آفریده ای، واو را از خاک. (وآتش کجا وخاک کجا !(خداوند ﷻ به او) گفت: پس ازین (بهشت آسمانی یا بهشت زمینی، یا از میان فرشتگان ،ویا ازین منزلت ومرتبت) فرودآی !تو رانرسد که درین (مکان دل آرا وجایگاه والا نافرمانی کنی و) تکبر ورزی، پس بیرون رو ،تواز زمرهٔ خوارانی،(وجای تودر میان اشرار است نه در میان اخیار) (ابلیس) گفت: مرا تا روزی مهلت ده وزنده بدار که قیامت نام است ومردمان در آن زنده می شوند واز گورها برانگیخته میگردند. (خداوند ﷻ) گفت: تو از زمرهٔ مهلت یافتگانی (ومدتهای مدید در زمین ماندگار می مانی)

شیطان گفت: بدان سبب که مرا گمراه داشتی . من بر سر راه مستقیم تو درکمین می نشینم. و (با هر گونه وسایل ممکن درگمراهی ایشان می کوشم) وسپس از پیش رو واز پشت سر واز طرف راست واز طرف چپ (واز هر جهت که بتوانم) به سراغ ایشان میروم و(گمراهشان می سازم. واز راه حق منحرفشان مینمایم تا به آنجا) که بیشتر آنان را (مؤمن به خودو) سپاسگزار نخواهی یافت . (خداوند ﷻ) گفت: خوار وحقیر ورانده وذلیل ازین (جایگاه قدس وقدسیان) بیرون رو. سوگند میخورم .دوزخ را از تو واز همهٔ کسانی پر میسازم که از تو پیروی کنند. ای آدم !تو وهمسرت در بهشت ساکن شوید ودر هر کجا که خواستید (بگردید واز نعمتهای آن) بخورید ولی به این درخت نزدیک نشوید. و ازآن نخورید. که اگر چنین کنید از زمرهٔ ستمگاران خواهید شد. سپس شیطان آنان را وسوسه کرد تا (مخالفت با فرمان الله رادرنظر شان بیاراید ولباسهایشان را از تن به درآورد وبرهنه وعریانشان سازد. وعورات نهان ازدیدهٔ آنان را بدیشان نماید و(بدین منظور) گفت: پرودگارتان شمارا ازین درخت باز نداشته است مگر بدان خاطر که (اگر ازین درخت بخورید) دوفرشته میشوید ، ویا اینکه (جاودانه میگردید) از زمرهٔ جاویدانان (درین سرا) خواهید شد. وبرای آنها بارها سوگند خورد که من خیر خواه شما هستم).

در آیت فوق الذکر می بینیم که شیطان باالفاظ شدید سوگند میخورد که در دشمنی باآدم علیه السلام از هر راه و وسیلهٔ استفاده می نماید ، وبرای مؤمنان در راه مستقیم کمین خواهد گرفت.

وبعد می بینیم که بمقصد فریب دادن آدم علیه السلام ازسوگندها وتظاهر به نصیحت وخیرخواهی کار میگیرد ، ودشمنی اش راباآدم علیه السلام با چرب زبانی ونرمی به پیش میبرد . که اینها همه از جمع وسائل فکری به حساب میروند.

همچنان درطول تاریخ باطل پرستان در برابر انبیاء علیهم السلام در کنار ابزار نظامی از وسائل فکری نیز کار گرفته اند. گاهی علیه انبیاء علیهم السلام تبلیغات پوچ ومیان تهی را سر داده اند ، وگاهی آنهارا(دیوانه).(کم عقل) و(جادوگر) گفته اند. وگاهی هم با استفاده از حرفهای گوناگون و وسائل عوام فریبانه مردم رادر صف جنگ در برابر انبیاء علیه السلام قرار داده اند. وگاهی هم تلاش نموده اند تامؤمنان را در مورد(دین) و(پیامبر) شان بی باور سازند.

همچنان زمانیکه قریش دیدند که قرآن بر مردم تأثیر مینماید ،ودعوت برحقش به عمق دلها واذهان مردم ره می گشاید ، ودرنتیجهٔ قناعت قلبی شان بر رسول الله ﷺ ایمان

می آورند. همان بود که کفار قریش در بیم آن افتادند که اگر دعوت حق برای مردم به همین منوال بدون کدام مزاحمتی برسد ممکن است همهٔ قریش مسلمان شوند. پس همان بود که تصمیم گرفتند تادر مقابل قرآن کریم از یاوه سرائی و هذیان گویی کار گیرند، و یااینکه در برابر مجلس قرآن مجالس مشاعره، قصه خوانی، وحکایات خرافی پادشاهان پشین را تدویر نمایند، وبه مردم بگویند: بیائید قصه ها، اشعار، و افسانه های مانسبت به قرآن محمد ﷺ جالب تر ولذت بخش تر است. چنانچه یکی از مشرکین قریش بنام (مالک بن النضر) همین کار را میکرد. الله متعال میفرماید: ﴿ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَٰذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ ﴾ سورة فصلت: ٢٦.

ترجمه: (کافران (به همدیگر) می گفتند گوش به این قرآن فراندهید، در (هنگام تلاوت) آن یاوه سرائی وجار وجنجال کنید تا (مردمان هم قرآن را نشنوند، وهم مجال اندیشه در بارهٔ مفاهیم آن از ایشان گرفته شود) وشما پیروز گردید).

اینها همه وسائل غیر نظامی بودند که مشرکین آنرا جهت جلوگیری از پخش ونشر قرآن به کار می بردند.

اکنون نیز در برابر دعوت وصدای حق ملیاردها صدای باطل با تبلیغات گوناگونش غوغا می آفریند، تا آواز حق به گوش مردم دنیا نرسد. ولی تفاوتش با تلاشهای دیروز در

اینست که دیروز آوازهای باطل تنها با قوت دهن بلند می گردید، اما امرز توسط رادیوها، تلویزیونها، ستلایتها ،انترنت، مطبوعات، و به قوت ادبیات مبتذل بلند می شود، ومردم را از شنیدن دعوت حق باز میدارد.

در عهد رسول الله ﷺ علمای یهود مدینه نیز سعی نمودند که مسلمانان را در مورد اسلام متردد سازند، وآن چنین بود که: قبل از ورود اسلام به مدینه عرب مدینه بسوی یهود به دیدهٔ کسانی می نگریستند که علم(دین آسمانی) راباخود داشتند ،باوحی وانبیاء علیهم السلام ارتباط داشتند ،ووارثان علم ومعرفت پیامبران پیشین بودند. به همین سبب به طرف آنها به دیده تقدیر واحترام نگاه میکردند.

یهودان خواستند تا از این باور واعتماد مردم مدینه سوء استفاده نمایند، وآنها رادر مورد حقانیت اسلام متشکک گردانند. پس همان بود که با همدیگر به مشوره پرداخته وچنین تصمیم گرفتند که: مابه منظور متردد ساختن مسلمانان از طرف صبح در دین اسلام داخل میشویم،ودر عصر همان روز دوباره به یهودیت بر میگردیم ،ومردم عرب که مارا به صفت اهل کتاب واهل تجربه درمورد دین ،وحی ،نبوت،وشناخت احکام الهی می شناسند ،چون ماوقتی دوباره از اسلام برگردیم آنهاگمان میکنند که شاید اسلام

آن دین حقی نیست که در کتابهای گذشته ازآن یادآوری شده است.با این کار عرب مدینه بر ماباور نموده ،بر نقش قدم ما قدم خواهند گذاشت، واز اسلام اعراض نموده ومرتد خواهند شد.

درینجانیز یهود در مقابل اسلام یکی از وسائل فکری را که (دین) و(ایمان) است به کار می بردند. الله متعال جَلَّ جَلَالُهُ در مورد این دسیسهٔ یهودی چنین می فرماید:

﴿ وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِيَ أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴾آل عمران ۷۲:

ترجمه:(جمعی از اهل کتاب (به همکیشان خود) گفتند : به آنچه بر مسلمانان نازل شده است، درآغاز روز ایمان بیاورید ،ودر پایان روز بهآن کافر شوید، تا شاید (از قرآن پیروی نکرده و ازآن برگردند...).

این دسایس امروز نیز به اشکال والوان مختلف در برابر اسلام استعمال میشوند، ودر جهان اسلام امروز نیز یک لشکر بزرگی از اجیران دشمن در نقش استاذان، فیلسوفان ، دکتوران،محققین ،نویسندگان ،صاحبنظران، شاعران، هنرمندان، وژورنالستان وجود دارند که از راه های مختلف وبه اشکال گوناگون وبا استفاده از وسائل فکری گوناگون درصدد متشکک نمودن مسلمانان در مورد حقانیت اسلام

هستند . واسلام را به مردم بنام ارتجاع . تروریزم ووحشت معرفی میکننـد .وآنها را بـه بـی بـاوری در مورد عقایـد واحکام اسلامی تحریک میکنند.

این مردم هم مانند دسیسه گران یهود مدینه از طرف روز خود را در پیشگاه مردم مسلمان معرفی نموده ،اما بعداً در خفا مشغول فعالیت تبهکارانه علیه اسلام میباشند.

نمونهٔ دیگری از جنگ فکری در عهد رسول الله ﷺ همانا تلاش یهود برای مشتعل ساختن یک جنگ بزرگ وخونین میان انصار مدینه بود.وآن به اینگونه که روزی یکی از بزرگان ومعمران یهود بنام (شاس بن قیس) مسلمانان دو قبیلهٔ (اوس) و (خزرج) را دید که دربین خود سرگرم مجلس پرمحبتی بودند. درحالیکه قبل از ورود اسلام به مدینهٔ منوره این دوقبیله ده ها سال با همدیگر جنگیده وافراد زیادی ازهمدیگر را کشته بودند ،که با قبول اسلام همهٔ دشمنیهای قبلی شانرا فراموش نموده. ویک دور جدیدی ازصمیمیت وبرادری را آغاز کرده بودند.

این وضعیت مسلمانان بر (شاس بن قیس) دشوار تمام شد ، وتصمیم گرفت تا بار دیگر مسلمانان این دو قبیله را بین هم بجنگاند.

او برای این کار یک وسیلهٔ خطرناک فکری را انتخاب کرد ،وآن اینکه یک نوجوان یهودی را دستور داد تابا

آهستگی در میان مجلس مسلمانان جای گیرد. وسپس از همانجا به خواندن اشعاری بپردازد که در جنگ بعاث (اوس) و(خزرج) علیه همدیگر می گفتند. تابه این وسیله خاطرات تلخ عهد جنگ یکبار دیگر در اذهان هردو جانب تازه شود. وآنها یکبار دیگر به جنگ علیه همدیگر تحریک شوند.

شاس این برنامه اش را عملی نمود، ونتیجه اش نیز همانطور ظاهر شد که او از قبل پیش بینی کرده بود. ولی به فضل ورحمت الله متعال قبل از بنکه فریقین دست به شمشیر ببرند به پیامبر ﷺ اطلاع رسید. رسول الله ﷺ با اصحاب مهاجرش آمدند وبا وعظ ونصیحت بر آتش جنگی که در حال شعله ور شدن بود آب ریختند، ودسیسهٔ یهود را خنثی ساختند.

درین دسیسه نیز یک وسیلهٔ فکری که (شعر وادب) است به کار برده شده بود.

به همین شیوه کفار در عصور مختلف تلاش کرده اند تا مسلمانانرا در عوض نبرد عسکری از طریق جنگ فکری مغلوب نمایند، که این جنگ فکری گاهی به شکل حرکت (عبدالله بن سبأ) یهودی، وگاهی هم در شکل گروهای فکری دیگری چون زنادقه، روافض، وغیره جریان داشت. تا اینکه غرب صلیبی بعد از شکستهای پی در پی اش در

جنگهای عسکری علیه مسلمانان جنگ فکری را منحیث یک وسیلهٔ خطرناک وجانشین جنگ عسکری بر ضد امت اسلامی مورد استفاده قرار داد.

پلان بکار انداختن جنگ فکری منظم علیه مسلمانان را (لویس نهم) پادشاه فرانسه زمانی طرح نمود که موصوف در مصر در سال (۱۲۵۰) میلادی در جنگ (منصوره)بعداز شکست وزبون شدن لشکر فرانسه به دست مسلمانان اسیر شد ،وسپس در بدل فدیهٔ بزرگی رها شد.

(لویس نهم) در دوران اسارتش به این نکته غور وتعمق مینمود که چرا مسلمانان با وجود کمبود وسائل مادی وعسکری همیشه برکفار پیروز میشوند ؟

در پایان تفکرطولانی اش به این نتیجه رسید که سرچشمهٔ قوت مسلمانان در وسائل مادی نه، بلکه در دین،عقیده،اخلاق ومعنویات آنها نهفته است ، و تا زمانیکه همین سرچشمه تازه وخروشان باشد مسلمانان همیشه درمقابل دشمنانشان نیرومند وبرتر میباشند.

پادشاه فرانسه بعد از رهایی ازحبس ورسیدنش به لشکرش متخصصین نظامی ،سیاسی،مذهبی، وبزرگان ومتنفذین جامعهٔ فرانسه را جمع نموده، ودرمورد شیوهٔ جنگ آنها باامت اسلامی با آنها صحبت کرد. اودر جریان صحبت هایش چنین گفت: اگرمیخواهید مسلمانان را شکست

دهید با آنها تنها به جنگ مسلحانه اکتفا نکنید . زیرا شما در جنگ مسلحانه در برابر آنها شکست خورده اید ، شما با عقیدهٔ آنها بجنگید ، چون سرچشمهٔ قوت آنها در عقیدهٔ آنها مضمر است.[1]

از آن به بعد زعامت سیاسی، فکری و نظامی غرب تصمیم گرفت تا منبعد درمقابله با مسلمانان در کنار جنگ نظامی (جنگ فکری) را نیز بکار اندازند ، و برای آمادگی به این جنگ در کلیساهای غربی، دانشگاه ها، مراکز سیاسی و دیپلوماتیک مراکز تعلیمی و تحقیقاتی را در علوم دین اسلام، فکر اسلامی، و تمدن اسلامی ایجاد نمودند.

این فعالیتها بعدها در نقش استشراق و مستشرقین (شرق شناسی و شرق شناسان) (**Orientalism**) و تبلیغ مسیحی (**Missionary**)آشکار شدند. این مراکز وضعیت فکری و مدنی جهان اسلام را به طور منظم تحت غور قرار دادند ، و به تأثیر گذاری فکری در نسلهای جدید مسلمانان مبادرت ورزیدند. که این تأثیر گذاری فکری در شکل و قالب مکاتب عصری، دانشگاه ها ، مشاورین تعلیمی ، پرورش و تربیت فرزندان مسلمانان در غرب، موج مطبوعاتی معاصر، و جریانات و احزاب سیاسی غربگرا ظاهر شد ، و منتج به ایجاد نسلی گردید که تنها بنام مسلمان بود ، ولی

---

[1] - نقل از الغزو الفکری تألیف استاذ یحیی محمد الیاس القمری صفح۲.

همه نواحی زندگی سیاسی، فکری، اخلاقی، اجتماعی، عسکری، اقتصادی، ذوقی وادبی این نسل بر بنیاد تصورات وارزشهای غربی استوار می باشد. وهمه توجه و تلاشش به این نقطه تمرکز دارد که چگونه جهان اسلام وامت اسلامی را مطابق خواسته های غرب عیار نماید، اگرچه درین راه ضرورت ریختاندن خون صدها هزار مسلمان نیز پیش آید.

اهداف جنگ فکری

غرب جنگ فکری اش را در کنار جنگ عسکری در جهان اسلام آغاز نموده، وهمه ساله ملیاردها دالر بر آن خرج می نماید .ودرین راه ملیونها کارشناس ومتخصص را از طریق مؤسسات مختلف فکری، فرهنگی، سیاسی، وتعلیمی به کار گماشته است،غرب همهٔ این تلاشهارا بهدف تحقق اهداف ذیل انجام می دهد:

هدف اول- از بین بردن روحیهٔ مقاومت مسلمانان در برابر غرب

غربیها این را میدانند که تازمانیکه احساس حریت در دلهای مسلمانان وجود داشته باشد، وفرهنگ جهاد، هجرت، شهادت، وقربانی اساس سرمایهٔ فکری شانرا تشکیل دهد ،آنها خود را از لحاظ روحی ومعنوی در مقابل هر متجاوزی آمادهٔ مقاومت میدانند، ودرین راه به هرنوع فداکاری جانی ومالی حاضر میباشند.

امّا اگر همین مفاهیم توسط وسائل جنگ فکری از فکر آنها بیرون کشیده شوند، بعد از آن اگر هر چند به وسائل مادی فراوان وامکانات نظامی پیشرفته مجهز نیز شوند ،به مقابله بادشمن آماده نخواهند شد. چنانچه همین

اکنون در جوانان ونظامیان جوامع غربزدهٔ اسلامی همین روحیه دیده می شود.

در تاریخ اسلام گواهی میدهد که مسلمانان همیشه با داشتن افرادکم، ووسائل نظامی ضعیف برای مقابله با دشمنان نیرومند با تمام مردانگی وهمت آماده شده اند. وبافضل الله متعال پیروز نیز شده اند. زیرا درآنزمان روحیهٔ مقاومت دردلهای مسلمانان به صورت اجتماعی زنده بوده، ومعنویات شان سرشار ومواج بود.

ولی اکنون جهان اسلام باوجود داشتن ملیونها سپاهی مجهز به وسائل جنگی مدرن ودارای مهارتهای نظامی عالی توان ایستادگی درمقابل دشمن را ندارند. بلکه اساسا عزم ایستادن درمقابل دشمن را ندارند، وقرار گرفتن درصف دشمن رادر دشمنی باملتهای خود خوبتر وموجه تراز مقابله با او می دانند. زیرا جنگ فکری روحیهٔ مقاومت را از آنها سلب نموده است، وآنهاطوری تربیه شده اند که باید برای تطبیق برنامهٔ دشمنان اسلام وتحقیق اهداف آنهاکار کنند. نه ایکه برای اسلام فداکاری نمایند.

هدف دوم ـ تشکیك مسلمانان در مورد دین اسلام، تمدن مسلمانان، وارزشهای اسلامی

غربیهای صلیبی میخواهند مسلمانان درمجالهای دین، عقیده، اخلاق، ارزشهای فکری، عادات، ومناسبات اجتماعی مانندآنها باشند، ودر همهٔ مجالها از غربیها تقلید کنند. که با این کار از یکطرف کینه ونفرت در برابر غربیها از دلهای مسلمانان زدوده میشود، وبا پلانهای استعماری آنها مخالفت نمی کنند، واز جانب دیگر همهٔ جهان اسلام به یک بازار بزرگ استهلاکی ومصرفی مصنوعات غربی مبدل میگردد. زیرا درآنصورت ضرورتهای زندگی مسلمانان نیز همانند ضرورتهای آنها میگردند.

واینکه مسلمانان خود آن کالاها ووسائل راساخته نمی توانند، ویااینکه باکیفیت خوب وقیمت نازل آنرا به بازار عرضه کرده نمی توانند، بناءً همهٔ بازار در برابر صنائع غربی باز میگردد.

ولی اینکه وجود شریعت اسلامی وعقیدهٔ اسلامی وتعلق مسلمانان به تمدن اسلامی مانع تحقق این اهداف غربیها درجهان اسلام وامت اسلامی میگردد، زیرا مسلمانان باید همهٔ امور زندگی شانرا مطابق شریعت، ودر روشنی عقیدهٔ خود موافق باخواسته های شریعت اسلامی وتمدن اسلامی

عیار نمایند. که این کار مسلمانان را یک ملت جداگانه. ویک امت ممتاز می سازد، که باید همه چیزش از غرب صلیبی فرق داشته باشد. چون اسلام پیروانش را از مشابهت با کفار منع می نماید، و به استوار ماندن بر اصول وآداب خودش تشویق می نماید.

پس برای اینکه غرب تفاوتهای کلتوری موجود میان مسلمانان وکفار را از بین برده باشد سعی می کند تا از طریق جنگ فکری فرزندان امت اسلامی را در مجال دین، عقیده، اخلاق، تمدن، وارزشهای والای اسلامی شان متردد سازد، وباتبلیغات منفی گوناگون حقانیت اسلام وافادیت شریعت را زیر سوال ببرد. و درین راه همهٔ وسائل جنگ فکری چون مکتب، دانشگاه، نصاب، فرهنگ، رسانه ها، شرکت های اقتصادی، پژوهشگران، شاعران، ادیبان، وبالآخره همهٔ داشته هایش را بکار انداخته تا مسلمانان را بر(دین) و (عقیدهٔ) شان بی باور نماید، وازطریق نظریات سیکولریزم، لیبرالیزم، مودرنیزم، دیموکراسی، وگلوبلایزیشن در همهٔ ساحات زنده گی آنها را به قبول حرف غرب وادار نماید.

هدف سوم ـ جلوگیری از رسیدن اسلام راستین ومکمل به جوامع غربی

حکومتها و کلیساهای مسیحی غرب بخوبی آگاه اند که دین اسلام با فطریت ومعقولیتش صلاحیت قبول رادر هر منطقه وبه نزدهر ملتی دارد. به شرطیکه به صورت درست ومکمل برسد.

ملتهای زیادی در هندوستان، بنگال، برما، تایلند، مالیزیا، اندونیزیا، فلپاین، برونائی وسرزمینهای افریقای مرکزی دین اسلام را از طریق دعوت پذیرفته اند. درآنجاها هیچ لشکر فاتحی ازمسلمانان نرفته تا اسلام رادرنتیجهٔ فتح عسکری درآن مناطق نشر نموده باشد، بلکه زمانیکه مردم آن سرزمینها خود معقولیت، حقانیت وافادیت اسلام را مشاهده نمودند درنتیجهٔ رغبت وقناعت خود آنرا پذیرفتند.

اکنون غرب صلیبی نیز از معقولیت ومقبولیت اسلام درهراس است، وهمین ترس به صورت گسترده نزد کلیساها وحکومات درآنجا وجود دارد که اگر اسلام بصورت راستین ومکمل به جوامع غربی که از استبداد ونامعقولیت مسیحیت وحیوانیت سیکولریزم به ستوه آمده اند برسد، بعید نخواهد بود که مردمان معقول وباسواد غرب

وآنهائیکه در تلاش حق وحقیقت هستند آنرا بپذیرند ، ومسیحیت ومادیت را به صورت مکمل ترک نموده وبه اسلام رو آورند ،که در آن صورت جلوگیری ازین موج برای غرب ناممکن خواهد بود. زیرا همین اکنون در غرب مردمان زیادی مصروف تحقیق ومطالعه در مورد اسلام هستند ، وهزاران تن از آنها همه ساله به دین مقدس اسلام میگرایند.

کوششهای بازدارنده غربیها از رسیدن اسلام به غرب

برای اینکه غربیها از رسیدن اسلام راستین و مکمل به اروپا وامریکاممانعت کرده باشند سه کار ذیل راانجام داده اند :

(الف): حکومتها وکلیساهای غربی سعی میکنند تا اسلام رابه جوامع غربی به شکل مسخ شده و حریف شده معرفی نمایند ،وآنرابحیث دینی معرفی نمایند که مربوط به زمانه های قدیم بود ، وبه جز از شمشیر ،قتل ، جنگ ، قطع نمودن دست وپا ، وقائم نمودن تسلط مذهبی جبری برمردم چیزی دیگری را نمی شناسد. نه نظام را می شناسد ،ونه پیشرفت وترقی را. نه صلح وزندگی صلح آمیز رامی شناسد ،ونه تمدن را. نه عواطف انسانی را می شناسد ، ونه هم تقاضاهای فطری زندگی بشری را. واینکه اسلام تغییر در زندگی جوامع بشری را به وسیلهٔ عقل ، علم ،

فرهنگ ،فراهم ساختن قناعتهای ذهنی نه ، بلکه به زور شمشیر ،تفنگ ،وشلاق به میان می آورد .

رسانه ها ومطبوعات غرب وقیادتهای سیاسی و دینی آن به صورت خستگی ناپذیر به همچو تبلیغات زهر آگین بر ضد اسلام مصروف هستند .ودرین راه سالانه ملیاردها دالر را به مصرف میرسانند .تا جوامع غربی را هراسانیده واز قبول اسلام باز دارند.

(ب) : قیادتهای دینی، فکری، وسیاسی غرب کوشش میکنند تا با استفاده از هر نوع نفوذ سیاسی ،اقتصادی، نظامی، وبین المللی خود حکومتهای جهان اسلام را مجبور نمایند تا در کشور های شان نصابهای تعلیمی را خالی از اسلام حقیقی را رایج نمایند.وعلماء،دعوتگران ، مدارس دینی ، تنظیمهای اسلامی، مطابع،وجهتهای دیگری را که برای دعوت اسلامی کار مینمایند تحت فشار شدیدی نگهدارند ، ببندند ، بکشند ، و یا اینکه به حدی آنها را ضعیف نمایند وبه خویشتن مصروف سازند ،که از رسانیدن اسلام صحیح به غرب عاجز شوند.وهمچون به نامها وبهانه های مختلف همهٔ دارائی ووسائل مادی ومعنوی آنهارا مصادره کنند ،وبالآخره آنها را در کشورهای خود به فقر،ذلت و زندگی پر از مشکلات مواجه سازند ،تا توانائی رسانیدن دعوت به مردم رااز دست دهند.

همین علت است که دراکثریت کشورهای اسلامی محدودیتهای گوناگون بر تنظیم های اسلامی وضع میگردند، وجلو فعالیت آنها گرفته میشود. ودر مقابل آن مفاهیمی به نام اسلام به مردم معرفی میگردند که آنها یا اصلاً به اسلام رابطهٔ ندارند، و یااینکه یک شکل مسخ شدهٔ از اسلام می باشد که فطرت سلیم از آن نفرت دارد.

(ج): غرب اگر از یکطرف از رسیدن اسلام راستین ومکمل به جوامع غربی جلوگیری میکند، ازجانب دیگر به آن عده گروه ها ، تنظیمهاوحرکتهااجازهٔ فعالیت درغرب رامیدهد که یااسلام را به گونهٔ وارونه وتحریف شده پخش مینمایند، وخود درجوامع اسلامی منحیث گروه های منحرف و کفری شناخته می شوند مانند قادیانیها ، بهائیها ، بابیها ، وصوفیهای منحرف وغیره. ویا اینکه چون (جماعت تبلیغ)اسلام صحیح را به شکل ناقص ونیم بند به مردم عرضه میدارند، واز نصاب دعوتی وفرهنگی خود اولویات اسلام، فرائض ، واجبات، ولاء و براء، اقامه نظام اسلامی، حاکمیت اسلامی، جلوگیری از فساد، حصول علم شرعی کافی ، همدردی با حرکتهای جهادی، کمک مالی باجهاد ومجاهدین، وحتی دعاء برای مجاهدین را به این مقصد حذف کرده اند که کفار از آنها ناراض نشوند، وآنهااز ویزای رفتن به کشور های کفری محروم نگردند.

اگر همین گروه با تلاشهای که دارد در کنار مجاهدین که برای اقامهٔ نظام اسلامی مصروف عمل هستند بایستد . واز مبارزین مسلمان حمایت و پشتیبانی نماید ،بدون شک که مجاهدین درخلال ده سال برای دعوت اسلامی خدمات وکارهای را انجام خواهند داد .ودستاوردهای مثبتی راخواهند داشت که این گروه درظرف یک قرن به آن دست نیافته،واز انجام آن عاجز خواهدبود.

غرب به این گروها برای این اجازهٔ فعالیت را میدهد که نظامها و پلانهای استعماری غرب، تمدن کفری، واستکبار جهانی ازدعوت آنها هیچ گونه خطری احساس نمیکنند ،ودرعین حال غرب دربدل این اجازهٔ دعوت به آنهااز مسلمانان در داخل کشور های اسلامی برای دعوت مسیحی تقاضای اجازه بالمثل را نیز دارد.و بیم این نیز میرود که غرب مکار از اینگونه گروهای ساده لوح بر خلاف جهاد ومجاهدین نیز استفاده نماید.

د ر مجموع همهٔ این امور به منظور تحقیق اهداف جنگ فکری انجام می یابد.

هدف چهارم ـ ایجاد قیادت های دروغین وبیگانه پرور برای جهان اسلام

از جمله اهداف جنگ فکری یکی هم محروم ساختن کشورها و مجتمعات اسلامی ازداشتن قیادتهای صالح.و درعوض آن معرفی قیادتهای جعلی ، دست ساخته بیگانگان،اجنبی پرور ،وتقدیم آنها منحیث الگو ونمونه به نسل جدید میباشد.

غربیها این را میدانند که تا زمانیکه درامت اسلامی قیادتهای مخلص ،اصیل ،خداترس ووفادار به مصالح امت موجود باشند آرمان های غرب در جهان اسلام تحقق نخواهد یافت. پس به همین علت غرب تلاشهای مذبوحانه و پیگیر مینماید تا قیادتهای مخلص مسلمانان رایابکشد، ویادرزندانهابیفگند، ویاهم تبعید و بدنام کند.

غرب در مورد قیادتهای مخلص مسلمانان از توطیه ها ودسائس گوناگون کار میگیرد تا دراجتماع موثریت آنها را صدمه زند، گاهی بر آنهاتهمت می بندد، وگاهی پیروان ورفقای آنهارا را به انشعاب وانشقاق تشویق مینماید، و گاهی برای انحراف آنها تلاش میکند، و گاهی هم آنها را به مذاکره وکنار آمدن ومصالحه باغرب دعوت میدهد.

ودرمقابله باقیادتهای مخلص به رشد تقویه وحمایت ازاشخاص وجهتهای میپردازدکه درخط السیر غرب حرکت میکنند ،ومیخواهند مجتمعات مسلمانان را نیز پیرو غرب بسازند. غرب همین قیادتهای غربگرا را رشد میدهد ،ازطریق وسایل تبلیغاتی به تشهیر ودرخشانیدن آنها می پردازد ، ودر مجالات ذیل به آنها امکانات را فراهم مینماید:

مجالات قیادت تراشی غرب

اول ـ مجال دینی :

غرب در مجال دینی درعالم اسلام علمای مخلص ، دعوتگران ومصلحین اجتماعی را از بین می برد ، ویا تأثیر آنها را محدود میسازد ، وساحه فعالیت شانرا تنگ تر مینماید. ولی در مقابل آنها به ایجاد وتقویه آنعده از علماء،مفتیان ،خطیبان،ملاهای درباری، وپیرانی که برای تحقق اهداف غرب کار میکنند ،و (دیموکراسی) رامنحیث نظام حیات،و(سیکولرزم) را منحیث عقیده قبول دارند می پردازد ، ووظایف دولتی رابه آنها میسپارد. وبرای اینکه تبلیغات این افراد وگروه ها مؤثرتر ووسیعتر باشند نشرات ووسائل ارتباط جمعی را در اختیار شان قرار میدهد. وهدف اینهمه اقدامات اینست که آنها به مردم در عوض

(اسلام حقیقی) که الله متعال آنرا از بندگانش میخواهد، آن اسلام مسخ شدهٔ بی تأثیر، بی حکومت، بی جهاد وبی نظام رامعرفی کنند که مورد تأیید وقبول غرب است.

دوم ـ مجال سیاسی:

غرب درمجال سیاسی نیزنمیگذارد قیاتهای مؤمنی که میخواهند نظام اسلامی را برای سعادت مسلمانان وبشریت تطبیق کنند به قدرت برسند. ولی درعوض آنها قیادتهای خائن، دروغگو، ترسو، فروخته شده، معامله گر ومنافق را درکشورهای اسلامی به قدرت میرساند، تا از طریق آنها از تنفیذ شریعت اسلامی جلوگیری کند، وملتهای اسلامی را برای هروقت درغلامی سیاسی غرب نگهدارد.

سوم ـ مجال نظامی (عسکری):

غرب درمجال نظامی نیز به ایجاد ورشد افسرانی می پردازد که ذهن وفکرآنهارا در مخالفت بااسلام از قبل عیار نموده باشد، وسپس توسط همین نظامیان وافسران غربگرا وسیکولر به قلع وقمع نهضتها وشخصیتهای اسلامی میپردازد.

چهارم ـ مجال فکری:

درمجال فکری نیز غرب درجهان اسلام از آن اشخاص وجهتهای حمایت میکند که برای نشر افکار غربی چون

دیموکراسی، لیبرالیزم ،سیکولریزم ،هیومنیزم ونظریات وافکار غیر اسلامی دیگرکار میکنند. غرب اینها راتمویل میکند. به آنها احزاب سیاسی تأسیس مینماید ،وآنها را به قدرت میرساند. وبواسطهٔ آنها از رشد وتبارز مفکرین مسلمان جلوگیری مینماید.

پنجم ـ مجال اجتماعی :

غرب تلاش میکند تادر مجال اجتماعی وبخصوص درمیان جوانان نیز اشخاص لاابالی، اوباش، پست فطرت ،و بی شخصیتی چون نوازندگان ،آوازخوانان ،بازی گران ،رقاصه ها ،کرکتیها ،وممثلین فلمی را به حیث الگو ونمونه به اجتماع وجوانان پیشکش نماید ،تا حیثیت آنهادرجامعه به حدی بالارودکه دیگران به تقلید ازآنها بپردازند ،وبر راه آنهاروان گردند.

همچنان غرب سعی میکند تابرای اشخاص مشبوه، بی هویت، ودخیل مؤسسات انجام خدمات اجتماعی بسازد ، و بودیجه ها ووسائل مؤسسات بزرگ غربی رادراختیار شان قرار میدهد ،تا در اجتماع مسلمانان همین افراد منحیث شخصیتهای خیرخواه، خدمتگذار وملی تبارز کنند. وبالمقابل جلو فعالیت همهٔ مؤسسات اسلامی گرفته میشود ، وکارمندان آنهاتحت فشارهای گوناگون ودر شرایط کاری بسیار دشوارگرفته میشوند .

این اقدامات همه بهدف جلوگیری از به میان آمدن قیادتهای اصیل ومخلص دراجتماع صورت میگیرد .تا درعوض آنها قیادتهای جعلی وشخصیتهای بیگانه پرور زمام امور را به دست بگیرند ، وبه مقام رهبری عروج کنند . وسپس درجامعهٔ اسلامی برای تطبیق برنامه ها واهداف غرب کار کنند ، ومانع رسیدن اسلام به حاکمیت شوند.که این یکی از اهداف بزرگ غرب به شمار می رود.

خطر جنگ فکری

جنگ فکری غرب نسبت به جنگ عسکری آن به مراتب خطرناکتر است. زیرا غربیها درجنگهای استعماری نظامی شان تنها به دزدیدن ثروتها و معادن ،تخریب دیار مسلمانان وکشتن آنها میپرداختند. که انجام این جنایات نفرت وانزجار را در دلهای مسلمانان در برابر غربیها بیشتر وشدیدتر می ساخت، ومسلمانان به دین اسلام بیشتر متمسک میگردیدند. وآنها برای مقاومت بیشتر آماده می شدند ، اگر چه جنگ قرنها طول میکشید.

اما خطر جنگ فکری درین است که این جنگ مسلمانان را به تمدن زهرآلود غرب آلوده نمود ، ونظریات الحادی ، فرهنگ بی دین، واخلاق پست رامیان مسلمانان نشر نمود ،وافراد نسل نوین راازمفاهیم اسلامی چنان بیگانه ساخت که از شریعت اسلامی، عقاید ، تاریخ وتمدن اسلامی هیچ چیزی را نمیدانند ، درهرچیز به فلسفه ومعیار های غرب باور دارند ، واز آن پیروی میکنند.جنگ فکری وجدان وضمیر شان راچنان شکست داده، که اکنون همه اشیای غرب در نظرشان برحق ودرست معلوم میشوند ، وبدست آوردن آنرا ترقی وتمدن فکر میکنند ،وهرآن

چیزیکه مخالف ارزشهای غرب باشدآنرا ارتجاع، حماقت وعقب ماندگی میپندارند.

غرب در اثر جنگ فکری درکشورهای اسلامی نسلی راتربیه کرد ،وحکومتها وزمام امور را بدستش سپرد که جانشین خوبی برای استعمار غربی ثابت شد. افکار،نظریات.فلسفۀ اخلاقی،ارزشهای اجمتاعی، سیاسی واقتصادی این نسل بامستعمرین هیچ فرقی ندارد ، در شکنجه وتعذیب مسلمانان قسی القلب تر وسختر از مستعمرین عمل می کنند.

صدمۀ راکه این نسل شکست خوردۀ غربگرا ازاثر جنگ فکری به اسلام ومسلمانان جهان وارد کرده اند بعداز صاعقۀ چنگیز درتبهکاری اش نظیری ندارد.

این نسل شکست خورده همۀ معیارهای زندگی مسلمانان را بیگانه ساخت، که تفصیل بیشتر این موضوع در همین کتاب تحت عنوان (معیارهای بیگانه) تحریر یافته است.

تفاوتها میان جنگ فکری و جنگ عسکری

تفاوتهای مهمی بین جنگ فکری و جنگ نظامی وجود دارند که توجه به آن اهمیت خطر جنگ فکری راآشکار می سازد. که بعضی ازآنها قرار ذیل اند:

۱- جنگ عسکری آشکار، اما جنگ فکری مخفیانه به پیش میرود

هر دولت و ملتیکه مورد تهاجم کدام دولت ویا ملتی دیگری قرار گیرد. همهٔ افراد ملتی که مورد هجوم قرار گرفته اند ازین تجاوز باخبر میگردند. وبه شکل ازاشکال خود رابرای مقابله با مهاجمان آماده میسازند. ویابه عبارت دیگر صدای جنگ عسکری به زود ترین فرصت در همه گوشه وکنار کشوری که مورد تجاوز قرار گرفته است میرسد، وحس دفاع و مقاومت را در نفوس جوانان، کهنسالان، زنان، مردان، اراکین دولت وافراد ملت بیدار میسازد، که یابرضد متجاوزین وارد جنگ میگردند، ویاهم اینکه از ساحهٔ جنگ خود را به نقاط امن می رسانند.

ولی جنگ فکری برخلاف جنگ عسکری بحدی مخفیانه جریان می یابد که به استثنای افراد کمی که آنرا احساس می کنند وبه خطرات آن پی میبرند، بقیهٔ عموم مردم قطعاً به آن پی نمی برند، وخطرات واضرار آنرا درک کرده نمی توانند.

علت بی خبری عموم مردم از جنگ فکری اینست که جنگ فکری درشکل ویرانی، توپ وتانگ، وکشتار علنی مردم ظاهر نمیگردد، بلکه درشکل مکتب، نصاب، فرهنگ، ادبیات، تشکلات سیاسی، فعالیتهای اقتصادی، سپورت، مود وفیشن ظهورمیکند وادامه می یابد. وعوام مردم تا آن زمانی از جریان این جنگ باخبرنمیگردند که آثار وعواقب خطرناک جنگ فکری مسیر زندگی کشور وملت آنهارا تغییر نداده باشد. و همین علت است ک افرادبسیار کمی از میان ملتهای مسلمان جنگ فکری را درک میکنند ومردم را به مقاومت در برابر آن تحریک می نمایند.

وهمین افراد بسیار کمی که هرچند به‌آواز رسا وبلند به مردم فریاد میکشند که کشور وملت به یک طوفان نامرئی روبرو شدنی است،ولی مردم تاآن زمان به حرف آنها گوش نمی دهند وباور نمی کنند که طوفان همه را در بر نگیرد. و همین علت است که غرب در کشور های اسلامی (جنگ فکری) را نسبت به (جنگ نظامی) ترجیح میدهد.

٢ - در (جنگ عسکری) طرف مقابل نیز عسکری میباشد ،ولی در (جنگ فکری) طرف مقابل مردم عامه و بیدفاع میباشند

درجنگ عسکری هردوطرف متخاصم مسلح میباشند ،اگر یکی از آنهاتوانائی هجوم را داشته میباشد ،طرف مقابلش

استعداد دفاع راداشته میباشد.واگر یک جناح تانک داشته میباشد .جناح مقابل ماین داشته میباشد. اگر یک طرف طیاره وبم افگن داشته میباشد .طرف مقابل راکت داشته میباشد. اگر یک طرف هجوم می برد ، جانب مقابل در راهش کمین میگیرد. ودرمجموع هردو طرف درگیر از مهارتهای جنگی برخوردار میباشند .

ولی در(جنگ فکری) مردم غیر مسلح و بی دفاع هدف قرار می گیرند. بطور مثال در(جنگ فکری) یک طرف مکتب ،نصاب ،معلم ،دانشگاه،وامکانات مادی دارد .ولی جانب دیگر این جنگ مردم عوام میباشند که از وسائل متذکره هیچ یکی رادراختیار ندارند .وبغیر از اینکه خود تسلیم شوند ،واولادهای خود را تسلیم طرف مقابل نمایند چارهٔ دیگری ندارند.

همچنان یک جناح درگیر در(جنگ فکری) رادیو ، تلویزیون ، جریده ، مجله ، سینما ، تیاتر، ستودیوهای فلمسازی ، ماهرین ومتخصصین نشرات راباخود دارد ،ولی جانب مقابل که عامهٔ مردم هستند هیچ نوعی ازین وسائل را دراختیار ندارند ،وبغیر ازینکه پیام دشمن را بشنوند ، وازآن متأثر گردند ، برای مقابله با آن هیچ کاری انجام داده نمی توانند .

درین جنگ نا برابر یک طرف درگیر متجاوزی قرار دارد که ماهر، مکار، سخنور وخبیر به فنون استدلال، وآگاه از سایکلوژی عمومی مردم است. ولی در جانب دیگر اطفال، زنان، نوجوانان، ودختران جوان بیسواد، فقیر وناتوان قرار دارند که به سرعت وآسانی تحت تأثیر تبلیغات دشمن میروند. زیرا آنها پروگرامها، تبلیغات، نشرات وپیامهای دشمن راتحلیل وارزیابی کرده نمی توانند. وهمین علت است که غرب سنگر (جنگ فکری) را با تمام قوت در مقابل کسانی اتخاذ نموده که آنها قادر به دفاع از نفس، عقیده، فکر وفرهنگ خود نیستند.

٣ - جنگ نظامی زمین را، ولی (جنگ فکری)عقل، فکر، وفرهنگ راتسخیر میکند

دشمن در جنگ عسکری خاک کشور دیگری را اشغال میکند که آزاد نمودنش دوباره از تسلط او وممکن آسان میباشد. کشورهای زیادی از جهان اسلام از طرف غربیها تسخیر گردیده بودند که اکنون ظاهراً از سیطرۀ آنها خارج شده اند، وهمچنان افغانستان چندین بار از چنگال انگلیس آزاد گردید که بعدها روسها آنرا اشغال کردند، از چنگروسها نیز آزاد شد، وامروز امریکاییها آنرا اشغال نموده اند که مناطق زیادی از سیطرۀ آنها نیزآزاد شده اند.

امادر(جنگ فکری) دشمن تلاش می ورزد تا فکر. عقل. عقیده،وفرهنگ مسلمانان رااشغال نماید. وزمانیکه فکر،عقل،وعقیدهٔ کسی تسخیر شود، او هرگز فکر آزادی خاک خود را ﷻ به سر نمی پروراند. اوبعد ازآن دشمن را دوست، تخریب را تعمیر، غلامی را آزادی، وذلت را عزت وسربلندی مینامد.

استعمار غربی در دوصد سال گذشته به این موفق شد که در جهان اسلام ذهن وعقل عدهٔ زیادی ازمردم ومخصوصاًاز طبقهٔ حاکم را اشغال نماید.وآنها را به فکر وعقیده ،وفرهنگ مادی غرب تربیه نمایند، وهم آنهارا به این مفاهیم قناعت دادکه حاکمیت کفر وتنفیذ قوانین کفری برای آنهانسبت به حاکمیت اسلام بهتر است.

همین علت است که آنعدهٔ کشورهای اسلامی که آنها را(تربیت یافته گان غرب) اداره میکنند،حتی بعد ازآزادی نیز درآنها هیچگاهی اسلام نافذ نگردید. این اشخاص نه تنهااسلام رانافذ نمیکنند، بلکه مطالبهٔ تنفیذ نظام اسلامی در قاموس آنهاجرم محسوب میگردد،وهرکسیکه خواهان تطبیق نظام اسلامی باشد،یابدست آنهابسته وکشته میشود، ویااینکه به دعوت وفعالیتش قیود وممانعتها وضع میگردد.

این همه ظلم وناروا از دست کسانی صورت می گیرد که خودرا مسلمان نیز می دانند.لیکن درحقیقت تنها نام های آنها نامهای اسلامی اند ، ولی با تأسف که افکار آنها توسط دشمن اشغال شده اند.

فلهذا اگفته میتوانیم که آزاد نمودن خاک از تسلط دشمن سهل وساده است.اما آزاد نمودن افکار وعقول اشغال شده ودربند اسارت محکومیت کشیده شده توسط دشمن کار بسیار سخت ودشوار میباشد.

درجهاد ملت مابرضد کمونیزم دیده شد که ما افغانها کمونستان را شکست دادیم، ولی به این قادر نشدیم که چند تنی ولو به تعداد انگشتان دست از آنها را آماده سازیم تا از عقیده ومفکورهٔ کمونستی خود به شکل علنی توبه واظهار ندامت کنند.

بلکه بر عکس آن دیده شد که کمونستانیکه دیروز پیرو وتابع نوعی ازمفکورهٔ اروپایی که (کمونیزم) بود ، بودند. وامروز معتقد وپیرو نوعی دیگری از مفکورهٔ الحادی اروپایی که (سیکولریزم) است، هستند.

به توجه به همین مؤثریت (جنگ فکری) غرب تلاش میکند تا به عوض اشغال خاک مسلمانان افکارآنهارا اشغال نماید. زیراعملیهٔ تسخیرافکار ازیکطرف بی خطر است،واز طرف دیگر نتائج صد درصد به نفع جانب اشغالگرانرا به بار می

آورد. وبقای طولانی تسلط سیاسی وفکری غرب را بر جهان اسلام تضمین میکند.

۴ - جنگ عسکری وسائل وعمارات راتخریب و نابود میکند ،اما (جنگ فکری) ایمان ، عقیده ، عزم ، واراده رااز بین می برد.

درجنگ عسکری دشمن سعی میکند تا وسائل جنگی ، افراد نظامی،وعمارتهای عسکری ودولتی مسلمانان را بمبارد کند ،آنها راهدف گلوله های توپ وتانک قرار دهد ،ویا طعمهٔ حریق سازد ،تابتواند قوت نظامی مسلمانان رااز دفاع وحرکت متوقف سازد.

وسائل جنگی اگر به هر مقدار تخریب شوند ، واز بین بروند ،ولی تا زمانیکه ارادهٔ جنگ ودفاع درقلبهای مسلمانان وجود داشته باشد ،وآنهابه نصرت الله متعال باورمند باشند ،ودر قلبهای نظامیان مسلمان عوامل معنوی پیروزی چون ایمان ، تقوی ،احساس مسؤلیت، اطاعت امیر،واحساس وحدت جاداشته باشد ،آنهاباوجود کمی وسائل وضعف نظامی هرگز به دشمن تسلیم نخواهند شد.وترجیح خواهند داد که درصورت ناتوانی عقب نشینی کنند ، نه اینکه به دشمن تسلیم شوند ،تابتوانند خودرا برای جنگ فردا آماده کنند ، ولی سلاح شانرابه زمین نخواهند گذاشت.

امادرهر کشور مسلمانیکه مردم آن در (جنگ فکری) شکست خورده باشند ،عوامل معنوی مقاومت چون ایمان ، عقیده، عزم واراده مقاومت آنهانیز از بین میرود .وباوجود داشتن وسائل کافی نظامی، وحتی باوجود داشتن (بمب اتوم) هم توان ایستادن ومقاومت دربرابر دشمن را نخواهند داشت. وحتی قبل از آغاز جنگ به دشمنان اسلام تسلیم میشوند

.آنها نه تنها دربرابر دشمن مقاومت نمی توانند. بلکه با کمال وقاحت وبی شرمی به صف دشمن می پیوندند ،وعلیه دین وملت خودصف آرائی میکنند ،وهر آنچه را که دشمن از آنها بخواهد انجام میدهند.

درصورت شکست در (جنگ فکری)وجود وسائل فراوان،داشتن مهارت های جنگی ،وجود لشکر بزرگ، داشتن وسائل مادی پیشرفته ،واقتصادنیرومند ، هیچکدام اینهاعوامل ثبات ومقاومت دربرابر دشمن نمیگردند ،و تازمانیکه در قلوب جنگنده گان ایمان، ترس از الله ،عقیده وباور به حقانیت اسلام،ونفرت وانزجار ازکفرموجود نباشد درمقابل دشمنان زبون خواهند بود.

وبهدف اینکه نیروهای نظامی مسلمانان از عوامل معنوی پیروزی محروم شوند ،غرب در همهٔ عالم اسلام تلاش میکنند تا نظامیان مسلمان وقوای دفاعی،امنیتی

واستخباراتی مسلمانان را به نحوی تعلیم وپرورش دهد که از دین، عقیده وروحیهٔ اسلامی به صورت مکمل بی بهره باشند.

نتیجهٔ این پرورش غربگرایانه وبه دور از دین این شد که امروز تقریباً نظامیان همهٔ کشورهای جهان اسلام در زیر بیرق صلیب در جنگ علیه اسلام وملتهای مسلمان مصروف هستند. زیرا (جنگ فکری) ایمان، عقیده واحساس اسلامی آنهاراازبین برده است.

۵- بازسازی ویرانیهای جنگ عسکری وقت کمی را میخواهد، ولی بازسازی خرابیهای (جنگ فکری) به قرنها نیاز دارد.

چون درجنگ عسکری شهرها، قریه ها، پلها، سرکها وتأسیسات عام المنفعهٔ دیگر تخریب میشوند، وممکن است که درجریان ده ویا پانزده سال این ویرانیها مجدداً وبه شکل بهتر از پیش اعمار شوند. زیراباگذشت هر روز تکنالوژی پیشرفت میکند، ووسائل ومواد تعمیراتی جدید ایجاد میگردند، صنعت ترقی مینماید، وشهرهای ویران شده ممکن است نسبت به گذشته به نقشه ودیزاین زیباتر از پیش دوباره ساخته شوند. پلها، سرکها، مکاتب، دانشگاها، شفاخانه ها، باغها، جویها، وکانالهای آبیاری

شاید با استفاده از معلومات و تجارب جدید و مدرن تعمیراتی نسبت به گذشته خوبتر و با کیفیت عالیتر اعمار گردند.

ولی برخلاف اینهمه بازسازی ویرانیهای (جنگ فکری) به پروگرامهای فراوان ، نشرات زیاد ،دعوتگران ماهر وصابر،استاذان، مصلحین،ونصابهای تعلیمی وتربیتی که ازهرحیث اصلاح شده باشند ومصاریف بسیار گزاف مالی ضرورت دارد.واز لحاظ زمان نیز این کار به وقت طولانی وتلاشهای مستمر وپیگیر نیاز دارد.

امروز ماکشورهای اسلامی زیادی رامی بینیم که از تسلط عسکری انگلیسها آزاد شده اند ،ولی باوجود گذشت ده ها سال هنوز هم از تأثیرفکری وفرهنگی انگلیس نجات نیافته اند. همیطنور کشورهای متعددی اسلامی از تسلط عسکری فرانسه آزاد شده اند ،ولی با گذشت نیم قرن هنوز هم افکار،نظریات، نظام وهمهٔ جوانب زندگی مردم آن کشورها از (فرانسویت) نجات نیافته اند .

همچنان کشورهای اسلامی زیادی از سلطهٔ روسها آزاد گردیدند ،امادرنظامها وزندگی مردم آنهاتا هنوز اسلام نیامده است. و همهٔ شؤون زندگی شان وفق نظام روسی وفلسفهٔ الحاد زده کمونیزم اجراء میگردد. وحتی تصوری هم نمی رود که درآیندهٔ نزدیک این کشورها بهآغوش

اسلام حقیقی برگردند. واحتمال دارد که حاکمیت اسلام دربن کشورها، وروشن شدن افکار مردم درآن، وتبدیل شدن نظریات الحاد زدهٔ شان به مفاهیم اسلامی صدها سال وقت بخواهد.

همهٔ این موضوعات به این حقیقت دلالت میکنند که تخریبی که از اثر (جنگ فکری) ایجاد میشود نسبت به تخریبی که از اثر جنگ عسکری به میان میآید بسیار دوامدار وخطرناک است.

تفاوتهای دیگری نیز میان (جنگ فکری) و (جنگ عسکری) وجود دارند، اما برای اینکه بحث ما به درازا نکشد به ذکر همین چند مثال یاد شده اکتفا می نمائیم.

جنگ فکری از دیدگاه فیلسوف شرق علامه اقبال لاهوری

نظریه وطرز تفکر اقبال در مورد (جنگ فکری) میان مسلمانان وغرب ازین لحاظ از اعتبار برخوردار است که موصوف خود از میدان این جنگ برگشته. وهمهٔ مراحل وابعاد آنرا بچشم سر مشاهده نموده است.

او آتش این جنگ را به چشم سر مشاهده نموده، وبا جنگنده گان طرف مقابل این جنگ شب وروز های را سپری نموده است. او از نیات واراده های پلانسازان وبرنامه ریزان این جنگ درغرب اطلاع یافته، سپس آنرا دراشعار ونظریاتش منعکس نموده، تا امت خودرا از خطرات این جنگ آگاه سازد.

اقبال درسرزمین خودش نزد(مستشرقین) غربی آموزش دیده ،نظریات آنهاراخود معلوم نموده، وبعدازان رهسپار غرب گردیده،ودراروپا بارهبران فکری وفیلسوفان غربی مدتی یکجامانده، ونظریات آنهارادر روشنی اسلام مورد ارزیابی وتحقیق قرار داده است.

اوازغرب چیز های زیادی آموخته،اما خوشبختانه در دام غرب نیفتاده،وبه تعبیر خودش همانند حضرت ابراهیم

علیه السلام از (آتش نمرود) زمان خودش به سلامت برآمده. چنانچه میگوید:

طلسم عصر حاضر را شکستم ربودم دانه و دامش گسستم
خدا داند که مانند براهیم به نار او چه بی پروا نشستم

ولیکن این تنها اقبال است که ازین (جنگ فکری) نجات یافته. ولی مردمان زیادی دیگری را دیده که چگونه قربانی این جنگ گردیده اند، او میگوید:

ما همه افسونی تهذیب غرب کشتهٔ افرنگیان بی حرب وضرب

او قربانیان این جنگ را که شیفتهٔ غرب هستند، ودرهر چیز ازغرب تقلید مینمایند، و برراه او حرکت میکنند، به برگشتن به آغوش اسلام توصیه مینمایند، وآنها رادرس (خودی) میدهد، وبه آنها میفهماند که شما غرب را به شکل حقیقی آن نشناخته اید. تنها با سرکشیدن چند جامی از خم آن از (خود) رفته ومدهوش گشته اید چنانچه میگوید:

بیا اقبال جامی از خمستان خودی درکش
تو از میخانهٔ مغرب زخود بیگانه میآیی

سپس او پرده از روی چهرۀ اصلی غرب برداشته ،وحقائق فلسفه غرب رابه مسلمانان فریب خوردۀ چنین بر ملا میسازد:

یورپ از شمشیر خود بسمل فتاد زیر گردون رسم لادینی نهاد
گرگی اندر پوستین بره ئی هر زمان اندرکمین بره ئی
مشکلات حضرت انسان ازوست آدمیت را غم پنهان ازوست

درنگاهش آدمی آب وگل است کاروان زندگی بی منزل است
علم اشیا خاک مارا کیمیاست آه ! در افرنگ تأثیرش جداست

او درمورد اینکه غرب چگونه بارفاقت ودوستی اش از یک انسان نیک وفرشته صفت نیز ابلیس میسازد ، وچگونه از علم ودانش ابزار تباهی انسان را فرا هم میکند چنین میگوید:

علم ازو رسواست اندر شهرودشت جبرئیل از صحبتش ابلیس گشت
دانش افرنگیان تیغ بدوش درهلاک نوع انسان سخت کوش
آه ! از افرنگ و از آیین او آه ! از اندیشۀ لادین او

اقبال به غرب زده گان وقربانیان (جنگ فکری) غرب در مورد (انسان دوستی !!؟) و(حقوق شناسی !!؟) غرب چنین میگوید :

شرع یورپ بی نزاع قیل وقال بره را کردست برگرگان حلال
کشتن بی حرب وضرب آیین او مرگها از گردش ماشین او

اقبال نه تنها ازحقیقت غرب پرده بر میدارد ، بلکه تصویر واضحی ازآنعده مسلمانانیرا که در دام فکری غرب گیر مانده وقربانی (جنگ فکری) گشته اند ، واینکه چگونه تعلیم غربی مسلمانان غیور را به عروسکهای غربی تبدیل نموده .وهمهٔ داریی اسلام را ازآنها گرفته است بما تقدیم میکند ،او چنین میگوید :

حکمت ارباب دین کردم بیان حکمت ارباب کین را هم بدان
حکمت ارباب کین مکراست وفن مکر وفن؟ تخریب جان تعمیرتن
حکمتی ازبند دین آزاده ئی از مقام شوق دور افتاده ئی
مکتب از تدبیر او گیرد نظام تا به کام خواجه اندیشد غلام
شیخ ملت با حدیث دلنشین برمراد او کند تجدید دین
وای قومی کشتهٔ تدبیر غیر کار او تخریب خود تعمیر غیر
میشود درعلم وفن صاحب نظر از وجود خود نگردد باخبر
از حیا بیگانه پیران کهن نوجوانان چون زنان مشغول تن
در دل شان آروزها بی ثبات مرده زایند از بطون امهات
دختران او به زلف خود اسیر شوخ چشم وخود نما و خورده گیر
ملتی خاکستر او بی شرر صبح او از شام او تاریک تر
هر زمان اندر تلاش سازوبرگ کار او فکر معاش و ترس مرگ
منعمان او بخیل و عیش دوست غافل از مغزند و اندربند پوست
قوت فرمانروا معبود او درزوال دین و ایمان سود او
ازحدامروز خود بیرون نجست روزگارش نقش یک فردا نه بست
از نیاکان دفتری اندر بغل الامان از گفته های بی عمل
دین او عهد وفا بستن به غیر یعنی از خشت حرم تعمیر دَیر

سپس اقبال حکیم و فیلسوف از تأثیر منفی تعلیم و مکتب غربگرا شکوه میکند ،وفرزندان (روشن فکر !!) ،اما (تاریک ضمیر) آنرا چنین معرفی مینماید:

درعجم گردیدم وهم درعرب — مصطفی نایاب ارزان بولهب
این مسلمان زاده روشن دماغ — ظلمت آباد ضمیرش بی چراغ
درجوانی نرم و نازک چون حریر — آرزو درسینۀ او زود میر
این غلام ابن غلام ابن غلام — حریت اندیشۀ او را حرام
مکتب ازوی جذبۀ دین درربود — ازوجودش این قدردانم که بود
این زخودبیگانه این مست فرنگ — نان جو میخواهد از دست فرنگ
ازفرنگی میخرد لات و منات — مؤمن واندیشۀ او سومنات
دین و دانش را غلام ارزان دهد — تابدن را زنده دارد جان دهد
گرچه بر لبهای او نام خداست — قبلۀ او طاقت فرمانرواست

اقبال حکیم که از زهر فلسفۀ مادی غرب به خوبی آگاه است مسلمانان را از خطر اتباع اندیشه غربی خبر میدهد ،و به آنها میفهماند که کسیکه یکبار با (زهر فکری) غرب آلوده گردد او دیگراز فعالیت به نفع مسلمانان به دور میگردد ، واز خیر بزرگی محروم میشود:

هوشمندی از خم او می نخورد — هر که خورد اندر همین میخانه مرد

بعضی غرب زده گانیکه اصلاً فرق بین علم و فرهنگ رانمیدانند ، وگمان میبرند که اگر آنها رسم ورواج و فرهنگ غربیها راتقلید کنند ،وشکل ،مظهر ،لباس و فیشن خود را چون غربیها بسازند ،آنها نیز مانند غربیها دربخش علم و فن

پیشرفت خواهند کرد ،وشرق نیز مانند غرب به اوج پیشرفت وکمال مادی خواهد رسید.
اقبال درمورد این تصور وخیال خام وفریبندهٔ شیفتگان غرب را چنین مورد خطاب قرار میدهد:

شرق را از خود برد تقلید غرب باید این اقوام را تنقید غرب
قوت مغرب نه از چنگ و رباب نی ز رقص دختران بی حجاب
نی زسحر ساحران لاله روست نی زعریان ساق نی از قطع موست
محکمی او را نه از لادینی است نی فروغش از خط لاتینی است
قوت افرنگ از علم وفن است از همین آتش چراغش روشن است
حکمت از قطع وبرید جامه نیست مانع علم وهنر عمامه نیست
علم وفن را ای جوان شوخ وشنگ مغز می باید ، نه ملبوس فرنگ
اندرین ره جز نگه مطلوب نیست این کله یا آن کله مطلوب نیست
فکر چالاکی اگر داری بس است طبع دراکی اگر داری بس است

اقبال در نهایت به فرزندان امت اسلامی توصیه نموده میگوید که نه گوهر غرب قابل نگهداشتن است،ونه مشک آن قابل بوئیدن، زیرا گوهرش مغشوش بوده، و مشکش از نافهٔ آهو نه، بلکه از ناف سگ است ، او میگوید :

گوهرش تفدار ودر لعلش رگ است مشک این سودا گراز ناف سگ است

مقاومت در برابر جنگ فکری

جنگ نظامی گاهی از طریق حصول غلبه بر دشمن وگ هی هم از طریق صلح و متارکه متوقف میگردد.
اما (جنگ فکری) جنگیست که قطعاً صلح ومیانجیگری رانمی پذیرد .وبه صلح درآن جایکاهی وجود ندارد.
جنگ فکری تنها درصورت غلبهٔ فکری متوقف میگردد وبس.وتازمانیکه یکطرف درگیر برطرف مقابل به طور مکمل غالب نگردد این جنگ ادامه می یابد.
درعرصهٔ جنگ فکری نه اسلام با دشمنانش صلح ومیانجیگری را می پذیرد و نه کفر. درآنزمانیکه رسول الله ﷺ درمکهٔ مکرمه علیه شرک وکفر به تنهایی (جنگ فکری) را آغاز نموده بود کفار مکه از ادامهٔ این جنگ خسته وناراحت شدند .وبه ابوطالب عموی رسول الله صلی الله علیه وسلم مراجعه نمودند تا میان آنهاورسول الله ﷺ میانجی شود .وپیامبر ﷺ را از مبارزه بر ضد افکار ونظریات شرکی آنها باز دارد.
ابوطالب این پیشنهاد کفار را به تمام عطوفت ومهربانی به رسول الله ﷺ تقدیم نمود. ولی رسول الله ﷺ که از خطرات وعواقب ناگوار توقف جنگ فکری به خوبی آگاهی داشتند به عموی خود چنین فرمودند:((والله یا عم لو وضعوا الشمس في

يمني. والقمرفي يساري. على أن أترك هذا الأمر ما فعلت حتى يُظهره الله أو أهلك دونه)) (ای عمویم ! سوگند به الله که اگر کافران آفتاب را در دست راستم ومهتاب را در دست چپم بگذارند تا این کار را ترک کنم . این کار را ترک نخواهم کرد تا آنکه الله متعال آنرا بر کفر غالب کند و یا اینکه خودم درین راه بمیرم.

اگر به این موقف پیامبر صلی الله علیه وسلم دقت کنیم می بینیم که رسول الله صلی الله علیه وسلم در شرایطی به دوام مبارزۀ فکری خودش قسم یاد میکند که درمیدان مبارزه تنها قرار دارد ،وحتی که عمویش نیز درکنارش نمی ایستد .ولی باوجودآن می فرماید که: اگر کفار شروط ناممکنی چون گذاشتن آفتاب و مهتاب را در دستهای ایشان نیز ممکن بسازند .با آن هم از دشمنی فکری با آنها دست نخواهد کشید. این موقف قاطع پیامبر صلی الله علیه وسلم به این مطلب دلالت میکند که در اسلام صلح و میانجیگری در عرصۀ (جنگ فکری) برضد کفار جاندارد.

درعرصۀ جنگ عسکری پیامبر صلی الله علیه وسلم با کفار صلح نموده اند . اما در(جنگ فکری) هرگز صلح با کفار رانپذیرفته اند .

وهمینطور کفار نیز تا زمانیکه مسلمانان را از دین ، فکر .وملت شان که اسلام است بیرون نه نموده باشند از

دشمنی با مسلمانان دست نمی کشند. الله متعال درین مورد می فرماید:
(وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ) البقره /۱۲۰
ترجمه: (هیچگاهی یهود و نصاری از تو خوش و راضی نخواهند شد مگر اینکه از ملت (دین) ایشان پیروی نمایی).
همچنان الله جل جلاله می فرماید:
﴿ وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُواْ ﴾ البقره ۲۱۷.
ترجمه: (کافران همیشه و به طور مستمر با شما خواهند جنگید تاآنکه شمارا از دین تان مرتد کنند اگر به این کار قادر شوند).
از هردوآیۀ فوق الذکر به صراحت معلوم میشود که کفار تازمانی به جنگ برضد مسلمانان ادامه میدهند، که فکر ونظریات مسلمانان راتغییر نداده باشند.
درحقیقت کفار جنگهای عسکری شانرا نیز به منظور تحقق اهداف فکری خودبه پیش میبرند، وجنگ اصلی (جنگ فکری) میباشد، ولی گاه گاهی جنگهای نظامی برای پیشبرد(جنگ فکری) منحیث وسائل واسباب مورد استفاده قرار میگیرند.

اینکه جنگ فکری صلح و میانجگیری رابه هیچ صورت نمی پذیرد، پس چگونه وبه چه شکل درین عرصه باید با دشمن مقابله نماییم وجلو پیشرفت او را بگیریم؟ ومخصوصاً ما افغانها با در نظرداشت وضعیت دینی، فکری، سیاسی، علمی، واجتماعی خود درین مجال چه باید بکنیم؟

درین مورد طرحی رادرقالب چند تدبیری خدمت پیروان فکراسلامی،اندیشمندان واهل نظر تقدیم مینمایم:

تدابیر مهمی در راه مقاومت جنگ فکری

تدبیر اول ـ به دست آوردن زمام امور وحکومت

همۀ نیروها وجهتهای داخلی وخارجی که در عالم اسلام در سنگر (جنگ فکری) علیه مسلمانان مصروف کار زار هستند در حقیقت همۀ آنهانظامها وحکومتها هستند، ووسائلی که درین جنگ برضد مسلمانها به کار گرفته میشوند مانند مکاتب، دانشگاه ها، مراکز تحقیقاتی، رادیوها، تلویزیونها، وزارتها، قوانین، فشارهای سیاسی و نظامی، به ملیاردها دالر، و ملیونهامتخصصن تربیت یافته، کار مندان ماهر، و وسائل دیگر، همه وهمه در اختیار حکومتهای قرار دارند که علیه اسلام ومسلمانان این جنگ خطرناک فکری را آغاز نموده اند، وآنرا به پیش می برند.

درکشور های اسلامی ومخصوصاً درافغانستان مقابله با این دشمن ویاجلوگیری از تأثیر وسائل مذکور بیرون از توان

افراد وتنظیمهای اسلامی است.واین مقابله درآنصورت ممکن است که زمام امورنظام وحکومت بدست کسانی بیفتد که نظریات وافکاراسلامی دارند.

وتا زمانیکه کنترول واختیار زمام امور دینی . سیاسی . نظامی.اداری،اجتماعی.مالی.فرهنگی وتعلیمی از چنگال عناصرسیکولر،دیموکرات.لیبرال ،کمونست. نشنلست. عناصر غربگر، وپیروان افکار اروپایی رهانیده نشود ،کوششهای اصلاحی فردی بی فائده ویا بی نتیجه خواهند بود.

تلاشهای دعوتی که درجریان نود سال گذشته به دور از موقف حاکمیت برای اصلاح صورت گرفته اند نشان می دهند که تنها ازطریق دعوت.ومطالبه،والتماس از طاغوتان درهیچ کشوری از جهان اسلام نظام اسلامی به میان نیامده. چون تنها اکتفا بر دعوت خلاف رهنماییهای قرآن وطریقهٔ رسول الله ﷺ است.

پیامبر ﷺ سیزده سال تمام را در مکهٔ معظمه در دعوت مردم به اسلام سپری نمودند ، ودرین مدت طولانی تنها درحدود هشتصد تن از مردم مکهٔ معظمه مشرف به اسلام گردیدند . ودرین مدت نظام کفر وجاهلیت کما فی السابق پابرجابود ، ودرآن تغییر چشمگیری به مشاهده نمی رسید.

اما زمانیکه پیامبر ﷺ در مدینهٔ منوره حکومت ونظام را اقامه کرد ، و زمام امور حکومت را خود بدست گرفت،دیده

شد که درخلال کمتر از ده سال نه تنها اسلام در همهٔ اطراف واکناف جزیرةالعرب گسترش پیدا کرد. بلکه زمینهٔ زوال امپراطوریهای بزرگ رادرخارج ازجزیرةالعرب نیز مساعد ساخت.

مادر افغانستان تا آنزمان جلو (جنگ فکری) غربیها را گرفته نمیتوانیم که توان داشتن وسائل بالمثل در مقابله با آنهارا نداشته باشیم. واین وسائل را ما زمانی میتوانیم تهیه کنیم که حکومت ونظام کشور خود را از لوث غلامان وگماشته گان غرب نجات دهیم. وآنرامطابق اساسات دین مقدس اسلام بنا نمائیم. نه اینکه نامش (حکومت اسلامی)باشد ،ولی اجراآتش همه بر اساس قوانین کفری وجاهلیت معاصر صورت گیرد.

تجربهٔ حکومت طالبان نشان داد که نقشی را که یک حکومت اسلامی ولو از نگاه مادی ضعیف هم باشد درجلوگیری از فساد ،ظلم و اشاعه نظریات کفری ایفا مینماید نسبت به یک حکومت قوی بی دین بسیار مؤثر وسازنده میباشد. و همین تأثیر مثبت حکومت طالبان درمحاربهٔ فساد سبب شد که همهٔ جهان کفر به منظور مقابله باحکومت نوتأسیس آنها وارد جنگ شود.

زیرا کفار این را میدانند که اگر یکبارهم دریکی از کشورهای اسلامی نظام اسلامی حقیقی وواقعی به میان آید،

درآنصورت حکومت متذکره برای ملتهای مسلمان دیگر جهان حیثیت الگو ونمونه را میگیرد. و همه میخواهند درکشور های شان همچو حکومتی را بر پا کنند.

پس ما باید بهدف نجات ملت ما از تأثیر (جنگ فکری) غرب، ونجات از خطر نظریات (دین ستیز) غربی همهٔ فرصتها، حکومت، ووسائل (تأثیر گذاری) را از دست عناصر غربگرا وسیکولر بگیریم، و به منظور حاکمیت دین الله متعال ﷻ آنرا بکار بیندازیم، و با هیچ جهت وقدرتی حاضر به معامله نشویم.

تجربهٔ هشتاد سال گذشته ثابت نموده که تا زمانیکه غربگراها درکشور های اسلامی به قدرت تکیه زده باشند، پیروان فکراسلامی یا کشته میشوند، یادر زندانها افگنده میشوند. و یاهم به تبعید وانواع دیگری از فشارها و محدودیتها روبرو میشوند.

تدبیر دوم ـ اصلاح نصابهای تعلیمی:

امروزدرجهان اسلام دو نصاب تعلیمی مروج است که یکی نصاب تعلیمات دینی، و دومی نصاب تعلیمات عصری میباشد. هردو نصاب مذکور به یک سلسله اصلاحات ضروری نیاز دارند که باید به شکل ذیل صورت گیرند:

۱ - اصلاح تعلیمات عصری: تعلیمات عصری در پهلوی اینکه باید در روشنی پژوهشها و تحقیقات معاصر به شکل پیشکش مؤثر ،وطریق تدریس عصری تدوین شود، باید ازفساد فلسفه ،اخلاق ،فرهنگ ،وتأثیرات فکری غرب نیز به تمام معنی پاک گردد.زیرا ما منحیث یک ملت مومن در برابر پروردگار، دین، وتشخص ملی خود التزامها و مسؤلیتهای داریم که این التزامات و مسؤلیتها همهٔ نواحی زندگی ما رادربرمی گیرد، وما را از غربیها جدا میسازند.

ما اگر به دستآوردهای غربیها احتیاج داریم آن تنها درمجال تجارب علمی وصنعتی غرب میباشد ،نه اینکه اخلاق،فلسفهٔ زندگی ،وفرهنگ الحادزدهٔ غرب را بپذیریم.

همهٔ مفاهیمی که توسط مشاورین غربی و یا شاگردان آنها درنصابهای تعلیمی رسمی جابجاشده اند باید توسط اشخاص خبیر وعلمایکه از همهٔ نواحی فکر اسلامی مطلع باشند تصفیه شوند ،و درعوض آن افکار اسلامی خالص در نصابهای تعلیمی شامل گردند.

البته این به این معنی نیست که کتابهای دینی وعربی مدارس دینی و یاکتابهای اختصاصی صرف ونحو که تقریباً هشت صد ویا هزار سال قبل از امروز بادرنظرداشت کیفیت شعوری وذهنی وروانی ومطابق سویه علمی مردم آن زمانه نگاشته شده بود گرفته شوند. وبدون نوآوریهای لازم، و یاترجمه

وتدوین به شیوهٔ جدید ومطابقخواسته های این زمان شامل نصاب معارف ساخته شوند. بلکه ایجاب میکند تامسائل دینی ولغوی بادر نظرداشت وضعیت روانی ،علمی، اجتماعی، لغوی، وعرف مردم این زمان به شکل سیستماتیک مراعات تدریجی شوند ،وقدم به قدم درهمهٔ نصاب معارف از صنف اول گرفته تامرحلهٔ دانشگاه داخل گردند.

این درست نیست که بدون نوشتن کدام مقدمه برکتابهای سابقه ،ویامراعات تدرج وذهن سازی قبلی به یکبارگی کتابهای چون (قوانین زرادی) ویا(شرح زنجانی) در نصاب صنوف هفتم وهشتم مکاتب داخل شوند ،درحالیکه حتی استاذ همان مضامین خود به نوشتن (قوانین زرادی) به شکل منظم بر روی تخته ،و شرح آن قادر نباشد.

٢ - اصلاح نصاب تعلیم دینی: نصابهای تعلیمات دینی در هر زمان بادر نظرداشت خواسته ها، ضروریات، شرایط سیاسی واجتماعی، ووضعیت موجودهٔ مسلمانان تألیف وتدوین میگردند ،وباتغییر وتبدیل احوال زمان آوردن تغییرات در نصاب وتبدیل مضامین آن ضروری میباشد.
وهمین شیوه روش وسنت الهی با پیامبران علیهم السلام وامتهای آنها نیز بوده.

الله متعال جَلَّ جَلالُه به پیامبران وامتهای هر زمانه شریعت ومنهج علیحدهٔ فرستاده. درحالیکه همهٔ شرائع در اصول باهم متحد بودند. اگر چنین نمی بود شاید همان صحیفه های که بر آدم علیه السلام نازل شده بودند تا قیامت برای انسانها کافی میبودند. و شاید به فرستادن صحیفه ها وکتب دیگر ضرورت نمی افتاد.

ولیکن این کار (اکتفا به صحیفه های آدم علیه السلام) راالله حکیم وعلیم نه نموده، زیرا هر زمان ازخود خواسته ها وشرایط جداگانه دارد.

به همین منوال در شریعت ما فلسفهٔ ناسخ ومنسوخ نیز وجود دارد. وازین گذشته می بینیم که شریعت اسلامی در (عهد مکی) یک شکل داشت، اما در (عهد مدنی) صورت دیگری اختیار نمود. و بعد از وفات رسول الله ﷺ اجتهادات صحابهٔ کرام منحیث دلیل جدیدی در شریعت پذیرفته شدند. و سپس اجماع، قیاس ودلائل شرعی دیگری چون استحسان، استصحاب، مصالح مرسله، سدّذرائع، مفهوم المخالفت نیز به میان آمدند، و مذاهب فقهی ایجاد شدند، وهمهٔ این تغییرات به گونهٔ به وجود آمدند که اصل واساس شریعت درآن محفوظ باقی ماند.

همهٔ اینها دلیل این واقعیت اند که حالات وظروف هرزمان یک نصاب جداگانه، ومضامین علیحدهٔ می طلبند.

آیا در عصر حاضر قابل تعجب نخواهد بود که جهان اسلام وامت مسلمان مارا بلاهای کمونیزم، الحاد، مادیت، دیموکراسی، لیبرالیزم، نشنلزم، گلوبلایزیشن درچنگال ودندانهای خود گرفته ومیخواهند آنرا پارچه پارچه کرده و ببلعند، ولی ما اکنون هم در نصاب تعلیمات دینی خود معلومات متعلق به فرقه ها ومذاهب فلسفی هزار سال قبل را تدریس می نمائیم درحالیکه الآن اثری هم ازآنها وجود ندارد؟ ماچرا باید نظریات، فلسفه ها وفرقه های مذهبی این زمان را زیر ضربات نگیریم که ایمان وعقیدۀ ملیونها مسلمان را متزلزل ساخته، وهنوز هم آنها را گمراه تر میسازند؟ آیا در کدام مدرسۀ دینی ویا درکدام نصاب تعلیمات دینی ما در مورد اشکال وانواع (کفر معاصر) مضامینی تدریس میگردند؟ آیا ما دیروز از ورود نظریات کمونیزم، وامروز از نظریات (لادین) سیکولر غربی جلوگیری نموده ایم؟

اگر به چنین کاری قادر نگردیده ایم، پس باید ازنصاب تعلیمات دینی خود مضامین غیر دینی کهنه وغیر ضروری وگرامر های اضافی را کشیده، ودرعوض آنها مضامین خالص شرعی ومضامینی که فکر اسلامی معاصر به آن ضرورت شدید دارد مانند سیرت النبی ﷺ، تاریخ اسلام، علوم سیاسی واجتماعی، ومعلومات متعلق به حالات ووضعیت فعلی جهان اسلام، ومشکلات موجودۀ عالم اسلام

. را در نصاب علاوه نمائیم،تاباشد که طالب مدرسهٔ امروز در مقابل چالشهای فکری ،عقائدی. سیاسی. واجتماعی امروز وفردا مقابله کرده بتواند.

تدبیر سوم ـ تبدیل نمود ن مساجد به سنگر های مقاومت جنگ فکری

طبق یک احصائیهٔ محتاطی گفته می توانیم که در قریه ها وشهر های افغانستان امروزحدود ۴۰۰۰۰۰ مسجد وجود دارد، و در هر مسجد یک تن امام به وظیفهٔ امامت مصروف است. اگر این چهار صدر هزار مسجد به مراکز دعوت به معنای حقیقی آن تبدیل گردند ،واامامان آنها به شکل واقعی مردم را به دین الله جَلَّجَلَالُهُ دعوت نمایند. واستعداد وصلاحیت حل مشکلات فکری، عقیدتی، فلسفی،واخلاقی مردم را در خود پیدا کنند. شاید هیچ فکر اجنبی،وهیچ نوع ازگمراهی وارداتی قادر نخواهد بود تامردم افغانستان ومخصوصاً صدها هزار جوان ما را به نظریات وعقاید کفری و گمراه کننده قانع سازد.

گرچه علمای اسلام درافغانستان خدمات جلیل القدری رادر راه خدمت همه جانبه به اسلام وجهاد کرده اند ،اما این حقیقت تلخ را باید هم بپذیریم که با موجودیت همین عدد فراوان امامان بازهم کمونیستها صدها هزار جوان مارا از اسلام

منحرف ساخته و در صف خود قرار دادند. وهمچنان باوجود اینکه ملت ما یک دورۀ نسبتاً طولانی را با جهد، هجرت، قربانیها، شهادتها، ونزدیکی طویلی با مفاهیم وعلوم شرعی گذرانید. ولی باز هم مؤسسات غربی وجهتهای فکری غرب توانستند که یک بخش بزرگی از ملت ما را در مرحلۀ تجاوز امریکا بر افغانستان ونیز بعد از آن درکنار امریکاییها قرار دهند. وآنها را به این قناعت دهند که در زیر بیرق صلیب بر ضد اسلام و مسلمانان بجنگند.

سوال اینجاست که چرا صدها هزار امام، خطیب، عالم، وطالب علوم شرعی ازمقاومت در برابر افکار وارداتی کفری وبی اثر نمودن آن عاجز هستند؟ وچرا با موجودیت وسیع آنها باز هم صدها هزار فرزند این ملت گاهی تحت بیرق کمونیزم، وگاهی هم تحت درفش صلیبی غرب می ایستند؟ این کار علل زیادی دارد که عدۀ از علتهای مهم آن قرار ذیل اند:

علل تأثیر پذیری افغانها از افکار بیگانگان

الف - نبود احساس دعوت نزد علمای دین:

یک قسمت زیادی از ملاها، علماء، امامان، وطلاب مدارس دینی مافاقد احساس دعوت هستند. آنها خود راتنها امامان مساجد وکتابخوانانی میدانند که اگر کسی نزد آنها برود وازآنها مسألۀ رابپرسد جوابش میدهند، ودرغیرآن به دنبال

کسی نمی روند تا او را بطرف خیر وصلاح دعوت نمایند. اکثریت آنها از جانب خود هیچ برنامهٔ دعوتی برای بلند بردن سطح دانش دینی مردم ندارند. ونه هم مبارزهٔ منظم و مسلسل علیه فساد اجتماعی و اخلاقی را از مسؤلیتهای خود میدانند.
این مشکل از آنجا مایه می گیرد که در نصاب تعلیمات دینی ما مضامین چون صرف. نحو. منطق. بلاغت. شعر و شاعری طراز قدیم. وهمچنان کتابهای ادبی چون (نفحة الیمن) و(مقامات حریری) که مملو از صنعتهای پرتکلف لفظی وقصه های خرافی هستند تدریس میشوند. ولی در مورد شیوه ها و اسالیب دعوت بسوی اسلام. و روشهای دعوت فردی. اجتماعی. سری وعلنی حتی یک کتابی هم تدریس نمیگردد. وهمچنان در مورد تاریخ دعوت رسول الله ﷺ و پیامبران دیگر علیهم السلام. وتجارب و مشکلات وکامیابیها و خدمات و احسانات آنها برای جامعهٔ بشری یک کتاب نه. که یک مضمون هم تدریس نمیگردد.
همینطور در مورد تاریخ اصحاب کرام ودعوت ایشان که بعد از انبیاء علیهم السلام بهترین مردم بودند ، وحیثیت بین المللی استادی دعوت بسوی اسلام را داشتند هیچ کتابی تدریس نمی گردد ، وحتی که در مورد تاریخ تلاشها وقربانیهای ائمهٔ مذاهب که تدوین کنندگان شریعت اسلامی هستند نیز هیچ

کتابی به شکل رسمی شامل نصاب تعلیمی مدارس نمی باشد.

پس اگردرنصاب مدارس علوم دینی مضمون دعوت وجودنداشته باشد، معلوم است که فارغان اینگونه نصاب فاقداحساس دعوت بسوی الله جل جلاله می باشند.

البته این وضعیت علی الاطلاق نیست ،بلکه عدۀ زیادی ازعلماء کرام به صورت فوق العاده در مجالهای فکراسلامی ،دعوت،وبلندبردن سطح دانش دینی اجتماع خدمات ارزندۀ راانجام داده اند ،ولی تعداد آنهاشاید در هر ده هزارو یا بیست هزار یکتن باشد.

ب - نابسامانی موضوع امامت وامام :

دراکثر مساجدکشور ما افرادی به وظیفه امامت مصروف اندکه صلاحیت واهلیت امامت رابه معنای واقعی آن ندارند، نه علم شرعی کافی دارند ،ونه قرآن وحدیث رابطورمطلوب می فهمند ،ونه هم استعداد بیان و تبلیغ وخطابت به شکل کافی درآنها وجود دارد. عدۀ ازآنها به شکل موروثی برمسند امامت تکیه زده اند ،وعدۀ دیگر منصب امامت رابهدف منافع مادی اشغال نموده اند ،بدون اینکه حق دعوت وامامت را اداء نمایند.

اصلاح وگمراهی مردم نزداین امامان آنقدر اهمیت نداردکه اخذزکاتها ،صدقات،سرسایه ها ،عشرها ،چرمهای قربانی

واخذ شکرانه ها دارد. اینگونه عالم نماها نه تنها اینکه خود حق دعوت بسوی الله جل جلاله را ادا نمیکنند .بلکه داعیان دیگری را نیز درقریه ها ومساجد مربوطهٔ شان نمی گذارند تا مردم رابسوی الله جل جلاله دعوت نمایند.وبرعکس آن آنها مردم عوام و جاهل را بر ضد دعوتگران مخلص تحریک مینمایند . وبرآنها تهمتهای گوناگونی میبندند تا مردم را از شنیدن سخن آنها منصرف سازند.

اینگونه ملاهای حرفوی عرف وعادات مردم قریه ورواجها وعنعنات آنها را نسبت به احکام شریعت اهمیت زیادی میدهند. زیرا رعایت رواجهای مردم قریه دوام وظیفهٔ ایشان را تضمین میکند .درحالیکه بیان احکام شریعت ومخصوصاً احکامیکه مخالف رسوم ورواجهای باطل مردم اند .شاید سبب راندن آنها از وظیفهٔ امامت شود .

اینگونه عالم نماها در برابر فتنه های فکری وارتدادهای معاصر نه تنهامقابله کرده نمی توانند .بلکه با عقاید وپندارهای خرافی واعمال غیر شرعی خود سبب بدنامی دین .وقرارگرفتن ابزار وآلهٔ کوبیدن مسلمانان به دست دشمنان دین نیزمیگردند.

حکومت اسلامی باید اینگونه امامان حرفوی را از منصب بساعظیم وخطرناک امامت دور نماید .ودرعوض آنها علمای با کفایت وباخبر از روح دین ونبض اجتماع را توظیف نماید.

برای اینکه مساجد ما به مراکز تعلیم علوم اسلامی. وبه سنگرهای مقاومت (جنگ فکری) به مفهوم واقعی آن مبدل گردند. وامامان وخطیبان ما شایستگی وصلاحیت قیادت مردم واستعداد ولیاقت جلوگیری از فتنه های فکری واعتقادی را درخود پیدا کنند. ایجاب میکند تانظام اسلامی بهدف تربیه وآموزش امامان وخطیبان فرصتها وزمینه های پرورش مسلکی را ایجاد نماید. طوریکه در قسمت تربیهٔ مفتیها. قضات. وتربیهٔ معلمین اهتمام صورت میگیرد.

ایجاد همچو فرصتها میتواند در شکل فاکولتهٔ (دعوت وامامت) در قالب دانشگاه ها تنظیم گردد. ویا اینکه در قالب مراکز آموزشی تحت عنوان (مدرسهٔ عالی ائمه وخطباء) و یا (اکادمی ائمه وخطباء) و یا به کدام نام ولقب علمی دیگری افتتاح یابد. وشیوه های مؤثر دعوت. امامت. وقیادت اجتماع به آنها آموزانیده شوند.

منصب امامت درحقیقت میراث منصب نبوت است. وتا زمانیکه علمای باکفایت و بااستعداد درین منصب تعیین میشدند. اجتماع مسلمانان از هر نوع انحراف فکری واجتماعی مصؤون بود. چون امام در یک شب وروز علی الاقل پنج مرتبه خود را از همهٔ احوال افراد جامعه باخبر میساخت. ودر امر حل مشاکل فکری. اخلاقی. عقیدتی. فقهی وحتی اجتماعی مردم در روشنی شریعت سعی می

ورزیدند. ولی از روزیکه به این منصب عالی به دیدۀ حقارت نگریسته شده. ازهمان روز به بعد رابطۀ روحی میان امام ومردم ضعیف گردید. که بعدها دشمنان اسلام ازهمین سستی رابطۀ امام ومردم به نفع خود استفاده سوء نمودند. ودر افکار واذهان افراد اجتماع رخنه کردند.

اگر مساجدما بار دیگر در کنار اینکه محلهای عبادت اند مراکز علم. فکر. اخلاق. تفکراصلاح اجتماعی. ومراکز بی اثرنمودن دسائس وتوطئه های دشمان گردند. ودر آنها دعوت همه جانبه به سوی اسلام از جانب علمای دلسوز وامامان دعوتگر شروع گردد. خواهیم دید که چگونه قیادت فکری جامعه از دست اشخاص وجهتهای اسلام دشمن بیرون شده. ودر اختیار مردمان صالح قرار میگیرد.

خلاصۀ این بحث

در پایان این بحث گفته می توانیم که (جنگ فکری) نسبت به جنگ عسکری بسیار خطرناک است. وآثار این جنگ نسبت به جنگ عسکری دوامدار می باشند. وهمچنان مقابله با (دشمن فکری) نیز نسبت به مقابله با(دشمن عسکری) بسیار دشوار است. و به صبر فراوان وتخطیط وتنظیم وسیع وهمه جانبۀ نیاز دارد.

ضعف وعقب مانده گی ملتی در(جنگ عسکری) به معنای از بین رفتن همیشگی آن ملت نمی باشد. ولی اگر ملتی در

(جنگ فکری) شکست بخورد. واز دین. فکر. عقیده، اخلاق، ارزشهای ملی وتاریخ خویش دفاع نتواند. درحقیقت این شکست به معنی (مرگ معنوی) و (فکری) آن ملت محسوب میگردد. که عواقب بسا ناگواری در پی داشته میباشد.

این بود چند سخنی در مورد جنگ فکری که از مدتهای زیادی در ذهن داشتم. واینک آنرا جلو چشم فرزندان مخلص ودلسوز ملتم به این امید گذاشتم که آنهارا به تبهکاری این جنگ خطرناک متوجه ساخته ومسؤلیت خود را تا اندازهٔ رفع نموده باشم.

معیارهای بیگانه

عوامل اصلی عقب ماندگی مسلمانان

با وجود اینکه مسلمانان پیرو آن دین برحق هستند که الله متعال غیر از آن هیچ دین دیگری را نمی پذیرد. طوریکه میفرماید: ﴿ إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الإِسْلاَمُ ﴾ آل عمران / ۱۹ (یقیناً دین درست وحقیقی نزد الله متعال دین اسلام است) ﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ آل عمران / ۸۵.

(هر که به غیر از اسلام در جستجوی دین دیگری باشد هرگز از وی پذیرفته نشود واو در آخرت از زیانکاران باشد).

ودر حالیکه کشورهای اسلامی در وسط دنیای آباد، ودرموقعیتی که از لحاظ سیاسی. اقتصادی واستراتیژیک از اهمیت زیادی بر خوردار است وجود دارد. وبا وجودیکه با گذشت هر روز در تعداد مسلمانان ازدیاد به عمل می آید، و وسائل معیشت شان نیز بهتر می گردند. ولی باز هم کشورهای اسلامی از پنج قرن بدینسو گاهی تحت سلطهٔ یک کشور متجاوز وگاهی هم تحت سیطره و یا تهدید کشور متجاوز دیگری قرار میگیرند، ومسلمانان در میان ملل جهان از جملهٔ ملتهای عقب مانده بحساب میروند.

این حالت اسفبار اسباب وعوامل زیادی دارد که عدم اطلاع از طبیعت وخواسته های دین اسلام از اساسی ترین وبزرگترین این عوامل میباشد.

زمانیکه مسلمانان طبیعت و خواسته های دین خود را میفهمیدند. وجهان وانسان را از دیدگاه خود میدیدند. ودرست ونادرست را با معیارهای خود معلوم می سنجیدند. و اهداف. وراه پیشرفت وترقی را برای خویشتن خود تعین می نمودند. درآنزمان مسلمانان نسبت به همهٔ مردم دنیا قویتر وبرازنده تر بودند. و بیرق آنها از هسپانیا گرفته تا چین در اهتزاز بود. و ملتهای دیگرجهان سعی میکردند تا دین و یا تمدن را از آنها بیاموزند.

ولی زمانیکه تفکراجتماعی مسلمانان از اثر عوامل گوناگونی تغییرخورد. ومسلمانان معیارها وروشهای خود را ترک کرده و به معیارها وروشهای بیگانگان رو آوردند. اینکار آنها نتایج معکوس رابه بار آورد. درنتیجه مسلمانان قیادت وسیادت را از دست دادند. ورفته رفته کشورها و ملتهای اسلامی یکی پی دیگری تحت تسلط بیگانگان قرار گرفتند. وحاکمیت اجنبی برمسلمانان از راه های مختلف وبا استفاده ازوسائل ودسائس گوناگون آنهارا از اراده، آزدی، دین، تمدن، زبان، تاریخ وفرهنگ خود محروم نمود که مثالهای زندۂ این محرومیت مسلمانان را در عرصه های زندگانی سیاسی، اجتماعی، نظامی، تخنیکی، علمی، وفرهنگی، به شکل ذیل مشاهده میکنیم:

عرصه های محرومیت مسلمانان از معیارهای خود

عرصۀ حاکمیت:

تنظیم امور سیاسی و اجتماعی هرملت چه درداخل وچه در بخش روابط متقابل بین المللی با کشورهای دیگر جهان همواره از طرف حکام ونظام حاکم به پیش برده میشود. به همین علت تعیین حاکم وچگونگی سیستم حاکمیت دراسلام یک موضوع شرعی و عقیدوی است. وشریعت اسلامی نیز برای تعیین حاکم به اتخاذ تدابیر وروشهای دستور داده که درنتیجه آن حاکم صالح وحاکمیت عادل بمیان می آید.

فقهای اسلام برای تعیین ویا عزل حاکم چنان معیارها وقیوداتی را در روشنی شریعت وضع نموده اند که اگر بر آن عمل صورت گیرد جامعۀ اسلامی درعرصۀ حاکمیت از اضطرابات وانقلابات اجتماعی برای هروقت درامان میماند.

از مسؤلیتهای مهم واساسی حاکم دراسلام تنفیذ شریعت اسلامی. دفاع ازدین ووطن. تأمین حقوق فردی واجتماعی افراد. ودفاع ازحقوق بین المللی مسلمانان درسطح جهان میباشد.

اینکه باموجودیت همچوحاکمی تحقق اهداف کشورهای کفری جهان درعالم اسلام ناممکن بود. بناءً با بکارگیری راه

ها و شیوه های مختلفی معیارهای جدید حاکم و حاکمیت را در جهان اسلام بر مسلمانان تحمیل کردند. که در نتیجه آن چنان نظامها و حکامی برجهان اسلام مسلط شدند که منافع کشورهای کفری جهان را بر منافع کشورها و ملتهای خود ترجیح میدهند. این گونه حاکمان و حاکمیتها را در اشکال ذیل دیده میتوانیم:

الف: حکومت های شاهی: حکومتهای شاهی اگرنظام اسلامی را تطبیق نمایند شاید نسبت به حکومتهای غربگرایانهٔ دیموکراتیک بهتر باشند. زیرا درآنصورت شاید با مرگ هر حاکم یک اضطراب جدید در کشورها رونما نه گردد. ولی نظامهای شاهی که اکنون در بعضی از کشورهای اسلامی حاکم اند اکثریت آنها از طرف کشورهای استعماری بر مردم مسلمان آن کشورها تحمیل شده اند. ازهمین جهت همواره تلاش میکنند تا با تأمین مصالح ومنافع کشورهای استعماری آنها راازخود راضی نگهدارند. تا باشد که برای مدت دوامدار درقدرت باقی بمانند. اگر چه این کار به قیمت استبداد. ظلم. ودشمنی بااسلام نیز تمام گردد.

گذشته ازین حاکمیت در اینگونه خانواده های شاهی به شکل موروثی از فردی به فرد دیگری به شکل خودکار منتقل میگردد. واینکه آیا مواصفات وصلاحیتهای یک حاکم صالح وبا کفایت درحاکم جدید موجود اند ویا خیر؟ درنظر

گرفته نمی شود. اکثراً چنین واقع میگردد که کشورهای استعماری نا اهلترین وبی کفایت ترین شخص درخانوادهٔ سلطنتی را در رأس هرم قدرت می نشانند. تا با کمال بی پروائی منافع کشور وملت خودرا ازنظر انداخته وبه ایمای بیگانگان به منتهای حماقت عمل نماید.

نظامهای شاهی امروز از طرف مسلمانان به میان نیامده. بلکه غربیها آنها رابر مسلمانان مسلط ساخته اند. این حکام کشورها وملتهای خود رابا زور واکراه بر آن راهی سوق می دهند که غربیها آنرابرای شان تعین نموده اند. وهرکسیکه خلاف این حکام مفسد صدای اعتراض را بلند کند باکمال بی رحمی کوبیده میشود، به زندان افگنده میشود. به ترک کشورش مجبور میگردد. ویاکشته میشود وسازمانهای غربی حقوق بشر نیز ازظلم واستبداد همچوحکام (مترقی ؟!!) نه تنها چشم پوشی میکنند. بلکه آنهارا به القاب واوصاف مختلف ستایش نموده وازآنها دفاع میکنند.

اعضای خانواده های شاهی وولیعهدان آنها اکثراً فارغ التحصیلان مؤسسات تعلیمی ودانشگاهای غربی میباشند. ومعیارهای فکری آنها از معیارهای غربیها چندان فرقی ندارد. آنها از مردم خود به حدی بیگانه میگردند که درهمهٔ ابعاد زندگی با مردم کشورهای خود متفاوت میباشند. ارزشهای دینی واخلاقی ملتهای مسلمان نزدآنها

درمقابل ارزشهای غربی ازکوچکترین اهمیتی برخوردار نمی باشند.

ب: حکومتهای کودتایی:

نوع دوم حکومتها درجهان اسلام حکومتهای کودتایی میباشد که بدست اشخاص وجهتهای متنفذی به وجود می آیدکه بیگانگان آنها را رشد داده وتربیه کرده میباشند.این حکومتها ازلحاظ نظامی وسیاسی ازحمایت کشورهای استعماری برخوردار میباشند.

اینکه چنین حکومتها ازطرف بیگانگان به قدرت رسیده میباشند .اولویت کاری آنها را نیز حفظ منافع بیگانگان تشکیل میدهد. این گونه حکومتها برای بقای حاکمیت خودچنان نظام وقوانینی رابه وجود می آرندکه درهر حالت استمرارحاکمیت آنها راتضمین کند. وبه این موضوع قطعاً توجهی ندارند که آیا این گونه قوانین ونظامها با دین، اخلاق، ارزشهای ملی، وزندگی مدنی، وخواسته های طبیعی دیگر مردم همگونی وموافقت دارند ویا خیر؟

اینگونه نظامهای کودتایی قبل ازهراقدام دیگر به زندانی نمودن افرادی میپردازندکه ازآنها خطرنابودی خود را احساس می کنند. واگراحیاناً با قیام عمومی مردم روبرو می شوند .درآنصورت به استعمال بیدریغ سلاح وقوت نظامی رو می آورند. واگراین کار هم مؤثر واقع نگردد، درآنصورت

نیروهای بیگانه را به خاک خود فرامیخوانند .وهمه داشته های کشور وملت خود را دراختیار آنها قرار میدهند.
جهان اسلام در قرن بیستم میلادی از همینگونه حکومتها رنج بسیار کشیده .وتاهنوز دراضطراب بسر میبرد. همهٔ این حوادث رنج آوربه این علت پیش می آید که معیارهای حاکمیت وحکومت در جهان اسلام بیگانه میباشند . ومسلمانان از معیارهای خود محروم گردانیده شده اند.

ج : حکومت های نظامی :

در جهان کنونی اسلام بارها چنین پیش آمده که زمانیکه حکومتهای غیر عسکری و یا به اصطلاح غربیها (حکومتهای جمهوری) از تأمین مصالح حکومتهای استعماری ،واز اتخاذ فیصله های مهم وتصامیم خطرناک عاجز می مانند .و بیم ازین رود که شاید حکومت زمام امور به دست نیروهای اسلامی و یا ملی بیفتد .که درآنصورت همهٔ مصالح کشورهای استعماری شاید به خطر مواجه خواهند شد .درهمچو حالات کشورهای مداخله گر راه را برای کوتاهای نظامی هموار میسازند.
در نتیجه کودتاها اکثراً حکومتهای نظامی به میان می آیند که حکومتهای نظامی همهٔ آن قوانین ونظامها را که تاحدی مصالح اسلامی وملی درآن محفوظ میباشند از بین می برند.
قوتهای استعماری به اینگونه حکومتهای نظامی وظیفه می سپارند تادر برابر ملتهای خود بجنگند . وآنعده مردم خود را

که مخالف استعمار و غلامی هستند بیگانه و دشمنان صلح بخوانند. وکشورهای متجاوز ومداخله گر استعماری را لقب (دوستان) داده وبا آنها بنام پیمانهای دوستی واستراتیژیک (معاهدات غلامی و ذلت) را به امضا برسانند. و سپس اینگونه حکومتها تلاش میکنند تا آنعده آزادی خواهان، متنفذین، و زعمای دینی و ملی را از بین ببرند که درکشور شان با موجودیت چنین حکام بیگانه پرور نظامی مخالفت میورزند.

اینگونه حکام نظامی به هدف بقای خود در اریکۀ قدرت، ودر راه غلامی اجنبیها همۀ ادارات مدنی کشور، ارتش، منابع ملی اقتصادی. وبالاخره همه چیز را بیرحمانه استعمال میکنند ،وخود را از هرنوع حساب دهی به مردم بالاتر میدانند.

اکثریت اینگونه حکومتها درکشورهای ایجاد میشوند که مردم در آنجا روحیۀ اسلامی داشته می باشند. وحرکتهای جهادی در آنجا درآستانۀ رسیدن به قدرت میباشند. این تجربۀ شوم چندین بار در کشورهای اسلامی در خلال حدود یک قرن گذشته تکرار شد.

د: حکومتهای جمهوری وانتخابی:

گرچه حکومتهای جمهوری وانتخابی به یک نظر سطحی نسبت به حکومتهای شاهی استبدادی ،حکومتهای کودتایی

وحکومتهای نظامی خوبتر بنظرمیرسند .ولی درحقیقت این نوع حکومتها نسبت به همه انواع دیگر حکومتها خطرناکتر میباشند .و اثرات منفی آنها نسبت به همهٔ انواع دیگر دوامدار تر میباشد. زیرااین نوع حکومتها براساس دیموکراسی غرب.اصول جمهوری غربی. وارزشهای سیاسی وفکری غرب به وجود می آیند. که با اصول وارزشهای دینی. ملی.اخلاقی. وسیاسی جهان اسلام درتضاد قرار دارند.که چند نمونهٔ این تضادها رابه گونهٔ ذیل دیده می توانیم:

۱ - درانتخاباتیکه براساس اصول دیموکراسی غربی بر گذار میگردند به انسانها ازمعیارهای علم. تجربه.عقل. دینداری. وامانتداری دیده نمیشود .بلکه درآن به همهٔ انسانها علی السویه نگریسته میشود. مثلاًدرانتخاب حاکم ویا درتصویب قانون رأی یک عالم بزرگ ومتخصص قانون با رأی یک شخصیکه بی علم وبیسواد میباشد .ووظیفه اش جمع کردن کثافات اززباله ها باشد .ویا کارو پیشه اش برداشتن نجاسات.و پاک کردن بیت الخلاها باشد هیچگونه تفاوتی ندارد.

وهمچنین میان رأی یک (شیخ الحدیث) و (مفتی اعظم) باتقوا وبادیانت.ورأی شخصیکه به خیانت.غدروهر نوع بداخلاقی دیگری شناخته شده باشد هیچ فرقی وجود ندارد. هر دوی آنها فقط یک یک رأی استعمال کرده میتوانند. به

قطع نظر ازینکه به این قضیه توجه صورت گیرد که رأی یک عالم ومفتی اعظم ویا قاضی القضات در تشخیص مصالح کشور تا چه حد نسبت به رأی یک انسان فاسد وبد اخلاق برتری دارد.

۲- در انتخاباتیکه بر اساس دیموکراسی غربی استوار میباشند به هر فرد کشور که پیرو هر دین وعقیدهٔ باشد این حق داده میشود تا برای منصب ریاست جمهوری ویا هر وظیفهٔ دیگری کاندید شود. به عبارت دیگر طوریکه دروازهٔ کاندید شدن بر روی افراد صالح باز است، همینطور بروی افراد فاسد ومفسد نیز باز میباشد. ولیکن واقعیت اینست که درجهان اسلام درعصر حاضر دروازه های کاندید شدن بطور قطعی بر روی اشخاص صالح بسته گردیده اند. و به بهانه های گوناگون محدودیتها وممنوعیتها بر احزاب اسلامی وضع شده، وکارمندان آن از فعالیت باز داشته می شوند.

درکشورهای اسلامی بارها دیده شده که احزاب وجهتهای اسلامی درانتخابات به موفقیت نایل آمده اند. ولی بعدها حکومتهای آنها از طریق مداخلهٔ نظامیان ویااز طریق کودتاها از قدرت برکنار گردیده. ومسؤولین واراکین آنها به زندانها افگنده شده اند.

۳ - حکومتهای بمیان آمده براساس دیموکراسی تصامیم وفیصله ها رابر اساس (روا بودن) و(ناروا بودن)، ویادر نظر

گرفتن (صلاح) و(فساد) یک شی اتخاذ نمیکنند. بلکه رأی اکثریت در آن معتبر دانسته میشود. وهر چه راکه اکثریت تأئید کند همان (جائز) (وصلاح) شمرده میشود اگر چه صد فیصد با احکام دین الله جل جلاله مخالف هم باشد. به طور مثال اگر اکثریت مردم رأی دهند که یک مرد با مرد دیگری، ویا یک زن با زن دیگری ازدواج کرده میتواند. ویا اینکه سود(ربا)جائز دانسته شود. ویا اینکه زن شوهرش را طلاق داده بتواند. ویا اینکه شریعت الله متعال جل جلاله هیچ نقشی در زندگی سیاسی واجتماعی مردم ودرامور دولت نداشته باشد. همهٔ اینها بحیث قانون پذیرفته می شوند. ومطابق آن فیصله صورت میگیرد.

دیموکراسی غربی این را نمی پذیرد که قانون وشریعت برای فیصله میان مردم از طرف الله متعال جل جلاله باشد. بلکه تشریع وتقنین راحق بشرمیداند. (جائز دانستن، وناجائز دانستن) اشیاء وکارها را ازصلاحیتهای انسان میداند، ومعیارهای (حق دانستن)و(ناحق دانستن) اشیاء رادر دیموکراسی نیز انسان خودش تعیین میکند.

۴ - همهٔ آن حکومتهای که خود رادر جهان اسلام حکومتهای (جمهوری) و(دیموکراتیک) میخوانندآنها بر خط السیر غرب در حرکت هستند. وبر ملتهای مسلمان نظامها وقوانین غربی را تحمیل نموده اند. وازقوانین وارد شدهٔ غربیگونه به

زور شکنجه و زندان دفاع میکنند. و یک جنگ علنی را بر ضد دین الله متعال جل جلاله اعلان کرده اند. آنها به صورت مسلسل و مستمر تلاش میکنند تا در هیچ قانونی از قوانین کشور هیچ مادهٔ اسلامی باقی نماند. واگر بالفرض باقی هم بماند، باید در راه عملی نمودن آن به حدی شرائط دشوار وموانع قانونی رابر پاکنند که موجودیت آنرا زیر سوال برده وافادیتش را از بین ببرند.

حکام اینگونه نظامهای جمهوری ودیموکراتیک همواره درین فکر اند که چگونه بتوانند فرهنگ غربی را بر ملتهای مسلمان مسلط سازند. ودرین راستا به ریختاندن خون صدها هزار مسلمان نیز آماده هستند. این حکومتهای دیموکرات همهٔ این جنایات را درحق ملتهای مسلمان درحالی انجام میدهند که خود را حکومتهای ملی ومردمی نیز میخوانند. ولی اگر اکثریت ملت از آنها حفظ ارزشهای ملی و معنوی، وپاسداری از دین وکشور را مطالبه نمایند درآنصورت مردمان مصلح ومسلمان بنامهای ارتجاع، بنیادگرائی وغیره کوبیده میشوند، به زندانها افگنده میشوند، ویا به ترک کشور مجبور میگردند.

بصورت مختصر گفته میتوانیم که مسلمانان در جهان اسلام درعرصهٔ حاکمیت از داشتن معیارهای خود محروم گردانیده شده اند، وهمهٔ امور نظام وحکومتداری آنها بر معیار ومیزان بیگانه گان سنجیده میشوند.

عرصهٔ تعلیم:
اسباب ترقی و پیشرفت وزوال ونابودی ملتها درچگونه گی تعلیم و تربیهٔ آنها نهفته میباشد. وهر ملتیکه در عرصهٔ تعلیم وتربیه نسبت به دیگران پیشقدم باشد، در مجال تمدن مادی نیز نسبت به دیگران جلوتر میباشد. وهر زمانیکه تعلیم و تربیهٔ ملتها با عقاید، افکار، نظریات، وفرهنگ آنها همخوانی داشته باشد، ملتها درقبول وتطبیق آن هیچ مشکلی داشته نمی باشند، ودر فراگرفتنش با آن حساسیت نشان نمیدهند، که در نتیجه تعلیم وتربیه به سرعت وبه پیمانهٔ وسیع وبادر نظرداشت حالات وشرائط ارتقا وتوسعه پیدا میکند، ودر هر مرحله باعث ارتقای مردم کشور وحاکمیت سیاسی میگردد.
اما اگرتعلیم وتربیه بیانگر دین، اخلاق، وفرهنگ سیاسی واجتماعی جامعه نباشد، بلکه بالعکس ازطرف بیگانگان وبرای تحقق اهداف دیگران وبر اصول واساسات دینی، سیاسی، فکری، واجتماعی ملتی دیگری پایه گذاری شده، وبر اجتماع مسلمانان به شکل اجباری تحمیل شده باشد. وفارغ التحصیلان آن نصاب ونظام عملا ثابت نموده باشند که درمورد دین وعقاید ملت خود نه تنها بی اعتنا هستند، بلکه با آن به صورت آشکار دشمنی نیز میورزند، واین رانیز ثابت نموده باشند که منافع کشورهای استعمای رانسبت به منافع کشور ومردم خود ترجیح میدهند،

واز تاریخ ملت خود متنفر ، ولی بر تاریخ غرب میبالند ، ومردم خود راجبراً به غلامی کشورهای کفری می کشانند پس درین صورت طبیعی خواهد بود که پاسداران فکر وفرهنگ ملتهای مسلمان برضد همچو نصابها ونظامهای وارداتی اجنبی قیام نمایندو ومانع استمرار تطبیق آن گردند.

ممکن است عدهٔ چنین فکرکنند که نظامهای حاکم کنونی بر جهان اسلام نظام تعلیمی غربی گونه رابه هدف پیشرفت درعرصه های مادی واستفاده از تجارب تعلیمی وتکنالوژی غرب اختیار نموده اند. این سخن تا حدی معقول است. اما درین مورد دونقطهٔ مهم آتی قابل یادآوریست:

۱- مابحیث مسلمانان اگر امروز ضرورت داریم آن به علوم وتخنیک غرب است، نه به فرهنگ ،اخلاق،نظریات، دین وفلسفهٔ حیات غرب. چون علم یک چیز مشترک بین همهٔ انسانهااست ، درحالیکه دین ،فرهنگ، اخلاق، وفلسفهٔ زندگی هر ملتی از ملتی دیگری متفاوت میباشد.

. ولی امروز درحکومتهای جهان اسلام می بینیم که وزارتهای تعلیم وتربیه اتخاذ فرهنگ غرب را نسبت به علوم غرب ترجیح میدهند ، ودرین عرصه همه ساله صدها ملیون دالر را به مصرف میرسانند. اگر این همهٔ مصارف گزاف به عوض اینکه به ترویج فرهنگ واخلاق غربی به مصرف برسد در ترویج علوم،ایجاد لابراتوارها ، وخریداری سامان آلات

ووسائل تعلیمی مصرف گردند نتایجش شاید نسبت به حالت کنونی تعلیم بسیار بهترخواهند بود.

۲-اگر این را بپذیریم که پیروی از نظام تعلیمی ونصاب تدریسی غرب سبب پیشرفت و ترقی میشود ، وکشورهای اسلامی درصورت نایل شدن به پیشرفت از تسلط بیگانگان آزاد میگردند ،وملتهای مسلمان مالک حریت واراده‌ٔ خود میگردند. ولی این ادعا تا امروز به حقیقت مبدل نگردیده و در عمل دیده نشده است.

امروزکشورهای اسلامی زیادی به معیارهای صنعتی بلندی رسیده اند ،وسائل ثقیله وتجهیزات خیلی پیشرفته‌ٔ نظامی رانیز ساخته اند ،وحتی بعضی از آنها سلاحهای اتومی رانیز ساخته اند. ولی با این همه نه کشورهای شان آزادی حقیقی رادیده ، ونه هم مردم آن کشورها مالک اداره‌ٔ ملی خود گردیده اند. بلکه باهمه‌ٔ داشته هایشان درخدمت کشورهای استعماری باقی مانده اند. وعلت آن اینست که نصابهای تعلیمی آن کشورهابه فرزندانش پیام آزادی وخود ارادیت ملی وسیاسی را ندارند ،بلکه برعکس آن ذلت وپیروی از بیگانگان را به آنها تلقین میدهند.

وزارتهای تعلیم در جهان اسلام درنصابهای تعلیمی معیار تعلیم را به سویه‌ٔ گذاشته اندکه فارغ التحصیلان آن تنها قادر به انجام ماموریت در دوائر حکومتی گردند وبس .اما اینکه

معیارهای تعلیمی به سطحی باشند که درخوانندگانش صلاحیتهای ابتکار واختراع را ایجاد کنند. و علم را از ساحۀ نظریه در ساحۀ عمل پیاده کنند. این کاردراکثریت کشورهای اسلامی از نادرات شمرده میشود .وبسیارکم به چشم میخورد . از همین سبب دیده میشود که ملیونها جوان در جهان اسلام در مکاتب و دانشگاه ها علوم تجربوی چون کیمیا ،فزیک، ریاضی، بیولوژی، جیولوژی، وعلوم دیگری را می آموزند، ولی تنها حدودیک فیصدآنها درعلوم متذکره مهارت کسب میکنند ، ودرساحۀ عمل از آن مستفید میگردند. و متباقی آنها همه داشته های نظری شانرا دوباره فراموش میکنند .

اگر جریان تعلیم را درجهان اسلام درقرن بیستم مورد ارزیابی قراردهیم درمی یابیم که به هر اندازۀ که دامن تعلیم غربیگونۀ عصری وسعت پیداکرده، به همان پیمانه تربیت یافته گان اینگونه تعلیم از دین ،معنویت، اخلاق وتهذیب اسلامی فاصله گرفته اند. همین حقیقت تلخ را علامه اقبال لاهوری چنین یاد آوری نموده است:

مکتب ازوی جذبۀ دین درربود

از وجودش این قدردانم که بود

این درست است که درجمع تربیت یافته گان تحصیلات عصری عدۀ ازدانشمندان بسیار بزرگ فکر اسلامی نیز ظهور نموده اند، ولی آنها این مقام ودانش اسلامی را دریک

محیط دیگری خارج از محدودهٔ این نصاب ونظام رسمی درنتیجهٔ تأثر ازمفکرین مسلمان کسب نموده اند . نه درنتیجهٔ پیگیری وحصول داشته های تعلیم مکاتب غربی گونهٔ عصری.

اگر جریانات سیاسی وتحریکی جهان اسلام را در قرن بیستم میلادی مورد ارزیابی قرار دهیم درمی یابیم که همهٔ احزاب سیکولر (لادین) واحزاب مائل به الحاد(چپیها)،وطرفداران آنها زادهٔ محیط همین تعلیم غربگرایانهٔ که از روح دین بی بهره است میباشند. وهمهٔ مسلمانان دیدند که جهان اسلام از دست این احزاب وحکومات آنها به چه حدی رنج بردند .

دارندگان این دانش غربی گونهٔ فاقد معنویت درجهان اسلام صدها هزار مسلمان را درآسیای مرکزی ،افغانستان وکشور های عربی وافریقایی تنهاین به جرم این کشتند و یا به زندان افگندند که آنها قوانین ونظامهای وارد شدهٔ (جاهلیت معاصر) را نمی پزیرفتند ،بلکه بالعکس به پاسداری ازنوامیس وارزشهای اسلامی وملی خود اصرار میورزیدند ، ودر راه دفاع ازآنها به هرنوع فداکاری حاضر بودند.

اگرجریان تعلیمی را در جهان اسلام به یک نظر عمیق بنگریم درک می کنیم که همهٔ برنامه ها در ساحهٔ تعلیم از طرف غرب طرح ودیزاین میشوند وبهدف اجراء به حکومتهای دست نشاندهٔ غربیها در جهان اسلام سپرده میشوند. ونتایج آن نیز به گونهٔ به بار می آیند که غرب آنرا میخواهد.

این انحراف تعلیمی از دانشمندان مسلمان وحکومتهای های مسلمانان یک علاج همه جانبهٔ سنجیده شده واقدام انقلابی رامیخواهد. ولی حکومتهای بیگانه پرور تحمیل شده بر جهان اسلام مانع اینگونه علاج اساسی میگردند.

پس طبیعی خواهد بود که نخست باید فرزندان اصیل ومجاهد این امت به هدف از بین بردن این موانع قیام کنند اگر چه این کار در یک مرحلهٔ عبوری شاید یکمقدار اضطرابات را در کشورهای اسلامی به میان آورد که در نتیجهٔ تدبیر، ثبات، واستقامت رهروان حق خود بخود ازبین خواهند رفت.

عرصهٔ تقنین ونظام:

نظام وقوانین درهر کشورحقوق، وجائب ومسؤلیتهای جوامع وافراد راتعیین مینمایند، واز بروز فساد واضطراب در جامعه جلوگیری میکنند.

ولی اقامهٔ نظام وتصویب قوانین باید در روشنی دین، فرهنگ، ارزشهای اخلاقی ومعنوی، وحقائق وواقعیتای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، وطبیعی جامعه وبادر نظرداشت حالت روانی جامعه صورت گیرد. تا نشود که خواسته ها وضرورتها به یک شکل باشند، ونظام وقوانین به شکل دیگری به میان آیند. که در همچو حالتی وقوع نزاع وکشمکش میان مردم وقوانین یک امر طبیعی میباشد که در

آن صورت از یکطرف مردم برای حفظ ارزشهای دینی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، و دیگر به مبارزه می پردازند، واز جانب دیگر نظام حاکم برمردم در راه مطالبهٔ تطبیق ورعایت قوانین از فشار وجبرکار میگیرد.

اگردر روشنی فورمول فطری وطبیعی فوق الذکر وضعیت کنونی جهان اسلام را مشاهده کنیم، درمی یابیم که از یکقرن به اینسو یک جنگ تلخ ودوامداری در سراسر جهان اسلام میان ملتهای مسلمان ونظامهای حاکم بر آنها جریان دارد، که در یکطرف این جنگ حرکتها ونهضتهای اسلامی وملتهای مسلمان قرار دارند که انسانهارا بنده گان الله جل جلاله میدانند. ومعتقد به این هستند که قانون الهی مصدر سعادت همهٔ بشریت است. وبه این باورمند هستند که انسانهاآفریدهٔ الله جل جلاله اند. والله تعالی جل جلاله خواسته ها، ضرورتها، واستعدادهای آنها رانسبت به هر ذات دیگری بهتر میداند، و طبیعی است که قانون فرستاده شدهٔ او تعالی نسبت به همهٔ قوانین دیگر بهترین تنظیم کننده وپاسدارامور بشریت میباشد که در راه تطبیق آن ملتهای مسلمان ونهضتهای اسلامی درجنگ بقا ویا فنای خود مصروف هستند. ودرطرف دیگراین جنگ نظامهای مستبد ویانظامهای سیکولر وجابری قرار دارند که به دین وخواسته های جامعه مسلمانان هیچ اهمیتی قائل نیستند.

این نظامهای مستبد به منظور غلبهٔ غرب و قوتهای استعماری غربی و به هدف از بین بردن قوانین اسلامی چنان قوانینی را به وجود می آورند که با خواسته های فطری وطبیعی جامعهٔ مسلمان هیچگونه مطابقت ندارند.

درعین حال حکام مستبد بهدف استحکام حاکمیت نظامها وتطبیق قوانین وضعی خود برملتهای مسلمان به استعمال همهٔ قوت وفشار ادامه میدهند ،ودرین راه بهدف کشتن صدها هزار ویا ملیونها مسلمان آزادی خواه به دامن همین قوانینی چنگ میزنند که خودآنرا ساخته اند.

همهٔ قوانین اساسی ،حقوقی، مدنی، جنائی، اقتصادی وقوانین دیگر کنونی کشورهای اسلامی تقریباً از یک قرن بدینسو بر اصول واساسات نظریات غرب استوار اند، که در نتیجهٔ تلاشهای استعماری کشورهای غربی بر عالم اسلام تحمیل شده اند.

درکشورهای جهان اسلام تقریباً همه تصامیم و فیصله های ملی و بین المللی بر اساس قوانین و پیمانهای اتخاذ میگردند که بهدف حفظ وتحقق مصالح غرب وضع شده اند.

درعرصهٔ قوانین نه تنها کشورها به قبول قوانین وارد شده غربی وادار شده اند ،بلکه حکومتهای کشورهای اسلامی به قبول آن قوانینی نیز ملزم و متعهد گردانیده شده اند که از طرف ملل متحد ،مؤسسات جهانی حقوق بشر و سازمانهای

جهانی کفری به وجود آمده اند. که در وضع آن احکام شریعت اسلامی وخواسته های جهان اسلام اساساً در نظر گرفته نشده اند.

از طرف دیگر کشورهای غربی، ادارات ملل متحد، شواری امنیت وسایر ادارات غربی به این قوانین وضعی خود چنان قداستی بخشیده اند که قداست قرآن وسنت در مقابل آن از کوچکترین اهمیتی برخوردار نیست.

به طور مثال اگر کاری را که دین به شدت حرام قرار داده، ویا آنرا لازمی دانسته با قوانین حقوق بشر ویا قوانین دیگر جهانی که اساساً به مقصد حفظ ورعایت مصالح غربیها وضع شده اند مغایرت داشته باشد، در صورت تقابل حتماً به قوانین غربی بر احکام شرعی ترجیح داده میشود. وازتطبیق قوانین شرعی ممانعت صورت میگیرد. واگر کدام کشوری بر تطبیق قوانین شرعی اصرار ورزد. در آنصورت به تعزیرات وممنوعیتهای گوناگون مواجه میگردد. وبهدف از بین بردن نظام شرعی درآن کشور دسائس وکودتاها به راه انداخته میشوند. ویا در آن بمقصد راه اندازی یک جنگ داخلی بعضی از اقلیتها به بهانهٔ مطالبهٔ حقوق شان تحریک میشوند، وبرای جلب حمایت بین المللی از آنها تلاشهای همه جانبه صورت میگیرد.

مفکرین مسلمان درمورد نجات از همچو قوانین ونظامهای غیر فطری وتحمیل شده بعداز تجارب طولانی ومکرر وبعداز

صبر وتحمل مسلسل به این نتیجه رسیده اند که راه نجات ازین وضعیت اسفبارتنها قیام انقلابی وجهاد مسلحانه بر ضد این نظامهای استبدادی وبیگانه پروراست، که در نتیجهٔ آن باید این نظامهای دست نشانده بیگانگان وقوانین نافذهٔ آنها یکسره ازمیان برداشته شوند. ودر عوض آنهانظامها وقوانین اسلامی نافذ گردند.ودر عین حال بهدف دفاع از قوانین اسلامی تلاشهای خستگی ناپذیری درساحات سیاسی، فکری، اجتماعی، نظامی وعلمی به راه انداخته شوند.

عرصهٔ نظامی وامنیتی:

نیروهای نظامی وامنیتی هرکشور به این هدف ایجاد میگردند که یک فضای آرام و مطمئن زندگی رابرای باشنده گان آن کشور تأمین کنند، از سرحدات جغرافیایی ومعنوی کشورپاسداری کنند، جلو تجاوز برکشور ومردم رابگیرن، ودر وقت ضرورت برای اثبات حق ودفاع ازآن با متانت ومردانگی بجنگند.

وهمینطور نیروهای امنیتی یک کشورنیز وظیفه دارند که تطبیق قوانین نافذهٔ کشور راتضمین نمایند، جلو هر نوع ظلم وفساد را بگیرند، برای تأمین هرچه بیشترامنیت مجرمین ومفسدین را تعقیب ومراکز ولانه های فساد را درجامعه

جستجو کرده وآنرا از بین ببرند .وهمچنان در وقت ضرورت در کنار نیروهای نظامی برضد دشمن بجنگند.

یک ارتش نیرومند وقوای امنیتی فعال وبیدار باید قبل از همه بر اساس یک نظام ونصاب منظم وایدیولوژیک مطابق خواسته های دین، عقیده وفرهنگ کشور ومردم خود تربیه شوند ،وبه روحیهٔ فداکاری وجان نثاری در راه تحقق این خواسته ها آموزش ببینند ، تاآنها خود را به حیث یک اجیر ونوکر دربدل معاش ووظیفه نشناخته ،بلکه همیشه به صفت مجاهدین به سربازی وفداکاری آماده باشند ،ومسؤلیتهای خود را برمبنای ترس از الله جل جلاله وحصول مکافات ومجازات از جانب او تعالی انجام دهند.

پیغمبر بزرگوار اسلام لشکریان اصحاب کرامش را به همین روحیه تربیت نموده وآمادهٔ فداکاری ساخته بودند ، وبه همین روحیه وآماده گی توانست تادر وقت کمی گلیم کفر وشرک را از جزیرة العرب ومناطق اطرافش برچیده، وبه حاکمیت استبدادی یک امپراطوری بزرگ جهانی (فارس) نقطه پایان بگذارد.

لشکر اصحاب پیامبر ﷺ و تابعین آنها که برعقیدهٔ اسلامی استوار بودند نه تنها در مدت کوتاهی یک دولت بزرگ ومقتدری را تشکیل دادند که حدود آن از چین وقفقاز گرفته تا مراکش و هسپانیا توسعه یافته بود ، وهمهٔ بحر هند وبحیرهٔ

مدیترانه درقلمروشان بود ،بلکه کشورهای بزرگ جهان سعی مینمودند تابه منظور بقای خود حمایت دولت اسلامی را حاصل نمایند.

ولی اگر ما امروز به ارتشتهای کشورهای جهان اسلام نظری بیافگنیم می بینیم که همهٔ امور این ارتشها برعکس زمان گذشته بر معیارهای بیگانه استوار اند ،که مشخصات این ارتشهابه شرح ذیل میباشند:

۱ - ارتشهای امروزی کشورهای اسلامی به صورت مجموع از دین وارزشهای دینی دور نگهداشته شده اند ،و در سیستم تربیوی ونصاب تعلیمی آنها دین ،عقیده ،آخرت،وتایخ عسکری اسلام هیچ جای ندارد.و پیوسته تلاش صورت میگیرد که نیروهای نظامی وامنیتی کشورهای اسلامی بر اساس اصول سیکولرزم(بی دینی) تربیه شوند ،تا هیچ احساس مسؤلیت ووفاداری به اسلام دردلهایشان جای نگیرد ،که درصورت وفاداری به اسلام شاید آنها اوامر واحکام شرعی رابرفرامین حکام مستبد وبی دین ترجیح دهند ،ونظامهای مزدور وغربگرای آنها را سقوط دهند.

۲ - نظامیان کشورهای جهان اسلام ازطرف کارشناسان ومربیان نظامی کشورهای استعماری طبق نصاب ومعیارهای غربی ویا روسی عملاً آموزش می بینند ، وسپس همین افسران نظامی بخاطر فراگیری تحصیلات عالی به کشور

های استعماری فرستاده می شوند تادردانشگاه های نظامی آنها درس بیاموزند .ودرکنار تحصیل درتخصص نظامی توسط مربیان کافر از هرنوع افکار وتصورات اسلامی (شستشوی مغزی) نیز شوند.
بارهادیده شده است که افسران تربیت یافته درغرب در کشورهای خود به نفع کشورهای استعماری دست به کودتاها زده اند ،ونظامهای ملی وقانونی خود رابهدف تأمین منافع دیگران سقوط داده اند ، که بعدها ارتش ونیروهای امنیتی کورکورانه به فرمان همین کودتاچیان عمل کرده اند.
۳ - ارتشهای کشورهای اسلامی طی معاهدات وقرارداد های گوناگون به کشورهای غربی چنان وابسته گردیده اند که بدون اجازه ومشورۀ آنهاهیچ کاری را انجام داده نمی توانند.
همۀ اسلحه طیارات، سامان آلات نظامی .ووسائل لوژستیکی ارتشهای جهان اسلام ازطرف کشورهای استعماری طی قراردادهای خاصی آماده می گردند که به هیچ صورت درراه دفاع از اسلام ازآنهااستفاده صورت نمیگیرد.
۴ - درارتشها کنونی تنها آن افسرانی می توانند به رتبه های بلندارتقا کنند که به‌طور مکمل از دین وارزشهای دینی روگردانیده ،ومورد اعتماد قوتهای استعماری قرار گرفته باشند. برای ترفیع وارتقای نظامیان درارتشهاچنان شرایط ومعیارهای گذاشته شده اند که افسران دارای اندیشۀ

اسلامی هیچگاه باآن برابر نیایند.وبالفرض اگر در کدام ساحه کدام افسر مسلمان در نتیجهٔ لیاقت نظامی ووظیفوی موفق به رسیدن به کدام رتبهٔ بلند نیز گردد .به بهانه های مختلف ازموقف قیادت دورنگهداشته میشود .بدنام میگردد .و یابه اتهام کودتاویا کدام اتهام دیگری محکوم به اعدام میگردد.

۵- نیروهای عسکری امروزهٔ جهان اسلام به عوض اینکه از کشور ومقدسات خوددفاع نمایند .وهمچون نیروهای امنیتی نیز بجای اینکه جلو مجرمین و مفسدین رابگیرند .ومردم صالح جامعه را ازشر عناصر شریر وظالم نجات دهند . برعکس اینهمه آنهاخود برضد ملتهای خود می جنگند .وبه خواست وفرمان بیگانگان ازإعمال نیروی نظامی برضد ملتهای خودکارمیگیرند ،برآنها بم میریزند ،آنها راها به زندان می افگنند ،ویامجبور به ترک خانه وقریه شان میگردانند.

نیروهای امنیتی نیز درکنار عناصر مجرم، مفسد ،غدار، وخائنان ملی،واشاعه کنندگان فحشاء قرار میگیرند. ودرمقابل اینهمه مردم صالح جامعه ،علماء، مجاهدین، متنفذین ملی وشخصیتهای اسلامی را می بندند ، میکشند ، و یا آنهارابه تاریکیهای زندان می افگنند.

همین قوتها با استفاده ازسلاح ونیرو مردم را از رجوع به اسلام بازمیدارند ،وداعیان مسلمان،ومجاهدین و مدافعین اسلام را گرفتار نموده وآنهارادر مقابل چند پول ناچیز به کشورهای کفری محارب میفروشند.

اینها همهٔ این جنایات را از آنجهت انجام می دهند که بدست وفکر ونصاب دیگران برای تحقق اهداف دیگران تربیه شده اند.

۲ - بارها دیده شده است که نظامیان کشور های اسلامی دروقت تجاوز بیگانگان بجای دفاع ومقاومت در کنار متجاوزین قرار گرفته اند، وبه فرمان آنها برضد ملت خود جنگیده اند، وبرای بقاو دوام تسلط مستعمرین واستعمار در حالت غلامی قربانی نیز داده اند. که روشنترین مثال آن ایستادن نیروهای نظامی افغان درکنار روسها میباشد. واکنون باردیگر می بینیم که بقایای همان نیروها وملیشه ها درکنار امریکاییها قرارگرفته، ودربدل چند دالر ذلیلانه تحت فرمان صلیبیها به جنگ علیه ملت خود مصروف هستند.

وقتیکه این حال نیروهای نظامی وارگانهای امنیتی کشورهای اسلامی باشد، پس طبیعی خواهد بود که جوانان بااحساس وغیور، وشیفته گان دین وآزادی ملتهای مسلمان به نیت ایجاد یک تبدیلی مثبت برضد اینگونه نیروها وارگانهای امنیتی به جهاد مسلحانه دست بزنند. اگر چه این کار برای آنها خیلی سنگین نیز تمام شود. زیرا آنها برای بیرون رفت ازین ذلت راه دیگری ندارند. چون ارتشهای سیکولر (بی دین) وجنرالان دست پرورده بیگانگان، وحکومتهای دست نشاندهٔ اجنبیها، وسردمداران همچوحکومتها نه خود به حرف عقل ومنطق گوش میدهند، ونه هم باداران استعماری شان به آنها اجازهٔ شیندن حرف مردم مسلمان را میدهند.

عرصهٔ اعلام:

اعلام مسؤلیت اطلاع رسانی وآگاهی دهی عمومی وراهنمائی اجتماعی رادرجامعه به عهده دارد. به این معنی که اعلام باید برای ارتقای فکری همه طبقات جامعه کارنماید. مردم را از اوضاع وحالات باخبر سازد. افراد، نهادهای اجتماعی وادارات رابه مسؤلیتهایشان درقبال پاسداری ودفاع از ارزشهای دینی، ملی، اجتماعی وفرهنگی متوجه سازد. عملکرد حکام ومسؤلین امور رابه شکل شایسته ومثبت مراقبت نماید. افرادبااستعداد جامعه را بسوی ابتکارات فکری وادبی تحریک نماید، وهم برای تنمیهٔ ذوق ترفیهی جامعه آن مواد ادبی رابه میان آرد، که عواطف واحساسات را درافراد جامعه بسوی خیر واهداف علیای انسانی مواج ساخته، وتنفر وانزجار ازهرنوع شر، ظلم، وابتذال را در قلبهای مردم برای هروقت زنده نگهدارد.

اعلام درعصرحاضر به پیشرفته ترین مرحلهٔ تاریخی خود رسیده که عموماً به سه صنف ذیل تقسیم میگردد:

الف ـ اعلام چاپی:

اعلام چاپی مانند کتاب، مجله، اخبار وغیره که به پیمانهٔ وسیع، وبه شکل رنگین و ویرایش زیبای عصری چاپ میگردند، وتقریباً به دست همه افراد خوانندهٔ جامعه میرسند.

واینکه یک قسمتی از افراد جامعه ناخوان هستند برای آنها اعلام صوتی ،وتصویری ایجاد شده است.

ب ـ اعلام صوتی:

اعلام صوتی مانند رادیو، کست ها، ووسائل مشابه آن که پیام خود رابه تمام آسانی بگوش هرفرد وهرخانواده میرساند ،وبرآنها تأثیر میگذارد ،که درین راستا (رادیو) نسبت به همهٔ وسائل دیگر مهمتراست .چون پیام خودرا به همهٔ شهرها ،کوه ها ،دشتها ،جنگلها ،خشکه،ودریادر هرجامیرساند.

ج ـ اعلام تصویری:

اعلام تصویری مانند تلویزون ،سینما، تیاتر،سی دی پلیر، کمپیوتر، ویدیوفون، ستلایت وغیره که هرصحنه را به شکل بسیار مؤثروبه کیفت عالی،وبصورت زنده جلو مردم میگذارد ،و بینندگان رامستقیماً تحت تأثیرخود قرار میدهد. به هراندازهٔ که انواع اعلام زیاد میگردند ،وکیفیت آنها پیشرفته ترمیگردد، به همان اندازه ساحهٔ تأثیر ونفوذ آنها نیز گسترده تر میشود.

در دنیای امروز زمام امور وکنترول هر نوع اعلام اکثراً دردست صهیونیزم بین المللی ودول استعماری قرار دارد، که به سطح منطقه نیز تقریباً همه دولتهای اسلامی واعلام آنهارا تحت تأثیر خود قرار داده است. درخطرناکترین کتاب

صهیونیزم جهانی (پروتوکول های یهودی) که مجموعهٔ از نظریات و پلانهای کارشناسان صهیونی بهدف تسخیر وکنترول جهان است چنین آمده است:
(اعلام در همهٔ دنیا در چنگ ما قرار دارد. اگر در کدام گوشهٔ. کدام جریدهٔ آزاد نیز باقیمانده باشد قابل تشویش نیست، آنرا هم به شکلی از اشکال برای پیش برد اهداف خود استخدام خواهیم کرد).همینطور در جای دیگری مینویسد:
((همه ارگانهای نشراتی دنیا ،وهمه ادارات تأثیرگذاری فکری باید در کنترول ما باشند ،اگر کدام اداره با ما مخالفت ورزد ،برای مسدود نمودن آن از راه های قانونی استفاده خواهیم کرد)).
همچنان مینویسد:(در جهان مجلات وجرایدزیادی وجود دارند که ظاهراً افکارونظریات گوناگون رابنشرمی سسپارند. اما در پشت پرده برای اهداف ما کار میکنند).[1]
پس اگر حالت عملی وواقعی همهٔ اقسام واشکال اعلام را در کشورهای اسلامی تحت مداقه قرار دهیم ،می بینیم که اعلام کشورهای اسلامی بجای اینکه برای مصالح واهداف مسلمانان فعالیت کند ،بالعکس برای تأمین اهداف سیاسی،

[1] - دانسایکلوپیدیای مختصر ادیان ومذاهب معاصر جهان، بحث صهیونیزم ج۱صفحه ۲۲ – ۵۲۵

فکری، اجتماعی، اقتصادی واهداف ستراتیژیکی غرب به فعالیت مصروف است.

امروز کشورهای اسلامی تلویزیونها دارند، اما بجای اینکه ارزشهای اسلامی وملی رابه مردم معرفی نمایند. طرز زندگی غرب راشب وروز به مسلمانان تلقین میکنند، وچنان صحنه ها وپروگرامهارانشر می نمایند که بینندگان مسلمان را از ارزشهای اسلامی واصالت ملی وتاریخی خودبیگانه میسازند، وآنهارا به جنس، هوس، فیشن، وتقلیداز جوامع غربی دلگرم ومبتلا مینمایند. وپسران ودختران جوان را تحت نام آزادی بسوی سرکشی ازاصول وضوابط جامعه فرا میخوانند.

همچنان کشورهای اسلامی رادیوها دارند، ولی نشرات آنها مانند نشرات تلویزیونی در همهٔ جوانب زندگی مطالب وبرنامه های بیگانگان را به نشر می سپارند، واگر کدام برنامهٔ رادر رابطه با اسلام نشر هم نمایند، آن نیز ناقص، سطحی وبطرز صوفیانه عیارگردیده میباشدکه از موضوعات اساسی چون حاکمیت اسلام، نظام اسلامی وعقاید صحیحه درآن چیزی نمیباشد.

گذشته ازین مفاهیم اسلامی ناب توسط همچو پروگرامهای نام نهاد اسلامی تحریف میگردند، وچیزهای به نام اسلام معرفی می گردند که اسلام ازآن مبرا میباشد.

درکنار رادیوها وتلویزیونها و وسائل اعلام چاپی مانند جراید ،مجلات،نشریه ها. ناولها،وغیره نیز وجود دارند که تقریباً نودوپنج فیصداین نشرات از طرف مؤسسات ونویسند گانی غربگرا که سیکولریزم (بی دینی) را به حیث عقیده قبول کرده اند به نشر میرسند.

این افراد به اساس اصول سیکولریزم هیچ نقشی را برای (دین) و(شریعت) در دولت و زندگی اجتماعی مردم قائل نیستند. ودرعین حال همینها به (دیموکراسی غربی) وبه (حقوق و آزادیها به شیوه غربی)به چنان قداستی قائل هستند که بالاتر ازقداست دین و شریعت است ، و شب وروز درین مورد میکوشند که چگونه این ارزشها ومفاهیم وارداتی غربی را براذهان مسلمانان تحمیل کنند.

غربیها یک سلاح خطرناکی را که عبارت از (آزادی بیان) می باشد به دست این غربگراها داده است تا همهٔ مقدسات اسلامی وارزشهای شرعی را مورد هجوم قراردهند.

شعار(آزادی بیان) سلاحی است که فرهنگیان غربگرا ازآن بر ضد مقدسات اسلامی کار میگیرند ، ولی زمانیکه نفرت وانزجار مردمسلمان علیه جنایات فکری آنها به حرکت آیند درآن وقت دیده میشود که جهان غرب .ونظامهای سیکولر حاکم برکشورهای اسلامی به دلیل (آزادی بیان) این مجرمین را برائت میدهند .وبیشرمانه ازآنها دفاع مینمایند.

درساحۀ اعلام نه تنها اینکه فساد از داخل بر جهان اسلام مسلط است. بلکه از خارج نیز همه روزه هزار ها ساعت نشرات رادیویی وتلویزونی بیگانه کشورهای اسلامی را تحت پوشش قرار میدهند، ودرجهت تبدیل نمودن مسیرفکری فرزندان امت اسلامی مصروف کار میباشند.

شبکه انترنت وکیبل نوری تسلط غربیها را برمجال فکری واخلاقی کشورهای اسلامی هر چه بیشتر آسان و همه جانبه ساخته است.

در جهان اسلام امروز نه تنها سنگرهای اعلامی مسلمانان خالی اند، بلکه برای پرکردن این سنگر های خالی کوششهای مؤثری نیز انجام نمی یابند، که این یک تراژیدی دیگری از تراژیدیهای حرکتها ونهضتهای اسلامی است.

علت عقب مانده گی مسلمانان امروز در عرصۀ اعلام ومطبوعات اینست که مسیر اصلی خود راترک کرده، ودرین مجال نیز معیارهای بیگانگان را پذیرفته اند.

عرصۀ زندگی اجتماعی و فرهنگی:

هرقوم وملتی در جهان دارای یک فرهنگ ویک شکل مخصوصی از زندگی اجتماعی خود میباشد، که شمایل مخصوص آنها مظهر شناخت اجتماعی ایشان می باشد. وملتهای که معتقد به ادیان باشند همیشه تلاش می ورزند تا

تشخص ملی ایشان نیز از دیگران مستقل باشد .و در کدام قوم و ملت دیگری منحل نگردند.

اگر مردم یک ملت لباس، فرهنگ ،و مشخصات دیگر شناسائی خویشرا از دست دهند در آن صورت آنها هرچند هوشیار، باسواد ،و از لحاظ مادی پیشرفته هم باشند باز هم به آنها به دیدهٔ یک ملت مستقل نگریسته نمیشود.

مسلمانان نیز باید میان اقوام دیگر جهان از خود یک فرهنگ و شکل مخصوص زندگی اجتماعی خود را داشته باشند ،که به آن فرق و امتیاز خود را از اقوام کافر ثابت نمایند. اگر این فرق از میان رود ،در آنصورت شاید مسلمانان از لحاظ مظهر هیچ فرقی با کفار نخواهند داشت.

فرهنگ ،طرز زندگی، لباس، عادات، رواجها ، جشنها و تجلیل از روزهای خاص هر قوم به دین ،اعتقادات، اخلاق، اصالت تاریخی و موقعیت جغرافیایی آن ملت بستگی داشته میباشد ،که ترک آنها در حقیقت بمعنای بیگانه شدن از خود ، و از ارزشهای ملت خود میباشد.

از روزیکه کشورهای جهان اسلام تحت استعمار غرب قرار گرفته اند ،از همان زمان بدینسو غربیها تلاش کرده اند تا مسلمانان را ازلحالظ اجتماعی و فرهنگی دنباله رو خود قرار دهند. و کشورهای استعماری ازین کار سه هدف مهم ذیل دارند:

الف ـ تغییر فرهنگ مسلمانان:

فرهنگ مسلمانان یک فرهنگ اسلامی است، ومعیار (درست بودن) و (نادرست بودن) اشیاء وافعال در آن شریعت اسلامی است.

غربیها میخواهند مسلمانان را از فرهنگ وطرز زندگی اجتماعی اسلامی خود بیگانه سازند، وهمه داشته های فرهنگی واجتماعی مسلمانان را پسمانده، ارتجاعی، ونا سازگار بااوضاع امروز جهان معرفی نمایند. ودرمقابل آن مسلمانان را به پذیرفتن فرهنگ، عادات، رواجها، لباس وطرز زندگی غرب تشویق میکنند، وسعی میکنند با این کار میان اسلام و مسلمانان فاصله ایجاد کنند. که این یکی از اهداف اساسی غرب میباشد.

ب ـ نفرت زدایی میان مسلمانان وکفّار:

زمانیکه زندگی اجتماعی وکلتوری مسلمانان و غربیها یکسان گردد، وغربیها برای مسلمانان درعرصهٔ اجتماعی و کلتوری حیثیت الگو ونمونه را کسب کنند، طبیعی است که درآن صورت نفرتیکه درقلب مسلمانان دربرابر مسیحیها ویهودیها وجود دارد خودبخود از بین میرود، وآنها برایشان دشمنان نه، بلکه دوستان واستادان تمدن وترقی معلوم میشوند، که باید از آنها تقلید و متابعت صورت گیرد، نه اینکه با آنها دشمنی شود، درحالیکه الله متعال ﷻ آنها را به

مسلمانان بحیث دشمنان معرفی نموده، ومسلمانانرا از دوستی با آنها منع فرموده، طوریکه الله متعال جل جلاله میفرماید:

﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾ المائدة / **۵۱**.

ترجمه: (ای مومنان ! یهود ونصاری رابه دوستی مگیرید، بعضی آنها دوست بعضی دیگر شان هستند، واگر کسی از شما آنها را به دوستی گرفت او نیز از (جمع) آنهاست. الله جل جلاله قوم ظالم را هدایت نمیکند)

غربیها میخواهند ازطریق پخش فرهنگ وعادات ورواجهای اجتماعی خود مسلمانان رادنباله رو خود قرار دهند. وبه همین مقصد اعلام ومطبوعات غرب مسلمانان را به بزرگداشت وتجلیل از روزهای فرهنگی واجتماعی غربی نه تنها تشویق می کند، بلکه غربیها روزها، عادات ومناسبات خود را از طریق مؤسسهٔ ملل متحد، یونیسکو، وادارات دیگر بین المللی غربی بحیث روزهای جهانی قرار داده اند، که باید همهٔ ملل جهان آنرا احترام نمایند، و به تجلیل ازآن بپردازند. از همین جهت غرب ودر رأس آن امریکا فرهنگ خود را بنام (فرهنگ جهانی) و نظام خود را بنام (نظام جهانی) میخواند.

امروز ما با کمال تأسف میبینیم که مسلمانان نیز زنده گی خود را درعرصهٔ فرهنگ و رسوم ورواجهای اجتماعی مطابق

معیارهای بیگانه به پیش میبرند. که این خود یک عامل دیگری از عوامل ذلت امت اسلامی را تشکیل میدهد.

ج ـ تبدیل جهان اسلام به بازار مصرفی تولیدات غرب

کشورهای غربی میخواهند تا با پخش و نشر فرهنگ، مود، فیشن، وعادات غربی در جهان اسلام ضرورتهای زندگی مسلمانان را چون ضرورتهای زندگی غربیها سازند.

و سپس برای جوابگویی همچو ضرورتهای وارداتی درزندگی مسلمانان صنعت و فابریکه های غرب راانکشاف دهند. و به این ترتیب کشورهای اسلامی را برای خود به یک بازار مصرفی و استهلاکی جدید تبدیل نمایند.

در نهایت این بحث به این نتیجه میرسیم که: تا زمانیکه مسلمانان در همهٔ جوانب زندگی دوباره به معیارهای اسلامی خود برنگردند، واز تقلید کورکورانهٔ غرب خودرانجات ندهند، هرگز ازین ذلت نجات نخواهند یافت. زیرا الله متعال جل جلاله در حالت هیچ قومی دگرگونی مثبت را تاآن زمانی نمی آرد که آن قوم خود درعملکرد، عقاید، نظریات، فرهنگ، عادات و رواجهای خویش تبدیلی مثبت را نیارد.

دیموکراسی کفر است یا اسلام؟

تسخیر ملتها به بهانۀ تحکیم دیموکراسی

از جمله اصطلاحاتی که بعد از تجاوز امریکا بر افغانستان درفرهنگ سیاسی وفکری این تجاوز زیاد تر رواج یافته یکی هم اصطلاح (دیموکراسی) است. زیرا وسایل اعلام ومؤسسات سیاسی واجتماعی غرب، حکومت دست نشاندۀ غربیها در افغانستان ،وهمه مؤسسات وشخصیتهای غربگرای که در افغانستان مشغول به پخش مفاهیم غربی اندبیشتر از هراندیشۀ دیگردر افغانستان برای دیموکراسی وتنفیذ آن کار میکنند.

اینکه اکثریت ملت مؤمن افغان تا هنوزازشناسایی مفهوم اصلی دیموکراسی وفلسفۀ این پدیدۀ شیطانی به شکل حقیقی اش ناخبر است، چون حکام وسیاسیون سیکولر بجای معرفی مفاهیم اصلی دیموکراسی غرب به مقصد فریب دادن مردم مسلمان ازآن به کلمات واصطلاحات دیگری چون آزادی، عدالت، مساوات، حقوق بشر، جامعه مدنی ، قانونیت ، ترقی تحمل، وهم پذیری تعبیر کرده اند. همین علت است که قسمتی زیادی از مردم افغانستان از شنیدن وپذیرفتن آن احساس حرج نمیکنند ،وحتی تلاش برای نشر وتطبیق آنرا کفر ویا عیب هم نمیدانند.

درکنار ابهام در مورد مفاهیم اصلی دیموکراسی یک عامل دیگری که در زدودن نفرت از دلهای مسلمانان درمقابل

دیموکراسی نقش مهم دارد آن وجود عدهٔ از ملانماها ،شیخ ها ، پیرها ، حضرتها ،ورهبران منحرف جهادی درکنار دیموکراتها است که دین ،ایمان ،غیرت ،جهاد واستقلال خود را درعوض چند دالر ویا کدام منصبی فروخته اند ،ولی تا هنوز شکل ومظهر عوام فریبانهٔ خود را تغییر نداده اند.

درحقیقت امریکاییها اشغالگر آنها را به همین منظور استخدام نموده اند ،تابا شکل وقیافه مذهبی ووجاهت روحانی آنها حقیقت کفری دیموکراسی را از مردم بپوشانند.

دیروزکمونستهانیزکمونیزم را به افغانهابنام عدالت اجتماعی ،مساوات انسانی ، وحرکت مترقی وکارگری معرفی نموده بودند. آنها نیز قضیهٔ انکار از دین ، والحادکمونیزم را در همین مفاهیم واصطلاحات از عامهٔ مردم پنهان نگهداشته بودند.

دیروز اگر مفاهیم اصلی کمونیزم قبل از حاکم شدنش برمسلمانان به آنهابه پیمانه وسیع و به صورت مؤثر معرفی میگردیدند ،شاید ده ها هزار جوان ما زیر بیرق آن نمی ایستادند ،ونه هم در برابر پدران ،برادران ،ومجاهدین به نفع کمونیزم می جنگیدند.

اینکه امروز امریکاییها وائتلافیان آنهامیخواهند دیموکراسی را جبراً بر همهٔ جهان تحمیل کنند درین راه هزارها ملیارد دالر را به مصرف میرسانند ، هزارها مؤسسه وصدها هزار سپاهی وده هاحکومت تحمیل شده را برای تحقق این

هدف به کار انداخته اند تا دیموکراسی را بر کشورهای اسلامی تحمیل نمایند.

امریکاییها در راه تحکیم دیموکراسی شان در عراق بیشتر از هفتصد هزار ،ودر افغانستان اضافه تر از یکصد هزار، ودر صومالیا ده هاهزار مردم راکشتند. و تا هنوز هم کشتن مردم در راه تحکیم دیموکراسی وبمقصد ازمیان برداشتن عوامل وعناصری که سد راه دیموکراسی قرار میگیرند ادامه دارد.

همهٔ این موضوعات باید ما افغانها راوادارد تادیموکراسی غربی را به صورت عمیق مطالعه نماییم.از فلسفهٔ آن مطلع شویم ،وبدانیم که آیا دیموکراسی کفر است یا اسلام؟

شناخت دیموکراسی برای ما ازین جهت هم مهم است که امریکاییها حتماً روزی از سرزمین ما رفتنی هستند، ولی دیموکراتان،وافکار دیموکراتیک رامنحیث خلف ومیراث خود دراینجاباقی خواهند گذاشت. وسپس شاید همین دیموکراتان محلی تلاشهای شانرا در راه جلوگیری از حاکمیت اسلام به شیوه های مختلف دوام خواهند داد. وبرای همین هدف امریکاییها سعی میکنند تامیان مجاهدین گروهی را بنام (میانه روها) ایجاد کنند، تادرآینده یکجابادیموکراتان دریک نظام مشترک کار کنند ،وازطریق اجرای دسیسه ها ومعامله گریها راه رسیدن به حکومت رابر رخ مجاهدین مخلصی که برای قیام حکومت خالص اسلامی درافغانستان کار میکنند سد نمایند.

دراین بحث ما تلاش نموده ایم تا سخن در مورد دیموکراسی رادرمحدودهٔ دوبخش ذیل متمرکز سازیم:

اول ـ معرفی دیموکراسی.

دوم ـ مناقشهٔ دیموکراسی ودلائل تکفیر آن.

قبل ازحکم بر هر نظریه وعقیده این موضوع بسیار مهم است که همان نظریه به صورت همه جانبه اش شناخته شود. و همه جوانب تاریخی. فلسفی. واقعی. وعملی آن ارزیابی گردد، تادر نتیجهٔ وضاحت تمام ودر روشنی دلائل قانع کننده بر آن حکم صادر گردد.

ازلحاظ اصولی این نیز لازم است که در مورد حکم بر هر نظریه باید همان نظریه به صورت اصلی اش مورد بررسی قرار گیرد.به این معنی که اگر کسی میخواهد در مورد اسلام تحقیق ویا بر آن حکم کند، باید بر آن اسلام حکم کند که از طرف الله متعال ﷻ بر محمد ﷺ در مکه ومدینه نازل شده،وبه شکل قرآنکریم ،احادیث پیامبرﷺ وفهم وبرداشت مسلمانان همان زمانه(سلف صالحین) محفوظ است. نه اسلامیکه آنرا کدام مرکزی از مراکز تحقیقاتی ویا تبلیغاتی غربی ایجادو تدوین نموده باشد.

همچنان اگر در مورد(دیموکراسی) بحث صورت میگیرد، ویا برآن حکم صادر میگردد، بایدبرآن دیموکراسی حکم شود که غرب خود آنرا به میان آورده، برایش اصول وضع

نموده ،ودر آنجاآ نرا تطبیق نموده است. نه دیموکراسی ای که مفکرین غربگرای منسوب به اسلام آنرا در نتیجه پیوندکاری با اسلام به میان آورده اند.

اگر این اصل رعایت نگردد ،در آنصورت هیچ چیز به صورت اصلی وحقیقی اش معلوم نمی گردد ،وشاید حکم برغیر موضعش صادر گردد ،که نباید چنین شود.

وبرای اینکه بحث خود را در مورد دیموکراسی به شکل واضح ومرتب درخدمت خوانندگان عزیز تقدیم نموده باشیم،آنرا به دو بخش تقسیم مینمایم، که بخش اول آن تعریف مختصر از دیموکراسی، وبخش دوم آن مناقشۀ دیموکراسی از نظر اسلام ، ودلائل تکفیر آن میباشد.

بخش اول - تعریف دیموکراسی

دیموکراسی کلمهٔ مرکبی است که از لحاظ لغوی از دو کلمهٔ زبان یونان باستان اشتقاق یافته. که یکی آن (دیموس) **Demos** به معنای مردم. و دیگرش (کراتوس) **Cratos** به معنای حکم است. که معنای ترکیبی هردو (مردم سالاری) ویا (حاکمیت مردم) میباشد. واصطلاحاً غربیها دیموکراسی را چنین تعریف نموده اند:

Government of the People by the People for the People.

(حکومت مردم، توسط مردم، برای مردم).

حکومت ویاحاکمیت دوشاخه دارد که یکی قوانین ودیگرش تنفیذ قوانین میباشد.

به این معنا که وضع قوانین در هر بخش زندگی، وانتخاب حاکم درنظام دیموکراسی از جانب خود مردم صورت میگیرد. ومصدر قوانین درآن آرای مردم میباشد.

در دیموکراسی هیچ جایگاهی برای (دین) یا (رسالت آسمانی) وجود ندارد.

بادرنظرداشت حاصل تعریف لغوی واصطلاحی فوق الذکر تعریف جامع دیموکراسی به شکل ذیل بدست می آید:

(دیموکراسی عبارت از آن نظام سیاسی ،اجتماعی . وفکری غیر دینی است که در آن حاکمیت . تشریع. وفیصله از جانب مردم . توسط مردم. و برای مردم در قالب آرای (اکثریت) به دور از هر نوع قید و بند دینی اجراء می گردد).

مبنای فکری دموکراسی

دیموکراسی معاصر زادهٔ افکار ومحیط غرب است. وغربیها بطور اجتماعی تاهنوز هیچ دین إلهی را به شکل کامل وسالم آن ندیده اند. چون یهودیت تنها دین بنی اسرائیل بود ،وآنها نمی خواستند که ملل دیگر را به دین خود دعوت نمایند.و مسیحیت نیز زمانی به غرب رسید که توسط (پاول) یهودی تحریف شده بود . و(تثلیث) درآن جای (توحید) را گرفته بود. مسیحیت تحریف شده درمورد ارتباط انسان با پروردگارش یکمقدار رهنمائی های در خود داشت، اما در مورد تعامل انسانها با همدیگر (شریعت) و (قوانین) نداشت. ومردم در غرب زندگی سیاسی، اجتماعی، و امور اقتصادی شانرا مطابق قوانین واعراف(رومانی) و(یونانی)عیار نموده بودند که این کار در ذهن جامعهٔ غربی از قدیم الایام این باور را ایجاد کرده بود که دین در امور زندگی ونظام دخل وغرضی ندارد.

خالیگاهی راکه دین مسیحیت به علت عدم موجودیت قوانین در امور زندگی و مسائل اجتماعی ایجاد کرده بود پادشاهان

،نخبه گان و سرمایه داران آنرا با قوانین وضعی از جانب خود پُر نموده بودند. آنها چنان قوانینی را وضع کرده بودند که اکثریت افراد جامعه را به نامها واشکال گوناگون درخدمت چند پادشاه و فیودال مسخر نموده بود. پادشاهان حاکمیت بر مردم را حقی میدانستند که از جانب الله ﷻ به آنها داده شده، نه اینکه از جانب مردم درنتیجۀ کدام تعهد ویا بیعتی به صورت امانت به آنها سپرده شده باشد.

کلیسا از یکطرف قانون وشریعتی برای تنظیم امور زندگی نداشت،وازجانب دیگر علم ،دین، تفکر،وعقل را در انحصار خود درآورده بود ،و به چنان مرحلۀ از استبداد فکری رسیده بود که هر کسیکه کدام نظریۀ را که طرف تأئید کلیسا قرار نمیداشت تقدیم میکرد فوراً (کافر)خوانده میشد واز رحمت الله متعال ﷻ محروم شمرده میشد ،وبه جرم بغاوت از دین محکوم میگردید.

تصور تحریف شده ونامعقول کلیسا از دین ازیکطرف، ونظام جابرانۀ شاهی ازطرف دیگر مردم را در اروپا از دین،رسالت، ونظامهای شاهی متنفر ساخت،وبر روی مفکرین عصر نوین (عصر تنویر) دروازه الحاد(انکارازدین) را باز کرد. که آنها به جای (دین) ارادۀ مردم را به صورت مطلق مصدر قوانین گردانیدند، وبه عوض (وحی)الهی(عقل) را معیار شناخت (حق) و(ناحق) قرار دادند.

اروپاییها به لحاظ فکری درمورد دین به دو گروه تقسیم شدند ،یک گروه به صورت کلی ازدین،رسالت، وروحانیت انکار نمود ،که این تفکر بعدها شکل کمونیزم رابخود گرفت .وگروه دیگری به وجود دین تنها درمحدودهٔ (ضمیر شخصی) افراد اعتراف نمود. بدین معنی که دین نزد آنها تنها رابطه ایست میان فرد ومعبودش، ودر امور زندگی ونظام هیچ دخلی ندارد .وانسان در ایجاد قوانین برای زندگی خود آزادی مطلق دارد.که این طرزدید بعدها به نام (سیکولرزم) یا (جدائی دین از زندگی ودولت) شناخته شد. وهمین نظریه اساس فکری (دیموکراسی) را تشکیل میدهد.

فیلسوفان مشهور دیموکراسی معاصر هر یک(توماس هوبز) ، (جان لاک) و(جان جاک روسو) این اساس را برای دیموکراسی درشکل فلسفهٔ Social Contac (پیمان اجتماعی) تقدیم نمودند که خلاصهٔ آن به شکل ذیل است :

فیلسوفان مذکور میگویند: (انسانها در زمان قدیم به شکل فطری وطبیعی حیات خودرا به سر میبردند ،زندگی آنها درآن وقت نامنظم بود ،هیچ قانون ودولتی نداشتند تا امورآنها را تنظیم کند ،بعدها مردم به داشتن قانون وحکومت ضرورت احساس کردند ، وبرای ساختن نظام وقانون با هم جمع شدند ، ودرمیان خود یک پیمان اجتماعی (Social Contac) را ایجاد کردند ، که بعدها شکل حکومت وقانون را به خود

گرفت.وبه این ترتیب تصور قانون وحکومت از ارادهٔ مردم به میان آمد).

نظریهٔ فوق الذکر بر مبنای انکار از الله تعالی جل جلاله ،از پیامبرانش.وازادیان الهی استوار است. بدین معنی که (نعوذبالله) نه الله جل جلاله وجود دارد ، ونه مردم را آفریده. ونه هم به آنها نظام ،قوانین وپیامبران را فرستاده است . و یا اینکه الله جل جلاله خالق انسانها است.ولی غیر از آفریدن دیگر کاری نکرده.نه پیامبران فرستاده.و نه ادیان نازل کرده.ونه انسانها را شیوهٔ تنظیم زندگی تعلیم داده است. اگر اینهارا کرده میبود پس درآنصورت به (SocialContac) (پیمان اجتماعی) فیلسوفان دیموکراسی چه ضرورت بود ؟

اصول دیموکراسی

دیموکراسی غربی بردو اصل اساسی استوار است که با فقدان آن دو، ویا فقدان یکی از آنهایک جامعه یانظام دیموکراتیک شمرده نمی شود. آن دو اصل عبارت اند از:

۱-اصل سیادت (حاکمیت).

۲- اصل حقوق و آزادیها .

وهریکی ازاین دو اصل فوق الذکر از خود خصوصیات ومشخصات علیحدهٔ دارد که آنرا بطور فشرده در سطور ذیل یاد آوری می نمایم:

اصل اول ـ سیادت یا (حاکمیت علیا):

تعریف سیادت: (سیادت یا حاکمیت آن سلطهٔ مطلقهٔ علیا است که به صورت مستقل حق صدور حکم را بر اشیاء و افعال دارا باشد).

تعریف دیگری چنین می گوید: (سیادت آن سلطهٔ مطلقهٔ علیای امر و نهی است که نه سلطهٔ دیگری مساوی با وی، ونه بلند تر از او وجود داشته باشد).

اصل سیادت (حاکمیت علیا) در دیموکراسی بر دو شق ذیل استوار است:

الف ـ بخش تقنین یا (تشریع): یعنی قانون و یا شریعتی که فیصله میان مردم طبق آن صورت میگیرد.

ب ـ بخش تنفیذ: یعنی قوهٔ مجریهٔ قانون (حاکم) وچگونگی رسیدن به حاکمیت.

خصوصیات قوهٔ مقننه در دیموکراسی:

خصوصیات تقنین (تشریع) در دیموکراسی قرار ذیل اند:

۱ ـ سیادت (حاکمیت علیا) به طور مطلق حق مردم است. یعنی آن حاکمیتی که هیچ حاکمیتی بالاتر از آن وجود ندارد حق مردم است ، نه حق الله جل جلاله.

۲ ـ ارادهٔ مردم مقدس است. یعنی هیچ ارادهٔ نمی تواند ارادهٔ مردم را رد کند ، ویا بر آن اعتراض نماید. هر چه را مردم بخواهد همان حق و درست است.

۳ - رأی (اکثریت) معیار راستین شناختن حق میباشد. به این معنی که همهٔ مردم شاید بر یک امر متفق نباشند، ولی اگر اکثریت آنها بر آن اتفاق نمایند، همین اتفاق اکثریت (میعار حق ودرست بودن) آن امر میباشد.

۴ - عقل یگانه مصدر قوانین است. یعنی در ایجاد قوانین، وصدور احکام (وحی) هیچ نقشی ندارد.

هر چه را که عقل (خوب) پندارد همان (خوب) و (حق) است، و هر چه راکه عقل (بد) پندارد آن (بد) و (باطل) است.

اینکه همهٔ مردم در زمان واحد (مقنن) شده نمی توانند، پس باید مردم عدهٔ را به پارلمان معرفی نمایند که به نمایندگی ووکالت ازآنها قوانین بسازند، وامورحکومت را پیش ببرند، که به این ترتیب انتخابات عمومی برای تعین حکومت داران وقانون سازان شاخهٔ دوم حاکمیت یعنی بخش (قوهٔ اجرائیه) را تشکیل می دهد.

خصوصیات قوهٔ اجرائیه (حکومت) در دیموکراسی:

۱- حکومت ازطرف اکثریت مردم، وازطریق انتخابات عمومی به میان می آید.

۲ - انتخابات بر اساس قانونی برگذار میگردند که (دین) در آن هیچ نقشی نداشته باشد.

۳ - همهٔ باشنده گان اصلی یک کشور در انتخابات حقوق سیاسی یکسان دارند. یعنی هر فرد اگرچه پیرو هر (دین)

و(مذهبی) باشد با سایر اتباع همین کشور حقوق سیاسی مشترک ومساوی دارد. (دین) در میان آنها عامل برتری (تفاضل) شده نمی تواند. ودر انتخابات معیار(مسلمان بودن) ویا(کافر بودن)،(زن بودن)ویا(مرد بودن) مطرح نیست، همه با هم یکسان حق (رأی دهی)وحق (کاندید شدن) رادارند.

۴ - در انتخابات عقل، علم، تجربه، تقوی، وصالح بودن هیچ ارزشی ندارند. به این معنی که رأی یک شخص (جاهل)با رأی یک شخص(عالم) مساوی شناخته میشود.

همچنین هیچ فرقی میان رأی یک انسان (ذکی) و(هوشیار) و رأی یک انسان(غبی) و(احمق) وجود داشته نمی باشد.

به همین شکل رأی یک انسان باتجربه وشخصیت خبیر سیاسی وملی بارأی یک فردیکه هیچ تجربه وخبره نداشته باشد، وتنهادر شمار انسانها می آید هیچ فرقی ندارد.

درانتخابات یک انسان صالح، متقی، باعفت، ومحسن، ویک فرد مرتشی، زانی، قاتل، لوطی، دزد، وحرامی هردو از حقوق سیاسی کاملاً مساوی برخوردار هستند.

۵ - کاندیدان باید درانتخابات مصارف هنگفتی نمایند، ماه ها وسالها کمپاین تبلیغاتی به راه بیندازند، تا مردم را به رأی دادن به نفع خود تشویق نمایند.

۲- پیروان هرنظریه واندیشهٔ که درنتیجهٔ انتخابات به حاکمیت برسند ،دیگران همه باید حکومت آنها راپبزیرند . و برخلاف آنهاهیچ قیامی نکنند. اما اپوزیسیون (حزب مخالف) میتواند بر بعضی از علمکردها واقدامات حکومت درمحدودهٔ دیموکراسی اعتراض نماید.

اصل دوم - حقوق و آزادیها:

اصل حقوق وآزادیها در دیموکراسی بعد از اصل حاکمیت اصل دوم دیموکراسی شمرده می شود .ودرصورت عدم تطبیق این اصل دیموکراسی هیچ معنی ومفهومی ندارد .

حقوق و آزادیهای دیموکراسی

۱-آزادی عقیده :

قضیهٔ عقیده در دیموکراسی یک مسؤلیت ومکلفیت نه . بلکه یک امر اختیاریست. به این معنی که ضرور نیست انسان حتماً مسلمان باشد ،وتنهاطاعت وعبادت الله ﷻ را که خالق ومالک اوست بجا آرد. بلکه در دیموکراسی انسان درمجال عقیده آزاد است ،واین به میل خودش تعلق دارد که کدام دینی را می پذیرد ،ویا اینکه اصلا هیچ دینی را نمی پذیرد وملحد میماند.

همچنان انسان حق را دارد که یک دین را ترک کند ،وگرویدهٔ دین دیگری شود. مثلاً امروز مسلمان باشد ،فردامسیحی

شود، پس فردا هندو گردد، روز دیگری یهودی، کمونست، بودائی، و یا پیرو کدام دین دیگری گردد.
دردیموکراسی هیچ قانون و مرجعی این حق را ندارد که فرد را را در مورد تبدیل دینش محاسبه کند، زیرا انتخاب دین در دیموکراسی حق شخصی او میباشد وجامعه ونظام با عقیدۀ او هیچ کاری ندارند. واگر جهتی ازاو این حق را سلب نماید، دیموکراسی باید باهمۀ توانش درکنار او قرار گیرد، وازین حق او پاسداری نماید.

۲-حق آزادی اظهار نظر:

آزادی اظهار رأی دردیموکراسی نیز ازجملۀ حقوقیست که هیچ قید وبندی رانمی پذیرد. به این معنی که انسان میتواند در هر موردی اظهارنظر کند، بدون اینکه دیده شود که احکام وقوانین قطعی دینی براساس (وحی) استوار هستند، وانسان باید به آنها تسلیمی کامل داشته باشد، ودرآن هیچ جایی برای رأی انسان وجودندارد.
ولی دردیموکراسی قداست (رأی انسان) نسبت به قداست (وحی الهی) بلندتر است. وهمین علت است که دردیموکراسی احکام دینی نیز براساس آراء مردم تغییر وتبدیل میگردند.

۳-آزادی شخصی:

آزادی شخصی یکی دیگری ازآزادیهای دیموکراسی است. وآزادی شخصی در دیموکراسی عبارت ازآنست که انسان در

مورد شخص خودش آزادی عام وتام دارد. او درمورد خودش هرکاری را انجام داده میتواند. وهر گونه اخلاق وسلوک را اختیار نموده میتواند، بدون اینکه آن اخلاق وسلوک در میزان(روا) و (ناروا) سنجش شوند.

در دیموکراسی زنا، لواطت، وکارهای مشابه به آن حق شخصی انسان میباشد. واین اعمال تاآنوقت جرم پنداشته نمی شوند که به رضا ومیل خودش انجام گیرند، وجبر واکراه در آن صورت نگرفته باشد.

۴-آزادی بیان و تبلیغ:

آزادی بیان در دیموکراسی یک حق مسلم هر انسان است. وهرفرد حق بیان هر چیز را دارد. هیچ جهتی او را از بیان نظریه اش مانع شده نمی تواند، اگر چه نظر وی در مورد الله جل جلاله، دین، پیامبران، ویاموضوعات عقیدوی دیگری باشد.

بااستناد به همین دلیل اروپاوامریکانمایش کارتونها وفلمهای تحقیر آمیزی راکه درآن به پیامبر بزرگ اسلام محمد ﷺ اهانت صورت گرفته بود جواز داد.

۵: حق مسکن:

دیموکراسی به هر انسان حق میدهد تا در هر جائیکه دلش میخواهد سکونت نماید، ودر همان محل باید به هویت وشخصیت او احترام شود. یعنی اگر یک کافری بخواهد در مکهٔ معظمه درکنارحرم سکونت نماید، باید منع نگردد.

۶ - حق ملکیت:
در دیموکراسی انسان حق دارد تا ملکیت هر چه را که بخواهد حاصل نماید. واز هر طریقی که میخواهد مال به دست آورد، وبه هرطوریکه بخواهد آنرا به مصرف برساند. دیموکراسی درمورد کسب ویا مصرف مال به هیچ عامل خارجی چه دینی باشد ویا غیر آن اجازهٔ مداخله را نمی دهد. بلکه این را حق هر انسان میداند که به هر شیوهٔ که مال به دست آورده ویا مصرف کرده می تواند کسب کند ومصرف کند.

۷ - حق کار:
دیموکراسی به انسان حق میدهد که هر کار و پیشهٔ راکه میخواهد انتخاب نماید. چون درکارها از نظر دیموکراسی حلال وحرام وجود ندارد.

۸ - حق تعلیم و تعلم:
دردیموکراسی انسان حق تحصیل هرنوع علم را دارد، اگر چه آن علم جادو وشعبده بازی نیز باشد.

۹ - حق مساوات مردان و زنان:
مردان وزنان هردو دردیموکراسی حقوق وآزادیهای یکسان دارند. هرکاری را که مردان انجام میدهند، زنان نیز بایدازانجام آن باز داشته نشوند.
مردان حق قیمومیت وتسلط برزنها راندارند، بلکه هر دو درمقابل همدیگر ازحقوق مساوی متقابل برخودار هستند، وهیچ تفاضلی در میان آنها نیست.

علاوه برحقوق متذکره حقوق دیگری نیز وجود دارند که ازحقوق مهم دیموکراسی شمرده می شوند . که حقوق وآزادیهای پلوراليزم(تعددگرایی) سیاسی و(دینی) نیز ازآن جمله میباشند.

پلوراليزم (تعددگرایی) سیاسی:

پلوراليزم سیاسی به معنای تعدد احزاب سیاسی است ، یعنی مردم در جوامع دیموکراتیک میتوانند احزاب سیاسی متعددی داشته باشند. این احزاب سیاسی به مقصد پیشبرد اجنداهای گوناگون ونظریات مختلف سیاسی، قومی، وایدیالوژیکی تأسیس میگردند ، وسپس به هدف رسیدن به قدرت از وسائل و راه های مختلف رقابت استفاده می نمایند.
بسا اوقات دولت های قدرتمند استعماری به منظور رسیدن به اهداف شان در کشورهای عقب مانده احزاب سیاسی به وجود می آورند ،وسپس از راه های مختلف آنهارا به قدرت میرسانند .تا ازطریق آنها کشورهای آزاد رامستعمرۀ خودبگردانند ،ومصالح خود رادرآن تأمین نمایند.

پلوراليزم دینی:

اگرچه در دیموکراسی دین در امور جامعه ودولت نقشی ندارد ،اما اینکه دین ومعنویت یک ضرورت فطری انسانهاست ، واین خالیگاه فطری را در وجودانسان هیچ

چیزی دیگری پر نمی کند .پس به همین اساس دیموکراسی نیز به انسان اجازه میدهد تادر زندگی شخصی خود در محدودهٔ عقیده وعبادت متدین باشد. واحزاب دینی نیز میتوانند در همین محدوده فعالیت نمایند ، مشروط براینکه دیموکراسی را درامور سیاسی واجتماعی بپذیرند.

به همین اساس هر فرد و جهت درهر جا حق پخش و نشر عقیدهٔ خود را دارد. مثلااگر تبلیغیهای مسلمان درهر جا حق تبلیغ محاسن اسلام را دارند ، هکذا به پیروان هر دین ومذهبی دیگری نیز باید این حق حاصل باشد که درجوامع اسلامی آزادانه مسلمانان را به کفردعوت نمایند .وهیچ فرد وجهتی جلو آنهارا نگیرد. واگر جلوفعالیت آنها گرفته شود ، حکومتهای دیموکراتیک جهان باید بر ضد آنهای وارد عمل شوند که کفار را درکشورهای اسلامی از دعوت به کفر منع مینمایند.

برای رسیدن به این مقصد که حقوق وآزادیهای دیموکراسی را که بادرنظر داشت مقاصد روحی ،اجتماعی، سیاسی، واستعماری جامعهٔ مسیحی غرب وضع شده اند درهمهٔ جهان به شکل یک قانون مُسلم و به صورت حتمی تطبیق شود ،غربیهااین حقوق و آزادیها رادریک قالب قانون جهانی حقوق بشر درآوردند ، وهمهٔ کشورهای که عضویت سازمان ملل متحدرا دارند بطوری به پذیرفتن آن مکلف گردانیدند که

تخلف از آن به هیچ صورت قابل قبول نیست. و بر همین حتمیت در میثاق جهانی حقوق بشر چنین تصریح شده است: (تعامل با این حقوق به گونهٔ که با اصول و اهداف ملل متحد در تضاد باشد به هیچ صورت جائز نیست)[۱]

این توضیح صراحت دارد که کشورهای عضو ملل متحد حقوق وآزادیهای مذکور در میثاق حقوق بشر راباید به همان شکل و حیثیت تطبیق کنند که ملل متحد آنرا میخواهد. و هیچ جهتی این حقوق وآزدیها را به شکل دیگری تعبیر وتأویل کرده نمی تواند.

حکم مذکور درمادهٔ متذکرهٔ فوق ادعای آنهای را از بین میبرد که ادعای تعبیر وتأویل حقوق وآزادیهای مذکور رابه شکل اسلامی اش میکنند.

۱- جزء (ج) مادهٔ بیست ونهم (۲۹) اعلامیه جهانی حقوق بشر.

بخش دوم -مناقشۀ دیموکراسی و دلائل تکفیر آن

دیموکراسی یک دین جدید کفری است که از خود احکام، قوانین، اخلاق وتصور علیحدۀ برای زندگی دارد. فیلسوفان و پیروان این دین جدید میخواهند که دین دیموکراسی نسبت به اسلام، یهودیت، مسیحیت، هندوئیزم، بودائیت وهر دین دیگری مقدمتر ومحترمتر باشد. وقداستش ازهمه برتر باشد. همۀ انسانها جبراً به قبول این دین وادار ساخته شوند. وهر که دین دیموکراسی را نپذیرد او مستحق درجۀ انسانیت نیز دانسته نشود.

امروزمی بینیم که امریکا یک کشور مسیحی است، ولی اگر درآنجا کسی مسیحیت را نپذیرد، ویامسیحیت راترک کند وبه دین دیگری بگراید. حکومت امریکا با او هیچ نوع مشکلی ندارد. اما اگر کسی درامریکا دیموکراسی را نپذیرد، اودر سرتاسر امریکا حق سکونت راندارد.

وهمینطور اگرکسی در برتانیا، فرانسه، جرمنی، ایتالیا وحتی دراسترلیا که اینها همه کشورهای مسیحی اند مسیحیت را نپذیرد. با هیچ مشکلی روبرو نمیشود، اما اگر دیموکراسی را قبول نداشته باشد، درآنصورت حق بودوباش درآن کشورها راندارد.

همچنان در اسرائیل که یک دولت یهودی است اگر کسی یهودیت رانپذیرد می تواند در آنجا سکونت کند. اما اگر دیموکراسی را نپذیرد در آنجا حق سکونت را ندارد. همین وضع امروز در همهٔ کشورهای جهان حاکم است ، وحتی کشورهای اسلامی که حکومتهایش همین دین جدید دیموکراسی را پذیرفته اند اگر کسی در آن اسلام رانپذیرد ، ویا از آن مرتد گردد ،از طرف حکومتها با هیچ مشکلی روبرو نمیشود. اما اگر کسی دیموکراسی را قبول نداشته باشد ،او از هرنوع حقوق انسانی محروم میگردد ،وحتی حق زندگی نیز به او داده نمیشود.

درین اواخر در افغانستان دیده شده که اگرحکومت دست نشاندهٔ غربیهانیز در کدام قانونی از قوانینش کدام مادهٔ اسلامی را داخل کرده باشد ،گر چه آن قانون کدام قانون جزئی باشد ، و یاقانون احوال شخصی با شد ،وآن ماده از همهٔ مراحل قانونی مطابق پروسیجر دیموکراسی گذشته نیز باشد ، باوجود آن هم همهٔ غرب به صدا برخلاف آن بلند میشود ، وبرای تبدیلی آن بر حکومت از هر جانب فشار وارد میکند تا همان یک ماده نیز در مقابل دین دیموکراسی قرار نگیرد.

همچنان در پاکستان نیز دیده شده که اگر پارلمان وحکومت کدام قانونی را که در آن مواد اسلامی رعایت شده باشد برای کدام منطقه بپذیرند هر چند که آن تصمیم گیری با نورم های

دیموکراسی مطابقت نیز داشه باشد، ولی با آن هم همهٔ غرب در مقابل آن قرارمیگیرد ،وحکومت رامجبور می سازد تا از فیصله اش به این دلیل منصرف شود که قانون پذیرفته شده بادین جدید (دیموکراسی) مخالفت دارد.

غرب که خود ایجاد کننده وقبول کنندهٔ دیموکراسی منحیث دین جدید میباشد ،درعصرحاضر ملیاردها دالر. صدها هزار عسکر وده هاهزار اداره ومؤسسه را به هدف پخش ونشر دیموکراسی در جهان به کار انداخته است ، وهر ملتیکه آمادهٔ پذیرفتن این دین جدید نباشد ،غرب برای کوبیدن وتذلیل آن دلائل و مبرراتی را از دین دیموکراسی مهیّا مینماید ، وازسازمان ملل متحد فتوای رسمی وقانونی کشتن ونابودکردن آن ملت را به دست می آورد.

واینکه چرا دیموکراسی کفر است ؟ مناقشهٔ این موضوع ودلائل شرعی تکفیر دیموکراسی را به ترتیب معرفی آن خدمت خوانندگان درصفحات ذیل بیان می نمائیم:

دلائل تکفیر دیموکراسی

۱ - موضوع سیادت یا (حاکمیت علیا)

چنانچه قبلاً حین معرفی دیموکراسی یادآوری گردید که (سیادت) یعنی حاکمیت علیا دردیموکراسی حق مردم است که در شکل وقالب(اکثریت)آنرا تمثیل می نمایند.

امادر اسلام این حق تنها و تنها حق الله جل جلاله می باشد. دراسلام این عقیدهٔ مسلمی است که بندگان همه مخلوق الله جل جلاله هستند. او تعالی جل جلاله به تنهائی آفرینندهٔ ایشان است، وهمه اشیاء را الله جل جلاله برای آنها آفریده است، و الله جل جلاله از همهٔ ضرورتها ومصالح بشر کاملاً آگاه است، و به اساس علم ازلی اش درهر زمانه به هر قوم شریعت و قانونی را موافق حال ووضعیت آنها فرستاده که باید کاملاً از آن اطاعت شود، ودر مقابل (حاکمیت) شریعت هیچ حاکمی، وهیچ قانونی قابل قبول دانسته نشود. پس بر همین بنا همه مسلمانان مکلف هستند تا قانون نازل شدهٔ الله جل جلاله را بپذیرند، ودر وقت منازعه واختلاف تنها به همین قانون رجوع کنند. نه اینکه از طرف خود، و بر اساس فهم وعقل خود قوانین بسازند، ومطابق آن فیصله نمایند.

در اسلام دلائل قطعی الثبوت ایمان آنانیرا نفی می نماید که فیصله هایشانرا بر غیر از قانون الله میکنند، ودرمقابل حاکمیت الله جل جلاله حاکمیت کسی دیگری را می پذیرند. ویا اینکه فیصله را مطابق قانون الهی میکنند، اما از ته دل به آن راضی نباشند.

آیات قرآنی صریح ذیل دلائل قطعی وغیرقابل انکار این موضوع اند که حاکمیت تنها و تنها حق الله جل جلاله است، و باید تنها قانون او تعالی پذیرفته شود.

آیات حاکمیت

۱ ـ ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُواْ أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلاً ﴾ سورۀ النساء / ۵۹.

ترجمه: (ای مؤمنان: از الله، رسول، واز کارداران وفرماندهان (مسلمان) خودفرمانبرداری نمایید، و اگر درچیزی اختلاف داشتید آنرا به الله (با عرضه به قرآن) و پیغمبر او (بارجوع به سنت نبوی) برگردانید، اگر به الله وروز آخرت ایمان دارید، این کار برای شما بهتر و خوش فرجام تر است).

آیه فوق به صراحت حکم میکند که مرجع فیصله در هنگام منازعه تنها احکام شریعت است و بس.

۲ ـ ﴿ فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّىَ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴾ سورۀ النساء/**۶۵**.

ترجمه: (به پرودگارت قسم که آنان مومن به شمار نمی آیند تا تو را در اختلافات ودرگیری های خود به داوری نطلبند، و سپس ملالی دردل خوداز داوری تو نداشته، وکاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

در این آیهٔ مبارکه ایمان از آنانی نفی شده که فیصله و داوری را بر اساس دین پیامبر ﷺ نمی کنند، و یا از فیصله شریعت ملال وناراضایتی در دل دارند.

۳ - ﴿إنَا أنزَلنَا إلَيكَ الكتَابَ بِالحَقِ لِتَحكُمَ بَينَ النَاسِ بِمَا أرَاكَ اللَهُ وَلاَ تَكُن لِلخَائنِينَ خَصِيمًا﴾ سورۀ النساء / ۱۰۵.

ترجمه: (یقیناً ما بر تو (ای پیغمبر) کتاب را به حق نازل نمودیم تا در میان مردمان طبق آنچه الله به تو نشان داده است داوری نمائی، ومدافع خائنان مباش).

در این آیۀ مبارکه هدف نزول قرآن این گفته شده که رسول الله ﷺ براساس آن میان مردم فیصله نماید، ومدافع خائنان نباشد.

۴ - ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤمِنٍ وَلاَ مُؤمِنَةٍ إذَا قَضَى اللَهُ وَرَسُولُهُ أمرًا أن يَكُونَ لَهُمُ الخِيَرَةُ مِن أمرِهِم وَمَن يَعصِ اللَهَ وَرَسُولَهُ فَقَد ضَلَ ضَلاَلاً مُبِينًا﴾ سورۀ الاحزاب / ۳۶.

ترجمه: (هیچ مرد و زن مومنی در کاری که الله و پیغمبرش داوری کرده باشد (وآنرا مقرر نموده باشند) اختیاری ازخود ندارند. وهرکس هم از دستور الله و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری میگردد).

آیه فوق مؤمنان را ازین منع میدارد که در مقابل موقف شریعت یک موقفی دیگری اختیار نمایند.

۵ - ﴿وَأنزَلنَا إلَيكَ الكتَابَ بِالحَقِ مُصَدِقًا لِمَا بَينَ يَدَيهِ مِنَ الكتَابِ وَمُهَيمِنًا عَلَيهِ فَاحكُم بَينَهُم بِمَا أنزَلَ اللَهُ وَلاَ تَتَبِع أهوَاءهُم عَمَا جَاءكَ مِنَ الحَقِ لِكُلٍ جَعَلنَا مِنكُم شِرعَةً وَمِنهَاجًا﴾ سورۃ المائدۃ / ۴۸.

ترجمه:(وبر تو (ای پیغمبر) کتاب را نازل کردیم به همراه حق(ملازم حق) که موافق ومصدّق کتابهای پیشین(آسمانی) وشاهد

وحافظ (اصول مسائل) آنها است، پس میان آنان بر طبق چیزی داوری کن که الله بر تو نازل کرده است، وبه خاطر پیروی از امیال وآرزوهای ایشان، از حق وحقیقتی که بر تو آمده است روی مگردان. (ای مردم!) برای هر ملتی از شما راهی و بر نامهٔ (جهت بیان احکام) قرار داده ایم).

درین آیه نیز رسول الله ﷺ مأمور گردیده که بر اساس آن کتابی میان مردم فیصله نماید که الله جل جلاله بر او نازل فرموده، وازین منع گردیده که پیرو امیال ورغبات مردم باشد.

٢- ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ سورة النساء/٦٠

ترجمه: (ای پیغمبر) آیا تعجب نمی کنی از کسانی که میگویند که آنچه بر تو نازل شده، وبدانچه پیش از تو نازل شده، ایمان دارند، (ولی با وجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) میخواهند داوری را به پیش طاغوت (کعب بن اشرف یهودی) ببرند (وحکم او را بجای حکم الله بپذیرند؟!) و حال آنکه بدیشان فرمان داده شده که به طاغوت ایمان نداشته باشند. و شیطان میخواهد که ایشان را عمیقاً گمراه نماید).

درین آیه کریمه الله متعال جل جلاله آنهای را مؤمن قرار نمی دهد که دعوای ایمان بر قرآن کریم دارند ولی قضیه را برای داوری

وفیصله به قانونی دیگری میبرند، وازفیصلهٔ قرآن رومیگردانند.

۷- ﴿ إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ سورة النور/۵۱

ترجمه: (مؤمنان زمانی که به سوی الله ﷻ و پیامبرش فراخوانده شوند تا میان آنان داوری کنند، سخنشان تنها این است که می گویند: شنیدیم و اطاعت کردیم، و رستگاران واقعی ایشانند).

این آیهٔ کریمه این را صفت مؤمنان حقیقي قرار میدهد که فیصله وقانون رسول اللهﷺ را بدون قید و شرط قبول مینمایند و برآن عمل میکنند.

۸- ﴿ وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ﴾ سورة النساء / ۱۱۵.

ترجمه: (و هر که با پیامبر مخالفت ورزد بعد ازآنکه راه هدایت برایش آشکار شده است، و(راهی) جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهتی که دوستش داشته است رهنمود می گردانیم ،وبه دوزخش داخل میگردانیم، ودوزخ چه بد جایگاهی است).

درین آیه مبارکه الله ﷻ آنهای را اهل جهنم معرفی میکند که باقانون وفیصلهٔ پیامبرﷺ مخالفت میورزند.

۹ - ﴿ وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللهِ ذَٰلِكُمُ اللهُ رَبِّي عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ﴾ سورة الشوری / ۱۰.

ترجمه: (و در هر چیزی که اختلاف پیدا کنید داوری آن به الله واگزار میگردد).

این آیه نیز بطور قطع حکم میکند که در صورت نزاع فیصله باید به شریعت راجع شود. و هیچ مرجعی دیگری حاکم قرار داده نشود.

همهٔ آیات فوق الذکر، وده ها آیات دیگر با صراحت کامل این موضوع را بیان میدارند که سیادت (حاکمیت علیا) تنها از الله جل جلاله وشریعت منزلهٔ اوست، وفیصله باید تنها وتنها بر همان قانونی صورت گیرد که الله جل جلاله نازل فرموده. و هر که در مقابل قانون الله جل جلاله بر مبنای عقل وارادهٔ خود برای بشر قوانینی وضع نماید که مخالف قانون الله جل جلاله باشد، اومؤمن باقی نمی ماند، بلکه از دائرهٔ اسلام مسلماً خارج میگردد.

نتیجهٔ که در نهایت این بحث بدست می آید اینست که (حاکمیت علیا) در دیموکراسی حق مردم است، امادر اسلام این حق الله جل جلاله میباشد. در دیموکراسی قوانین حل وفصل مشکلات بشر ازطرف بشر تنها بر مبنای عقل ایجادمیگردند، وبعد از موافقت و تصویب اکثریت (پارلمان)، وتوشیح حاکم قانونیت کسب می کند. اما در اسلام نه قانونی در برابر قانون اسلام ایجاد میگردد، ونه

قانون اسلام برای (تصویب) یا (رد) به پارلمان عرضه میشود. اگر چنین شود، پس درآنصورت به پارلمان نسبت به حکم الله جل جلاله حیثیت و مقام بلند تر قائل شدن است، که این کار خودش یک کفریقینی و آشکار میباشد.

۲ - موضوع تقدس ارادۀ مردم:

ارزشمند ترین و مقدس ترین چیز در دیموکراسی ارادۀ مردم است. و همین ارادۀ مردم مصدر قانون میباشد. هرآنچه را که مردم بخواهند همان (حق) و (قانون) میباشد، وهر چیزی را که مردم رد نمایند، اوهرگز شرعیت و قانونیت ندارد.

ارادۀ مردم دردیموکراسی نسبت به ارادۀ الله جل جلاله نیز مقدس تر شمرده میشود. اگر الله جل جلاله در شریعت و قانون خود حکمی نازل نموده باشد، امامردم چیزی دیگری بخواهند، درینصورت دیموکراسی حکم میکند که شریعت الهی ترک شود، وقانونی که مصدرش ارادۀ مردم است عملی گردد.

دیموکراسی حکم میکند که ارادۀ مردم در قالب قانون اساسی ازطرف کدام مجلس تقنینی ویا کدام مرجع دیگر مردمی تدوین وتصویب شود، سپس به (شریعت) ویاهر عرف وقانون دیگری در روشنی قانون اساسی دیده شود، اگر آن (شریعت) و(عرف) موافق قانون اساسی باشد، قابل قبول میباشد. البته نه ازین جهت که آن حکم الله جل جلاله و شریعت نازل شده از آسمان است، بلکه به این حیثیت که با قانون اساسی مطابقت دارد.

واما اگر شریعت ویا عرف با قانون اساسی موافقت نداشته باشد ،پس به هیچ صورت عملی شده نمی تواند ،هر چند که آن حکم مبنی بر آیت صریح قرآن،ویا حدیث صحیح، و یا اجماع امت نیز باشد. این در حقیقت بالا شمردن نظر وارادهٔ مردم از شریعت الله ﷻ است. واین عمل آن کفریست که الله ﷻ پیامبرش را از آن منع نموده است. الله ﷻ میفرماید :

﴿ وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ اللهُ وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللهُ ﴾ سورهٔ المائده / ۴۹.

ترجمه: (و فیصله نما در میان آنها به همان قانونیکه الله ﷻ نازل نموده است، و از امیال وآرزوهایشان پیروی مکن ،وازآنان برحذر باش که تو را از برخی چیز هائیکه الله بر تو نازل کرده است به دور ومنحرف نکنند).

ولی در دیموکراسی باید حتماً به ملت مراجعه شود، وآروزها وخواسته های آنها درنظر گرفته شود ،ومطابق آن قوانین وضع گردند ،اگر چه آن قوانین مخالف قانون الهی باشند. ودرمیزان دیموکراسی هیچ قانون وارادهٔ نمی تواند که قانونی را که بر اساس ارادهٔ مردم به میان آمده باشد رد نماید.

۳- موضوع معیار بودن رأی اکثریت:

در دیموکراسی رأی اکثریت (معیار حق) قرار داده شده است .بدین معنی که هرآن شخص و هرآن فیصله بر حق شمرده میشود که مورد تأئید اکثریت مردم قرار گیرد. ومستحق

حاکمیت کسی شناخته میشود که اکثریت مردم او را تأئید نمایند.

در اسلام کثرت تعداد رأی دهندگان معیار حق ومستحق بودن نیست، بلکه درمیزان اسلام حق آن است که قرآن، حدیث، ودلائل شریعت او راتأئید کند، اگرچه در عقب او یک شخص و یا تعداد کمی از مردم باشند، ودرمخالفت با آن جمع غفیری قرار داشته باشند. به طور مثال اگر اکثریت مردم یک کشور به دلائل مختلف به جایز بودن زنا، لواطت، ویا سود رأی دهند، ودر مقابل آنها یک شخص مخالفت نماید، ویا اینکه هیچکس رأی مخالف ندهد، باوجودآن هم این افعال شنیع روا نمیگردند، بلکه برای همیشه حرام باقی می مانند. امادر دیموکراسی رأی اکثریت صلاحیت تحلیل و تحریم را دارا میباشد.

دراسلام حق وجائز آنست که اسلام آنرا حق و جائز بخواند، و باطل وناجائز آنست که شریعت او را باطل و ناجائز گردانیده باشد.

در اسلام نه تنها تأئید اکثریت بحیث معیار حق پذیرفته نشده، بلکه آیات قرآنی به صراحت میرسانند که تعداد کسانی که حق را می پذیرند وشکر گذار اند، نسبت به دیگران کمتر است.

الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَن سَبِيلِ اللّهِ إِن يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلاَّ يَخْرُصُونَ ﴾ سورة الانعام/١١٦.

ترجمه: (واگر نظر اکثریت کسانی را که در روی زمین هستند بپذیری، از راه الله ترا منحرف کنند. زیرا آنها از پی گمان ها میروند ،(تخمین کنند گان اند).

همچنان میفرماید: ﴿ وَلَـٰكِنَّ أَكْثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ سورة الأعراف / ۱۸۷.

ترجمه: (اما اکثر مردم نمی دانند).

و در آیهٔ دیگری میفرماید: ﴿ وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ ٱلشَّكُورُ ﴾ سورة السبأ / ۱۳.

ترجمه: (وتعداد کمی از بند گان من شکر گذارند).

رسول الله ﷺ نیز بارها رأی اقلیت را بر رأی اکثریت ترجیح داده وبر آن عمل نموده است. چنانچه در جنگ بدر به رأی حباب بن المنذر رضي الله عنه عمل نموده، درحالیکه نظر صحابهٔ دیگررضی الله عنهم در موردمیدان جنگ از آن مختلف بود.

همچنان رسول الله ﷺ در صلح حدیبیه رأی صحابه راکه اکثریت بودند نپذیرفت، وبرخلاف آراء ایشان با قریش صلح نمود.

ابوبکر صدیق رضي الله عنه نیز با اتخاذ موقف قوی در برابر فتنهٔ ارتداد با رأی اکثریت مخالفت نمود، و لشکر اسامه رضي الله عنه را به طرف شام فرستاد.

از دلائل فوق الذکر معلوم میشود که (کثرت)و یا (قلت) آراء در اسلام در تعیین (حق) و (باطل) و (روا) و (ناروا) هیچ

نقشی ندارد.درحالیکه در دیموکراسی (اکثریت) در مرتبهٔ (اله)، وآرای (اکثریت) در مرتبهٔ (شریعت)قرار داده شده است .که این یک کفر بواح وآشکار میباشد.

۴ - مصدر قانون شرع باشد یا عقل ؟

دیموکراسی درواقع براساس نظریهٔ (سکولریزم) استوار است .و(سیکولرزم)حکم میکند که دین نباید در(نظام) و(امور زندگی) نقشی داشته باشد. پس برهمین اساس مصدر قانون در دیموکراسی (عقل مردم) است ، نه(وحی الهی).

دردیموکراسی اطلاق (خوب)به چیزی می شود که (عقل مردم) آنرا خوب بداند ، وبرعکس آن (بد) به چیزی گفته میشود که (عقل مردم) آنرا بدبداند. پس با توجه به همین (خوبیها) و یا (مصالح)که عقل مردم آنراتعیین نموده قوانین وضع میگردند.

در کشور های اسلامی بارها چنین اتفاق می افتد که اگر در کدام قانونی بعضی از مواد شرعی باقی مانده باشند ، آن موادنیز بایدبر میزان عقل سنجش شوند ، ومردم برآن در روشنی عقول خودحکم کنند. چنانچه مدتی قبل در پاکستان در مورد (فرمان حدود شرعی) به منظور تحریک اذهان مردم کمپاینی باپرداخت مصارف از بودجهٔ امریکابه راه انداخته شد. این کمپاین درشماری از کانالهای تلویزیونی وجرائد تحت عنوان(ذرا سوچئی) (اندکی تأمل فرمائید) برای

مدت شش ماه مسلسل ادامه داشت. که در نتیجهٔ آن اکثریت اعضای پارلمان بعضی از حدود شرعی را بنابرحکم عقل خود منع اعلان کردند.

۵ - آیا عقل به تنهائی صلاحیت حکم درست بر (خوبی) و (بدی) اشیاء وافعال را دارد ؟

عقل بنابر وجوهات ذیل صلاحیت درست حکم بر اشیاء وافعال را ندارد:

۱ - عقول مردم از همدیگر متفاوت اند. اگر عدهٔ یک (چیز) یا یک (کار) را (خوب) میشمارند ،عدهٔ دیگری همان (چیز) را (بد) میپندارند. یا اینکه بعضی از مردم شاید بنا بر حکم عقل خود یک شخص رابخاطر انجام کاری مستحق مکافات بدانند ،درحالیکه عقل عدهٔ دیگری ازمردم همان شخص را بخاطر همان کار مستحق مجازات بدانند. به همین اساس گفته می توانیم که عقل به تنهایی صلاحیت اصدار حکم درست را تا زمانی ندارد که (وحی) اورا رهنمایی نکند.

۲ - عقول انسانها ازخواهشات وغرائز فطری وتمایلات عاطفی آنهامتأثر میگردند ، واین یک امر مسلّم است که خواهشات وغرائز مردم ازهمدیگر متفاوت میباشند. پس به همین علت وبنابرهمین تأثر متفاوت عقول آنها نیز در مورد (اشیاء) و (افعال) احکام متفاوتی صادر می نمایند ، که

تشخیص مصلحت حقیقی از میان این قضاوتهای متفاوت کار ناممکن میباشد.

۳ - عقول انسانها باتبدیلی احوال ، شرایط،و زمان تغییر می یابند ،و چیزی راکه امروز (خوب) می شمارند ، فردا در شرائط و حالات دیگری همان چیز را (بد) میدانند ، که این کار بر بی ثبات بودن عقل دلالت میکند .درحالیکه (وحی الهی)که از علم ازلی الله جل جلاله بر ضرورتهای انسان منشأمیگیرد با در نظرداشت همه حالات و شرایط حکم ثابتی راصادر می نماید.

در اسلام حق مرتب نمودن (ثواب) و(عقاب)، وحکم بر(حِل) و(حُرمت) اشیاء وافعال تنها و تنها حق الله جل جلاله است ،چنانچه میفرماید :

﴿ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلهِ ﴾ سورة الأنعام/ ۵۷.

ترجمه: (حکم نیست مگر تنها از الله است).

همچنان الله متعال میفرماید : ﴿ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ الأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلاَ تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لاَ يَعْلَمُونَ ﴾ سورة الجاثية/ ۱۸.

ترجمه: (ازین به بعد ترا (ای پیغمبر) بر یک راه روشن دین برابر نموده ایم ، باید همین را بپذیری، و دنبال خواهشات آنانی مرو که نمیدانند).

رسول الله ﷺ نیز بر(ردّ) هر آن حکمی فیصله نموده است که بر دلیل شرعی استوار نباشد ، وانسانها آنرا بر مبنای عقل خود وضع کرده باشند .

عائشه (رضی الله عنها) روایت میکند که رسول الله صلی علیه وسلم فرموده: ﴿ من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو ردّ. و في لفظ: من عَمِل عملاً ليس عليه أمرنا فهو ردّ ﴾ بخاری و مسلم.

ترجمه: (کسیکه در دین ما چیزی را ایجاد کند که از دین نباشد آن مردود است. ودر لفظ دیگری آمده است: کسیکه کاری را انجام دهد که بر آن امر (دلیل) ما نباشد، آن مردود است).

اما در دیموکراسی بر خلاف همهٔ دلائل فوق الذکر مصدر قوانین عقل انسان است، و(وحی) درآن حق هیچگونه مداخله راندارد. در دیموکراسی حق تشریع وتقنین بطور مکمل از الله جل جلاله گرفته شده، وبدون کم وکاست به (بشر) سپرده شده است، تابر مبنای عقل وخواهشات خود برای خود هر نوع قوانینی را که میخواهد بسازد، که این کار بزرگترین همهٔ انواع کفر است.

انتخابات

انتخابات درنظام دیموکراسی حیثیت ستون فقرات آنرا دارد که هیچ نظامی بدون آن یک نظام دیموکراتیک واقعی خوانده نمیشود. ولی آن انتخاباتیکه طبق اصول دیموکراسی برگذار میگردد دراسلام هیچ جاندارد. وطوریکه اسلام برای هر بخش زندگی ضوابط واصول مشخص دارد، همچنین برای حکومت وسیاست نیز نظام واصول خاصی از خوددارد، که بعضی از مشخصات آن بطور ذیل اند:

خصوصیات حاکمیت در اسلام

خصوصیت اول:

حاکمیت یا ولایت دراسلام یک غنیمت ودست آوردی نیست که به هر شکل ممکن باید حاصل شود. بلکه (حاکمیت) و(ولایت) دراسلام یک مسؤلیت سنگین ومکلفیت خطرناکی است که از طرف ملت به آن فردی سپرده میشود که در وجود او شش شرط اساسی امامت موجودباشند. شروط ولایت بر مسلمانان را علمای اسلام قرار ذیل قرار تعیین نموده اند:

شروط ولایت بر مسلمانان

شرط اول- مسلمان بودن:

حاکم باید مسلمان باشد. انسان کافر امیرمسلمانان وزعیم دولت اسلامی شده نمی تواند. هیچ فرد کافری چه یهودی

باشد ،ویا نصرانی ،کمونیست ،سیکولر ویاهم پیرو کدام دین دیگری غیر از دین اسلام باشد نمی تواند (ولی الأمر)مسلمانان تعیین گردد. الله جل جلاله میفرماید :

﴿ وَلَن يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلاً ﴾ سورة النساء/۱۴۱

ترجمه:(هرگز نمی گرداند الله متعال راه غلبه کافران را بر مؤمنان) .وبزرگترین انواع غلبه حاکم بودن وولی الأمر بودن است.

در قرانکریم همواره با ذکر لفظ (أولی الأمر) این قید گذاشته میشود که اوباید از جمع مسلمانان باشد ، و بر موجودیت این شرط همهٔ علمای اسلام اجماع دارند ، و هیچکس درین مورد مخالفت نه نموده است. پس به همین دلیل دراسلام حاکم شدن کافر بر مسلمانان حرام است.

اما درنظام دیموکراسی به (دین)هیچ اعتباری داده نمیشود. وهر کس میتواند خود را برای امارت کاندیدنماید ، بدون اینکه(مسلمانی) و یا (کفر)او در نظر گرفته شود . بلکه فیصله اتفاقی دنیای کفر امروز عملاً دربرابر مسلمانان بر این است که هیچ مسلمان صحیح وواقعی نباید در هیچ کشور اسلامی به حاکمیت وامارت برسد. واگر بالفرض به این منصب برسد هر چنداز طریق انتخاب هم باشد ،باید سقوط داده شود ، و به او فرصت تشکیل حکومت داده نشود ،که این مثالها درافغانستان، ترکیه،الجزائر وکشورهای اسلامی دیگری عملاً ومکرراً به مشاهده رسیده اند.

شرط دوم ـ مرد بودن:

شرط دوم حاکم شدن در اسلام مرد بودن است. زن نباید در اسلام حاکم اعلی باشد. در حدیثی که آنرا امام بخاری، ترمذی، نسائی، و امام احمد بن حنبل (رحمهم الله تعالی) روایت نموده اند آمده است: زمانیکه به پیامبر ﷺ اطلاع رسید که مردم ایران قدیم بعد از مرگ پادشاه ایران (کسری) دخترش را حاکم گردانیدند، فرمودند: (لن يُفلح قوم ولوّا أمرهم امرأة).

ترجمه: (هرگز کامیاب نخواهد شد قومیکه زمام امور شانرا به زنی سپرده باشند).

ولی در نظام دیموکراسی بر عکس اسلام مرد وزن بطور یکسان حق انتخاب شدن وحاکم شدن را درند، وهمین حکم درقانون اساسی موجود افغانستان نیز به گونه ذیل بیان شده است:

(اتباع افغانستان حق انتخاب نمودن وانتخاب شدن را دارند)[1] که این کار در مخالفت صریح با اسلام قرار دارد.

شرط سوم ـ بالغ بودن:

شرط سوم بلوغ است. زیرا انسان نابالغ مکلف نمی باشد.

شرط چهارم ـ عاقل بودن:

شرط چهارم حاکمیت عقل است، چون سفیه ودیوانه اهل تکلیف نیست.

---

[1] - مادهٔ ۳۳ قانون اساسی حکومت کرزی ۱۴ جدی ۱۳۸۲ هـ ش

شرط پنجم ـ آزاد بودن:

شرط پنجم حاکم شدن آزاد بودن (حرّیت) است، زیرا غلام ملکیت واختیار عملکرد و تصرفات خود را ندارد، چه رسد به دیگران.

شرط ششم ـ عدل (فاسق نبودن):

شرط ششم زمامداری عدالت است، بدین معنی که حاکم باید فاسق نباشد، هر چند عدهٔ علماء ولایت فاسق را جائز امّا مکروه دانسته اند.

خصوصیت دوم:

انتخاب حاکم در اسلام از طرف (اهل حل وعقد) صورت میگیرد، و(اهل حل وعقد) عبارت از مردمان صالح، زبده، عالم، سیاستدان، واهل خبرهٔ جامعه هستند که (مصالح) امت را از (مفاسد) آن تفکیک و تشخیص میکنند، ودر انتخاب حاکم از احتیاط کامل ودقت فراوان کار میگیرند. وبعد از انتخاب حاکم توسط آنها افراد امت به منظور ابراز طاعت با او به صورت عموم بیعت می نمایند.

ولی در دیموکراسی حاکم توسط عموم مردم انتخاب میگردد، ودر امر انتخاب او به کافر، فاسق، مجرم، کم عقل، وجاهل همان حقی حاصل است که یک فرد مؤمن، متدین، صالح، هوشیار، و عالم از آن برخوردار است.

در دیموکراسی در امر انتخاب شخصی به صفت حاکم از زاویه صالح بودن وفاسد بودنش نگریسته نمیشود، بلکه تنها هوادارانش حساب میشوند. وهرکسیکه هوادارانش

بیشتر باشند مستحق حاکمیت شناخته می شود. مثلاً اگر یک کاندید رأی (۵۰) تن عالم، مجاهد، صالح وسیاستمدار مجرب را کسب کند. وکاندیدی که در مقابله با او قرار دارد رأی (۵۱) تنی از فساق، شرابیها. جاهلان، واوباشان لاابالی را بدست آرد، در میزان دیموکراسی شخص دوم نسبت به اولی برنده و مستحق حاکمیت شناخته میشود. ازهمینجاست که فیلسوف شرق علامه اقبال بادرنظر داشت همین معیار از جمهوریت (دیموکراسی) در شعر خود بطور طنزآمیز چنین یاد آوری میکند:

متاع معنی بیگانه از دون فطرتان جویی
زموران شوخی طبع سلیمانی نمی آید
گریز ازطرز جمهوری، غلامی پخته کاری شو
که از مغز دوصد خر فکر انسانی نمی آید[1]

خصوصیت سوم:

اسلام دین نازل شدۀ الله جل جلاله است که نسبت به همۀ نظریات وادیان دیگر برتر است. نه کدام نظریه ودین دیگری را از خود بلندتر میداند، ونه مساوی باخود. اسلام اتباع خود را دستور میدهد تاباکافران تاآن زمانی بجنگند که فتنۀ کفر از زمین بر چیده، وکلمۀ الله جل جلاله نسبت به همه بلند تر پذیرفته شود. الله متعال میفرماید:

---

[1] - کلیات فارسی اقبال - افکار.

﴿ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ ﴾ الأنفال / ۳۹.
ترجمه: (وتا زمانی با کفار بجنگید که فتنه از میان برود ودین همه اش از الله شود).

ولی دیموکراسی برخلاف این باور همهٔ ادیان را بایک نظر می بیند، واسلام را برکفر برترنمی بیند، واز همینجاست که درنظام دیموکراسی به کفار ومسلمانان حقوق وصلاحیتهای انتخابی یکسان داده میشوند، وکافر به سبب کفرش از حاکمیت منع نمی گردد. بلکه برعکس این دیده میشود که مسلمان بخاطر مسلمانی اش از حاکمیت دور نگهداشته میشود. واینکه دیموکراسی به وجود فرق میان اسلام وکفر قائل نیست، فلهذا این خودش یک نظریهٔ کفری میباشد.

آیا ممکن است اسلام از طریق نظام انتخاباتی نافذ گردد؟

درجهان اسلام شماری ازاحزاب اسلامی که از فلسفهٔ سیاسی وفرهنگی غرب متأثر گردیده اند، وراه و روش اقامهٔ نظام اسلامی را از سیرت ومنهج رسول الله ﷺ نمیگیرند، بلکه میخواهند نظام اسلامی را ازطریق دیموکراسی غرب اقامه کنند، ودرین راه اینهانیزمانند احزاب سیکولر(بی دین) وسائل دیموکراتیک را به کار می اندازند. درانتخابات خود راکاندید میکنند، واز مردم به نام(دین اسلام) رأی می طلبند. این مردم ازیکی از سه حالت ذیل خالی نیستند:

۱- ممکن است اینها دیموکراسی را به صورت درست نمی شناسند. زیرادرنظام دیموکراسی حاکمیت علیا ووضع قوانین حق مردم است، نه حق الله جل جلاله، بدین معنی که در دیموکراسی مردم مختار اند که هر نوع نظام وقوانینی راکه برای خود مناسب ومفید میدانند بسازند، درحالیکه درنظام اسلامی حاکمیت علیا و تشریع تنها و تنها حق الله جل جلاله است.
در دیموکراسی فیصلهٔ نهائی از مردم می باشد، نه از الله جل جلاله، پس مدعیان تنفیذ اسلام ازطریق دیموکراسی چگونه میتوانند که نظام الله جل جلاله را از طریق دیموکراسی نافذ نمایند؟
۲- ممکن است که این مردم اسلام را بطور صحیح نمی دانند، اینها مردمان منسوب به علم اسلامی وشریعت هستند، ولی از روح، خواسته ها، وخصوصیات اسلام آگاه نیستند. نه نظام اسلام رامیدانند، ونه در رابطه با نظریهٔ حاکمیت دراسلام چیزی را می فهمند. و همین علت است که فرق میان اسلام ودیموکراسی رانمی فهمند.
۳- حالت سوم شاید این باشد که این مردم خوب میدانند که اسلام ودیموکراسی دونظام کاملاً جدا از همدیگر اند، اما اینکه اقامهٔ نظام اسلامی ازآنهاجهاد، قربانیها، وتحمل رنجها رامطالبه می نماید، وآنها آماده اینکار نیستند، بلکه تحقق مقاصد ومصالح دنیوی آنها از طریق دیموکراسی بر ایشان آسان جلوه می کند. پس از جهت منافقت نام اسلام

را بردیموکراسی می نهند ،تا از یکطرف مردم را فریب دهند که گویا اینها احزاب اسلامی هستند ،وبرای اسلام کار می کنند ،واز جانب دیگر بابرگزیدن راه طاغوت با احزاب (سیکولر) به آسانی وبدون تحمل قربانیها درحاکمیت شریک شوند ، واز امتیازات حکومتی مانند سیکولرها لذت ببرند ،وعیش کنند.

ولی شریعت،عقل،تاریخ،و تجربه همه به اثبات رسانیده اند که نظام اسلامی به هیچگونه از طریق انتخابات ودیموکراسی اقامه نمیشود. و برای اثبات این ادعا دلائلی دهگانهٔ ذیل راخدمت خواننده گان یاد آوری می نمائیم:

دلائل دهگانه بر ناممکن بودن اقامهٔ نظام اسلامی از طریق نظام انتخاباتی

دلیل اول: مفکورهٔ اساسی دیموکراسی اینست که حکومت، نظام، و قوانین از طرف مردم ، توسط مردم، وبرای مردم ساخته میشوند. وهر جهتی که فعالیت دیموکراتیک می نماید اولتر از همه باید بپذیرد که نظام وقوانین به رغبت مردم، ومطابق خواسته های مردم ایجاد میگردند. وحتی اگر قانون اسلامی هم نافذ گردد ، به این اساس نافذ نمیگردد که آن یک مکلفیت الهی است،بلکه به این حیثیت نافذ میگردد که خواستهٔ مردم است.

مـردم در دیموکراسـی اختیـار دارنـد کـه اسـلام را مـی خواهند ،ویاکدام دینی دیگری را ،ویا هم هیچ دینی را نمی خواهند ،وملحد میگردند .

ولـی اسـلام هرگزبـه مـسلمانان اجـازه نمیدهد کـه از اسـلام مرتد گردند.

حاصل تفصیل فوق الذکر اینست که هرحزب وگروه اسلامی که شامل انتخابات میگردد اولتر از همه باید این رابپذیرد که :طوریکه آنها میخواهند مردم را به طرف اسلام دعوت کنند ، همچنین گروه های غیر اسلامی نیز بایداین حق را داشته باشند که مسلمانان را به طرف کفر دعوت نمایند ،وهیچ کسی بر آنها حق اعتراض نداشته باشد.

دلیل دوم: در نظام پارلمانی حق وضع قوانین وتصویب آنرا تنها اکثریت در اختیار دارد ، وتا زمانیکه گروه پارلمانی اسلامی اکثریت را در پارلمان تشکیل ندهد حق قانون سازی راندارد ، و اصول دیموکراتیک پارلمانی اقلیت رامکلف میگرداند تا در قانونسازی حق اکثریت را بپذیرد ، اگرچه قوانین ایجادشده توسط اکثریت مخالف اسلام نیز باشند ، که این کار دریک کشور اسلامی بمعنی پذیرفتن حق قانون سازی بر ضد اسلام است، که اسلام به این کار هرگز اجازه نمیدهد . مسلمانان باید به هیچ کسی اجازه ندهند که در نظام وکشور شان قوانین غیر اسلامی ایجاد گردند.

دلیل سوم: گروهیکه در انتخابات برنده شده است حق دارد تا برای چهار ویا پنج سال حکومت نماید. ودیگران باید درین مدت حکومت آنها راپذیرند. اگر بالفرض کدام گروه اسلامی اکثریت آراء را به دست هم آورد، وحکومت را هم تشکیل دهد، واسلام را نافذ هم نماید، درین حالت نیز مدت نفاذ اسلام برای چهار و یا پنج سال خواهد بود. و بعد از تکمیل مدتش آن گروه مکلف است تا ازحکومت دست بکشد، که این کار دراسلام خلاف اجماع امت است.

چون از نظر اسلام حاکم تا زمانی به حکومتش ادامه میدهد که زنده باشد، واهلیت شرعی حاکمیت راداشته باشد. پس اگر اهلیت دارد چرا ازمنصب حاکمیت دور گردد؟ واگر اهلیت ندارد، پس چرا برایش برای بار دوم چانس حکومت کردن داده میشود؟

مخالفت دومش با اسلام اینست که اسلامی راکه این گروه نافذ کرده است باید برای همیشه نافذ باشد. ولیکن بنابراصول دیموکراسی این نظام بعد ازگذشت چهار ویا پنج سال بایدخود بخود منحل گردد، و یکبار دیگر به مردم این حق داده شود که حاکمیت اسلام رامیخواهند، و یاغیر اسلام را؟ که دیموکراسی با این کار به احزاب سیکولر فرصت میدهد که به حاکمیت برسند.

دلیل چهارم: نظام حاکمیت در اسلام ونظام حاکمیت در دیموکراسی دو نظام جدا از همدیگر اند ،ومشارکت گروه های اسلامی درسیستم دیموکراسی به معنای تأئید وتوثیق دیموکراسی است. ووقتیکه عوام مردم علمای دین را ببینند که در دیموکراسی مشارکت میکنند ، و در انتخابات خود را کاندید می نمایند ،آنها نیز فکر میکنند که شاید دیموکراسی نیز یک نظام برحق باشد.زیرا اگر بر حق نمی بود(علمای دین) در آن سهیم نمی شدند .

دربن صورت اگر علماء هرچند برای توجیه مشارکت خود در نظام دیموکراسی دلایل و تأویلهای مجبوریت ویا مصلحت دعوت وغیره راتقدیم نمایند ، عامۀ مردم آنرا نمی فهمند. زیرا درجریان فعالیت پارلمانی علمای منسوب به دین وسیکولر ها همه طبق یکنوع اصول حرکت مینمایند ، ومیان عملکرد هردو گروه کدام فرق چشمگیری مشاهده نمیشود .

دلیل پنجم: هر نظام از خود یک ایدیولوژی وفکری دارد که راه رسیدن به آن نظام نیز باید از وسائل ومفکورۀ خودش انتخاب شود. ایدیولوژی وفکر دیموکراسی (سیکولریزم) است. وعملیۀ انتخابات نیز بر اساس فکر سیکولریزم استوار میباشد. چون شرط اساسی برای انتخابات مساوات سیاسی بین افراداست، واین مساوات زمانی متحقق میگردد که هر فرد وجهت مشترک در دیموکراسی دین خود رابه مقصد

تطبیق دیموکراسی کنار بگذارد. زیرا دین به انسانها درس برتری (تفاضل) یکی بر دیگری میدهد. بطور مثال: دین میگوید: مسلمان برکافر برتراست. اما دیموکراسی حکم میکند که هردو (مسلمان) و(کافر) باید مساوی باشند. ومساوات تنها زمانی متحقق میگردد که قضیهٔ (کفر) و (اسلام) از میان برداشته شود.

پس بر همین اساس انتخابات خاصهٔ دیموکراسی است، وازطریق آن تنها دیموکراسی تطبیق شده میتواند، نه اسلام. وچون دین اسلام یک دین جدا از دیموکراسی است، باید راه ووسیلهٔ تنفیذ حاکمیت درآن نیزاز دیموکراسی جدا باشد.

و طوریکه دیموکراسی با کمونیزم، نصرانیت، یهودیت، وادیان دیگری پیوند نمی پذیرد، اسلام نیز با ادیان وایدیولوژیهای دیگری پیوندکاری وتلفیق را نمی پذیرد، ونه از راه های دیگری تطبیق میگردد. نظام اسلامی تنها از همان راهی وبه همان شیوهٔ قائم میگردد که در زمانه رسول الله ﷺ بر آن قائم شده بود. پس تلاش برای تنفیذ اسلام از راه های (باطل) کاریست ناروا وخلاف عقل وفطرت.

دلیل ششم: دیموکراسی زادهٔ نظام سرمایه داری (کپیتالیزم) ومظهری سیاسی آنست، و به هر مقداریکه درجهان اسلام دیموکراسی حاکم میگردد به همان اندازه نظام استوار بر

(سود) و (احتکار) سرمایداری که نظام اقتصادی مخالف اسلام است نیز محکمتر و راسختر میگردد.
اگر بالفرض کدام گروه اسلامی از طریق دیموکراسی به قدرت هم برسد ،آن گروه نیز آهسته آهسته به مرور زمان جزئی ازنظام سرمایداری میگردد، واز نظام اقتصادی اسلام خارج میگردد.

دلیل هفتم: سیاست انتخاباتی چون لجن زاری است که هر گاه حزبی از احزاب اسلامی در آن بیفتد خروج اش از آن کار نهایت دشواری میباشد. همهٔ گروه های اسلامی که یکبار درسیستم دیموکراسی داخل شده اند ازمبارزهٔ انقلابی وجهادی برای غلبه اسلام دست کشیده اند. زیرا شرط سیاست دیموکراتیک اینست که مبارزهٔ مسلحانه ترک شود.
ترک مبارزهٔ مسلحانه ، وبستن امید های غلبهٔ اسلام بادیموکراسی وانتخابات،وسپس این کار را مبارزه اسلامی خواندن درحقیقت یک سد خطر ناکیست در راه تنفیذ اسلام.
زیرا اینکار سبب بی باوری مسلمانان بر جهادونتایج مرتبه برآن میگردد.
تجارب ناکام اخوان در مصر ، و تجارب گروه های جهادی سابق درافغانستان، و گروه های اسلامی در پاکستان واضحترین مثالها درین عرصه اند .اینها نه تنها بعداز سپری مدت مدیدی نظام اسلامی را نافذ نتوانستند ،بلکه دشمنان

اسلام بامکر ومهارت فراوان آنها رابه صف خود کشانیده و علیه مجاهدین قرار دادند. و کار به جای رسید که این احزاب نام نهاد اسلامی دیموکرات همه داشته ها ووسائل تبلیغاتی خودرا همراه با صلیبیها برضد جهاد ومجاهدین هماهنگ نموده اند ،وعملاً در زیر بیرغ صلیبیها ودیموکراتها علیه مجاهدین میجنگند .ووظیفۀ جاسوسی برای دشمن را در داخل مجتمع افغانی انجام میدهند.

دلیل هشتم: دیموکراسی نظامیست که در آن احزاب اسلامی قادر به کسب اکثریت نمی شوند. چنانچه در جریان چندین دهۀ گذشته درعالم اسلام دیده شد. وعلتش اینست که بنیاد فکری وسیاسی دیموکراسی به گونه ریخته شده که درآنجا باید سرمایه داران ، فیودالها ،خانان، ملکان، صنعتکاران، تاجران بزرگ، بیروکراتهای پیشین، اشخاص وابسته به فساد مالی به قدرت برسند. چون درنظام دیموکراسی بزرگترین ومهمترین وسلیۀ رسیدن به قدرت مصرف گزاف مال است. و درکنار آن دادن رشوت، بدست آوردن آراء مردم دربدل پول ،فریب دادن مردم ،دادن وعده های دروغین وبکار انداختن تبلیغات وسعیی به نفع خود ، وبرضد مخالفین خود ازضرورتهای انتخاباتی شمرده میشوند ،که بدون آنها پیروزشدن در انتخابات میسر

نمیباشد . وانتخاب چنین راهی برای پیروز شدن در انتخابات نه اسلامی است.ونه در توان گروه های اسلامی میباشد.

دلیل نهم: اگر گروهی ازگروهای اسلامی باوجود این همه موانع ومشکلات موفق به کسب اکثریت در انتخابات شود ، وبه قدرت هم برسد .درآنصورت این گروه نیز پابند همان قانون اساسی خواهدبود که براساس دیموکراسی وضع شده است.

قوانین اساسی امروز به احزاب برنده درانتخابات اجازه نمیدهد که شریعت راکاملاً نافذ نمایند. وقوتهای سیکولر (بی دین)نیزنمیگذارند که گروه برنده درانتخابات تغییری رادرقانون اساسی وارد کند. درین حالت اگر گروه برنده قانون اساسی را کنار گذاشته وشریعت رابه طور مکمل نافذ نماید ، به این کار جواز باقیماندن آن گروه در قدرت نیز از بین میرود. چون گروه برنده خود طبق اصول همین قانون اساسی ازطریق انتخابات به قدرت رسیده میباشد ، وزمانیکه قانون از بین میرود ،جواز حاکمیت گروه برنده نیز به همراه قانون اساسی یکجا از بین میرود.

دلیل دهم: گروه اسلامی بقدرت رسیده از طریق انتخابات اگر بالفرض اسلام را نافذ هم نماید ،به طور ناقص ونیم بندخواهد بود. چون یکی ازوجائب عمده ومهم حکومت اسلامی اجرای وظیفۀ(امر بالمعروف و نهی عن المنکر) است،ووجود گروه های غیر اسلامی در یک کشور اسلامی از

بزرگترین منکرات محسوب میشوند. و مخصوصاً زمانیکه آنها اجازه فعالیت آزاد را نیز داشته باشند. حکومت اسلامی باید همهٔ احزاب سیکولر و مرتد را از فعالیت منع کند، وافراد آنهارا به دین اسلام دعوت نماید، ودرصورت امتناع ازبازگشت به اسلام بایدآنها را از میان بردارد.

ولی حکومت انتخابی هیچگاهی چنین کاری راکرده نمیتواند، زیرا دیموکراسی به هر فرد وگروه که معتقد به هر عقیدهٔ باشد اجازه میدهد تامفکوره ونظرش را به صورت آزاد اظهار وبیان نماید.

و همچنین حکومت دیموکراتیک فریضه جهاد اقدامی رابرضد کفار اجرانمی کند. بلکه برعکس آن حکومات امروزه مکلف اند که باید براساس قوانین بین المللی با همهٔ کشورهای کفری درفضای امن وتعاون زیست نمایند، وباهم روابط حسنه ومتقابل داشته باشند.

همچنان حکومت انتخابی دیموکراتیک باید فیصله ها ومواثیق ملل متحد، شورای امنیت، وارگانهای دیگر بین المللی رابه شکل کامل رعایت نماید. درصورت مخالفت با آنها با محاصرهٔ اقتصادی وعقوبتهای بین المللی دیگری روبروخواهد شد.

اینها همه دلائلی اند که مخالفت دیموکراسی را با تنفیذ اسلام نشان میدهند.

علاوه براین همه مقصود اصلی از آمدن اسلام اینست که او بر ادیان باطل غالب گردد. نه اینکه باآنها یکجا به اساس تساوی موجود باشد. الله ﷻ میفرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾ سورة الصف / ۹.

ترجمه: (الله ﷻ آن ذاتیست که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد. تا غلبه دهد آنرا بر همه ادیان دیگر، اگر چه مشرکان این غلبه را نه پسندند). پس بهمین دلیل اسلام باید بردیموکراسی غالب باشد. نه اینکه درچارچوب دیموکراسی عیار وبه شکل ناقص و نیم بند تطبیق گردد.

مناقشهٔ حقوق وآزادیهای دیموکراسی

اصل دوم دیموکراسی اصل حقوق وآزادیهاست. که همین اصل درحقیقت ثمره وحاصل دیموکراسی را تشکیل میدهد. وهر نظامیکه این حقوق وآزادیهارابه مردمش میسّر نه نماید ،نظام دیموکراتیک خوانده نمیشود .

مناقشهٔ آزادی دین وعقیده

درسلسلهٔ آزادیها وحقوق دیموکراسی اولتر ازهمه آزادی انتخاب دین وعقیده میباشد . درنظام دیموکراسی هر انسان حق داردکه هر دین وآیینی راکه به میل ورغبت خودش برای خود میخواهد برگزیند. و هر زمانیکه خواسته باشددین سابقه اش راترک نموده ودین جدیدی راانتخاب نماید نباید هیچ جهتی مانع آن گردد .

مثلاً یک انسان این حق را دارد که امروز یهودی باشد ، فردا نصرانی شود ،و پس فردا هندوگردد ،وروز دیگری مسلمان شود ، وبعداز مدتی اسلام را ترک کرده وبودائی گردد ، ویااینکه هیچ دینی را نپذیرد وملحد شود. درهمهٔ این حالات این فرد مورد محاسبه وبازبرس قرار نمیگیرد ،ونه کسی توان سلب حق آزدی او را در انتخاب دین وعقیدهٔ دلخواهش دارد.

دین وعقیده در دیموکراسی یک امر شخصی است که دولت ونظام نبایدباآن کاری داشته باشد. دین در دیموکراسی

حیثیت لباس را دارد که هر فرد میتواند موافق ذوق و سلیقه اش رنگ مرغوب ونوعیت دلخواهش را انتخاب نماید وبپوشد.

ولی در اسلام دین وعقیده یک امر شخصی نه .بلکه یک مکلفیت است. و همین مکلفیت هدف خلقت انسانان و جنّیات معرفی گردیده است . چنانچه الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلاَّ لِيَعْبُدُونِ ﴾ سورهٔ الذاریات / **۵۲**.

ترجمه: (ونیافریده ام جن وانس رامگر برای اینکه مرا بپرستند).

الله ﷻ جنّیان وانسانها رابرای عبادت خودش آفریده است،وسپس برای آنها دین را به منظور تعیین کیفیت عبادت وتعلیم شیوه وطریقه آن نازل فرموده،وبرای رهنمایی آنها انبیاء علیهم السلام را فرستاد. که آخرین همهٔ ادیان (اسلام)، وآخرین همهٔ پیامبران محمد ﷺ میباشد. و بابعثت او ﷺ همهٔ ادیان گذشته منسوخ گردیده.ویگانه دین مقبول نزد الله ﷻ اسلام است و بس.

پس هرکسیکه بهدف عبادت الله ﷻ دین دیگری را غیر از اسلام انتخاب نماید هرگز مورد قبول الله ﷻ قرار نمیگیرد، الله ﷻ می فرماید:

﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ سوره آل عمران / **۸۵**.

ترجمه: (هرکه غیر از اسلام دین دیگری رابخواهد، هرگز از وی پذیرفته نشود، ودرآخرت از جمله زیان کاران باشد).
ازنظر اسلام خروج از اسلام ارتداد گفته می شود. که اگر شخصی مرتد توبه نکند. ودوباره به اخلاص کامل به اسلام مراجعت نکند، عقوبتش کشتن است. زیرا خارج شدن از یک دین وداخل شدن دردین دیگر به معنای حکم بطلان بر دین قبلی است. یعنی هرکه از دین اسلام به دین دیگری بگراید، او بااین کارش درحقیقت بر اسلام حکم بطلان صادر نموده، وبه حقانیت دین جدید اعتراف کرده است.
ولی در دیموکراسی تبدیل دین هیچ عقوبتی ندارد. زیرا این کاردر دیموکراسی یک عمل شخصی محسوب میشود.
اکنون که امریکاییها در افغانستان یک نظام دیموکراتیک مانندی ساخته اند، حق ارتداد رانیز ازطریق قانون اساسی برای هرفرد محفوظ نموده اند. چون قانون اساسی حکومت دست نشاندهٔ امریکا در کابل به صراحت تام (تحقق دیموکراسی) و(پشتیبانی ازحقوق بشر) را از مکلفیت های دولت معرفی نموده.[1]
وهمچنین درمادهٔ هژدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر این موضوع به صراحت نوشته شده است که: (هر انسان ازحق آزادی اندیشه، وانتخاب دین، برخوردار میباشد. این حق

[1] - ماده ششم قانون اساسی حکومت کرزی. ۱۴ جدی ۱۳۸۲ هش

شامل حق تبلیغ دین و عقیده وآزادی اظهار نظر و دیدگاه از طریق آموزش های جمعی. رسانه ای، سمعی. اقامه شعایر ومحافظت از آنها به صورت سرّی یا علنی. فردی یا گروهی نیز میشود).

در مادۂ نزدهم همین اعلامیه حق ارتداد باصراحت بیشتر به گونه ذیل بیان شده است:

(هریک از انسانها از حق آزادی اظهار نظر و بیان دیدگاه خود برخوردارند. این حق شامل آزادی گرویدن به آراء وافکار بدون دخالت دیگران میباشد. همچنین می تواند از دریافت اخبار وافکار ونشر آن به هر وسیلۂ ممکن بدون قید وبند های جغرافیایی برخوردارمی باشند.) مادۂ نزدهم.

اینکه قانون اساسی موجود افغانستان (تحقق دیموکراسی) و (پشتیبانی از حقوق بشر) را مکلفیت دولت میداند، درحالیکه درین هردو انتخاب دین و عقیده حق شخصی هرانسان شمرده شده، ودخالت دیگران درین موضوع ناجائز خوانده شده است، بناءً قانون اساسی موجودافغانستان به هر انسان حق مرتدشدن را بطور ضمنی وغیر معلن تضمین میکند.

اکنون این به وضعیت اشخاص، حالات وشرایط موجود بستگی دارد که چه کسی مانند (عبد الرحمن پنجشیری) جرأت استفاده علنی ازین حق دیموکراسی رامی نماید؟

بعضی از حکومتهای نام نهاد اسلامی در قوانین اساسی خود منافقانه نوشته اند که هیچ قانونی بر ضد قوانین اسلام

ایجاد نمی گردد. لیکن از طرف دیگر اینرا نیز به صراحت نوشته اند که: کشور هایشان به رعایت قوانین ملل متحد، معاهدات بین المللی، و اعلامیه حقوق بشر متعهد هستند. چنانچه در مادهٔ هفتم قانون اساسی کنونی افغانستان چنین آمده است:

ماده هفتم: (دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول ،میثاق های جهانی که افغانستان به آن ارتباط داشته باشد، واعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می نماید).[1]

و در مادهٔ (۲۹) اعلامیه جهانی حقوق بشر که قانون اساسی افغانستان آنرا رعایت می کند در مورد تعامل با حقوق مذکور در اعلامیهٔ حقوق بشر چنین آمده است:

ماده بیست ونهم: جزءج: (در هیچ شرائطی روانیست که باآن حقوق به گونهٔ تعامل صورت بگیرد که با اصول واهداف سازمان ملل متحد متضاد باشد)[2]. یعنی صلاحیت تعبیر و تفسیر حقوق بشر را تنها و تنها سازمان ملل متحد دارد، وهر دولتی که آنرا رعایت می نماید باید رعایتش این حقوق را مطابق اصول واهداف ملل متحد باشد، نه اینکه آنرا مطابق دین ومذهب خود تعبیر کند. پس به همین دلیل این سخن که گویا دریک کشور اسلامی هم اسلام تطبیق شود، وهم قوانین

---

[1] - مادهٔ نزدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر
[2] - مادهٔ بیست ونهم اعلامیه جهانی حقوق بشر

ملل متحد و اعلامیه حقوق بشر . منافقتی بیش نیست. ازین ، دو تنها یکی میتواند تطبیق گردد و بس.

حق آزادی دین وعقیده در اسلام نیز وجود دارد . ولی آن بدین معناست که پیروان ادیان دیگر بطور جبری به قبول اسلام وادار گردانیده نمیشوند .بلکه آنها تنها به اسلوب خوب به اسلام دعوت میشوند .وبه شیوهٔ حسنه با آنها مناقشه و مناظره صورت میگیرد .چنانچه الله ﷻ می فرماید :

﴿ ادْعُ إِلِى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالحِكْمَةِ وَالمَوْعِظَةِ الحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ سورهٔ النحل / ۲۵ .

ترجمه (ای پیامبر ! به سوی راه پرودردگارت باحکمت واسلوب نیکو دعوت کن . وبا آنها مناقشه نمابه شیوهٔ که بسیار خوب باشد).

و در مورد عدم استفاده ازجبر و اکراه الله ﷻ میفرماید :

﴿ لاَ إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قد تَبيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الغَيِّ ﴾ سورهٔ البقره/۱۵۲

ترجمه: (در قبول دین اکراه نیست. یقیناً فرق هدایت از ضلالت نمایان گشته است).

اسلام به نامسلمان فضیلت و حقانیت اسلام رابیان میکند . وآنها را به قبول آن تشویق وتوصیه می نماید . ولی هیچگاه آنهارا وادار به قبول جبری نمی کند. و کسیکه از نامسلمانان اسلام را نمی پذیرد . او را بر دین وعقیدهٔ خودش میگذارد مشروط بر اینکه مسلمانان را به کفر دعوت نه نماید وسبب فتنهٔ آنها نگردد.

وجود مسیحیان، یهودیان، هندوان، و طوائف دیگر کفار درجهان اسلام از عصر صحابه (رضی الله عنهم) تاکنون به این دلالت میکند که اسلام آنها را به مسلمان شدن مجبور نگردانیده، بلکه آنهارا بصورت آزادانه بر دین خود گذاشته است اما در اسلام به هیچ صورت به یک مسلمان اجازه داده نمیشود که مرتد گردد. زیرا شخص مرتد با بیرون شدنش از اسلام حکم بطلان بر اسلام را صادر میکند. اگر چنین نباشد پس چرا از اسلام خارج میشود؟

اینکه مرتد باانجام این کارش بر دین حق خط بطلان میکشد. لهذا بعد از استتابت درصورتیکه به اسلام دوباره مراجعه نکند کشته می شود، زیرا رسول الله ﷺ فرموده اند: (من بدّل دینه فاقتلوه) بخاری.

ترجمه:(هر مسلمانیکه دینش را تبدیل نموده وکافر شود، او را بکشید).

فرق میان آزادی عقیده در اسلام با آزادی عقیده در دیموکراسی مانند فرق میان روشنی و تاریکی است. اما گر وهی از عالم نماهای غربگرا که میخواهند اسلام ودیموکراسی را به مردم یکسان وانمود نمایند منافقانه این دو نوع آزادی را با هم یکسان می خوانند. تابا این عمل خود کفر را به مردم در قالب اسلام مزین جلوه دهند.

مناقشهٔ حق آزادی اظهار رأی

یکی دیگری هم از جملهٔ آزادیهای دیموکراسی آزادی اظهار نظر است. در دیموکراسی هر فرد حق دارد هرنظریهٔ را که دارد آنرا آزادانه ابراز نماید. هر چند که نظرش مخالف با (وحی الهی) ومقدسات دینی نیز باشد.

تصور اینگونه آزادی در غرب زمانی به وجود آمد که قبل از انقلاب فرانسه همهٔ غرب در زیر تسلط مطلق العنان دینی وفکری (کلیسا) قرار داشت. اینکه درآنزمان (کلیسا) به اوج انحراف واستبداد فکری خود رسیده بود، و به هیچ فرددر موارد دینیات ،اخلاقیات،اصول اجتماعی،وحتی علوم تجربوی حق اظهار نظر را نمی داد، و اگر کسی جرأت اظهار رأی می نمود، به جزاهای گوناگون محکوم میگردید. پس همان بود که اروپاییها علیه استبداد (کلیسا) صدای خودرا بلندنموده وتسلط کلیسای مسیحیت تحریف شده را از بین بردند ،وحق اظهار نظر در همهٔ موارد را به دست آوردند.

اروپائیها درآنزمان این اقدام خود را برضد یک دین باطل وتحریف شدهٔ مسیحیت انجام دادند ،امابعدها این آزادی را منحیث یک (حق مقدس) شمرده وآنرا علیه دین حق اسلام که هیچ مخالفتی با علم وتمدن ندارد نیز استعمال کردند ،و مقدسات اسلام رانیز مورد تهاجم این آزادی لجام گسیخته و بی بند وبار قرار دادند، واز اظهارات مملو از تحقیر و

تمسخرخود علیه شریعت. قرآن. و پیغمبر اسلام به نام حق آزادی نظر یاد کردند. که درین سلسله مردم دنیا در گذشتهٔ نزدیک اقدامات ذیل غربیها را مشاهده نمودند:

۱- سلمان رشدی مرتد هند وستانی الأصل که تابعیت بریتانیا را دارد به تحریک غرب کتاب مشهورش (آیات شیطانی) را بر ضد اسلام نوشت. ودین ومقدسات همهٔ مسلمانان را مورد تمسخر قرار داد. و زمانیکه مسلمانان خواستار محاکمهٔ اوگردیدند، همهٔ غرب به یکصدا ازین اقدام اودفاع کرد. واین کار او را حق آزادی اظهار نظر خواند. او را درآغوش گرفت. وتا امروز نه تنها او را در حفاظت خویش نگهمیدارند. بلکه حکومت انگلستان او رابه یک لقب بزرگ شاهانه به شکل رسمی نوازش کرد. وبه عواطف جریحه دار مسلمانان قطعاً توجهی نکرد.

۲- بعدازسلمان رشدی نوسیندهٔ مرتدبنگله دیشی (تسلیمه نسرین) نیز نقش پای سلمان رشدی را تعقیب کرد. که غرب او را نیز در آغوش خود پناه داد. واز اقدام اوبه حیث آزادی اظهارنظر تعبیرنمود.

۳- ژورنالست هالندی نیز در فلمی که ساخت به قرآن کریم اهانت کرد، وزمانیکه مسلمانان احتجاج نمودند، صدراعظم هالند کارآن ژورنالست را آزادی اظهار نظر خواند. وازآن دفاع نمود.

۴ - استهزاء دیگری بر قرآن کریم این بود که غربیها کتابی را بنام (قرآن راستین) که مملو از الحاد و توهین وتمسخر بود . وفصلهای آن شبیه سوره های قرآن تقسیم شده بودنوشتند ، واز طریق انترنت نشر کردند ، و اینکار را نیز حق اظهار رأی خواندند.

۵ - یک کاریکاتور ساز دنمارکی کارتونهای مملو از تمسخر وتحقیر را رسم کرده وآنرا به پیغمبر اسلام ﷺ منسوب نموده وبه نشر سپرد. زمانیکه مسلمانان از سراسر جهان دست به احتجاج زدند ، وخواهان محاکمهٔ رسام مذکور شدند ، صدراعظم آنزمان دنمارک (راسموسن) که اکنون سرمنشی پیمان ناتو است ازکارتونساز مذکور به سطح دولت دفاع نمود ، وعمل او را حق آزادی اظهار نظر عنوان کرد.

وزمانیکه مسلمانان در احتجاج خود تشدید به عمل آوردند ، وبا مصنوعات اروپایی اعلان مقاطعه نمودند ، رئیس اتحادیه اروپا موقف صدرعظم دنمارک را به حیث موقف همهٔ اروپا اعلان نمود ، وبه این ترتیب اروپاییها کارتونهای متذکره را به شکل مکرر درکشورهای دیگر اروپایی نیز نشرکردند .

۶ - در افغانستان اشغال شده بدست امریکا وقتی یک محصل مرتد (پرویزکامبخش) در ولایت مزار مضامینی رابر ضد اسلام چاپ نمود ، وبه نشر سپرد ، و محکمه قضاء او رادر

نتیجه فشار شدید مسلمانان به ارتداد محکوم کرده ومحبوس ساخت. همهٔ غرب ورسانه های اطلاعاتی غربی درکنارآن قرار گرفتند، وموقف او را به آزدی اظهارنظر تعبیر نمودند، و برای آزادی وی در تلاش شدند. که درنتیجهٔ آن حکم اعدام او به حبس تبدیل شد، وشاید بعداز مدتی به کدام بهانهٔ از زندان آزاد وبه یک قهرمان آزادی بیان تبدیل گردد[1].

اسلام مخالف آزادی اظهار رأی نیست، بلکه مخالف اظهار رأی گمراه کننده است، وهر رأی که برای آزادی و بیان حق باشد اسلام نه تنها از آن جانبداری میکند، بلکه آنرا یک عبادت میداند، ومردم را به اظهار آن تشویق می کند. اگر چه آن اظهار در مقابل یک حاکم ظالم باشد. در حدیثی که آنرا ابوسیعد الخدری ﷺ روایت نموده رسول الله ﷺ فرموده است:

《 إنّ مِن أعظم الجهادِ كَلمةُ عَدلٍ عندَ سُلطانٍ جائر》[2]

ترجمه: (از بزرگترین جهاد ها یکی هم گفتن سخن عدل نزد پادشاه ستمگاری باشد).

واگر کسی به خاطر سخن حق کشته شود، او از نظر اسلام از بهترین شهداء محسوب میگردد. چنانچه رسول الله ﷺ فرموده اند: 《 خیر الشهداء حمزة بن عبد المطلب ورجل قام

---

[1] - کرزی در آستانهٔ انتخاب شدنش برای بار دوم به پست ریاست جمهوری او را با صدور فرمانی آزاد کرد. و با اعزاز از طرف حلقه های غربی از افغانستان کشیده شد.

[2] - سنن الترمذی کتاب الفتن باب افضل الجهاد.

إلى رجل فأمره ونهاه في ذات الله فقتله على ذلك ﴾ (المستدرک للحاکم)

ترجمه :(بهترین شهداء حمزه بن عبد المطلب است، و نیز آن مرد یست که برای الله ﷻ کسی را به نیکی امر و از بدی باز دارد. و آن شخص او را به همین سبب به قتل برساند).

از نصوص فوق الذکر معلوم گردید که در اسلام هر فرد میتواند دیگری را سخن حق گوید، او را نصیحت نماید. وباید چنین بکند، زیرا (دین همه اش نصیحت است). اما در دیموکراسی به انسان اجازهٔ گفتن واظهار هر چیز داده شده چه حق باشد، و یا باطل.

درآنعده از کشورهای اسلامی که دیموکراسی غربی درآن حاکم است بطور آشکار دیده میشود که مردم تنها و تنها حق اظهار رأی باطل را دارند وبس. و هر که بخواهد رأی حق را اظهار کند، با کشته شدن، بسته شدن، اخراج از کشور، وتهدیدهای گوناگون دیگری روبرو میگردد.

درین کشورهابرای پخش ونشر نظریات کفری همهٔ وسائل بکار انداخته میشوند. اما برای اظهار حق به هیچ یک از رادیو، تلویزیون، مجله، جریده، ونشرات دیگری اجازه داده نمی شود. واگر احیاناً در بعضی جاها اجازه داده هم شود در آنصورت نیز پالیسی، حدود، و موضوعاتش از طرف ادارات دولتی تعیین میگردند. و تخطی از آن جرم محسوب می شود.

مناقشهٔ آزادی شخصی

مهمترین آزادیها در دیموکراسی که قلب دیموکراسی خوانده میشود آزادی شخصی است که آزادی اخلاقی نیز نامیده میشود. آزادی شخصی بدین معنی است که انسان در مورد شخص (ذات) خود بطور مکمل آزادی بدون قید و شرط دارد، هرکاری راکه دررابطه با خود بخواهد اجرا کرده می تواند. دین، اعراف اجتماعی، رسم ورواج، آداب، وقوانین اخلاقی نباید در راه بهرمند شدن از لذت های زندگی مانع گردد. وفرد باید درین کار از تسلط ومحاسبهٔ هر جهت دیگری آزاد باشد.

مطالبهٔ این نوع آزادی در غرب نیز درحقیقت عکس العمل مردم غرب در برابر طغیان (کلیسا) ومراقبت شدید آن از زندگی اجتماعی واخلاقی مردم بود. درغرب طوریکه مردم درمجال دین، عقیده وعبادت تسلط (کلیسا) را ازبین بردند، همچنین به کنترول ومراقبت اخلاقی (کلیسا) نیز خاتمه دادند.

انقلاب فرانسه دین را از دولت جدا ساخت، و نظریهٔ سیکولریزم را ایجاد کرد، وسپس بین دین واخلاق نیز جدایی آورد. حکم کردن بر (خوب بودن) و یا (بدبودن) اخلاق را از صلاحیتهای دین نه، بلکه آنرامربوط ذوق وسلیقهٔ شخصی دانست. بدین معنی که هرخُلقی راکه فرد (خوب) پندارد

(خوب) است . و هیچکس نباید بر آن حق اعتراض داشته باشد . وبنابر قبول همین فلسفه آزادی شخصی در غرب زنا . لواطت. سحاق (هم جنسبازی زن با زن) . یا ازدواج مرد با مرد . و زن با زن اعمال خلاف اخلاق شمرده نمیشوند . و قوانین غربی به انجام دادن چنین اعمال اجازه میدهند.

همهٔ این اعمال در فرهنگ دیموکراسی تا زمانیکه به شکل اجباری اجراء نگردیده باشند ، جرم پنداشته نمیشوند.

واگر بطور اجباری واقع شده باشند .درآنصورت نیزبه علت حرام بودنش جرم شمرده نمشوند .بلکه به علت اجباری بودنش جرم تلقی میگردند.

بادر نظر داشت معیارهای غربی آزادی شخصی در دیموکراسی هیچ جای برای (امر بالمعروف ونهی عن المنکر) وجود ندارد. و هر دولتیکه دیموکراسی درآن عملی گردد ، حق (امر بالمعروف ونهی عن المنکر) به شکل اتوماتیک از آنجا رخت سفر می بندد . در یک دولت ازین دو تنها یکی میتواند موجودباشد .(یا امر بالمعروف ونهی عن المنکر) و یاهم (دیموکراسی). ممکن نیست که هردو یکجا عملی شوند. زیرا (امر بالمعروف و نهی عن المنکر) اکثراً با موضوع عبادت واخلاقیات ارتباط میگیرد ، و همهٔ این اعمال در دیموکراسی امور شخصی تلقی میگردند ، که هیچ جهتی دیگری حق مداخله درآنرا ندارد .

(آزادی شخصی) و (فلسفه اخلاق) در دیموکراسی بر مبنای نظریه فیلسوف انگلیسی (هوبز) (۱۵۸۸ - ۱۲۷۹ م) استوار است که میگوید: خیر به معنای (لذت)، و شر به معنای (نفرت) است. یعنی هر چیزیکه درآن (لذت) باشد آن (خیر) است، و هر چیزیکه درآن (نفرت) باشدآن (شر) است.

تعیین معیارهای (خیر) و (شر) در دیموکراسی کار دین نه. بلکه کار ذوق و غریزه شخصی است. این نوع آزادی نه تنها در اسلام جا ندارد، بلکه با ادیان دیگر، و فطرت سلیم نیز مخالفت دارد. به همین دلیل دیموکراسی با داشتن چنین آزادی لجام گسیخته کفر صریح میباشد.

مناقشهٔ آزادی انتخاب مسکن

دیموکراسی به هر انسان حق میدهد تا در هر جائیکه میخواهد مسکن گزیند. وبه همین اساس دیموکراسی این را نمی پذیرد که کفار از جزیرة العرب اخراج شوند، و یا اینکه کفار ازسرزمین حرم منع گردند. این در حالیست که حکم صریح نگذاشتن کفار درجزیرة العرب در حدیث شریف آمده است، رسول الله ﷺ فرموده اند: (أخرجوا المشركين وفي رواية اليهود والنصارى من جزيرة العرب) بخاری.

ترجمه: (مشرکان را از جزیرة العرب بیرون کنید)، در روایت دیگر (یهود و نصاری را از جزیرة العرب بیرون کنید). و به همین دلیل عمر بن الخطاب ؓ در زمان خلافت خود یهود ونصاری را از جزیرة العرب اخراج نمود.

امـا در شـرایط کنـونی اگر کسـی مطالبـه کند کـه یهـود ، نصاری ،ویاکفار دیگر از جزیرة العرب اخراج شوند ، ویا اینکه درامر اخراج آنها تلاش کند . او به جرم مخالفت با دیموکراسی محکوم میگردد ،وجواز کشتنش مساعد میشود.

مناقشهٔ حق ملکیت

نظام دیموکراسی اساسابهدف محافظت از اقتصاد کپیتالیزم (سرمایه داری) بمیان آمده ،وفرد در آن آزادی مطلق دارد که از هر راهی که می تواند مال بدست بیاورد ، ودرهر راهی که میخواهد آنرا به مصرف برساند. دیموکراسي در موردبدست آوردن ومصرف مال به هیچ عامل دینی واخلاقی حق مداخله را نمی دهد. و همین علت است که در کشورهای دیموکراتیک سرمایه داران بزرگ ازطریق سود ،احتکار، بی عدالتی درحق کارگران، تجاوز برکشورهای دیگر،دزدیدن وتاراج معادن طبیعی آنها از طریق به راه انداختن جنگها ،فروش اسلحه، وبکار انداختن فابریکه های حربی سرمایه های شانرا افزایش میدهند . وسپس آنرا درعیش وعشرت ،قمار،فحشاء ، واسراف به مصرف میرسانند.

اما اسلام برای بدست آوردن مال انتخاب شیوهٔ جایز واستخدام وسائل حلال را ضروری میداند ،و درامر مصرف آن نیز قیوداتی را وضع نموده است .

نظام مال دراسلام یک نظام اقتصادی متوازن است که نه مانند نظام سرمایه داری سرمایه را در بین چند تن محدود می

سازد ،ونه مانند کمونیزم است که افراد را از داشتن ملکیت شخصی محروم میگرداند. بلکه اسلام از یکطرف به افراد حق داشتن سرمایه را می دهد . واز جانب دیگر درمال اغنیاء وسرمایه داران حق مردم بی بضاعت وفقیررا تثبیت می نماید.

مناقشهٔحق کار

انسان در دیموکراسی آزادست که هر کارو پیشهٔ را که میخواهد انتخاب نماید. اما دراسلام فرد تنها حق کار حلال را دارد ، واجازه نمیدهدانسان کارهای ناجائزی چون باز نمودن میخانه، ویا ایجاد مرکز زنا وفحشاء، وغیره را انجام دهد. اما در دیموکراسی افراد همهٔ این کارها را به صورت آزادانه انجام داده می توانند. زیرا دیموکراسی (حِل) و(حُرمت) رانمی شناسد ، بلکه دردیموکراسی به منفعت وخساره نگریسته میشود ،وهرآن کاری که منفعت مادی دارد جائز شمرده میشود .

مناقشهٔ حق تعلیم

انسان دردیموکراسی آزادی مطلق دارد که هرچه را میخواهد بیاموزد. ولی دراسلام هرگزبه فراگرفتن علوم وفنونی چون سحر، شعبده بازی و مداری گری ومانند آنها اجازه داده نمیشود . اسلام تعلیم جادو راکفر خوانده، وازآن ممانعت مینماید .

پارلمان یک ادارهٔ طاغوتی ممثل دیموکراسی

پارلمان چیست؟ پارلمان در دیموکراسی آن ادارهٔ نمایندگان منتخب مردم است که حق مطلق وضع قوانین وتشریع (تحلیل وتحریم) را برای یک کشور دارد. قاموس (اکسفورد) کلمهٔ پارلمنت را چنین تشریح می نماید:

Parliament: a group of people that makes the lows of a country.

(پارلمنت آن گروپی از مردم اند که برای یک کشور قوانین می سازند).

در بحثهای گذشته دیده شده که درنظام دیموکراسی (اکثریت) مرتبهٔ (إله) را دارد. زیرا حق سیادت (حاکمیت علیا) که حق مطلق اصدار امر ونهی وتحلیل و تحریم است به (اکثریت) بستگی دارد. و طوریکه در دین فیصلهٔ (الله جل جلاله) قابل نقض نیست، همینطور در دیموکراسی نیز فیصله (اکثریت) رد نمی شود. واینکه دیموکراسی (اکثریت) را مرتبهٔ (اله) قائل است، پارلمان را که نمایندهٔ (اکثریت) است مرتبهٔ (پیغمبری) میدهد. واین بدین معناست که نمایندگان باید مطابق خواست ومیل موکلین خود قوانین ایجاد نمایند، ومصالح آنهارا تأمین کنند.

دیموکراسی که در حقیقت براساس سیکولرزم (لادینیت) استوار است، (دین) در آن حق مداخله در امور حکومت ونظام راندارد. همه قراردادها ومسوده هائیکه به منظور قانون شدن

در پارلمان غرض بحث وغور تقدیم میشوند باید بر اساسات دینی استوار نباشند.

طرحها. نظریات و مسوده ها دردیموکراسی تا زمانی قابلیت تطبیق راداشته نمی باشند که از پارلمان حق (قانونیت) را کسب نکرده باشند. زیرا قانون در پارلمان به مصوبهٔ گفته میشود که هر دو مجلس پارلمان آنرا تصویب نموده ورئیس جمهور ویاحاکم آنرا توشیح کرده باشد. وتا زمانیکه مراحل فوق الذکر راطی نکرده باشد قابلیت تطبیق راندارند.

دردیموکراسی پیروان هرفکر واندیشه میتوانند از طریق انتخابات خودرا به پارلمان برسانند. کفر، الحاد، ویا انحراف عقیدوی دیگری مانع رسیدن آنها به پارلمان نمیشود. وهرکسیکه به پارلمان برسد درآنجا مطابق میل ومفکوره اش طرحهای قانونی را به پارلمان تقدیم مینماید، وعضو پارلمان هیچگاه به سبب اظهار اندیشه هاونظریاتش تحت تعقیب عدلی قرار نمیگیرد، هر چند که نظریاتش مخالف دین نیز باشند. همین صلاحیت در مادهٔ (یکصدویکم) قانون اساسی حکومت کرزی چنین بیان شده است:

(هیچ عضو شورای ملی به علت رأی یا نظریه ای که در هنگام اجرای وظیفه ابراز میدارد، مورد تعقیب عدلی قرار نمی گیرد.)[1]

---

[1] - مادهٔ (۱۰۱) قانون اساسی ۱۴ جدی ۱۳۸۲ هـ ش

دلائل اینکه چرا پارلمان یک ادارهٔ طاغوتیست؟

۱ـ هر آنکه غیر از الله جل جلاله پرستش شود، و او از پرستش کننده گانش راضی باشد در شریعت اسلامی طاغوت گفته میشود.

عبادت تنها در نماز، روزه، زکات، حج و دعا منحصر نیست، بلکه پذیرفتن تشریع (قانونسازی) غیرالله نیز از نگاه شریعت اسلام عبادت شمرده میشود. ودلیل این گفته حدیثی است که آنرا امام ترمذی، امام بیهقی و محدثین دیگری از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت نموده اند:

عدی بن حاتم پسر مردی ثروتمند و سخاوتمند مشهور قبیلهٔ بنوطی (حاتم طائی) بود. موصوف مسیحیت را پذیرفته بود، وبا اهل کتاب در شام زندگی میکرد، خواهرش وی رابه اسلام دعوت نمود، ودرحالی به مجلس پیامبر ﷺ آمد که صلیب طلائی به گردنش بود. اوخودش می گوید: من در حالی به مجلس پیامبر ﷺ آمدم که آن مبارک این ایت قرآن را میخواند:

﴿ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ ﴾ البقره /۳۱.

ترجمه: (یهودان ونصرانیان علماء و پیران خود را به غیر از الله به خدائی گرفتند).

عدی رضی الله عنه میگوید: من به او ﷺ گفتم: آنها علماء و پیران خودرا پرستش نمیکردند. رسول الله ﷺ فرمود: چرا نه! آنها حرام رابر ایشان حلال، وحلال را بر آنها حرام ساخته

بودند ،ومردم آنراقبول کردند ،و همین کارآنها علماء و پیران شانرا عبادت کردن آنهابود.

اینکه درديموكراسی حلال وحرام از طرف قوای تشریعی (پارلمان) تعین میگردند ،واعضای پارلمان در وضع قوانین حق مطلق دارند ،وبه همین اساس اعضای پارلمان (مشرّعین)خوانده می شوند. حال آنکه تعیین (حلال) و (حرام) تنها و تنها خاصۀ الله ﷻ است ، ودیگران رادر این خصوصیت حصه دادن شرک در(خصوصیت تشریع) محسوب می شود ،الله متعال ﷻ می فرماید : ﴿ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاء شَرَعُوا لَهُم مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَن بِهِ اللَّهُ ﴾ سورۀ الشوری /۲۱.

ترجمه: (آیا شریکانی دارند که دینی را بر ایشان بسازند که الله اجازه نداده است؟ !).

درديموكراسی حکم در موضوعات دینی واخلاقی نیز کار پارلمان است، مثلاً : اگر در غرب اکثریت اعضای پارلمان این را تأیید کنند که (همجنس بازی) یک عمل جائزاست، پس این کار یک عمل جائز شمرده میشود ،وقوانینی نیز برایش وضع وحقوقش تثبیت میگردد. و یا اینکه اگر عملیه(زنا) به توافق جانبین صورت گیرد جرم محسوب نشود ،پس جرم محسوب نمیشود.

تعین (جرم) و(جزا)و(تحلیل) و(تحریم) دراسلام حق شریعت است،نه حق انسان.لیکن درديموكراسی این حق پارلمان است،نه حق شریعت.

۲ـ در دیموکراسی منازعه برای حل و فصل به شریعت نه بلکه به قانون اساسی و قوانین وضعی دیگری که مطابق اصول دیموکراسی وضع شده باشند برده میشود، درحالیکه دراسلام هر قانون و یا مرجع فیصله ای که غیراز قانون و شریعت الله ﷻ باشد طاغوت گفته شده، و مسلمانان مامور شده اند تا به آن کفر ورزند (آنرا نپذیرند)، و ایمان آنهائیکه به زبان خود رامومن می خوانند، اما فیصله راطبق قانون الله ﷻ نه، بلکه طبق قوانین دیگران میکنند ایمان دروغین نامیده شده است.
الله ﷻ می فرماید: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا ﴾ سورة النساء/۶۰-۶۱.
ترجمه: (ای پیغمبر آیا تعجب نمی کنی از کسانی که میگویند که آنان برانچه برتو نازل شده و برانچه که پیش از تونازل شده ایمان دارند، (ولی باوجود تصدیق کتابهای آسمانی، به هنگام اختلاف) می خواهند داوری را به پیش طاغوت ببرند) (وحکم او را به جای حکم الله بپذیرند) وحال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که (به الله ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند، وشیطان میخواهد که ایشانرا گمراه (واز راه حق وحقیقت بدر کند).

همچنان الله ﷻ در مورد آنانیکه بر اساس قانون الله ﷻ فیصله نمی کنند می فرماید: ﴿ وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُم مِّن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَمَا أُولَٰئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ ۴۷ وَإِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم مُّعْرِضُونَ ﴾ النور/۴۸-۴۷

ترجمه: (و می گویند به الله و پیغمبر ایمان داریم و (از اوامرشان) اطاعت میکنیم، اما پس از این ادعاء گروهی از ایشان رویگردان می شوند، وآنها درحقیقت مومن نیستند، هنگامیکه آنها به سوی الله و پیغمبر فراخوانده می شوند تا در میانشان داوری کند بعضی از آنها رویگردان می شوند).

اما اگر حکمی از احکام اسلام با دیموکراسی مطابقتی داشته باشد، وباعملی شدن آن مقاصد دیموکراتها براورده شود، آنها آن حکم اسلام را نیز می پذیرند. البته نه به این حیثیت که آن حکم واجب العملی از طرف الله ﷻ است، بلکه به این حیثیت که با دیموکراسی مطابقت دارد. درین مورد دیموکراتها تماماً مصداق این گفته الله ﷻ هستند که می فرماید: ﴿ وَإِن يَكُن لَّهُمُ الْحَقُّ يَأْتُوا إِلَيْهِ مُذْعِنِينَ ﴾ النور/ ۴۹.

ترجمه: (اگر حق به جانب آنها باشد به سوی پیغمبر می آیند درحالیکه خوب فرمانبردار می باشند).

در جهان اسلام همهٔ آن کشورهایکه خود را دیموکراتیک می خوانند، فیصله ها را درمخالفت با شریعت الله ﷻ، ودر

مطابقت با آن قوانین اساسی میکنند که موافق اصول دیموکراسی وضع شده اند.

قداست قانون اساسی درین حکومتها بالاتر از قرآن وحدیث است. اگر برای تأیید یکی از فیصله ها هر قدر دلائل شرعی از قرآن وحدیث آورده شود درصورتیکه مطابق قانون اساسی نباشد هرگز پذیرفته نمیشود ،ووکلای پارلمان هیچوقت قانونی راکه مخالف مواد قانون اساسی باشد تصویب کرده نمی توانند. پس به همین دلیل پارلمان یک ادارۂ طاغوتی میباشد.

۳- درهر کشور اسلامی که دیموکراسی درآن حاکم باشد ،اگر عضوی ازاعضای پارلمان ،ویاحزبی از احزاب که ارادۂخدمت به اسلام را داشته باشد وبخواهد حکمی ازاحکام شریعت را ازطریق پارلمان جنبۂ قانونی دهد ، باید نخست پیشنهادخودرابه شکل مسوده غرض بحث ورأی گیری به پارلمان تقدیم کند که(تائید) ویا هم(رد) میشود. ودرصورت رد شدن پیشنهادمذکوراجازه ندارد تایک مدت معینی برای بار دیگری برای بحث به پارلمان تقدیم گردد.

درصورت فوق حکم الله جل جلاله به پیشگاه بشر بمقصد موافقت یاعدم موافقت تقدیم میگردد که(تقدیم کننده) و(رد) کنندۂآن هردواز دین خارج می شوند. زیرا تقدیم کننده با این کارش یک جهت دیگری را برشرع الله ﷻ (حَکم) میگرداند ، واو راحق(تأیید)ویا(رد) حکم شرعی میدهد ، درحالیکه الله جل جلاله میفرماید:

﴿ وَاللَّهُ يَحْكُمُ لاَ مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ وَهُوَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴾ الرعد /۴۱

ترجمه: (الله فیصله میکند به هر چیزیکه اراده بفرماید، هیچکس تأخیر کننده فیصله او نیست، و او حساب کنندهٔ سریع است).

همچنان الله ﷻ میفرماید: ﴿ وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلاَ مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَن يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَن يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاَلاً مُبِينًا ﴾ الاحزاب / ۳۶ .

ترجمه: (هیچ مرد و زن درکاری که الله ﷻ و پیغمبرش داوری کرده باشد (و آن را مقرر نموده باشند) اختیاری ازخود در آن ندارند (و اراده ایشان باید تابع اراده الله ورسول باشد) وهر کس از دستور الله و پیغمبرش سرپیچی کند، گرفتار گمراهی کاملاً آشکاری میگردد).

درین نوع جریان پارلمانی(رد کنندهٔ)حکم الله ﷻ به سبب ردکردنش کافر میگردد، و(تقدیم کنندهٔ) آن به سبب اینکه جهتی دیگری رابر فیصلهٔ الله جل جلاله (حَکَم)گردانیده است ازدین خارج میگردد.

درین مورد همین فهم از عمل عمربن الخطاب رضی الله عنه درکشتن آن منافق نیزظاهر میگردد که با یک یهودی منازعه داشت ورسول الله ﷺ درآن منازعه حق رابجانب یهودی دیده وبه نفع او فیصله نموده بود، ولی منافق قناعت نکرده و قضیه رابه

عمر ﷺ غرض فیصله تقدیم کرد. زمانیکه عمر ﷺ اگاه شد که درین مورد قبلاً رسول الله ﷺ فیصله نموده، ولی الآن منافق بالای فیصلهٔ پیامبر ﷺ فیصلهٔ عمر ﷺ را میخواهد، به همین سبب او را مرتد دانسته و سرش را قلم کرد. وزمانیکه رسول الله ﷺ ازعمل عمر ﷺ باخبرشد نه تنها این که عمر ﷺ را ملامت نکرد، بلکه او را به لقب فاروق نوازش نیز کرد.

طوریکه دراسلام عملی نمودن احکام نماز، روزه، زکات، وحج به نظر پرسی وکسب موافقهٔ اکثریت نیاز ندارند، ومستقیماً تطبیق میگردند، همینطور تطبیق احکام حدود، حجاب، قصاص، موالات با مسلمانان، ومعادات با باکفار، واحکام دیگر نیز به تقدیم شدن به پارلمان وفیصله اکثریت نیاز ندارند. ولی در دیموکراسی این کار خلاف اصول ونورم های دیموکراسی دانسته میشود وقابل قبول نمیباشد.

مناقشهٔ شبهاتی درمورد مشارکت در دیمورکراسی و پاسخ به آن

عدهٔ ازعلمای منسوب به اسلام که تحت تأثیرفکری غرب رفته اند ،وبامنهج نبوی درامر اقامهٔ حکومت اسلامی از طریق جهادوفداکاری نا آشنا هستند، و یا هم میخواهند درهر نوع شرایطی از امتیازات، رعایتها ،مناصب، وتشریفات حکومتی در هر نوع حکومت برخوردار باشند سعی میکنندبه هر قیمتی که باشد برای مشارکت درحکومتهای دیموکراتیک وپارلمانها دلائلی را از شریعت اسلامی برای خودبتراشند، وبااستدلالات بی جا وناموجه برای جواز کارخوددرنظام دیموکراسی شبهاتی رانیز مطرح میکنند ،که اکنون همین شیوه را بعضی از اشخاص وگروه های نام نهاد اسلامی افغانی نیز دربرابر دیموکراسی تحمیلی امریکا اتخاذ کرده اند. بعضی از دلائل وشبهات آنها قرار ذیل اند :

شبهه اول -کار کردن یوسف علیه السلام با پادشاه کافر مصر

عدهٔ از مشارکت کننده گان در دیموکراسی استدلال میکنند که یوسف علیه السلام درحالیکه پیامبر الله ﷻ بود درحکومت پادشاه مصر که کافر بود منحیث وزیر کار کرده

است،وبه هین دلیل اکنون مسلمانان نیز میتوانند در یک نظام کافر کار کنند.

استدلال بردلیل فوق الذکر برای کارکردن در نظام دیموکراسی بنابر وجوهات ذیل باطل است:

الف: پارلمانهای عصر حاضر پارلمانهای شرکی و طاغوتی اند، ودلیل آن اینست که پارلمانهای امروزه ازصلاحیت مطلق تشریع (تحلیل وتحریم)برخورداراند، در حالیکه تشریع (تحریم و تحلیل) تنها وتنها حق الله ﷻ است. ولی در دیموکراسی تشریع وتقنین حق مردم است که پارلمان ممثل آنها میباشد.

اسلام به هیچ کسی قطعاً اجازه نمیدهد که در امر (حاکمیت علیا) و(حق تشریع) با الله ﷻ شرک ورزد. ولی در دیموکراسی نه تنها تشریع (حلال گردانیدن) و(حرام گردانیدن) حق مردم است، بلکه دیموکراسی به زعم خودش الله ﷻ را ازین حق بطور کلی محروم گردانیده است.

از همین جهت اسلام یک دین علیحده، ودیموکراسی یک دین کاملاً جدای دیگری است، و(مصادر تشریع) در هریکی ازین دو از هم جدا اند. مصدر تشریع در اسلام(وحی الهی) و(ارشادات رسول الله ﷺ) است.اما در دیموکراسی خواهشات وهوسهای مردم مصدر تشریع اند. الله ﷻ از بنده گانش تنها دین اسلام را می پذیرد، نه دیموکراسی را، الله ﷻ می فرماید:

﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ آل عمران / ۸۵.

ترجمه: (هر که دین دیگری را غیر از اسلام برگزید هرگز ازوی قبول نگردیده ودر آخرت از جمله زیان کاران خواهد بود).

پس آیا کسی چنین تصوری کرده می تواند که یوسف علیه السلام کدام دین دیگری را غیر ازدین اسلام قبول کرده باشد؟ و یاکدام ملت دیگری غیر از ملت اجداد موحدش را برگذیده باشد؟ ویابمقصداحترام و پاسداری از قانون کفری حلف وفاداری ادا نموده باشد؟ و یاهم مطابق آن قانون گذاری کرده باشد؟ طوریکه حال پارلمانهای عصر حاضر است؟

یوسف علیه السلام حتی در زمان محبوس بودن واستضعافش که هیچ چیزی در اختیار نداشت نیز از شرک ومشرکین اعلان برائت نموده بود، چنانچه قرآن کریم ازو حکایت میکند: ﴿ إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لاَّ يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَهُم بِالآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۳۷ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَآئِـي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَن نُّشْرِكَ بِاللّهِ مِن شَيْءٍ ﴾ سورة يوسف: ۳۷ - ۳۸.

ترجمه: (یقیناً من (از ورود به) کیش گروهی دست کشیده ام که به الله ایمان نمی آورند واز روز آخرت منکر هستند، وپیروی از آئین پدران خود ابراهیم واسحق، و یعقوب (علیهم السلام) کرده ام. ما را نسزد که چیزی را شریک الله بسازیم).

بعد ازین جریان یوسف علیه السلام حقیقت شرکت و توحید را بیان می نماید ، و اینرا به صراحت اعلان مینماید که تنها حکم الله نافذ باشد . وباید تنها الله جل جلاله پرستیده شود .

چنانچه قرآن کریم ازو حکایت میکند : ﴿ يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۳۹ مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلاَّ أَسْمَاءً سَمَّيْتُمُوهَا أَنتُمْ وَآبَآؤُكُم مَّا أَنزَلَ اللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَانٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلاَّ لِلَّهِ أَمَرَ أَلاَّ تَعْبُدُوا إِلاَّ إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لاَ يَعْلَمُونَ ﴾ سوره یوسف / ۳۹ — ۴۰ .

ترجمه :(ای دو دوست زندانی من !آیا خدایان پراگنده بهتراند یا همان الله یگانه و غالب ؟این معبودهای که غیر از اله می پرستید چیزی جز نامهای (بی مسمی) نیست که شما و پدرانتان آنرا خدا نامیده اید. الله حجت و برهانی بر (خدانامیدن) آنهانازل نگرده است ،فرمانروائی از آن الله است و بس ،الله دستور داده تا جز او را نپرستید ، این است دین راست وثابت،ولی بیتشر مردم نمی دانند) .

پس آیا این ممکن است که یوسف علیه السلام در حال محبوس بودن وضعیف بودنش شرک را با آواز رسا وبلند رد نماید ،وحاکمیت را تنها از آن الله بداند ، ولی بعدها در وقت آزادی وقوت این حقیقت را بپوشاند ، وطبق دین پادشاه فیصله کند ؟این درحالیکه الله جل جلاله او را در زمین تمکین نیز داده بود ؟!

حرف دیگری که قابل ذکر است اینست که پارلمان از وزارت فرق دارد. پارلمان شریعت وقوانین می سازد، ووزارتها آنرا تنفیذ مینمایند. پس آنانیکه در پارلمانهای کنونی مخالف دین الله ﷻ قوانین میسازند، وآنرا تصویب می کنند، جرم ایشان نسبت به کسانی که قوانین آماده شده را تنفیذ می نمایند بیشتر می باشد.

پس استدلال آنهای که رفتن به پارلمان را برکار کردن یوسف علیه السلام قیاس میکنند صحیح نیست. ولی این بدین معنی هم نسیت که رفتن به پارلمان ناجائز، ولی قبول نمودن وزارت در حکومت کفری جائز باشد.

قبول کردن وزارت درنظامهای طاغوتی کنونی که برضد دین الله اعلان جنگ نموده اند، بادوستان الله ﷻ می جنگند، وبادشمنان الله ﷻ دوستی و ائتلاف می کنند نیز حرام است، ودرین مورد استدلال بر عمل یوسف علیه السلام باطل میباشد. زیرا وزیران درحکومتهای کنونی نیز سوگند احترام وپاسداری همان قانون اساسی رابجا می آورند که بر اصول کفری دیموکراسی استوار است. درحالیکه الله متعال ﷻ امرفرموده که برهمچو قوانین طاغوتی کفر باید ورزید، الله می فرماید: ﴿ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا۟ إِلَى ٱلطَّٰغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓا۟ أَن يَكْفُرُوا۟ بِهِۦ ﴾ سورة النساء / ۶۰.

ترجمه: (میخواهند دعوا ایشانرا برای فیصله به طاغوت ببرند، در حالیکه به ایشان امر شده تا برآن (طاغوت) کافر شوند).

اکنون اگر کسی چنین گمان برد که یوسف علیه السلام نیز قانون طاغوتی را پذیرفته، وبمقصد پاسداری واحترام ازوسوگند بجا آورده باشد .درحالیکه الله جل جلاله بدی را ازو نفی نموده. واو را از بندگان مخلصش گردانیده است . یقیناً این گمان کننده تکذیب کنندهٔ یک پیغمبر الله جل جلاله میباشد ، وکافرتر از هرکافری میگردد ، ویقیناً از ملت اسلام خارج می باشد.

ب: وزیران درحکومتهای کنونی قبول کننده ومنفذین قوانین وضعی کفری هستند که در همهٔ مسائل باید پابند قوانین وضعی باشند. پس آیا ممکن است در مورد یوسف علیه السلام نیزچنین گمان کرد که موصوف معاذ الله پابند همچو قوانین وضعی کفری ظالمانه و باطل بوده باشد ؟

اگر کسی درمورد اوچنین گمان کند ، وسپس به فعلش استدلال نماید ،یقینااو یکی از پیغمبران الله جل جلاله را به پذیرفتن قوانین کفری متهم نموده باشد ،که این کار خودش کفر وخروج از دین اسلام است. زیرا الله جل جلاله پیامبرانش را برای آن فرستاده است تا امت هایشانرا درس بیزاری ازطاغوت دهند ، وآنها راتنها به پذیرفتن احکام الله جل جلاله دعوت نمایند ، الله جل جلاله می فرماید :﴿ وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولاً أَنِ اعْبُدُواْ اللّهَ وَاجْتَنِبُواْ الطَّاغُوتَ ﴾ سورة النحل / ۳۶ .

ترجمه:(بی گمان ما در هر امت رسولی فرستادیم تا برای مردم بگوید : عبادت الله را بکنید ، و از طاغوت خود را نگهدارید)

و پیغام رسالت یوسف علیه السلام نیز همین بود. پس چگونه ممکن است که یوسف علیه السلام با وجود پیامبر بودنش قانون طاغوت را پذیرفته باشد، ومطابق آن فیصله نموده باشد؟

ج: وزارت یوسف علیه السلام درحقیقت تمکینی بود که از جانب الله ﷻ به او در زمین داده شده بود، بناءً او مطابق حکم الله ﷻ فیصله می نمود، وهیچکس به او ضرری رسانیده نمیتوانست، ونه کسی قادر به سبکدوش کردن او از وظیفه اش بود. ونه او را به اجرای کدام فیصله مجبور کرده میتوانست، وهمین معنای (تمکین فی الأرض) میباشد.

آیا درحکومتهای طاغوتی عصر حاضر وزراء از همچو صلاحیتهای مطلق برخودار هستند؟ تا قیاس شان بر وزات یوسف علیه السلام صحیح گردد؟ وزیران عصر حاضر در بندهای قوانین طاغوتی چنان گیر اند که به نفع اسلام هیچ حرکتی اجراء کرده نمیتوانند.

یوسف علیه السلام درجریان کارش از هر نوع مراقبت وتعقیب عدلی آزاد بود، زیرا زمانیکه پادشاه یوسف علیه السلام را از زندان بیرون کشید، ویوسف علیه السلام حکایت خود رابه وی بیان نمود، سخنان او در پادشاه چنان اثر نمود که به او گفت ﴿إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ﴾ سورة یوسف/ ۵۴.

ترجمه: (بدون شک تو امروز نزد ما صاحب مرتبۀ بلند وامین هستی). مفسرین می نویسند: از آن به بعد پادشاه مصر تنها

یک حیثیت تشریفاتی داشت ، وهمهٔ کارها را یوسف علیه السلام انجام می داد. وبنام (عزیز)یاد می گردید. بعضی از مفسرین بالاتر ازین ادعا می کنند که پادشاه مصر درآنزمان به دست یوسف علیه السلام مسلمان گردید ،و مطابق دین یوسف علیه السلام اجراءت می نمود.

پس بدقت دیده شودکه آیا وزرای صالح ومسلمان درحکومتهای طاغوتی کنونی نیز دارندهٔ همچو مرتبهٔ هستند ؟واگر وضعیت کنونی از وضعیت زمان یوسف علیه السلام متفاوت باشد پس در آنصورت قیاس درست نمی باشد .

د : الله جل جلاله درحق یوسف علیه السلام از تمکین یادآوری نموده است: ﴿ وَكَذَلِكَ مَكَّنَا لِيُوسُفَ فِي الأَرْضِ ﴾ سورة یوسف / ۲۱

ترجمه: (وهمینگونه یوسف علیه السلام را در زمین تمکین بخشیدیم). لفظ تمکین درین آیت مجمل است ، ولی در جای دیگری الله جل جلاله تفسیر لفظ (تمکین) را چنین بیان فرموده است: ﴿ الَّذِينَ إِن مَّكَّنَّاهُمْ فِي الأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلاَةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الأُمُورِ ﴾ سورة الحج / ۴۱ .

ترجمه: (آنانیکه هر گاه ما آنها رادرزمین تمکین بدهیم نماز رااقامه کنند ،و زکات اداءنمایند ،وبه نیکی امر نموده وازبدی منع کنند ،وخاتمهٔ همه کارها مخصوص اللهودراختیار اللهاست.

اینکه الله جل جلاله در مورد یوسف علیه السلام نیز از تمکین دادن به او در زمین یاد آوری نموده. پس یوسف علیه السلام نیز ازجمله همان مردمانی بود که در وقت قدرت بر مردم اقامهٔ نماز نموه ونظام زکات راقائم میکرد، وامر بالمعروف ونهی عن المنکر مینمود. ودرین سلسله بزرگترین معروف (توحید) بوده، وبزرگترین همهٔ منکرات (شرک) میباشد. یوسف علیه اسلام از دین برحق پدران خود متابعت نموده ومطابق همان دین فیصله مینمود. وهیچگاه بر قانونی که الله متعال جل جلاله آنرا نازل نه کرده باشد فیصله نمیکرد. ونه هم به وضع قوانینی که مخالف قانون الله جل جلاله باشد اجازه میداد. واگر کسی در مورد او علیه السلام برخلاف این حقیقت عقیدهٔ دیگری داشته باشد مسلمان باقی نمی ماند.

درحکومتهای طاغوتي عصر حاضر اگر وزیری کوچکترین کاری را به نفع اسلام انجام دهد فوراً از وظیفه اش سبکدوش میگردد، ویا به جرم خیانت به حکومت، ومخالفت با قانون اساسی به زندان افگنده میشود. واگر بالفرض حکومت باهمهٔ وزارتهایش ازطریق انتخابات بدست مسلمانان هم بیفتد، باآن هم به آنها فرصت حکومت کردن داده نمیشود، چنانچه دربعضی ازکشورهای جهان اسلام بمشاهده رسیده. پس گفته میتوانیم که استدلال برکار یوسف علیه السلام بهانهٔ بیش نیست.

شبهه دوم - استدلال بر عمل نجاشی (رض)

عدهٔ از مسلمانانیکه مرض دیموکراسی در قلبهایشان جاگرفته برای جواز مشارکت در نظام های دیموکراتیک به عمل نجاشی (رض)استدلال مینمایند . و میگویند باوجود اینکه نجاشی یک پادشاه مسلمان بود .ولی حکومت اسلامی را نافذ نکرده بود. لیکن با آن هم رسول الله ﷺ او راستوده واز وی بنام (عبدصالح) یادآوری نموده است. وبروی نماز جنازهٔ غائبانه نیز ادا نموده .پس اگر درعصر حاضرهم حاکمی نظام اسلامی را نافذ نکند .ویا مسلمانان دریک نظام غیر اسلامی سهم بگیرند .کار ناجائزی رامرتکب نشده باشند .

نجاشي (رض)کی بود ؟

نجاشی آن پادشاه حبشه بود که درسال پنجم بعثت به آنعده از مسلمانانیکه پیامبر ﷺ آنها را از مکه مکرمه به حبشه فرستاده بود پناه داد. این پادشاه بدست همین مهاجرین اسلام را قبول نموده ومسیحیت را ترک گفت . او مهاجرین را باعزت واحترام نگهداشت.و زمانیکه قریش هئیت دونفری را باتحائف نفیس به منظور استرداد مهاجرین مسلمان به حبشه فرستادند .بعد از مناقشه وتحقیق وقتی از ظلم قریش ومظلومیت مهاجرین اطلاع یافت.حاضر به تسلیمدهی مهاجرین به قریش نگردید .ووفد قریش را نامراد وبادست

خالی مرخص نمود. وسپس به رسول لله ﷺ اطلاع فرستاد که او بدست جعفر (رض) اسلام را پذیرفته ،وتوسط او به رسول الله ﷺ بیعت نموده است. وبعدها دریک مرحلهٔ دیگری فرزندش را به همراهی یک وفد بزرگ بهدف تأیید ونصرت رسول الله ﷺ به مدینه فرستاد ،واز پیامبر ﷺ درخواست که اگر ایشان بخواهند اماده هجرت به مدینه منوره نیز هست. رسول الله ﷺ درحقش دعا نمود، وزمانی که نجاشی وفات یافت بروی نماز جنازهٔ غائبانه نیز خواند.

اما اکنون اگرعدهٔ استدلال میکنند ومیگویند که نجاشی مسلمان بود، ولی شریعت اسلامی رانافذ نکرده بود ،پس اگر آنها نیزهمچو عملی را انجام دهند باکی ندارد. این استدلال بنابردلائل ذیل باطل است:

۱- مدعیان این ادعا که گویا نجاشی شریعت رانافذ نکرده بود هیچگونه دلائل قطعی وقابل اعتبار در دست ندارند. ایمان آوردن غائبانه نجاشی (رض)، ودفاع ونگهداری از مسلمانان مهاجر درسرزمینش، مخالفت ورزیدنش با بطریکها (علمای مسیحي)، وفرستادن پسرش با وفد شصت نفری به نزد رسول الله ﷺ بهدف تأیید ونصرت ایشان، همه وهمه به این دلالت میکنند که او درحالت مسلمانی مطابق حکم ونظام طاغوت فیصله نمیکرد.

۲-استدلال بر وضعیت نجاشی قیاس است، وقیاس در اصول آنرا گویند که بریک حادثهٔ که درموردش نص شرعی

موجود نباشد حکم حادثهٔ دیگری که نص شرعی بر آن موجود باشد تطبیق گردد. مشروط بر اینکه در میان هر دو حادثه علت مشترک وجود داشته واز همدیگر فرق نداشته باشند. ویکی از شروط قیاس اینست که در مورد آن (فرعی) که بر (اصل) قیاس میگردد باید نص موجود نباشد.

درینجا عمل نجاشی ﷺ (اصل) گردانیده شده. ومشارکت درحکومت دیموکراتیک درعصر حاضر (فرع) گردانیده شده ،وعدم تنفیذ شریعت علت مشترک درمیان هردو حادثه گردانیده شده است. ولی این قیاس ازآنجهت درست نیست که درینجا درمورد (فرع) نصوص صریح وجود دارند ،وآن حکم میکنند که هر کسیکه شریعت را (حَکم) یعنی مرجع داوری نشمارد، مسلمان نمی ماند، چنانچه الله ﷻ می فرماید: ﴿ فَلاَ وَرَبِّكَ لاَ يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لاَ يَجِدُواْ فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُواْ تَسْلِيمًا ﴾ سورة النساء / ٦٥.

ترجمه: (اما نه !به پرودگارت سوگند که آنان مومن به شمار نمی آیند تا تو را در اختلافات ودرگیریهای خود به داوری نطلبند وسپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته وکاملاً تسلیم (قضاوت تو) باشند).

همچنان الله متعال ﷻ می فرماید: ﴿ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُواْ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن

يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالاً بَعِيداً﴾ سورة النساء/ ۶۰.

ترجمه: (ای پیغمبر! آیا تعجب نمی کنی از کسانیکه می گویند که آنان بدانچه بر تو نازل شده وبدانچه پیش از تو نازل شده ایمان دارند ولی میخواهند داوری را پیش طاغوت ببرند، (وحکم او را بجای حکم الله بپذیرند) و حال آنکه بدیشان فرمان داده شده است که (به الله ایمان داشته و) به طاغوت ایمان نداشته باشند، وشیطان می خواهند که ایشانرا گمراه (و از راه حق وحقیقت بدر کند).

پس چگونه جائز خواهد بود که درموجودیت نص شرعی به قیاس عمل نماییم. درحالیکه قاعده اصولی اینست که با موجودیت نص قیاس درست نیست.

۳- درزمانهٔ نجاشی (رض) شریعت مکمل نشده بود، و نظربه بُعد مسافت ونبود وسائل مواصلاتی احکام شرعی همه روزه ویا درهر هفته وهر ماه به او نمیرسید، او فقط به عملی نمودن احکامی مکلف بود که به او رسیده بودند. اما اکنون که شریعت مکمل گردیده وهمهٔ احکام شریعت به ما به یکبارگی رسیده اند، پس شیفتگان ودلباخته گان دیموکراسی چگونه شریعت مکمل موجود را گذاشته وبه عمل زمانی استدلال می کنند که شریعت تا آنوقت مکمل نگردیده بود؟

شبهه سوم - تسمیهٔ دیموکراسی به شوری

عناصر سیکولر وغربگرا که درتلاش پخش وتنفیذ دیموکراسی درجهان اسلام هستند بهدف فریب دادن مسلمانان دیموکراسی (بی دین) غربی را به نام (شورای) اسلامی مسمی میگردانند. وبصورت دروغین تبلیغ میکنند که دیموکراسی درحقیقت یک شکل مترقی شوری اسلام است.وبا عملی کردن آن نظام شورایی اسلام درعمل تطبیق میگردد.

امریکا ومتحدین صلیبی اش زمانی که افغانستان را با بمباردمان شدید وبا همکاری گروهای از منافقین وجواسیس داخلی تسخیر کردند.وبعداز کشتن ده هاهزار مسلمان خواستند یک حکومت غلام وبی صلاحیتی رابر افغانان تحمیل کنند، واز طریق آن دلائل جواز اشغال افغانستان را فراهم کنند،برای رسیدن به این هدف درینجا نیز بوق وسرنای دیموکراسی رابه صدا درآورند،و چندتن خائن ووطنفروش رابا چند تنی از افغانان سیکولر راکه با خوداز غرب آودرده بودند یکجا باکمونستان ورفقای ملیشهٔ شان باریسمان دیموکراسی در طبیله بستند.وهمه را دردر مجلسی بنام(لویه جرگه) زیرخیمهٔ که همین اشغالگران آنرا قبلاً نصب نموده بودند جمع نموده وباکمال وقاحت بالای سر آنها آیهٔ متبرکه ﴿ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ ﴾ سورة الشوری / ۳۸ را نیزنوشتند.

ولی دیموکراسی هیچگاه بدادن نام شوری به آن اسلامی نمیگردد، چنانچه شراب بانام گذاری (مشروبات روحی)، وزنا بانام (تقاضای جنسی) حلال نمی گردد.
فرق میان (شورای اسلامی) و(پارلمان دیموکراسی) مانند فرق میان (حق)و(باطل)میباشد، که بعضی ازین فروق را به شکل ذیل یاد آوری میکنیم:

فروق میان(رأی گیری پارلمانی) و(شورای اسلامی)

فرق اول: شوری اسلام میان مسلمانان مؤمن، موحد ومتابعین شریعت انجام میگیرد، درحالیکه (رأی گیری پارلمانی) میان اعضای مجلسی برگذار میگردد که در آن مسلمان، هندو، مسیحی، یهودی، کمونست وملحد همه به طور یکسان حق رأی دادن دارند، وفیصله درآن بر اساس (حق بودن) و(قوت دلیل) نه، بلکه بر اساس (اکثریت آراء) صورت میگیرد.
قرآن کریم وقتی آیت شوری را ذکر می کند، درآن شوری را بحیث وصف مؤمنانی یاد آوری میکنند که آنها به الله ﷻ ایمان آورده اند، وبه او توکل می نمایند، از گناهان وکارهای بی حیائی خود را نگهمیدارند، وزمانی که به غضب آیند بخشش میکنند، وآنانی که دعوت پرودرگارشانرا لبیک گفته واقامهٔ نماز میکنند، کارشان بر اساس شوری اجراء میشود، وازآنچه که

الله ﷻ به آنها داده خرچ میکنند ، واگر بر آنها تجاوز صورت گیرد انتقام میگیرند (از خود دفاع می کنند).

قرآن مجید در مورد شوری می فرماید : ﴿ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ ﴾ کار شان بر اساس شوری بین خود آنها (مسلمانان) میباشد ، مگر دیموکراسی و شیوهٔ(رأی گیری پارلمانی) میگوید که: (وأمرهم شوری بینهم وبین غیرهم) کار آنها (پارلمانیها) بر اساس شوری بین مسلمانان وغیر مسلمانان اجرا میگردد.

دراسلام شوری تنها در میان مسلمانان میباشد ، ولی در دیموکراسی نظر خواهی ومشورت میان مؤمنان وکافران همه انجام می یابد . پس یکسان دانستن(شورای اسلام) با(پارلمان دیموکراسی) درحقیقت مساوی دانستن حق با باطل است.

فرق دوم : شوری یک حکم و یک منهج الهی است که ازطریق وحی نازل شده، وپیامبر ﷺ آنرا در عمل تطبیق نموده است. اما دیموکراسی یک مفکوره بی دین،ویک نظام وضع شده ازطرف کفار است که بر اساس هوا وهوس انسانان به میان آمده است .

فرق سوم: شوری درامورى صورت می گیرد که در مورد آن نص شرعی موجود نباشد . وزمانیکه نص شرعی موجود باشد هیچ جائی برای شوری باقی نمی ماند.

ولی در دیموکراسی اساساً برای احکام الله ﷻ وشریعت هیچ جای وجود ندارد ،زیرا در دیموکراسی حق حاکمیت و(تشریع) بطور مطلق حق مردم است که(اکثریت) آنرا تمثیل میکند.

فرق چهارم: در دیموکراسی (اکثریت) نزد پیروانش مرتبه ومقام الله ﷻ را دارد که باید مطابق میل ورغبت خودش قوانین بسازد، ودر وضع قوانین هیچ قوت خارجی (وحی)حق مداخله راندارد. اما در (شوری اسلام) نه تنها اکثریت (مشرّع) و (مُطاع) نیست. بلکه مامور، ملتزم، ومطیع است .و در هر چیز وهر مورد باید امر الله جل جلاله وامر رسول او را، ونیز امر (أوالامر) راتازمانیکه به معصیت امر نکرده باشد بپذیرد.

در (شوری اسلام) امام وحاکم در هر مورد به قبول رأی اکثریت ملزم نمیباشد ،بلکه اکثریت به اطاعت از امام ملزم هستند ،تا زمانیکه طاعت در معروف باشد.

فرق پنجم: مصدر قانون در دیموکراسی خواهشات مردم اند ،ومعیار حق را(رأی اکثریت) تشکیل میدهد ،امادر (شوری اسلام) اکثریت در(وضع احکام) و(میعاریت) آن هیچگونه مداخله ونقشی ندارد ،بلکه به عوض (اکثریت) (قوت دلیل) اعتبار دارد، اگر چه این دلیل قوی تنها توسط یک تن ارائه شده باشد.

فرق ششم: دیموکراسی در اروپا ودر جامعه الحادزدهٔ غرب نشأت نموده که درآنجا (دین) در همهٔ موارد زندگی و نظام نقش خود را از دست داده وبی اهمیت شده، و تنها درگوشهٔ

کلیسا محبوس گردانیده شده است. ولی شوری جزء نظام اسلام است که در همهٔ امور مربوط به زندگی ونظام که درموردش نص صریح موجود نباشد تأثیرش را دارد، ومسلمانان بر عمل کردن برآن تشویق شده اند.

پس بنابرفروق فوق الذکر (دیموکراسی) و (شوری اسلام) دونظام جدا از همدیگر اند که یکی آن از اسلام ودیگرش از الحاد سرچشمه گرفته است. وآنانیکه میخواهند دیموکراسی را به مردم مرادف (شوری اسلام) معرفی نمایند یانظام وحیثیت شورای اسلام را نمیدانند، ویا حقیقت دیموکراسی رانمی شناسند. ویا اینکه هردو را خوب می شناسند، ولی از روی منافقت نظام کفری (دیموکراسی) را به عامهٔ مسلمانان در قالب(شورای اسلام) معرفی می کنند تا مسلمانان آنرامغایر دین نخوانده و بپذیرند.

شبهه چهارم- مشارکت در دیموکراسی به منظور مصلحت دعوت

عدهٔ از اشخاص وگروه های اسلامی به بهانهٔ مصلحت دعوت درنظام دیموکراسی سهم میگیرند و، استدلال میکنند که اگر آنها بهدف انتخاب شدن خود را کاندید نکنند شاید کدام شخص وگروه اسلام دشمن آن جارا اشغال نماید. ویااستدلال میکنند که آنها تلاش می ورزند تا از طریق پارلمان زمینه

تطبیق قوانین اسلامی را مساعد سازند. ویا هم استدلال می نمایند که در نظامها وحکومتهای دیموکراتیک به آنهای اجازۀ فعالیت دعوت علنی داده می شود که دیموکراسی را پذیرفته ودر قالب نظام دیموکراسی زندگی نمایند، وآنهایکه دیموکراسی رانمی پذیرند بامحدودیتهای گوناگون مواجه میگردند، پس برای اینکه اجازۀفعالیت علنی داشته باشند، وپیام خودرابه همۀ طبقات جامعه به صورت آشکار رسانیده بتوانند، مصلحت دعوت تقاضا میکندکه باید نظام دیموکراتیک را بپذیرند، واز آزدی بیان موجود در دیموکراسی استفاده کنند.

جوابهای چهارگانه در رد دلائل وبهانه های وهمی فوق الذکر

جواب اول: نظامیکه براساس کفر (سیکولرزم) استوار باشد، ودین (وحی الهی) در امور زندگی وحکومتداری حق مداخله نداشته باشد، تعین حلال و حرام در آن مطابق خواسته بشر ودرقالب تأیید اکثریت انجام می یابد، حق تشریع درآن به شکل مطلق از الله متعال گرفته شده وبه بشر داده شده باشد، وفرق میان کفر واسلام درآن وجود نداشته باشد، وبه همه تنها از دیدۀ انسان بودن نگریسته شود، وبه قضاوت کافر ومسلمان در مورد اشخاص واشیاء صلاحیت وارزش

یکسان داده شود، وامر بالمعروف ونهی عن المنکر به دلیل تضاد داشتنش با آزادی شخصی ممنوع قرار داده شود، وارتداد حق شخصی افراد خوانده شود، واز هر نوع مجازات مصؤون میباشد ،وبلند کردن صدای اعتراض ومخالفت بااحکام اسلامی تحت نام آزادی اظهار رأی کار جائز وقانونی شمرده شود. پس آیا مشارکت در همچونظام کفری به معنای تأیید وپذیرفتن آن نخواهد بود؟

آیا کارکردن درچارچوب چنین نظامی وپذیرفتن آن منافی آن توحیدی نخواهدبود که از همه اولتر کفر ورزیدن به طاغوت راتقاضا می نماید؟ توحیدی که آغازش به (لاإله) شده،وانکار ازهر نوع طاغوت راقبل از (إلا الله) گفتن مطالبه میکند؟

در اسلام ایمان آن شخص درست خوانده نمیشود که توحید را می پذیرد اما در مقابل شرک موقف دشمنانۀ آشکار ندارد، وبرضدآن اعلان جنگ نمیکند. الله متعال ﷻ (کفر بالطاغوت) را پشتر از (ایمان بالله) یادنموده است، چانچه می فرماید:

﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ البقره / ۲۵۲.

ترجمه: (پس هر که بر طاغوت کفر ورزد و بر الله ﷻ ایمان بیاورد یقیناً بر حلقۀ محکم چنگ زده که جدائی ندارد، والله ﷻ شنوا و دانا است).

پس آیا مصلحت دعوت اسلامی درین خواهد بود که صف کفر جدا وصف اسلام جدا باشد .تا توحید خالص متحقق گردد. وبیزاری وانکار از کفر به صورت آشکار اعلان گردد؟ و یا اینکه بمقصد بعضی از مصالح موهوم وجزئی مصلحت علیای توحید قربان شود؟

در اسلام بزرگترین همهٔ مصالح توحید الله متعال جل جلاله. وبیزاری از طاغوت است.اگر این مصلحت سترگ از بین می رود ،پس مصالح دیگرهزار بار از بین بروند.

نشستن در کنار مشرکان، سیکولران ،کمونستان، وملحدین در یک مجلس،ودر محدودهٔ یک قانون،وبرای پیشبرد یک نظام،ویابه آنها دادن حق تبلیغ وبیان کفر هیچگاهی نه اسلام است ،ونه مصلحت دعوت اسلامی میباشد ،بلکه الله متعال جل جلاله ازنشستن باهمچو مردم به صورت آشکار منع نموده است، چنانچه میفرماید :

﴿ وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴾ سورة النساء /۱۴۰.

ترجمه: (و یقیناً (الله متعال) درکتاب برشما نازل کرده است که چون شنیدید به آیات الله کفر ورزیده میشود ،وآنها به بازیچه گرفته میشوند باچنین کسانی منشینید تا آنگاه که به

سخن دیگری میپردازند. بی گمان درین صورت (که با ایشان همنشین شده و با استهزاء آنان گوش فرا می دهید) شما هم مثل آنان خواهید بود. یقیناً الله متعال گرد آورندهٔ همهٔ منافقین و کفار در جهنم میباشد).

در پارلمانهای موجود به طور آشکار دیده میشود که عناصر سیکولر (بی دین)، کمونستان، بندگان هوا و هوس، وسایرگروهای گمراه بصراحت از ارتداد دفاع میکنند، از قوانین کفری جانبداری کرده، وبر احکام اسلامی چون جهاد، حدود، حجاب وغیره تمسخر میکنند، وبه نامهای بدگوناگون از آنها نام میبرند، ولکن باوجود همهٔ این فجائع باز هم مسلمانان نام نهاد دیمو کرات وپارلمانی به بهانهٔ مصلحت دعوت در یک پارلمان بااین زنادقه و مرتدین یکجا کارمیکنند.

جواب دوم: گروهی که خود را نمایندگان مسلمانان معرفی می نمایند در اکثریت پارلمان های جهان اسلام در (اقلیت) قرار دارند که نمی توانند به علت اقلیت بودن در مقابل اکثریت (سیکولر) کوچکترین تبدیلی را در قوانین مخالف اسلام بیاورند. زیرا در نظام دیموکراسی رأی اکثریت (حق) شمرده میشود، وبه همین علت طی هشتاد سال گذشته که دیموکراسی در حکومتهای جهان اسلام رخنه کرده است در هیچ گوشهٔ از جهان اسلام دیده نشده که شریعت اسلامی از

طریق دیموکراسی وانتخاب نافذ گردیده باشد. ولی شیفتگان مسلمان نمای دیموکراسی با وجود اینهمه از دیموکراسی دستبردار نمیشوند. وبهدف تحول مثبت به منهج نبوی اسلام رجوع نمی کنند. که این باعث شکوک درنیات واخلاص مدعیان خدمت به اسلام ازطریق دیموکراسی میگردد.

جواب سوم: مشرکین مکه نیز به پیامبر ﷺ پشنهاد تشکیل یک نظام مشترکی که شبیه دیموکراسی امروز بود کرده بودند، که در آن از یکطرف عقاید، نظریات، تصورات، واعمال شرکی آنها مصؤون میبود، واز جانب دیگر شاید اسلام نیز تاحدی درآن دیده میشد. ولی تفاوتش بادیموکراسی امروزه درین بود که مشرکین مکه درآنزمان رهبری، زعامت، مال، وحتی حکومت وقیادت سیاسی را بدون انتخابات وکسب اکثریت آراء به پیامبر ﷺ میسپردند، چنانچه در سیرت مبارکه رسول الله ﷺ آمده است که: رهبران مشرکین مکه مجلسی را تدویر نمودند، ودرآن فیصله کردند تا (عتبه بن ربیعه عبشمی) را که یکی از بزرگان قبیله (بنوعبدالشمس)بودبا همین پیشنهادبه پیامبر ﷺ بفرستند. عتبه پیشنهاد مشرکین را به صورت ذیل به رسول الله ﷺ ارائه کرد:

(ای برادرزاده ! خودت میدانی که تو در میان ما از حسب ونسب خوبی برخوردار هستی، مگر برای قومت چنان دینی را آورده ای که به سبب آن اتفاق واتحاد قومت ازمیان رفت،

قومت را کم عقل خواندی، وایشانرا بد گفتی، دین شانرا کفر، وپدران ونیاکان شانرا کفارخواندی، من چند پیشنهادی برایت دارم، آنهارا بشنو! ممکن است عدهٔ از آنهارا بپذیری!
رسول الله ﷺ به او گفت: ای ابو الولید! بگو! آنرا می شنوم.
عتبه پیشنهادهای خودرا چنین مطرح کرد:
(ای برادرزاده! اگر تو با این پیامبری مال میخواهی، آنقدر مال برایت جمع میکنیم که نسبت به همهٔ ما مال تو زیاد شود. واگر با آن عزت میخواهی ترا بحیث چنان بزرگ وسید خود میپذیریم که هیچ فیصلهٔ بدون موافقت تو اجراء نشود، واگر پادشاهی میخواهی ترا پادشاه خودخواهیم ساخت، واگر برتو جنی نشسته وخود راازچنگش رهانیده نمیتوانی، در آنصورت ترا به کاهنی میبریم که برتو بخواند، ودرین راه هر قدر مالی که از ما مصرف شود، مصرف میکنیم تا ترا ازین آسیب برهانیم).
رسول الله ﷺ بعد ازینکه همه حرفهای او را شنید به او فرمود: (ای ابوالولید! سخنت تمام شد؟) او گفت بلی. رسول الله ﷺ به او فرمود: (حالا ازمن بشنو!)، وسپس آیاتی از سوره متبرکه (فُصّلت) رابرایش تلاوت نمود، وپیشنهاد تأسیس چنین نظام مشترک باقریش راکه زعیم ورهبرآن نیزخود رسول الله ﷺ میبود ردکرد.
ازرد نمودن رسول الله ﷺ پیشنهاد کفار راکه درآن تشکیل نظام مشترک راخواسته بودندبه خوبی آشکارمیگردد که

رسول الله ﷺ نظریه تشکیل نظام مختلط با کفار را حتی در وقت محرومیت و مظلومیت که اصحابش با اذیت و تکلیف شدید مشرکین مواجه بودند نیز نپذیرفت، درحالیکه در صورت قبول آن پیشنهاد ممکن بود بر مسلمانانیکه در حالت مظلومیت قرار داشتند یکمقدار آسانی نیز می آمد. ولی با آن هم پیامبر ﷺ این کار را بخاطری انجام نداد تا مسلمانان را بیاموزاند که مؤمن و کافر هیچگاه در یک نظام مشترک با همدیگر یکجا مانده نمیتوانند. وخصوصاً زمانیکه زمام امور نیز بدست جاهلیت و کفر قرار داشته باشد.

واین هم معلوم است که مشرکین قریش درآنزمان مانند کفار عصر حاضر دروغگو ودو روی نبودند. آنها باوعده هائیکه باپیامبر ﷺ مینمودند صادق بودند. آنها واقعاً به رسول الله ﷺ سیادت، مال، پادشاهی، وزعامت را میدادند. ولی در مقابل آن خواستار توقف مبارزهٔ رسول الله ﷺ علیه نظام جاهلیت آنهابودند. کاریکه کفار دیموکراسی عصر حاضر نیز از مسلمانان همین مطالبه را می نمایند. ولکن رسول الله ﷺ این پیشنهاد آنها را هیچگاه نپذیرفت.

حالا سوال درین جاست که آیا آنعده اشخاص وگروههائیکه خود را اسلامی میدانند، وبامشارکت خود در دیموکراسی از آن تأیید میکنند، ازهمین گونه حیثیت برخوردار هستند؟ ظاهرست که به آنها دربدل تأیید کفر دیموکراسی هیچ چیزی به جز چند مشت پول داده نمی شود.

آیا به اینگونه اشخاص وگروه های اسلامی که خود را فریب میدهند واقعاً اجازهٔ بیان اسلام راستین. ورد نمودن همهٔ انواع کفر. وانجام اقدام عملی بر ضد آنها داده میشود؟

اگر داده میشود پس در جریان یک قرن گذشته این حق در کدام یک از کشور های اسلامی دیده شده؟ واگر داده نمی شود پس چرا به همچو حجتهای باطل استدلال میکنند. واز منهج نبوی دعوت به اسلام که زندگی ودعوت صحابه رضي الله عنهم مثال زندهٔ آن است عدول نموده وبه کناره میروند؟

اگراینگونه مشارکت به مصلحت دعوت میبود. رسول الله ﷺ آنرا درآنزمانی که مسلمانان به جز از پیشه کردن صبر کار دیگری نمیتوانستند قبول می کرد.

درآنزمان رسول الله ﷺ اصحاب مظلومش را امر نمود تا به (حبشه) مهاجر شوند، ولی به آنها زندگی نمودن باکفار را دریک نظام مشترک اجازه نداد، تا به مردم بفهماند که اسلام برای زندگی محیط ونظامی میخواهد که از هر نوع قیدوبند جاهلیت آزاد باشد. ومسلمانان تا زمانی ارام نه نشینند که برای خودیک نظام آزاد واسلامی خالص ساخته نباشند.

جواب چهارم: تاریخ ومشاهده هردو ثابت نموده اند که درگذشتهٔ نزدیک کشورهای جهان اسلام دیموکراسی تنها نظامهای مخالف اسلام را به بار آورده، وبرای اسلام صحیح وراستین درآن هیچ جایی وجود ندارد. حتی اگر مسلمانان ازطریق انتخابات نیز به قدرت رسیده باشند.

(الاخوان المسلمون) درمصر از هشتاد سال بدینسو بخاطری ایجاد حکومت اسلامی از طریق مشارکت در دیموکراسی فعالیت جدّی می نماید ، اما هر زمانیکه نظام حاکم درمصر کوچکترین علامۀ تغییری بدست الاخوان المسلمین را ببینند ، فوراً اخوانیها را با یک مصیبت جدید مواجه میسازد. رهبران واعضای فعال آنرا به زندان می افگند ،ویافعالیتهای سیاسی آنها را محدود می نماید ، ویا اینکه فعالیت این تنظیم راکاملاً ممنوع قرار داده، وهمه دارایی های آنرا مصادره میکند ،وبزرگانش را از صحنه سیاست وتأثیرگذاری بر جامعه محروم میگرداند . نتیجه اش این شد که درجریان هشتاد سال گذشته نه حکومت مصر اسلامی شد ، ونه جامعۀ اسلامی درآنجا به میان آمد ،ونه هم تنظیم الاخوان بر همان منهج فکری وعلمی که شهید امام حسن البناء،و شهید سید قطب از آن در تألیفات ونوشته هایشان یادکرده اند استوار باقی ماند ،بلکه دیموکراسی با گذشت زمان عزم آنها را سست ومتزلزل نمود ، وسیاستهای شانرا تغیر داد .

در ترکیه نیز تنظیم اسلامگرای نجم الدین اربکان (حزب سلامت ملی) در انتخابات اکثریت رامطابق اصول دیموکراسی بدست آورد ، وحکومت ساخت ،ولی زمانیکه ارتش سیکولر ومدافع دیموکراسی ترکیه علامات تغیر را به

نفع اسلام مشاهده نمود .فوراً حکومت را از بین برد ، وبر تنظیم اربکان ممنوعیت اعلان کرد .ورهبران تنظیم را از فعالیت سیاسی منع نمود .

وهمچنان در بزرگترین کشور مسلمان افریقا (الجزائر) زمانیکه (جبه اسلامی نجات) طبق اصول دیموکراسی در انتخابات اکثریت رابدست آورد . درآنجا نیز ارتش سیکولر مداخله نمود ،نتائج انتخابات را لغوقرار داد ، ورهبران ومنسوبین عالی رتبه (جبهۀ اسلامی نجات) را در زندانها افگند .وملت مسلمان الجزائر رادر چنان یک جنگ داخلی درگیر ساخت که آتش افروختۀ آن تا امروز ادامه دارد .وده ها هزار انسان درآن سوختند.

در پاکستان نیز زمانیکه عدۀ ازگروههای اسلامی ازبرکت قربانی دیگران در سال (۲۰۰۲م) در انتخابات (صوبه سرحد)برنده شدند ،وحکومت ساختند ،در طول دوران حکومت خود حتی یک قانون اسلامی رانیز نافذ نتوانستند ،ونه به نفع اسلام کدام اقدام مثبتی راانجام دادند که تاریخ آنرا به حیث دست آوردآنها ثبت کرده ودر دل خودجادهد. بلکه به تمام مشکل به انجام همان کارهای را میکردند که حکومتهای سیکولر آنرا با آسانی به پیش میبردند.وعلت آن نارسایی این بود که به این حکومت دیموکراتیک از طرف حکومت مرکزی اجازه تنفیذاسلام داده

نمیشد. و اینهانیز سوگند (وفاداری) به (دیموکراسی) رایاد نموده بودند.

خلاصهٔ این بحث

در پایان این بحث به این نتیجه میرسیم که (دیموکراسی) یک دین غیر اسلامی، کفری، و شیطانی است که همهٔ جوانب زندگی انسان را احتوا مینماید. دیموکراسی درحقیقت سلب کردن حق الله متعال جَلَّ جَلَالُهُ درتشریع وتقنین ونظام برای بشریت، و الله جَلَّ جَلَالُهُ را (نعوذ بالله) فاقدصلاحیت پنداشتن است. دیموکراسی درغرب درنتیجهٔ انحراف مسیحیت وظهور الحاد بمیان آمده، که همه چیز درآن از هر قیدوبند دینی آزاد، وطبق میل وخواهش انسانها انجام می یابد.

درديموكراسی باور داشتن به معبود بودن الله، وباور نداشتن به آن هردو ارزش یکسان دارند، زیرا درصورت پذیرفتن او به حیث معبود باز هم پذیرفتن قانون وشریعت او خلاف اصول دیموکراسی تلقی میگردد، ومعطل قرار داده می شود.

دیموکراسی بر مبنای نظریات وافکار فیلسوفان ملحد غربی استوار است، وبا اسلام هیچ رابطه ومشابهتی ندارد. ولی عناصر غربگرا وسیکولر (بی دین) وچند مسلمان فریب خوردهٔ که از افکار آنهامتأثر گردیده اند تلاش میکنند تابهدف فریب دادن مردم روابط ومشابهتهای دروغینی رامیان اسلام ودیموکراسی از خود بتراشند. تا آنها راازین

طریق ازمبارزه وجهاد برضد دین کفری (دیموکراسی) مانع شوند ،وآنها رامنصرف سازند.

دیموکراسی یک تضمین خطرناک برای استمرار تسلط استعمار غربی بر جهان اسلام است ،که غرب میخواهد با بکار گیری زور،زر، تزویر ،زندان،ومرگها آنرا درجهان اسلام ازطریق حکومتهای دست نشاندۀ خود محفوظ وماندگار سازد ،ودر راه تنفیذ ونشر آن هزار ها ملیارد دالر، به صد ها هزار نیرو، و وسائل نظامی رابه مصرف میرساند ،وبهدف از بین بردن مخالفت باآن صد ها هزار مسلمان رادر کشورهای اسلامی به قتل میرساند. ونهضتها وحرکتهای اسلامی را از ترس اینکه مبادا مسلمانان مظلوم ومقهور راازحقیقت زشت دیموکراسی با خبرسازند از بین میبرند .

واکنون که افغانستان موردتجاوز غرب قرارگرفته، وغربیها جنگهای وحشیانۀ رابه هدف تطبیق دیموکراسی درین کشور به راه اندخته اند ،ایجاب میکند تاملت مسلمان افغان باماهیت فکری، عقائدی، واخلاقی این دشمن مکار اگاه باشند ،وهویت دشمن راازهر زاویه بشناسند.

وبمقصد بر آورده شدن همین مقصد این موضوع راکه از میان ده ها کتاب درنتیجۀ مطالعۀ هزار ها صفحه استنباط واستخراج نموده وبه زبان سلیس جلو چشم آنعده از جوانان ملت خود که درراه دفاع از اسلام آمادۀ هر نوع قربانی

هستند .وبه جهاد عملی برضد کفر دیموکراسی مشغول هستند گذاشتم.در نهایت میخواهم عرض کنم که اگر درین موضوع من به حق رسیده باشم ،از لطف وکرم الله متعال است. واگر در جایی اشتباه کرده باشم.این خطا واشتباه از کم علمی وناتوانی خودم است که از علمای مخلص آرزوی متوجه ساختنم رادر جهت تصحیح آن مطالبه دارم.

اسلام امریکایی

دو نوع اسلام

درعصر حاضر در جهان دو نوع اسلام وجود دارد، یکی آن اسلامی است که الله ﷻ آنرا بر محمد ﷺ نازل فرموده، و او آنرا به امت اسلام به صورت مکمل رسانیده. ومسلمانان آنرا درطول تاریخ امت اسلامی پذیرفته. ودر زندگی فردی واجتماعی خود تطبیق نموده اند، در راه دفاع از آن ملیونها مسلمان فداکاری کرده اند، وعلمای اسلام نیز همواره به اتهامات و شکوک دشمنان در مورد همین اسلام حقیقی پاسخهای علمی ومعقول ارائه داشته، ودرشرح احکام وجوانب مختلف همین اسلام حقیقی صدها هزار کتاب نوشته اند، که به پیمانهٔ وسیعی در زبانهای مختلف جهان موجود اند.این همان اسلامی است که الله متعال ﷻ جز آن هیچ دین دیگری را نمی پذیرد ،الله ﷻ میفرماید:﴿ إِنَّ الدِّينَ عِندَ اللَّهِ الإِسْلاَمُ ﴾ آل عمران / ۱۹

ترجمه: (دین مقبول به نزد الله اسلام است).

﴿ وَمَن يَبْتَغِ غَيْرَ الإِسْلاَمِ دِينًا فَلَن يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾آل عمران / ۸۵.

ترجمه: (و هر که به جز اسلام دین دیگری را طلب کند هر گز از وی پذیرفته نخواهد شده ، واو در آخرت از جملهٔ زیان کاران است).

واسلام حقیقی همان دینی است که کافران به هیچ صورت ودرهیچ زمانی از دشمنی با آن دست نمی کشند ، وبه هر شکل ووسیلهٔ که باشد بر ضد پیروان آن در جنگ مستمر مشغول میباشند. وتا زمانی جنگ خود را ادامه میدهند که مسلمانانرا به زعم خود از اسلام بیرون کنند .که به انجام چنین کاری هیچگاه موفق نخواهند شد. الله ﷻ می فرماید : ﴿ وَلاَ يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا ﴾ البقره / ۲۱۷ .

ترجمه : (همیشه کافران با شما خواهند جنگید ند تا اینکه شما را از دین تان (اسلام) بیرون کشند.اگر به انجام این کار موفق شوند) .

یعنی تا زمانیکه مسلمانان به اسلامیکه آنرا الله متعال نازل نموده است محکم واستوار باقی بمانند ، جنگ کفار در مقابل آنها به شکل از اشکال جاری ومستمر خواهد بود. ومسلمانان تنها زمانی دوستان آنها میشوند که از اسلام برگردند.

الله متعال همین مفهوم را در آیهٔ دیگری چنین بیان میفرماید :
﴿ وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ﴾ البقره /۱۲۰ .

ترجمه : (هرگز یهود ونصاری از تو راضی نمی شوند تا آنکه از ملت (دین) آنها پیروی نه نمائی).

از آیات فوق الذکر بخوبی آشکار میشود که (اسلام الهی) هرگز مورد قبول یهود ونصاری و سائرکفار قرار نمیگیرد ، و به همین علت همهٔ کفار درسراسر دنیا همهٔ توان وطاقت مادی ومعنوی شانرا به کار میگیرند تا مانع تطبیق (اسلام الهی) شوند . واگر درسرزمینی تطبیق هم شده باشد تلاش میکنند تا آنرا نیز به هر وسیلهٔ ممکنه که باشد از بین ببرند وآثارش رامحو نمایند.

ولی درمقابل (اسلام الهی) نوع دیگری از اسلام آن اسلامیست که غربیها ودر رأس آنها امریکا برای معرفی ، پخش وتطبیق آن کار میکنند ،و همهٔ وسائل مادی ومعنوی شانرا بکار میاندازند تا درجهان اسلام همین اسلام امریکایی جای (اسلام الهی) رادر زندگی مردم بگیرد.

مرکزتحقیقاتی (PAND Corporation) یکی از مهمترین مراکز تحقیقاتی امریکااست. ومسؤولیت تحقیقات درمورداسلام وساختن پالیسیها برای حکومت امریکارا درامور سیاسی، اجتماعی ،دفاعی واستراتیژیکی به عهده دارد، و پژوهشگران غربی امورجهان اسلام درآن بطور مرتب مصروف تحقیق برابعاد مختلف زندگی مسلمانان هستند ،ونتایج بحثهای شانرا به منظور تطبیق به ادارات مختلف امریکایی میسپارند.

گروهی از مستشرقین همین اداره به رهبری Cheryal Benard که خودش یهودی وهمسر شخصیت مهم (زلمی خلیل زاد) سفیراسبق افغانی الاصل امریکادرافغانستان است طرحی رابه منظور معرفی همین اسلام امریکایی تحت عنوان:
Civil democratic Islam Partners Resources and Strategies
یعنی (اسلام دیموکراتیک متمدن ، شرکاء ، منابع وستراتیژیها) تقدیم نموده که درهشتادو صفحه ترتیب شده است.
در تهیه این طرح با (چیریل بنارد) شوهرش (خلیل زاد) همراه با نه تن دیگر از مستشرقین و زوهشگران کمک نموده‌اند.
طرح مذکور یک اسلام نوین امریکایی را معرفی می نماید ،وسپس برای نشر همین اسلام نوین درجهان اسلام دوستانی راتشخیص نموده، ومنابعی راکه در راه تطبیق این اسلام نوین از آن استفاده شده میتواند مشخص نموده اند . و همچنان استراتیژیهای رابهدف از بین بردن، محدود ساختن ،ویامسخ کردن (اسلام الهی) تقدیم میکند.

تعریف اسلام امریکایی

اسلامی راکه امریکامیخواهد (چیریل بنارد) آنرا چنین تعریف میکند : (دنیای صنعتی نوین، امریکا ، ودر مجموع جامعه بین المللی چنان أسلامی را میخواهند که با نظامهای دیگر جهان در یک مسیر حرکت

نماید ، دیموکراتیک ومترقی باشد .ومطابق قوانین ،احکام واخلاق جهانی سیر نماید).[1]

تعریف مذکور نقاط ذیل را مشخص مینماید.

۱ - اسلام باید طبق خواستهٔ امریکا وجامعهٔ جهانی باشد.

۲ - اسلام باید یک تشخص علیحده ونظام مخصوص از خود نداشته باشد .بلکه بانظامهای دیگر جهان یکسان باشد .

۳ - اسلام باید دیموکراتیک باشد .بدین معنی که از طرف مردم به میان بیاید .نه اینکه بر مبنای (وحی) استوار باشد .

۴ - اسلام شکل کهنهٔ خود را ترک کرده.وشکل جدید ومترقی رابرگزیده باشد.

۵ - این اسلام باید در بخش احکام وفلسفه اخلاقی با احکام واخلاق غرب یکسان باشد .

وبعد ازین تعریف طرح مذکور در همین صفحه درمورد پشتیبانی وتشویق پیروان اسلام امریکایی چنین می نویسد:

(این یک کارحکیمانه خواهد بود که ازآن عده مسلمانانی حمایت وتشویق بعمل آید که با(صلح جهانی) وجامعهٔ بین المللی همرکاب گردیده اند ،ودیموکراسی وتمدن را ازخود مینمایند).

---

[1] - صفحه هشتم
Civil democratic Islam Partners Resources and strategies

جلمهٔ فوق الذکر حاوی مفاهیم آتی میباشد.

۱- از همهٔ مسلمانان پشتیبانی صورت نگیرد. بلکه پشتیبانی باید از عناصر خاص انجام یابد.

۲- پشتیبانی باید از عناصری صورت گیرد که با کفار هیچ مشکلی نداشته باشند. بلکه با آنها یکجا تحت چتر امنیت وصلح جهانی زندگی شانرا سپری مینمایند. وبر جهاد هیچ باوری نداشته باشند. اگر چه کفار بر مسلمانان هر نوع مظالمی را روا داشته باشند.

۳- حمایت از مسلمانانی صورت گیرد که دیموکراسی را منحیث خط مشی زندگی. وتمدن غرب را منحیث شیوهٔ زندگی خود پذیرفته باشند.

نویسندهٔ این طرح عامل جدائی میان مسلمانان وکفار را دوری مسلمانان از فرهنگ غرب که آنرا نویسنده فرهنگ بین المللی میخواند میداند. ودرین بخش چنین مینویسد:

(دور ماندن مسلمانان از فرهنگ معاصر بین المللی زمینه تیره گی روابط ومشکلات رامیان آنها ودیگران مهیا نموده است).[1]

معنای عبارت فوق الذکر اینست که روابط میان مسلمانان ودیگران تاآن وقت تیره خواهند بود که مسلمانان فرهنگ اسلامی خودرا ترک نکرده. وفرهنگ جهانی را از خود نکرده

[1] صفه هشتم Civil democratic Islam Partners Resources and strategies

باشند. وهر زمانیکه فرق میان دو فرهنگ از بسین بسرده شود. اختلاف میان مسلمانان وکفار خودبخود از میان خواهد رفت.

واین تعبیر دقیقاً همان مفهوم است که الله متعال جل‌جلاله در قرآن کریم ازآن چنین یاد آوری نموده است:

﴿ وَلَن تَرْضَى عَنكَ الْيَهُودُ وَلاَ النَّصَارَى حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ﴾ البقرة/۱۲۰

ترجمه: (یهود ونصاری هرگز از تو راضی نخواهند شد. مگر اینکه ملت شانرا بپذیری).

واین یک سخن آشکاراست که نظام وفرهنگ جهانی امروزی رایهودان ایجاد ودیزاین نموده. ونصاری که برتانیا وامریکادر رأس آن قرار دارند. در همهٔ جهان آنرا تطبیق میکنند. وبهدف عملی نمودن همین فرهنگ جهانی همهٔ جهان اسلام رامیدان جنگ گردانیده اند. تااسلام امریکایی نوین خودرادرآن عملی سازند.

پلان پخش ونشر اسلام امریکایی

نویسندهٔ کتاب درکتابش پلان منظمی رابهدف تقویهٔ نقش پیروان اسلام امریکایی تقدیم نموده. وبه حکومت امریکا طی آن چنین توصیه می نماید:

(... برای اینکه دیموکراسی ومودرنیزم درجهان اسلام توسعه یابد. وبهدف پیوستن به نظام جهانی معاصر تحولی مثبتی

درجهان اسلام رونما گردد. برامریکاوغرب لازم است تابادقت وجدیت تمام درجستجوی آن عناصری ازمسلمانان باشند که تقویهٔ (اسلام امریکایی) رامیخواهند. وهمچنان برامریکا ورفقایش لازم است تا برای این افراد، اهداف وارزشهای راتعیین نمایند. وبه این مطلب نیز آگاه باشند که با حصول پیشرفت درکارهای این عناصر چه نتائجی بدست می آید ؟
ممکن است برای تقویهٔ آنها برنامه های ذیل درنظرگرفته شوند:
۱ - نوشته هاومطبوعات این عناصر باید چاپ گردیده وبه قیمت ارزان بدست نشرسپرده شوند.
۲ - این عناصر وگروها باید تشویق شوند تابرای عامهٔ مردم ونسل جوان بیشتر بنویسند.
۳ - نظریات وافکار اینها باید درکتابهای دینیات نصابهای تعلیمی گنجانیده شوند.
۴ - راد یوها، رسانه های جمعی، ومنابر سخنرانی باید در اختیار آنها قرار داده شوند.
۵ - تعبیر وتفسیری راکه آنها ازاحکام ومسائل اسلامی مینمایند باید درمیان مردم عام شوند تا بتوانند با بنیادگراهاي که مدارس، معاهد، وکتابخانه هادراختیار دارند، واز وسائل الکترونیکی عصری نیز درپخش ونشر نظریات خوداستفاده میکنند رقابت نمایند.
۶- علمای (مودرن) وسیکولر باید به پیمانه وسیعی به مردم معرفی شوند، تا ازطریق آنها عواطف واحساسات هیجانی جوانان خشمگین مسلمان سرد ساخته شوند.

۷- مراکز نشراتی باید تشویق شوند تا کتابهای رادر رابطه به دانش، تاریخ، وفرهنگ غیر اسلامی به نشر بسپارند. وتسهیلاتی در امر چاپ ونشر آن برای آنها فراهم شوند. و اینگونه معارف باید درنصابهای تعلیمی کشورهای اسلامی شامل گردند. و هم درمطبوعات به نشرسپرده شوند. ومخصوصاً آن تاریخ ومعارفیکه قبل از ورود اسلام درین کشورها وجودداشتند باید بیشتر نشر شوند.

۸- باید کمک شود که تشکلات مستقل، احزاب، واتحادیه هابنام (جامعهٔ مدنی) بوجودآیند. تافرهنگ جامعهٔ مدنی در میان مردم رواج یابد. وهمچنان به مردم فرصتهای آموزش اجراءات سیاسی وآزادی بیان مهیا گردد)[۱].

مثالها ومصداقهای تطبیق توصیه های امریکایی درافغانستان

برای اینکه عامهٔ افغانها آگاه شوند که چگونه پلان نشر(اسلام امریکایی) ادارهٔ امریکایی (RAND Corporation) در افغانستان عملی میگردد؟ وکی برایش درچه نقشی کار میکند؟ بر هر یک از مواد هشت گانهٔ پلان مذکور بطور علیحده تبصره های مختصر مینماییم. ومصداقات ومثالهای عملی آنرا به نمایش میگذاریم:

[۱] - صفحه۷۲ کتاب Civil democratic Islam Partners Resources and strategies

۱- مادۀ اول: مادۀ اول این پلان توصیه می کند که تسهیلاتی درمورد چاپ ونشر ارزان نوشته های طرفداران اسلام دیموکراتیک فراهم شوند. که این توصیه به گونه ذیل به تطبیق گرفته شده است:
امریکادر هنگام تجاوزش بر افغانستان اکثریت نویسندگان. ادیبان، شاعران، فلم سازان، ژرونالستان. مترجمین. ممثلین (سمینارگران). ناشران. وکدرهای علمی وفرهنگی افغانی راکه درغرب تربیه شده اند. ویا از فرهنگ غرب متأثرگردیده اند همراه وهمگام بانیروی نظامی خود وارد افغانستان کرد. ودرینجا فرصتها ووسائل کاری رادرعرصه های مختلف فکری برای آنها آماده نمود.
این عناصر وارد شده درینجادرعرصه های فکری وفرهنگی کارجدی و وسیعی راآغازنمودند. وصدهاکتاب. مجله. جریده. نشریه. وبحث وتحقیق رابه میان آوردند. ومطبوعات غربگرابه پیمانۀ وسیعی به میان آمدندکه حتی برای خریدن ومطالعه آنهاکسی پیدا نمی شود. وبطور مجانی بر ادارات مختلف وافرادتوزیع میگردند.
اینکه برخی ازافغانهابه علت ضعف اقتصادی ویاعوامل دیگری میل خریدن کتاب راندارند. ونه هم مطبوعات غربگراها چنان محتوا ومطالبی را به نشر می سپارندکه مطابق ذوق ملت باشد. وبه مشکلات افغانها راه حل مناسبی

تقدیم کند .بلکه همهٔ آنها در نشر مفاهیم و نظریات (وارداتی) مصروف هستند . پس به همین علت مطبوعات کنونی افغانی به قوت سرمایه گذاری و فعالیت تجارتی استمرار نمی یابند . بلکه توسط مساعدتهای مالی همین امریکاییهای اشغالگر ورفقای آنها به پیش برده میشوند . وهمهٔ مصاریف شان توسط مؤسسات مختلف امریکایی واروپایی به منظور تطبیق پلان مرکز Corporation RAND بهدف نشر (اسلام دیموکرات) درمیان مسلمانان پرداخته میشوند .

۲- مادهٔ دوم: مادهٔ دوم این پلان طرفداراز اسلام دیموکرات رابه نوشتن زیاد برای مردم عام ومخصوصاً برای نسل جوان تشویق می نماید که تطبیق این ماده نیز به جدیت تمام زیرکار گرفته شده است.وهمهٔ آن نوسیندگان واهل قلم که میتوانند چیزی بنویسنداز طرف مؤسسات مختلف غربی بامعاشات بلندبه کارهای فرهنگی گماشته شده اند.

این نویسندگان سیکولر تنها در موضوعات سیاسی واجتماعی نمی نویسند .بلکه درمسائل مربوط به دین وشریعت نیز نظرپردازی میکنند ،وحتی بعضی ازآنهابه طورعلنی جرأت رسیدن به سرحدارتداد رانیز میکنند .که بطورمثال میتوان از (علی محقق نسبت) ،(پرویز کامبخش) ،(لطیف پدرام) ،وعدهٔ دیگراز همین قماش نام برد. درین سلسله بعضیهاغرض گمراه کردن مردم به چاپ ترجمه تحریف شدهٔ قرآن کریم که متن قرآن کریم رانیز باخود نداشت

دست زدند. که مردم افغانستان درقبال همهٔ این دسیسه هاعکس العمل شدیدی از خودنشان دادند.

علاوه بر اینها درکنارموضوعات سیاسی، دینی، واجتماعی هزاران داستان منافی اخلاق، قصه های پست، مبتذل، وفحش نیز بعنوان ادب وادبیات برای جوانان به نشر میرسند. که خواندن آنها در وجود پسران ودختران جوان عواطف جنسی را تحریک مینمایند. وآنها را به سوی فساد سوق میدهند. که یکی ازمثالهایش داستانی است به نام (دیموکراسی یک شب) که درآن قصهٔ سفر یک دخترخبرنگار بایک جوان خبرنگارکه بالاخره باهم دریک بسترشب میگذرانند به تصویرکشیده شده است. وآنرایک خبرنگاردختردر رادیوی آزادی نوشته کرده است.

مادهٔ سوم: مادهٔ سوم این پلان توصیه میکندکه نظریات طرفداران اسلام دیموکرات درنصاب تعلیمی شامل گردانیده شود، تاهمهٔ نسل نوین به شکل اجباری والزامی به خواندن آن مکلف شوند، وسپس همین نظریات ازطریق مضمون دینیات منحیث دین وعقیده به مردم تلقین شوند.

درین بخش نیز امریکادرافغانستان ازطریق دو موسسهٔ خودهریک (USAID) و(دانشگاه نبراسکا) کارفراوانی را انجام داده است.

مرکز تعلیم وتربیه برای افغانستان دردانشگاه مذکور نصاب تعلیمی جدیدی رابرای وزارت تعلیم وتربیه افغانستان آماده

نمود . و (USAID) آنرا چاپ کرد . این نصاب تحت نظارت مشاورین امریکایی تألیف شد . وهمهٔ آن مضامینی راکه در آنها مفاهیم جهاد ، دشمنی با کفار ، حجاب ، ومضامین با ثبات واستوار ماندن بر اسلام راستین موجود بودند از نصاب حذف کردند . ودرعوض آن مفاهیم آشتی وتفاهم باکفار ، حقوق بشرغربی ، آزادی زنان ، مقابله با تروریزم (جهاد) . ومعرفی شیوه های زندگی غربی راجابجا کردند.[1]

وهمین کوششها اکنون نیز ادامه دارند . وهمه ساله درکتابهای دینیات ، اجتماعیات ، تاریخ ، وادبیات مضامین جدید داخل میگردند.

این کارنه تنها درافغانستان جریان دارد . بلکه باتمام زور وفشار درهمهٔ کشورهای اسلامی جهان ومخصوصاً درکشورهائیکه نیروهای امریکایی درآن مستقرهستند . ویامصالح امریکادرآنجا موردتهدید قرار میگیردعملی میگردد. وامریکابهدف انجام این کارهرسال به صدها ملیون دالر دراختیارمؤسسات چون (USAID) . (آغاخان فاوندیشن) ، (ایشیافاوندیشن) ومؤسسات دیگری قرار میدهد ، تانصابهای تعلیمی کشورهای اسلامی رااز اسلام حقیقی به تدریج خالی ساخته ، ودرجایش مفاهیم اسلام نوین دیموکراتیک رابه مردم معرفی نمایند.

---

[1] - درین مورد مراجعه شود به مقارنه کتاب صنف اول نصاب مجاهدین و نصاب حکومت امریکاییها درافغانستان درهمین کتاب.

مادۀ چهارم: مادۀ چهارم طرح اسلام امریکایی(RAND Corporation) سخنی از قرار دادن رسانه ها و منابر خطاب در اختیار عناصر سیکولر در جهان اسلام دارد، که در افغانستان به شکل ذیل عملی گردیده است:

برای اینکه به عناصر دیموکرات و سیکولر وسائل فراوان، زمینه ها و فرصتهای فراخ بدست بیاید تا حرفهایشانرا به تعداد بیشتر مردم برسانند. امریکا درین مورد یک پلان تبلیغاتی منظمی را ایجاد کرد. وآن پلان در سه سطح ذیل به تطبیق گرفته شد:

اول:- همۀ رادیوهای خارجی که برای افغانستان برنامه های نیم ساعته ویا یک ساعته داشتند، پروگرامهای خودرا به دوازده ساعت، ویا بیست و چهار ساعت امتداد دادند. وبرای اینکه مردم جامعه را به پیمانۀ وسیعی تحت پوشش تبلیغاتی خود قرار دهند این رادیوها که درگذشته تنها برنامه های خبری میداشتند، حالا درکنار آن سلسله ها و سریالهای برنامه های سیاسی، اجتماعی، تعلیمی، ادبی، فرهنگی، اقتصادی، ودینی رانیز به پیمانۀ وسیعی شروع نمودند.

وهمین رادیوهای بیرون مرزی خبرنگاران، ژورنالستان باتجربه، پژوهشگران، ادیبان، وکارشناسان امورسیاسی را بامعاشات بسیار بلند دالری در ادارات خود جذب کردند، تادربخش غربگرانمودن افغانها کارهمه جانبۀ انجام دهند.

غرب درکنار (رادیو صدای امریکا) و(بی بی سی) رادیوهای دیگری چون (رادیوی آزادی) که ازطرف کانگرس امریکا تمویل میشود، ورادیو(ډیوه) راکه برای مناطق پشتون نشین هردوطرف مرز با پاکستان نشرات میکند نیز بوجود آورد. واستیشنهای محلی ومنطقوی F.M رابرای این رادیوهای درشهرهای مختلف بازکرد. تا بتوانند برنامه های شانرا باکیفیت بهتربه مردم برسانند.

دوم: غرب بعداز تجاوزش بر افغانستان ده ها رادیوی محلی غیر دولتی راتقریباً درهمهٔ شهرهای بزرگ افغانستان فعال نمود. وهزارها تن از پیروان اسلام امریکایی رادرآنها توظیف نمود. که هریک ازین رادیوها برای اهداف مشخصی نشرات دارد. درین سلسله تنها رادیوهای که درشهرکابل فعالیت میکنند تعدادشان به بیست استیشن بالغ میگردد.

سوم: امریکاییها دربسیاری از ولسوالیهای ولایات افغانستان رادیوهای محلی ایجاد کردند. که انتشارات اکثریت این رادیوها از داخل قرارگاه های نظامی امریکایانی که در همان ساحه وجود دارند صورت میگیرد. ومصارف همهٔ آنها راادارهٔ توسیعهٔ بین المللی امریکا (USAID) تأمین میکند. که تعداداین رادیوهای محلی درولسوالیها تاکنون ازیک صد پنجاه رادیو تجاوز کرده است.

همهٔ این فعالیتها به منظور عملی نمودن توصیهٔ (RAND Corporation) مبنی بر زمینه سازی برای نشر پیغام پیروان اسلام (دیموکرات ومتمدن) انجام میشود.

مادۀ پنجم: مادۀ پنجم این پلان امریکایی این است که احکام اسلامی باید به گونۀ تعبیر وتفسیر شوند که دوستان سیکولر امریکا آنرا میخواهد. بدین معنی که دین اسلام باید مطابق مفاهیم غرب ودرچهارچوبۀ میثاق حقوق بشری وضع شده از جانب غرب تعبیر شود. وهرحکمی که مخالف حقوق بشری غربی. معاهدات جهانی. وقوانین بین المللی. وهمچنان مخالف معیار های فرهنگ غربی باشد. باید ارتجاعی. عقب مانده. وفرسوده شمرده شود. که به زعم آنها اکنون قابلیت تطبیق راازدست داده است.

غرب همین تجربه رادر چندین کشوراسلامی چون ترکیه. مصر. لیبیا. تونس. الجزائر. مراکش. هندوستان، پاکستان. وکشورهای اسلامی دیگری نیز تکرار نموده است. که درنتیجۀ آن درکشورهای متذکره تصور چنان اسلامی دراذهان مردم قائم شده است که با کفر وزندگی کفری گونه هیچ حساسیتی ندارند. بلکه حساسیت ودشمنی راکه این مردمان نسبت به اسلام حقیقی وپیروان آن دارند به مراتب شدیدتر است نسبت به حساسیتی که در مقابل ادیان و مذاهب دیگر دارند.

به همین علت مسلمانان نام نهاد غربگرا نسبت به غربیها دشمنان سرسختر قیام نظام اسلامی هستند. وبه هر قیمت جلو قیام آنرا میگیرند.

اکنون امریکا و رفقایش میخواهند در افغانستان نیز همینگونه اسلام غربزده‌را که تفسیر و تعبیر آن مطابق معیار های غرب انجام شود در عمل پیاده نمایند. که درین راستا اقدامات ذیل را تاکنون انجام داده اند:

اقدامات امریکایی بهدف تعبیر غربی از اسلام درافغانستان

اول: امریکا میخواهد فکر و تصور طرفداران اسلام حقیقی (مجاهدین) رادرافغانستان بحیث یک فکر افراطی، بیگانه، تندرو، وفکر وتصوری که قابلیت تطبیق راندارد معرفی نمایند. ودرکنارآن سعی میکند که افکار ونظریات وارداتی غرب، بعضی رسوم وعنعنات جاهلانهٔ مردم، واصرار برخواهشات توده های منحرف رابه حیث اسلام به مردم معرفی کند.

دوم: امریکا وحکومت دست نشانده اش درافغانستان آنعده ازعلمای سوء رابه رادیوها، تلویزون ها، ورسانه های دیگردعوت مینمایند که اسلام را مطابق نظریات غرب تفسیر مینمایند، وخودنیزاسلام رااز منابع استشراقی غربی آموخته اند.

سوم: اعمار مدارس دینی در مراکز و ولایات توسط رژیم دست نشاندهٔ امریکاییها با مصاریف متجاوزین که توسط وزارت تعلیم وتربیه وتحت نظارت مشاورین امریکایی برای ریاست تدریسات دینی تأسیس میشوند نیز یکی ازین

اقدامات بشمار میرود. قابل تعجب اینست که جاپانیها در ولسوالی (شیوه) ولایت ننگرهار. وانگلیسها درمرکز شهر جلال آباد مدارس دینی تأسیس کرده اند. وعدهٔ از علمای بی خبر از فتنه استشراق را درآن به تدریس علوم اسلامی گماشته اند.

چهارم: سیستم قضائی وعدلی افغانستان که در گذشته تاحد زیادی بر اسلام استوار بود اکنون از طرف یکی ازمتحدین اشغالگر امریکا(کشور ایتالیا) درآن تجدید نظر صورت گرفت. ودرآن تعدیلاتی وارد کرد تا با قوانین غربی همخوان شود. وهمچنان ایتالویها قاضیان. مدعی العمومان. وکارمندان عدلی وحقوقی افغان راتوسط استاذان وماهرین حقوقی وقانونی ایتالوی زیر تربیه گرفتند. که این پروسه از هفت سال گذشته بدینسو به سرعت درجریان است. وصدها ملیون دالر برآن به این مقصد به مصرف میرسد که نظام قضائی وعدلی افغانستان رانیز مطابق همان اسلامی عیارکنند که طرح آن ازطرف RAND Corporation تحت نام Civil democratic Islam ریخته شده است.

پنجم: گشایش شاخهٔ دانشگاه سیکولر (الأزهر) مصر در افغانستان نیز یکی از اقدامات درین سلسله است. امریکا میداند که تا زمانیکه افغانهادین شانرا از علمای مخلصشان درمسجد. محراب. ومدرسه می آموزند. درافغانستان

(اسلام حقیقی) رامنحیث دین قبول نموده. ودردفاع ازآن ملیون ها تن به قربانی حاضر میشوند.چنانچه در جریان چهل سال گذشته به بخوبی مشاهده گردید.

لهذا امریکاییها سعی میکنند تادرعوض علمای مخلص افغانی.ومدارس آنها.علمای دیموکرات گونۀ جدید وغربرگرا را که طبق افکار ونظریات (اسلام امریکایی)تربیه شده انداز کدام کشوری دیگری وارد نمایند. واینگونه علمای دیموکرات باید از کشوری وارد گردند که از یکطرف برای غرب کارنمایند. واز جانب دیگر یکمقدار وجاهت دینی وعلمی نیز داشته باشند.که همین مواصفات درشرایط کنونی دردانشگاه (ازهر). وعلمای امروزی (ازهر) دیده میشوند. وبه همین علت ادارۀ دست نشانده کابل از (مصر) که بزرگترین حلیف اسرائیل وامریکادرجهان عرب است درخواست نمود تا شاخۀ از دانشگاه (ازهر) رادرکابل بگشاید.که این درخواست پذیرفته هم شد.

قابل یاداوریست که (ازهر) درگذشته ها مرکز تعلیمی (اسلام حقیقی). یک صرحی از صروح بزرگ ونیرومند اسلام،ومرکزی از مراکز تخریج علمای با تقوای اسلام بود. ولی اکنون (ازهر) یک موسسۀ تعلیمی (سیکولر) وتابع حکومت سیکولر مصر است.که اسلام مسخ شده ونیم بند را بمردم تقدیم میکند.

مدرسین کنونی (ازهر)افرادی اند که ریشهای شانرا می تراشند. سگرت میکشند. التزامی بمظهروشیوه زندگی اسلامی ندارند. واکثریت آنها به احکام واخلاق اسلام هم چندان متعهد نیستند. وهر چه راکه حکومت فرمایش دهد همان راتدریس می نمایند.

درگذشتهٔ نزدیک چند تن ازازهری های که رؤسای جمهور.وزیران.واصحاب مناصب علیای حکومتی شده اند.هیچکدام آنها تاریخ خوبی ازخود بجا نگذاشته است. که میشود دریں راستا از(عبدالرحمن وحید) در اندونیزیا، (مأمون عبدالقیوم) در مالدیف، (ربانی) و (مجددی) در افغانستان به حیث رؤسای جمهور.و(سیاف) به حیث رهبر یک حزب، ورئیس فعلی محکمهٔ علیای افغانستان (عبدالسلام عظیمی)نام برد. ازازهری های معاصر کمتر مشاهده شده که درقبال جهاد واسلام راستین مواقف خوبی داشته باشند .ویا کسی ازآنها بغیر ازرادمرد بزرگ عصرحاضر(دکتور عمرعبدالرحمن) درصف جهاد قرار داشته باشد.

امریکا اکنون میخواهد درافغانستان نیزاز طریق شاخهٔ دانشگاه (ازهر) علماءی سیکولر ومعتقد به (اسلام امریکایی) را تربیت دهد. تا درآینده اینها برای همین (اسلام امریکایی) کار وفعالیت ودعوت نمایند. وازجانب دیگر همینها درمقابل علمای مخلص ومسلمان یک جبههٔ داخلی دیگری را درافغانستان بگشایند.

مادهٔ ششم: مادهٔ ششم این پلان امریکایی به معرفی علمای دیموکرات دراجتماع توصیه می نماید. که این توصیه درافغانستان به گونهٔ ذیل عملی گردید:

امریکاییها بعداز تجاوز شان برافغانستان همهٔ علمای حق پرور رابه نامها وبهانه های گوناگون تحت تعقیب ومجازات قرار دادند. عدهٔ رابه زندانها افگندند. وعدهٔ را شهید کردند. وعدهٔ دیگری را وادار به ترک کشور ویا مجبور به سکوت نمودند. که به این ترتیب منبر ومحراب. ومکتب ومدسه را از وجود علمای که جلو نشر (اسلام امریکایی) را میگیرند خالی کردند. ودرعین حال خلای آنها رابه علماء ودانشمندانی پرنمودند که از امریکا وغرب متأثر هستند، دیموکراسی را می پذیرند، ودر محدودهٔ دیموکراسی فعالیتهای دینی شانرا به اندازهٔ که دیموکراسی به آنها اجازه میدهد محدود مینمایند.

وبرای اینکه این علماء بزعم شان حق آزادی بیان، وافادیت دیموکراسی را اداکرده باشند، گاه گاهی بعضی از اقدامات حکومت رانقد نیز مینمایند، که به این کار خود میخواهند دوهدف رابدست آورند، یکی اینکه خود رامسلمانان وعلمای حقگو جلوه دهند، واز جانب دیگرچهرهٔ سیاه حکومت دست نشاندهٔ امریکایی را نیز با موجودیت خود در ساختارآن سفید سازند، وبه مردم وانمایند که امریکاییها باعلمای

اسلام هیچ دشمنی ندارند. واگرکسی میخواهد برای اسلام خدمت نماید ،باید بیاید مانند اینهادرقالب دیموکراسی برای دین خدت نماید.
امریکاییهابه این دسته علما واستاذان غربگرابه مقصد کسب وجاهت وشهرت اجازهٔ نشرات رانیز داده اند. وهمچنان به آنها اجازهٔ ایجاد مراکز درمرکز وولایات. واجازهٔ فعالیت علنی درمیان محصلین واستاذان دانشگاه هارانیز داده اند.
این مسلمانان نام نهاد دربدل اجازهٔ متذکره خدمات ذیل رابه حکومت دست نشانده ومزدور امریکا انجام می دهند:
خدمات علمای غربگرا به امریکا
اول: پذیرفتن دیموکراسی: اولین خدمتی را که این علمای غربگرا در افغانستان و عالم اسلام به امریکاییها میکنند اینست که آنها به صفت علمای دین (نظام) و(عقیدهٔ) دیموکراسی رامیپذیرند. ودرمورد اجرای وظیفه درحکومات سیکولر ودیموکرات هیچ حساسیتی از خودنشان نمیدهند، که این خود تلقین است به مردم در مورد پذیرش دیموکراسی.
دوهم: تحریف مفاهیم اسلام: این علمای غربگرا مفاهیم جهاد، قتال، هجرت، ولاء و براء را تحریف میکنند، ومدلولات حقیقی این مفاهیم را از اذهان جوانان وعامهٔ مسلمانان بیرون میکنند، واین سخن رابه مردم تلقین

میکنند که جنگ و تفنگ حل مشکل مسلمانان نیست. و اینکه جنگ و تفنگ افغانستان را ویران نموده، وازین به بعد باید با جامعهٔ جهانی در امر بازسازی وطن همدست شویم. و به مردم درین مورد تبلیغات میکنند که گویا طالبان و مجاهدین گماشته گان فلان وعلان هستند. وهیچ برنامهٔ افغانی ندارند، پس نباید مفکوره، سیاست ونظام آنها پذیرفته شوند. باز داشتن مردم از مشارکت درجهاد وقتال یک منافقت بزرگی است، واز مهمترین اهداف امریکاییها به شمار میآید، که این علماء مانند غربگراها با تمام وقاحت وسیلهٔ رسیدن امریکاییها به این هدف مهم آنها میگردند.

سوم: تشکیک در مورد مجاهدین: علمای غربگرا با تشکیک وشبهه پراگنیهای خود مردم رااز قبول دعوت علمای راستین باز میدارند، وبه جوانان میگویند که برای صحت جهاد وجود امیر متفق علیه ووحدت رایه شرط است که درافغانستان وجود ندارند.

پس جنگ کنونی در افغانستان جهاد شرعی نه، بلکه ویرانی کشور است. ولی آنها این سخن رامنافقانه از مردم مخفی نگهمیدارند که شروط متذکره در (جهاد طلب) یعنی جهادیکه مسلمانان آنرا درسرزمین کفار انجام میدهند ضروری است. اما درافغانستان اکنون جهاد دفاعی جریان دارد که بر همهٔ افغانان همانند نماز وروزه فرض میباشد.

چهارم: بیرون نمودن زنان از خانه، وتسهیل عملیهٔ اختلاط مرد وزن: یکی از اهداف بزرگ غرب در جهان اسلام اینست که زنان مسلمان را به هر شکلی از اشکالی که باشد باید از خانه هایشان بیرون نمایند .وهمهٔ آن موانعی راکه از اختلاط زن ومرد جلوگیری میکنند از سر راه آنها دورنمایند.

غرب درین راه بتدریج حرکت میکند، واز هر وسیلهٔ ممکنه برای برآوردن این مأمول استفاده میکند .هر چند که بعضی از این وسائل درظاهر جنبهٔ اسلامی نیز داشته باشد، چون مانند اعمارمسجد مخصوصی برای زنان در(اسعدآباد) مرکز ولایت (کنر) که به مصرف یکصدوهشتاد هزار دالر که از طرف ادارهٔ بازسازی ولایتی P.R.T امریکا بتاریخ ۲۰۰۹-۷-۴ تهداب گذاری شد.

بسیار شگفت آور است که امریکا علماء، طلاب علم، ومسلمانان راکه مشغول عبادات در مساجد میباشند توسط بمباردمان به شهادت میرساند ،ولی برای زنها وخواهران آنهادر داخل شهرها از هزینهٔ مصارف جنگی خود مساجد مخصوصی میسازد !!

علمای دیموکرات غربگرابه نامهای اجتماعات دینی، محافل تعلیمی، واجتماعات تربیتی هزارها زن وخواهر مسلمان را از خانه هایشان بیرون مینمایند ،وزمینهٔ تجمع

شانرا در پارک ها ،عید گاهای شهرها ، ومیدانهای سپورتی مساعد میسازند .
اگر چه این کار به نام دین انجام میگردد ، امادرحقیقت تطبیق همان اجندای غرب است که هدفش بیرون کشیدن زنان مسلمان از خانه های شان میباشد.
در تاریخ اسلام علمای مسلمان چنین اسلوبی رادرتعلیم دین برای زنان هیچگاه بکارنگرفته اند ، وباروح عمومی اسلام نیز همخوانی ندارد ،زیرا اسلام برای زنان عبادات را درخانه هانسبت به مساجد بهترخوانده است.
مادۀ هفتم : مادۀ هفتم طرح (رندکارپویشن امریکایی) سخن از معرفی تاریخ وتمدن ملتها وکشوهای غیر اسلامی در جهان اسلام میزند ،وسپس به شکل خاص توصیه مینماید که تاریخ زمانۀ قبل از اسلام به مسلمانان معرفی شود ،تا مسلمانان آنرا از خود دانسته، وبه آن افتخار نمایند.
درین بخش حکومت دست نشاندۀ امریکاییها درافغانستان درنصاب تعلیمی تاکنون تغییرات وسیعی را واردنکرده است ،چون تا هنوز احساس اسلامی درمیان مردم قریه ها وقصبات درافغانستان زنده است .وساحاتی زیادی وجود دارند که حکومت دست نشانده بر آن تسلط ندارد. ولی این کسر را از طریق رسانه هاومطبوعات پوره کرده است، وتلویزونها ورادیوهای زیادی استند که از طرف اجنبیها

تمویل میشوند .وافغانان سیکولر درآنها تاریخ ،تمدن وفرهنگ غرب وهندوها را شب وروز به ملت مسلمان افغان عرضه میکنند. اینکه گردانندگان این تلویزونها از جانب همان غربیهای استخدام شده اندکه بانی ومؤسس حکومت مزدور کنونی افغانستان هستند. فلهذا وزیر اطلاعات وفرهنگ حکومت (کرزی) قادرنگردید که عدهٔ از تلویزونهای راکه نشرات شان با دین،فرهنگ،اخلاق،وارزشهای ملی افغانان درتضاد قرار دارند ازین کار بازدارد.

همچنان آنعده نویسندگان وپژوهشگرانی که با اسلام وتاریخ اسلامی کینه میورزند سعی میکنند تانوشته های شانرا به تاریخ وادیان ماقبل از اسلام افغانستان وقف نمایند ،تابه مردم چنین تلقین کنندکه گویا دین اسلام وتمدن اسلامی یک چیز عارضی درتمدن افغانان بوده ،که بازور وقوت فاتحین درینجا وارد شده ،ورنه اصالت ملتهای این سرزمین در(آریائیت)،(زردشتیت)، (مزدکیت)،(بودائیت) میباشد. به همین سبب آثار مربوط به(بودا) وبقایای ادیان قدیمی برای آنها از اهمیت قابل ملاحظهٔ برخوردار اند. ودر مودرآنها در دائرة المعارفها ،مجله ها ،ونشرات دیگرصدها مضمون به چاپ میرسانند ،وازین راه تلاش میکنند تا مردم را به زمانهٔ ماقبل از اسلام پیوند دهند. درحالیکه قرآن کریم ورسول الله ﷺ آنرا جاهلیت نامیده است.

ماده هشتم: تشکیل غربی گونهٔ مجتمع اسلامی. مادهٔ هشتم پلان (رند کارپوریشن) ایجاد پلورالیزم سیاسی، جامعهٔ مدنی، احزاب و تنظیمهای سیاسی رادرجهان اسلام توصیه نموده، وعامهٔ مردم رابه مشارکت فعالانه در اجرءات سیاسی دعوت می نماید. این توصیه که در حقیقت دسیسهٔ برای پارچه کردن جامعهٔ مسلمانان وتقسیم آن براحزاب بی شمار میباشد درافغانستان نیز به مهارت تمام عملی گردید.

بعداز تجاوز امریکاجامعه افغانی که هنوز از بلای تفرق و منازعهٔ هشت ویا نه تنظیم نجات نیافته بود، وجداییهائیکه درجامعهٔ افغانی از اثر جنگهای هفت تنظیم مجاهدین ودوتنظیم شیعه ایجاد شده بوددوباره التیام نیافته بود که امریکاییها جامعهٔ افغانی رابار دیگر تقریباً به دوصد حزب وفراکسون سیاسی تقسیم نمودند، وهر کشور اروپایی مسؤلیت تأسیس، تمویل، فعال نمودن وکفالت چندین حزب سیاسی را به عهده گرفت.

علاوه برکشورهای اروپایی کشورهای همسایه نیز به منظور محافظت از مصالح سیاسی وفرهنگی شان درافغانستان اتحادیه ها واحزابی را بر مبنای قومی وزبانی ایجاد کردند، و وسائل تبلیغاتی و رسانه های جمعی را به پیمانه وسیع به آنها مهیا ساختند.

این احزاب و جریانات سیاسی جامعهٔ افغانی راچنان پارچه

پارچه نمودند که سخن از وحدت اسلامی در آن در محدودهٔ یک شعار باقی ماند. که هیچگونه تحقق عملی یافته نمیتواند.

مستعمرین در هرجا ملتهای استعمار شده را به گروها وفرقه ها تقسیم می کنند، تا آنها از یکطرف چانس وحدت در برابر استعمار را از دست دهند، واز جانب دیگر هرگروه را در مقابله با گروه دیگری به خود محتاج نگهدارند. و به این شکل برای عملی نمودن طرح ها و پالیسی های شان بیشتر از یک بدیل در اختیار داشته باشند. و همین پالیسی مصداق عملی شعار استعمار کهن است که می گفت(**divide and rule**) یعنی تفرقه بینداز وحکومت کن.

هدف از شرکت عامهٔ مردم در اجراءات سیاسی، وهدف از آزادی بیان به میتود غربی اش اینست که درعوض اطاعت وپشتیبانی مسلمانان از مرکز مراجع متعدد تصمیم گیری در سطح محلی ایجاد شود، وافراد جامعه تشویق گردند تاهمیشه با اقدامات سیاسی شان حکومت مرکزی را تحت فشار قرار دهند، که این کار دو هدف غرب را در یک وقت متحقق میسازد، که یکی ضعیف نمودن حکومت های مرکزی، و دومی مهیا کردن زمینه فعالیت با دست باز در میان عامهٔ مردم، و متحرک نمودن آنها در مقابل حکومتها از طریق جریانات مختلف سیاسی واجتماعی میباشد.

استفاده از ملاهای رواجی برضد اسلام

ادارهٔ تحقیقاتی RAND Corporation امریکایی در زمینهٔ پخش ونشر (اسلام امریکایی) یک گروه دیگری را نیز تشخیص مینماید که در اصل رفقای امریکانیستند ، ولی میتوان از آنها استفاده کرد .

این گروه آن ملاهای (رواجی) هستند که اندوختهٔ علم شرعی شان ناچیز بوده ،وبا روح عمومی اسلام ورسالت آشنائی کامل ندارند ،بلکه درجامعه به شکل Professional (حرفوی) مصروف پیشبرد بعضی ازوظائف دینی هستد ،وبا هرحرکت واقدامی که میخواهد اسلام رااز شکل رواجی آن کشیده ودوباره به شکل اصلی اش که زمانی در همهٔ جهان اسلام امور دین ودنیا هردو را تنظیم مینمود برگرداند مخالفت مینمایند.

این ملاهای رواجی فکر میکنند که باظهور چنین تحول مثبت همهٔ آن امیتازات ومصالح مادی ومعنوی مزعوم خود راکه در ملائی (حرفوی) دارند از دست میدهند ،و به همین علت نمی خواهندآن علمای که از اسلام درک حرکی وسیاسی دارند جای اینهارا درجامعه بگیرند.

(چیریل بنارد) درهمین کتابش (اسلام متمدن ودیموکراتیک)آن راه ها وچاره های رانشاندهی میکند که چگونه ملاهای رواجی درمقابله باجوانان وعلمای حرکی استعمال شوند ،وی مینویسد:

(۱- همهٔ آن ملاحظات و انتقاداتی راکه ملاهای رواجی بر عملکردهای پیروان فکر جهادی وحرکی دارند باید باشور وشغف فراون نشر کرد .وآتش کینه واختلاف میان این دو گروه باید هرچه بیشتر تازه نگهداشته شود .
۲ - در راه وحدت بنیادگرایان باملاهای رواجی باید موانعی ایجاد گردند .
۳ - باید پشتیبانی وتشویق از تلاشهای بعمل آید که به منظور نزدیک ساختن ملاهای رواجی با علمای غربگرا ودیموکرات صورت میگیرند.
۴ - باید ملاهای رواجی راطرز مناقشه ومناظره با بنیاد گرایان آموخت، تا بتوانند در میدان استدلال با بنیاد گرایان مقابله کنند ،زیرا بنیادگرایان بطور عموم درساحه تبلیغ واستدلال نسبت به ملاهای رواجی بسیار قوی هستند .
۵ - در بعضی از کشورها باید به ملاهای رواجی تعلیم وتربیهٔ (اسلام دیموکرات) داده شود ،تادر مقابل بنیادگرایان باقوت تمام ایستادگی نمایند .
۶ - درمدارس ومراکز ملاهای رواجی باید علمای (مودرن) جابجا گردند .
۷ - ازآنعده ملاهای حنفی رواجی که با نظریات علمای (مودرن) توافق دارند پشتیبانی صورت گیرد ، ونظریات شان نشرشوند ،تابه این وسیله از پخش نظریات متشدد وهابی

(سلفی) جلوگیری شود که این کار به پول وعلم هردو نیاز دارد. زیرا بنیادگراها نیز در راه نشر نظریات متشدد وهابی (سلفی) خود پول هنگفتی را به مصرف میرسانند، واز لحاظ علم نیز بسیار پیشرفت نموده اند)[1].

امریکا بعد از تجاوزش بر افغانستان در راه تطبیق توصیه های فوق الذکر از ملاهای رواجی ومدارس آنها درافغانستان وپاکستان به شکل ذیل استفاده نمود:

۱- حکومت دست نشاندهٔ کابل درمرکز وولایات افغانستان شوراهای علماء راتشکیل داد، به آنها معاشات مقررنمود، وبهدف تبلیغات علیه مجاهدین این ملاها از منبر ومحراب استفاده سوء کردند. اینها متجاوزین رامستأمنین، ومجاهدین راباغی خواندند. وحکومت دست نشانده همه ساله تعداد زیادی ازین ملاهای اجیررا باپول وامکانات دولتی به حج نیز میفرستند.

به همین شکل حکومت سیکولر وطرفدار امریکا در پاکستان نیز همهٔ تنظیم ها، مدارس، ودارلافتاهای مربوط به ملاهای رواجی وجمهوریت خواه پاکستان رااز (حرکت لال مسجد)، (حرکت نفاذ شریعت محمدی) و(حرکت طالبان) نه تنهادور نگهداشت، بلکه از آنها بیاناتی رادر تقبیح این حرکتها ونهضتهای جهادی وفتوی عدم همکاری با آنهارانیز

[1] - Civil democratic Islam Partners Resources and Strategies. صفحه ۷۲

صادرکرد. که این کار درجامعهٔ پاکستان موقف ملاهای (جمهوریت خواه) ورواجی را ضعیف ساخت، واعتماد عامهٔ مسلمانان را از آنها سلب نمود.

علاوه برین این نیز به مشاهده رسید که حکومتهای برتانیا و امریکا با عدهٔ از مدارس مشهور پاکستان مخصوصاً با آن مدارسی که در مناطق پشتون نشین نیستند به شکل مستقیم تماس برقرار نمودند. وحتی بعضی از ین مدارس مشهور درکراچی مسابقات سخنرانیها رابین طلاب درموضوعات وعناوینی چون حقوق بشر، همپذیری ادیان ،زندگی صلح آمیز، وموضوعات مشابه دیگرکه درشرایط کنونی برای غرب اهمیتی بسیاری دارد راه اندازی نمودند ،که به برندگان درآن مسابقات جوائز گرانبهای نقدی نیز درنظرگرفته شده بود.

درمورد تعمیل وصیت ششم (رندکارپوریشن) درافغانستان ازطرف دفاتر (P.R.T) وامریکاییها درولایات مختلف مساجد ومدارس اعمار گردید، وسپس درآنها آن علمای (مودرن) ویاملاهای رواجی راکه باجهاد ومجاهدین حساسیت دارند موظف نمودند.

درکنار این در پاکستان درداخل مدارس دینی فاکولته های شرعیات غیر رسمی مانند فاکولته های حکومتی ایجاد شدند ،وآنعده محصلین درآن جذب میشوند که در

گذشته تعلیمات مدارس دینی راندیده اند. بلکه ازطریق فراگرفتن چند دورهٔ مختصر Short Courses که آنهم توسط استاذان دانشگاه های حکومتی اجراء میگردند ،وسپس فارغان این فاکولته ها به القاب عالم مفتخر گردانیده میشوند ،تادرآینده به صفت علمای (مودرن) درمدارس دینی تبارز نمایند.

جای تعجب اینست که به اینگونه شاگردان (مودرن) در زمان شاگردی معاشاتی پرداخته میشوند که از معاشات استاذان آنها بیشتر می باشند. درحالیکه شاگردان دیگر همین مدارس به جمع آوری کمک ازمردم گماشته میشوند . ومدت طولانی به تعلیم علوم و فنونی مصروف نگهداشته میشوند که اصلاً هیچ ضرورتی به آن ندارند.

همین مدارس پاکستانی وابسته به احزاب دیموکرات دینی اکنون شاگردان شانرا به صورت علنی از یکجا شدن بامجاهدین منع مینمایند ، و مجاهدین را به آنها بحیث دشمنان دین و وطن معرفی می کنند. البته این موضوع مربوط آن مدارسی میشود که گردانندگان و مدیران آن باحکومت روابط قوی دارند ،واجندای سیاسی شان نیز باحکومت شریک میباشد.

برای علمی نمودن توصیهٔ هفتم (رند کارپوریشن) که میخواهد نظریات مجاهدین را نظریات (وهابی) بنامند نیز به

پیمانهٔ وسیعی کار جریان دارد. مطبوعات غربی سعی می کنند تا فکر جهادی را یک فکر وهابی معرفی نمایند. ودرین مورد تبلیغات گستردهٔ را به راه انداخته اند. و ملاهای رواجی را بطور غیر مستقیم تحریک میکنند تا زیر عنوان دفاع از مذهب بر علیه آنعده مجاهدین عرب موقف بگیرند تنها بهدف ادای فریضهٔ جهاد و حصول رضای الهی راه جهاد راانتخاب نموده اند، ودرین راه از قصرها، وظایف، زندگی مرفه ،اولاد وخانواده، و بالاخره از هر نعمت دنیوی خود را محروم نموده، وزندگی درکوه ها ومغاره ها، مرگ شهادت، وپارچه پارچه شدن در راه الله را انتخاب نموده اند. تا از دین الله جل جلاله ،و از آبرو وناموس مسلمانان مظلوم دفاع نمایند.
امریکاییها میخواهند تا عامهٔ افغانان این مجاهدین را اجنبی وبیگانه بشمارند، ودر مقابل آنها نیروهای متجاوز صلیبی را دوستان خود تلقی نمایند.
اگر سخن از (وهابیت) مطرح باشد درآنصورت گفته می توانیم که تنظیم های رسمی وهابیها در افغانستان، پاکستان، و سعودی، در هر سه کشور باحکومتهای طرفدار امریکا بیعت دارند، و برعکس مجاهدین از نعمت های که این حکومتها بر ایشان فراهم کرده لذت می برند. آنها علیه مجاهدین فتوا صادر می نمایند، وآنها را خوارج می خوانند، ومؤمنان مجاهدی را که برضد قوتهای صلیبی می جنگند به طور علنی و باصراحت (گروه گمراه) خطاب می کنند.

مخالفت با بنیادگرایان و جلوگیری از نفوذ آنها

ادارۀ تحقیقاتی امریکایی **RAND Corporation** درکتابش **Civil democratic Islam** بعد از ذکر حمایت از عناصر سیکولر، وتشخیص راه های استفاده از ملاهای (رواجی) یک طرح مفصلی را در مورد مخالفت با مسلمانان راستین که آنها را بنیادگراها مینامد ،وشیوه های جلوگیری از نفوذ آنها در جامعه را تقدیم مینماید ، که عناصر این طرح را به شکل آتی معرفی نموده، ومینویسد :

۱- تعبیر و تفسیری راکه بنیاد گرایان از اسلام دارند باید با مخالفت شود ، وغلطی آن آشکار گردد.

۲ - روابط وعلایقی را که بنیادگرایان باگروهای غیر قانونی دارند باید کشف وافشاء گردند .

۳ - تشدد وخشونت گرایی بنیادگرایان، وعواقب آن باید به مردم نشر گردند .

۴ - بهدف اثبات این سخن که بنیادگرایان برای ترقی وپیشرفت مجتمعات ودولتهای خود هیچ برنامۀ ندارند باید کاربسیاری شود ، وهمین پیغام باید بطور خاص به جوانان ، مردم عوام وساده لوح، واقلیت های مسلمانی که در غرب زندگی دارند رسانیده شود ، تامردم بر (بنیادگرایان) اعتماد نکنند.

۵ -سعی بعمل آید تا احترام بنیادگرایان وتقدیر از کار نامه های آنها از ذهن مردم کشیده شوند . وآنها باید به القاب زشتی چون تروروست، ویرانکار، وجبون یاد شوند .
٦ - نویسندگان ، ژورنالستان ،و پژوهشگران باید تشویق شوند تادر مورد فساد ،نفاق وفسق بنیادگرایان مضامین بنویسند ، رادپورهاآماده کنند ،وآنرا نشر کنند .
۷ - سعی شود تا بنیاد گرایان به طبقات مختلف تقسیم شوند[1].

توصیه های فوق الذکر نیز در افغانستان به شکل دقیق به گونه ذیل در راه عملی شدن است:
۱ - امریکا از طریق مطبوعات و رسانه های خود سعی میکند تا (اسلام حقیقی) را یک (تعبیر افراطی) مربوط به مجاهدین بنامد که درعصر حاضر صلاحیت تطبیق را ندارد ، واسلامی را که از خود در کشورهای اسلامی (سیکولر) به میان آورده اند ، وطرف تائید وحمایت غرب قرار دارد ، اسلام حقیقی بخواند .
۲ - امریکاومتحدینش تلاش میکنند تا بادعاهای دروغین خبر وجودروابط میان مجاهدین وگروه های (مافیایی) را نشر کنند ، ومصارف مجاهدین را از پولهای که از تجارت مواد مخدر بدست میآید وانمود کنند .

---

[1] - Civil democratic Islam Partners Resources and Strategies صفحه

۳ - مطبوعات ورسانه های غرب شب و روز برضد مجاهدین تبلیغات منفی میکنند ، وحتی درکشتارهای که درنتیجهٔ بمبادرمان وحشیانه وکورکورانهٔ امریکاییها ومتحدینش صورت میگیرد نیز مجاهدین رامقصر وملامت میدانند.
ولی اگر امریکاییها صدها تن ازمردم بیدفاع عوام رابه قتل برسانند ، آنرا اقلاً در جمع سهو واشباهات خود نیز به حساب نمی آرند ،و وقوع آنرا تکذیب میکنند ،هر چند دست نشانده گان آنها چندین بار آنرا تائید نیز کرده باشند. اما اگر مجاهدین در کدام گوشهٔ کدام خائن ، غدار، وجاسوس را بکشند ،ویا حدی از حدود شرعی را نافذ نمایند . رسانه های غرب از آن یک هنگامهٔ میسازند ، وهفته ها در موردش گفتگوها وتبصره میکنند.
۴ - امریکا تلاش میورزد تا مجاهدین را ویرانکاران ، ودشمنان صلح معرفی کند. اما خودش که نیم افغانستان را به ویرانه مبدل ساخت، صدها هزارتن را مجبور به ترک خانه و کاشنانه ساخت، و درجریان ده سال گذشته ده ها هزارتن رابه قتل رسانید ،و مؤسساتش ده ها ملیارد دالر را دزدی واختلاس نمود ،با وجود همهٔ این جنایات میخواهد خود راکبوترصلح وانمود کرده ودعوای اعمارمجدد افغانستان نماید .
۵ - غرب سعی میکند در تبلیغاتش علماء ومجاهدین راستین اسلام را مردمان تنگ نظر ، عقب مانده، نامهذب ،

وحشی. سنگدل. کم علم. و بی سواد معرفی نماید. وهمهٔ کارنامه های قهرمانانه وحیرت آفرین مجاهدین را که همیشه کفار راگیج ساخته حملات بزدلانه بنامد.

اگر علمای حقیقی اسلام عقب مانده. نامهذب وکم علم باشند، پس چرا همهٔ غرب جواب حرفهای آنها را با سخن ومنطق نمیدهد؟ وچرا بجای حرف ومنطق از بمب ها وابزار مرگبار استفاده می کند؟ واگر مجاهدین ترسو و بزدل هستند. پس چرا در مقابل آنها امریکا به تنهایی وارد میدان نمی شود؟ وچرا همهٔ دنیا را با التماس وزاری درکنار خود قرار داده است؟

۶ - اینکه فسق. فجور و فساد اخلاقی میان علمای راستین ومجاهدین راه الله ﷻ وجود ندارد. بناءً نوسیندگان طرفدارغرب شواهدی در دست ندارند. تادر رابطه به آن چیزی بنویسند.

۷ - غرب از دیرزمانی تلاش میکند تامجاهدین را منقسم وطبقه بندی کند. گاهی سعی مینماید یک گروه را به نام (میانه رو) مسمی سازد. وگاهی گروه دیگری را، اما تاامروز هیچ فردی حاضر نشده تامطابق مشخصاتی که اینهااز میانه رو ترسیم میکنند درصحنه تبارز کند.

کمک به عناصر دیموکرات

(رند کارپوریشن) اگر از یکطرف در طرح خود بدنام ساختن مجاهدین و مسلمانان راستین و بستن اتهامات وافتراءات گوناگون را بر آنها توصیه می نماید. از جانب دیگر طرح تقویهٔ عناصر سیکولر و بی دین را در کشور های اسلامی. تعریف وتمجید از مواقف آنها. و بخشیدن نقش و حیثیت قیادی به آنها در جامعه را نیز چنین تقدیم نموده ومینویسد:

۱- باید به عناصر سیکولر و دیموکرات فهمانیده شود که بنیاد گرایان دشمنان مشترک آنها و امریکا هستند.

۲-در کشورهای اسلامی باید تلاش شود تا عناصر طرفدار غرب دیموکرات از ائتلاف باگروه های که با امریکا اختلاف دارند مثل نشنلستها ویاعناصر دارای مفکورهٔ کمونستی به دورنگهداشته شوند. (تامبادا طرفداران دیموکرات غرب به عوض تطبیق اجندای غرب مصروف پیشبردن اجندای دیگران گردند).

۳- نظریهٔ جدائی دین از دولت باید درجهان اسلام تقویه گردد. ودرین موردباید به مسلمانان چنین تلقین شود که این نظریه هیچ خطری رابه دین متوجه نمیسازد. بلکه دین رابیشتر از پیش خالصتر میسازد. وتقویه میکند.

۴- در جوامع اسلامی باید قیادتهای جدید ایجاد گردند. ورشد داده شوند.

۵ - از میان آنعده از قیادتهای جدید غربگرا که با خطر ذلت وناک می مواجه هستند . باید در آنها شجاعت و مواصفات لازمی قیادتهای مدافع حقوق مدنی را ایجاد نمایم. ومخصوصاً از قشر اناث . طوریکه (سیما ثمر) در افغانستان. و (نوال سعداوی) درمصر به میان آمده اند.

۶ - اکثریت مسلمانان باید درفعالیتهای وسیع سیاسی شریک ساخته شوند .تا از (افراطی شدن) عامهٔ مسلمانان جلوگیری صورت گیرد. ودرعوض (افراطی شدن)به انها این سخن تلقین گردد که اسلام تنها یک جزء از فرهگ آنها را تشکیل میدهد . ودر کنار آن چیزهای دیگری نیزهستند که فرهنگ عمومی جامعه را تشکیل میدهد.

۷ - باید به فرهنگ جامعهٔ مدنی انکشاف داده شود .بطور اخص درمناطق جنگ زده. در میان مهاجرین . ودرمجتمعاتی که تازه از بحران برامده اند.قیادتهای سیکولر ودیموکرات باید ازین وضعیت استفاده کنند . وبا ایجاد مؤسسات واتحادیه های غیر حکومتی درشهرها وروستاها چنان فرصتهای اساسی را ایجاد کنند که در نتیجه در میان توده هاقیادتهای سیاسی میانه رو وتجدد گرا وفرهنگ سیاسی آنها رشد کند).[1]

---

[1] - صفحه های ... Civil democratic Islam Partners Resources and Strategies

توصیه های فوق همچون توصیه های دیگر با دقت تمام درکشورهای اسلامی وبطور خصوصی در کشورهای که حرکتهای اسلامی درآن وجود دارند عملی گردیدند.
امریکانه تنها عناصر دیموکرات و سیکولر را درمنطقه بر این قانع ساخت که مسلمانان راستین دشمنان آنها وامریکا هستند ، بلکه عملاً حکومتهای دیموکرات رادرصف جنگ برضد مسلمانان راستین قرارداد. و همین حکومتهای سیکولر اکنون صدها هزار مسلمان را بی خانمان میسازند ،به قتل میرسانند ،برقریه هاوخانه هایشان به جرم اینکه آنها زندگی اسلامی رامیخواهند بمبارد میکنند.
و همین حکومتهای دست نشاندهٔ بیگانگان چنان نظامهای رابه میان آورده اند که به اسلام درآن هیچ نقش وموقعیتی داده نشده است. دین را از امور دولت داری ونظام محروم گردانیده، واز اسلام تنها نام آنرا میخواهند وبس. وآنهای که مطالبهٔ تطبیق اسلام رادرجامعه میکنند ،ازطرف همین حکومتها کوبیده میشوند. وبنام تروریست،ویرانگر، بنیادگرا، وطرفدارخشونت ازصحنه برداشته میشوند.
غربیها میخواهند به ملتهای مسلمان بجای قیادتها وقهرمانان حقیقی قیادتهای جعلی دیگری رابتراشند ،و نوازنده ها ،آوازخوانان،بازیگران ،رقاصه ها ،کرکتی ها ، وممثلین فلمی را بحیث قهرمانان معرفی کنند. ورسانه های غربی

وگماشته گان دیموکرات نمای غربیها شب وروز درتعریف ،تمجید وتشهیر همین قهرمانان ساختگی واجنبی پرور مشغول میباشند.

غربیها میخواهند جوانان ملتهای مسلمان درهمۀ امور ازین قهرمانان دروغین تقلید کنند. وبرای رشد وتبارزدادن همین قیادهای جعلی صدها اتحادیه، مجمع، سازمان، نهادهای ادبی، کلپ، جرگۀ قومی، وبنیادهای کلتوری ایجاد نموده اند. تا همینها درذهنیت اجتماعی جامعه بحیث قهرمانان جاگیرند.

درافغانستان وکشورهای اسلامی دیگر رسانه ها ونظامهای تعلیمی دیموکراتها تلاش میورزند تا اسلام را به مردم بحیث یک دین (رواجی) معرفی کنند، که برعرف وعنعنات مردم استوار میباشد. واین را نیز به مردم تلقین میکنند که اسلام باید تنها یک جزئی ازفرهنگ شان باشد، نه اینکه همۀ امور زندگی شان تابع اسلام باشند.

مطبوعات، رادیوها، وتلویزونهای غرب، ودیموکراتهای دست نشانده اش درامور مهم دینی، سیاسی اجتماعی فرهنگی، نظامی واستراتیژیک باشخصیتهای مصاحبه ها میکنند که آنها اصلاً نه از اسلام چیزی میدانند. ونه ظرفیت واستعداد تشخیص مشکلات جهان اسلام را دارند. بلکه همۀ آنها کسانی اند که سعی مینمایند درهمه چیز پلۀ غرب سنگین وموقفش برحق تبلور کند، وهمۀ این اقدامات به این مقصد صورت میگیرند که به همچون افراد درجامعه حیثیت قیادی بخشیده شود.

پالیسی هجومی بر ضد بنیادگراها

کتاب Civil democratic Islam درنهایتش به غرب وطرفداران سیکولرش یک پالیسی هجومی رابر ضد مسلمانان تعیین مینماید تا اسلام ومسلمانان درخانهٔ خودمورد هجوم قرارگیرند. وتوانایی رسانیدن دعوت وجهادرابه غرب ازدست دهند.

وسائلی که درین پالیسی هجومی مورداستفاده قرار میگیرند نیز بایداز جهان اسلام انتخاب شوند. تابا ابزار مسلمانان خود ایشان از بین برده شوند.

این پالیسی بر سه اساس مهم بنا یافته که به شکل ذیل اند:

۱- محروم ساختن مسلمانان از صلاحیت واستعدادهجومی.

۲- استفاده ازصوفیان وتصوف منحرف درراه تحقق اهداف غرب.

۳- پرورش نسل نوین به شیوهٔ غربی.

(چیریل بینارد) این پالیسی هجومی رابه گونهٔ ذیل تشریح نموده ومینویسد:

(... باید حیثیت صلاحیت وقانونیت از اشخاص ومناصبی که با اسلام بنیادگرا وافراطی ارتباط دارد سلب شوند. وبرآنها هجوم اخلاقی صورت گیرد. تا آنها دردفاع از خود مصروف نگهداشته شوند. وفساد اخلاقی غرب را فراموش کنند)[1].

وی همچنان درمورد استفاده از تصوف مینویسد:

---

[1] - Civil democratic Islam Partners Resources and Strategies صفحه ۷۲

۱- (به تصوف وصوفیها باید اهمیت زیادی داده شود. واتباع کشورهائیکه درآن گرایشهای صوفیانه وجود دارند باید تشویق شوند تا بر تاریخ وفرهنگ صوفیانهٔ شان ترکیز نمایند. وهمچنان باید به برداشت وفهم صوفیانه ازاسلام درنصابهای تعلیمی جا داده شود. تا مردم رابه اسلام صوفیانه فراخواند).[1]

چیریل درمورد تصوف وصوفیها مینویسد:

(میتوان صوفی هارا درجمع تجدد گراها(مودرنستان) شمرد. آنهادرمورداسلام یک فکر وتعبیرآزاد دارند. ولازمست تادرافغانستان وعراق که مردم درآنجا عنعنات صوفیانه دارند تأثیرات صوفیانه درنصابهای تعلیمی ومعیارهای کلتوری آنها تشویق وتأیید شوند. حرکت صوفی ازطریق اشعارصوفیانه وموسیقی وفلسفهٔ مخصوصی که دارد می تواند پل های وصل رامیان ادیان مختلف ایجاد کند).[2]

توصیهٔ استفاده ازصوفیها وتصوف درافغانستان به شکل ذیل عملی گردیده است:

باآمدن امریکاییها به این منطقه بازار زیارتهای خرافی خورد وبزرگ درشهرها وقصبات افغانستان ومنطقه رونق گرفت.

---

[1] - صفحه۷۲ Civil democratic Islam Partners Resources and Strategies

[2] - مصدرفوق: Civil democratic Islam Partnesrs Resources and Strategies

وزارت اطلاعات وکلتور افغانستان که در رأس آن صوفی سیکولر مشرب (مخدوم رهین)که دارندۀ تابعیت امریکایی است قرار گرفته وتوجۀ کامل خودرا به تعمیر دربارهای صوفیانه وخانقاها در شهرها معطوف نمود. ودر سایۀ حمایت او گروه های مختلفی از صوفیهای منحرف در کابل وولایات دیگر پروگرامهای دعوتی شانرا آغاز کردند. حکومت صدها هزار دالر را بر زیارتهای خرافی که در ولایت بلخ ودر (کارته سخی) کابل موقعیت دارند وهمچنان برمراسم مشرکانۀ که درین دو منطقه اجرامیگردند به مصرف رسانید ،وهمزمان با آن امریکا ازطریق **USAID** تسهیلات فراوان را برای ملنگ ها وچرسیهای این دربارها ،وراه اندازی محافل موسیقی ورقص وسماع برای آنها درمزارهای کشور های منطقه ایجاد کرد.

همۀ این کارها تحت عنوان مظهر(اسلام صوفیانه)و(توجه به روحانیت) انجام می یابند. این همه در حالی انجام می یابند که مساجد ومدارس بمبارد مان میشوند ،استاذان وطالبان علوم دین کشته میشوند . ولی درمقابله با آنها خانقاه ها ودربارهای صوفیانه اعمار میگردند . وبهدف ترویج همین (اسلام صوفیانه) سال (۲۰۰۷م) ازطرف یونسکو(ادارۀ علم وفرهنگ مؤسسۀ ملل متحد) به نام شخصیت مشهور صوفی (جلال الدین رومی) نامیده شد ،ودرمورد وی درشهرها

ومراکز استشراقی مختلف اروپا اجتماعات وسیمینارها برگذار گردیدند. تا افکار صوفیانهٔ اورابه مردم بحیث اسلام معرفی کنند.

البته این موضوع باید حتماً توضیح داده شود که تصوف به دو قسم است: یکی آن تصوفیست که مسلمانانرادرس زهد، تقوی، خواندن اذکار مسنون، وعمل به سنت میدهد، که ازین دیدگاه زهد، تقوی، حسن خلق، وایثار راتصوف گویند. وبهتر اینست که این مفاهیم به نام (تزکیه واحسان) نامیده شود که قرآن کریم و احادیث نبوی نیز آنرا به همین نام معرفی مینمایند. و به این معنی هر مسلمان باید ملتزم به تزکیه و احسان باشد، و زهد پیشه کند.

ونوع دوم تصوف (تصوف فلسفی) است که بر مبنای فلسفهٔ مشرکانهٔ (وحدة الوجود)، (وحدة الشهود)، (حلول)، (اشراق)، (نبودضرورت به اداي عبادات)، (یک پنداشتن معبود درتمام ادیان) و(اکتفابرصفای قلب) استوار است، که همین نوع تصوف درفلسفه های هندویزم، مسیحیت، یهودیت، بودائیت، کنفوشیسیت، زردشتیت، وفلسفه ها وادیان دیگری نیز به همین کیفیت وجود دارد.

این نوع تصوف دراسلام هیچ جایگاهی ندارد. ولی غرب همین نوع تصوف رامیخواهد، زیرا یهودیت، مسیحیت، هندویزم وادیان وفلسفه های دیگر در مقابل اسلام حقیقی

با این تصوف یکجا شده میتوانند. چنانچه همین اکنون همهٔ آنها در مقابل جهاد ومجاهدین یک جبههٔ مشترکی را درجهان اسلام تشکیل داده اند.

استفاده از تعلیم بر ضد اسلام

اینکه تعلیم چگونه بحیث یک وسیلهٔ برضد اسلام استعمال شود؟ وباکاربرد مؤثر آن امریکا چه نتائجی را بدست می آورد؟ چیریل بنارد چنین مینویسد:

(افراد بالغ ومتدینی که باحرکتهای اسلامی بستگی دارند ممکن نیست که آنها به آسانی تحت تأثیر آورده شوند. وبه ترک نظریات شان تحریک شوند. ولی این کار به آسانی درمورد نسل نوین قابل تطبیق است. وآن اینکه پیغام ومفاهیم (اسلام دیموکراتیک) در نصاب تعلیمی ونشرات عمومی به آنها تقدیم شوند).

سپس درمورد عوائق موجود درین راه مینویسد:

(... لیکن درین عرصه نیز بنیادگرایان بهدف تحکیم تسلط خودکار زیادی کرده اند. وچنین معلوم میشود که آنها آمادهٔ ترک این میدان بجز ازطریق جنگ شدید نیستند. پس لازمست که مانیز به تناسب قوت وجدیت بنیادگرایان درین عرصه کارنماییم. تا این میدان رانیز ازآنها فتح کنیم)[1].

---

[1] - صفحه ۷۲ Civil democratic Islam Partners Resources and Strategies

توصیه های RAND Corporation درمورداستفاده از تعلیم درافغانستان وکشورهای منطقه به دقت تمام درحال تطبیق اند. که چند نمونهٔ آن بطور ذیل میباشد :

۱ - امریکاییها همزمان با تحکیم تسلط خود برافغانستان درخلال یکماه همهٔ نصاب تعلیمی افغانستان راتبدیل کردند. نصاب زمان مجاهدین وطالبان که یک نصاب متوازن علوم دینی وتجربوی بودلغو گردید. ودرعوضش نصابی که ازطرف دانشگاه (نبراسکا) درامریکا تهیه شده بودمقررگردید.

مضامین مربوط به جهاد. هجرت.ودشمنی با کفار از نصاب تعلیمی جدید کشیده شدند. وبه جایش مضامین مربوط به صلح وتفاهم باکفار. حقوق وحیثیت زن از دیدگاه غرب دردنیای امروز. ومبارزه برضد(تروریزم)گنجانیده شده اند.

۲ - مرکز تحقیقاتی را که امریکا برای امور تعلیمی افغانستان دردانشگاه نبراسکا تاسیس نموده بودبه افغانستان انتقال داده شد. ومراقبت ازهمهٔ امور وزارت معارف به عهدهٔ مسؤل آن اداره ومسؤلین دیگر مراکز تعلیمی امریکایی سپرده شد. علاوه بر آن سفارت امریکا چندین بار معلمات اناث وذکور رابه منظورآموزش وآشنائی باروحیه تعلیمی امریکا به آن کشور فرستاد. وهمین سلسله تا امروز ادامه دارد.

ودرکنار این صدها مؤسسهٔ دیگر امریکایی واروپایی به منظور سیکولر سازی نصاب ونظام تعلیم افغانستان درکنار وزارت معارف رژیم کابل به اشکال گوناگون مصروف به فعالیت هستند که عدهٔ ازآنها قرار ذیل میباشند:

۱ - خدمات تعلیمی آغاخان. (AKES)

۲ - مرکز خدمات کلتوری آغاخان. (AKTC)

۳ - بنیادبورسهای تحصیلی افغان. (FSA)

۴ - مؤسسه خدمات تعلیمی افغان ترک. (ATCE)

۵ - مرکز انکشافی وتربیوی افغانستان. (AITM)

۶ - پروگرام آموزشی ابتدائی افغانستان. (APEP)

۷ - مؤسسهٔ خدماتی و تعلیمی زنان افغانستان.(AWSE)

۸ - مرکز تعلیمی وتربیوی اطفال افغانستان. (MMCC)

۹ - مرکز تربیوی حقوق بشر برای زنان افغانستان. (THRA)

۱۰ - پروژهٔ تعلیمی BBC. (BBC-AEP

۱۱ - اکادمی انکشافات تعلیمی. (ACD)

۱۲ - سازمان مشورتی برای تعلیم. (ACT)

۱۳ - دفتر تربیوی واضطراری سرف. (SERVE)

۱۴ - مرکز تربیوی سی آی سی. (CIC-ETC

۱۵ - مرکز انکشافی تعلیم. (EDC)

۱۶ - مرکز تعلیمی زنان افغانستان. (AWEC)

۱۷ - مرکز کمک های تعلیمی میدیا (MESAA)

اینها همه مؤسساتی اند که از طرف ادارات اروپایی وامریکایی بهدف فعالیت در امور تعلیمی به میان آمده اند ،وبه منظور غربی سازی نصاب، محیط ، پالیسی، واهداف تعلیم همه به شکل هماهنگ کار میکنند.

تغیر نصاب تعلیمی بعد از تجاوز امریکا

بعد از تجاوز امریکا و متحدینش بر افغانستان چندین مرتبه نصاب تعلیمی افغانستان از طرف مشاورین تعلیمی امریکایی ووزارت معارف حکومت دست نشاندۀ آنهادر کابل تغیر یافت .درمرتبۀ اول آن نصابی را مورد تغییرقرار دادند که در سالهای هجرت وجهاد بنابر اساسات دین اسلام ومطابق روحیۀ اسلامی ملت ماتدوین یافته بود، وبجای آن یک نصاب دیگری را بوجود آوردند که همۀ مضامین ومفاهیم مربوط به جهاد ودفاع از اسلام را از آن خارج نموده بودند.

وبعدازمدتی این نصاب رانیز که عجالتاً تهیه گردیده بود به یک نصاب دیگری عوض کردند که کاملاً طبق روحیۀ (سیکولریزم) تألیف گردیده بود.

درنصاب سوم آن مفاهیم وادبیاتی جابجاگردیده اند که بطور شعوری نسل نوین فرزندان کشور را از مفاهیم وعقائد اسلامی به یک شیوۀ مکارانۀ دور ساخته وبه ارزشهای فکری ،اجتماعی، واخلاقی غرب آشنا میسازد که آنها احساس هم نکنند.

مفاهیم (سیکولریزم) .(لیبرالیزم) .(دیموکراسی) . (حقوق بشر به معیارهای غربی) .(نفرت زدایی ازکفر وکافران) .(زنده گی مسالمت آمیز با کفار) ومفاهیم غربی دیگری زیادی به شکل خیلی ماهرانه در پوشش عناوین واصطلاحات افغانی به شکل تدریجی درکتابهای نصاب جدید جابجا شده اند. ودر مقابل آنها همهٔ آن مفاهیم وادبیات از نصاب کشیده شده اند که در زمان هجرت وجهاد به مقصد تربیهٔ یک نسل مؤمن وباثبات بر اساسات اسلام وسرشار از روحیهٔ دفاع و آزادی در نصاب گنجانیده شده بودند.

و برای اینکه این مدعا را اثبات کرده باشیم تنها بطور(مشت نمونهٔ خروار) کتاب صنف اول زمان هجرت وجهاد رابا کتاب زمان حکومت دست نشانده امریکا به ریاست کرزی به مقایسه میگریم. ودر آخر هر مضمون مقایسه شدهٔ هردو کتاب یک تبصرهٔ مختصری رابهدف وضاحت تبدیلیهای منفی وارد شده درمحتوی ومفاهیم کتاب مینویسیم. خوانندگان محترم خواهند دانست که به چه پیمانه مفاهیم اسلامی تنها از کتاب صنف اول کشیده شده اند.

گرچه این مقایسه تقاضای نوشتن یک بحث مفصل وعلیحده رامینماید تاتبدیلیهای وارد شده درهمهٔ مراحل نصاب تشخیص وردیابی گردند .ولی مابغرض عدم تطویل کتاب حاضر تنها برکتاب صنف اول اکتفا مینمایم. درین مقایسه

دروس کتاب زمان مجاهدین را در طرف راست صفحه. و دروس کتاب زمان حکومت دست نشاندهٔ امریکایی درافغانستان را درطرف چپ صفحه بطور ذیل قرار میدهیم:

نصاب زمان مجاهدین	نصاب زمان حکومت دست نشاندهٔ امریکایی
الف	الف
الله	انار
الله یک است	انار دانه دارد.
حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پیامبر الله است.	او انار آورد.

تبصره: درس اول نصاب مجاهدین به ترجمه (کلمهٔ توحید) شروع شده. و به عبارت بسیار آسان عقیدهٔ اساسی اسلام راکه توحید الله تبارک و تعالی. و رسالت محمد صلی الله علیه وسلم است به اطفال تلقین مینماید. این درس (توحید) و (رسالت) از نصاب حکومت کرزی کشیده شده ،وبجایش یک درس دیگری بی مفهوم و بی پیامی آورده شده است. این تبدیلی خطرناک به اثبات میرساند که گماشته گان غرب

درافغانستان به چه پیمانه ازعقیدۀ توحید ورسالت اسلام نفرت دارند.

آ	آ
قرآن کریم	آب
قرآن مجید کتاب الله ﷻ است.	آصف به او آب داد.
ما به قرآن کریم ایمان داریم.	آب دادن کار خوب است.

تصبره: درین درس نیز که حاوی مفاهیم اسلامي وعقیدوی اقرار براینکه قرآن کتاب الله است، ومسلمانان برآن ایمان دارند حذف گردیده است.

ب	ب
بابا	بابا
بابا مسجد میرود.	بابا باغ دارد.
عبدالله کتاب میخواند.	باغ بلبل دارد.

تبصره: این درس که حاوی مفهوم اسلامی رفتن بابا به مسجد، و خواندن کتاب است نیز حذف گردیده، وبجایش جملات بی پیام باغ وبلبل آورده شده اند.

پ	پ
پنج	پاک
اسلام پنج بنا دارد.	پیروز بچهٔ پاک است.
سپاه اسلام پیروز است.	پدرش به او توپ آورد.
مجاهدین توپ دارند.	

تصبره: درس حرف (پ) در نصاب مجاهدین که دارای مفاهیم اسلامی پنج بنای اسلام، پیروزی سپاه اسلام، و بودن توپ نزد مجاهدین است. بطور مکمل حذف شده، و بجایش جملات دیگری که هیچ پیام اسلامی ندارند آورده شده اند.

ت	ت
تفنگ	توت
تواب برای مجاهدین تفنگ خرید.	توت شیرین است.
عتیق به مجاهد توت آورد.	تواب توت آورد.

تبصره: ازین درس نیز مفاهیم (تفنگ)، خریدن (تفنگ) برای مجاهدین، و آوردن توت به مجاهدین حذف شده اند.

ث

ثواب

پرسش مریض ثواب دارد.

وارث برادر عثمان است

.

ث

ثواب

وارث به عثمان سلام داد.

سلام دادن ثواب دارد.

تبصره: مشکلی ندارد.

ج

جهاد

ما در مقابل کفار جهاد می کنیم.

سراج قومندان مجاهدین است.

ج

جواری

جواری مزه دارد.

سراج به نجیب جواری داد.

تبصره: این درس که حاوی مفاهیم اسلامی جهاد در مقابل کفار، وذکری از قومندان مجاهدین دارد به شکل کلی حذف گردیده ،وبجایش مزهٔ جواری آورده شده است. ملتیکه مزهٔ جواری جای جهادش را بگیرد ،مزهٔ حریت ودفاع از خودرا چه احساس کند؟

چ
چمن
چمن مکتب ما سر سبز است.
بچه ها در چمن قدم می زنند.
پوچ گوئی گناه دارد.

چ
چاه
چاه آب پاک دارد.
بچه ها از چاه آب آوردند.

تبصره: گناه شمردن پوچ گوئی که یک مفهوم اسلامی است، ولیکن ازین درس حذف گردیده است.

ح
حج
حج کردن فرض است
کاکای عبدالفتاح حج میرود.
پدر محمود حاجی است

ح
حج
حج فرض است.
پدر محمود حاجی است.

تبصره: مشکلی ندارد.

خ
خط
فرخ خط نوشت.
خط او خوب است.
معلم صاحب برایش قلم بخشید.

خ
خروس
خالد یک خروس داشت.
خروس خود را به فرخ بخشید.

تبصره: نوشتن خط، خوب بودن خط، بخشیدن قلم بطور جائزه از طرف معلم، همه برای شاگردان مفاهیم خوبی هستند نسبت به خروس وبخشیدنش به کسی، ولی همهٔ آن مفاهیم خوب حذف شده اند.

د
دین
دین ما اسلام است.
روسها در افغانستان شکست خوردند.

د
دوا
داود دل درد بود.
داکتر به داود دوا داد.

تبصره: درس حرف (دال) در نصاب مجاهدین یک درس بسیار مهم است، که هم اقرار بر دین اسلام، وهم پیام شکست دشمن در افغانستان رادارد. همین درس مهم بطورکلی ازنصاب زمان کرزی حذف گردیده است. چون حکام این رژیم

ازین می ترسند که نسل نوین اسلام را دین خود بدانند ،ودشمن را شکست دهد.

ذ	ذ
ذکر	ذکی
یاد کردن الله ﷻ را ذکر میگویند.	ذکی برادر ذاکر است.
مسلمانان ذکر الله ﷻ را میکنند.	ذاکر ذکی را دوست دارد.
ذکر خداوند ﷻ ثواب دارد.	نذیر هردو را دوست دارد.

تبصره: یاد کردن الله ﷻ ، ذکر کردن مسلمانان الله تعالی را ، وثواب داشتن ذکر الله ﷻ، که همه مفاهیم اسلامی هستند ، از نصاب زمان کرزی بطور مکمل حذف شده اند.

ر	ر
روزه	روزه
روزهٔ ماه مبارک رمضان فرض است.	روزه فرض است.
مسلمانان در ماه رمضان روزه میگیرند.	روزه سال یک بار می آید.
	ماه روزه سی روز است

تبصره: درین درس نیز روزه گرفتن مسلمانان، وفایده داشتن روزه به صحت حذف گردیده اند. واز طرف دیگر جملهٔ اخیر کتاب زمان کرزی که (ماه روزه سی روز است) با حدیث پیامبر مخالفت دارد. چون درحدیث شریف آمده که ماه گاهی (سی) روز، وگاهی هم (بیست ونه) روز میباشد.

ز

زکات

زکات یکی ازارکان اسلام است.

زکات بالای مسلمانان غنی فرض است.

زکات به مسلمانان نادار داده می شود.

ز

زردک

زردک شیرین ومزه دار است.

رنگ زردک زرد است.

برگ زردک سبز است.

تبصره: معرفی زکات بحیث یکی ازارکان اسلام، فرض بودن آن بالای مسلمانان غنی، ودادن آن به مسلمانان نادار، که همه مفاهیم اسلامی اند بطور کلی از نصاب زمان کرزی حذف گردیده، وبجایش زردک ورنگ برگش به معرفی گرفته شده اند. این تغیر به وضاحت میرساند که گماشته گان امریکا به چه اندازه بامفاهیم اسلامی دشمنی دارند.

ژ
ژاله
در بهار ژاله میبارد.
برادرم مژده داد که
روسها در وطن ما
شکست خوردند.

ژ
ژاله
در بهار ژاله میبارد.
ژاله هوا را سرد میسازد.
سردی گل را پژمرده میسازد
.

تبصره: درین درس نیز (مژدۀ شکست روسها در افغانستان) که مفهوم جهادی است حذف گردیده است. چون وجود این جمله سوالها را در رابطه به روسها و شکست آنها در اذهان شاگردان بوجود می آرد، ونصاب زمان کرزی میخواهد که شاگردان باید از همچو مفاهیم بی خبر بمانند.

س
سبزی
من سبزی را دوست
دارم.
خوردن سبزی بسیار
فایده دارد.
سبزیجات باید پاک
شسته شوند.

س
سبزی
سالم سبزی را خوش
دارد.
خوردن سبزی بسیار فایده
دارد.
سبزی باید پاک شسته
شوند.

تبصره: دریـن درس چنـدان تغـییـری آورده نـشده. چـون در اصل کدام پیام دینی نداشت.

ش

شاکر

شاکر با شمشیر جهاد می کند.

مردم قریۀ ما ازشاکر خوش هستند.

مسلمانان از شکست روسها خوشحال شدند.

ش

شیر

شیر نوشیندن فایده دارد.

هر کس شیر را خوش دارد.

حشمت هر روز شیر می نوشد.

تبصره: این درس نیز به علت داشتن مفاهیم جهادی اش حذف گردیده است.

ص

صابر

برادر صابر به جهاد رفت.

نصیر به مجاهدین نان داد.

ما در راه الله جل جلاله با اخلاص جهاد میکنیم.

ص

صابر

صابر هر صبح مکتب میرود.

صابر صنف اول را خلاص کرد.

بصیر هم در صنف صابر است.

تبصره: ازین درس نیز مفاهیم جهادی که عبارت از رفتن به جهاد، نان دادن به مجاهدین، ودر راه الله با اخلاص به جهادرفتن اند همه حذف شده اند.

ض	ض
ضرر	ضیاء
ضرر رسانیدن گناه دارد.	ضیاء آب بازی را خوب یاد دارد.
بچۀ خوب به کسی ضرر نمی رساند.	افضل در حوض آب بازی میکند.
قرض دادن ثواب دارد.	ضیاء افضل را آب بازی یاد میدهد.

تبصره: دردرس (ض) نیزمعرفی کردن (رسانیدن ضرر) بحیث گناه، نه رسانیدن ضرر ازطرف بچۀ خوب به کسی، وثواب داشتن دادن قرض که همه مفاهیم اخلاقی واسلامی اندبطور کلی حذف گردیده اند، ودر عوض آن آب بازی به معرفی گرفته شده است.

ط

طارق

طارق یک شاگرد
خوب است.
برادر او خطاط است.
طلب علم برمردوزن
مسلمان فرض است.

ط

طبیب

لطیف طبیب است.
خیاط مریض است.
لطیف به خیاط دوا
داد.

تبصره: درین درس نیز جملهٔ اخیر درس که ترجمهٔ یک حدیث نبوی است حذف گردیده، چون درآن کلمات دینی چون(طلب علم) و(مرد وزن مسلمان) و(فرض) وجود دارند. وحکام(سیکولر) نظام دست نشاندهٔ امریکایها این را تحمل کرده نمیتوانند که شاگردان باهمچون کلمات اسلامی آشنایی پیدا کنند.

ظ

ظلم

ظلم کردن حرام است.
ما از مظلومان دفاع
میکنیم.
ظالم را هرکس بد
میبیند.

ظ

ظرف

ظاهر ظرف چای را آورد.
نظیف در پیاله چای
ریخت.
ظاهر، نظیف و حافظ چای
را نوشیدند.

تبصره: دریـن درس نیـز (حـرام بـودن ظلـم)،(دفـاع از مظلومـان)و(بـد دیـدن ظـالم) کـه همـه مفـاهیم اسـلامی انـد، بطـور کلـی حـذف گردیـده.وبجای آنهـا چـای وچـایخوری بـه معرفی گرفتـه شده اند. گماشتـه گـان امریکـایی بـه ایـن شیـوه احسـاس اطفال ما را از مفاهیم عـالی انسـانیت بـه طـرف خـورد ونوش معطوف میدارند.

ع	ع
علم	علم
ما در مدرسه علم را یاد میگیریم.	علم را در مکتب یاد میگیریم.
معلم صاحب به ما علم را یاد می دهد.	معلم صاحب به ما علم یاد میدهد.
شاگرد خوب معلم خودرا احترام میکند.	هر متعلم به معلم خود احترام دارد.
ما درشروع درس بسم الله میگویم.	

تبصره: دریـن درس نیـز کلمـه (مدرسـه) و (گفـتن بـسم الله) درشروع درس که مفاهیم اسلامی اند، حذف شده اند. وایـن تغیـر بـه وضـاحت میرسـاند کـه مؤلفین غربگرای کتـاب زمـان کرزی به چه اندازه از (مدرسه) و(بسم الله) نفرت دارند.

غ

غیبت

غیبت کردن حرام است.

مجاهدین غالب

و کفار مغلوب شدند.

دروغ گفتن گناه دارد.

غ

غنی

غنی درباغ کار میکند.

غنی با غربیان کمک

میکند.

غنی افغان باغیرت است.

تبصره: درس حرف (غ) نیز که یک درس کاملاً دینی ودارای مفاهیم اسلامی چون (حرمت غیبت).(غالب بودن مجاهدین)،(مغلوب بودن کفار) و(گناه شمردن غیبت) میباشد بطور کلی حذف گردیده است.

ف

فرض

جهادکردن درمقابل کفار

فرض است.

فرید به جهاد رفت.

تفرقه انداختن دربین

مسلمانان کار منافقین

است.

ف

فرنی

فرید فرنی را خوش دارد.

ظریف فرنی می فروشد.

ظریف به فرید فرنی را

مفت داد.

تبصره: درس حرف (ف) در کتاب زمان مجاهدین یک درس نهایت مفید ومهم است که دارای مفاهیم (فرض بودن جهاد در

مقابل کفار). (رفتن به جهاد). (شمردن تفرقه انداختن بین مسلمانان از اعمال منافقین) میباشد. این درس نهایت مهم اسلامی حذف گردیده. وجای آنرا (فرنی فروشی) گرفته است. گماشته گان امریکا باجهاد و مجاهدین ودفاع ازدین وکشور آنقدر حساسیت دارند که حتی یک مرتبه نیز این کلمات رادر کتاب اجازه نداده اند.

ق

قصه

فقیربه قصه های

جهاد بسیارشوق دارد.

پدرم هر وقت برای ما قصه

های مجاهدین را میکند.

ما از خداوند اتفاق

مجاهدین اسلام

رامیخواهیم.

ق

قلم

قسیم با قلم مشق می کند

قلم قسیم قشنگ است.

مقیم با قلم فهیم خط

نوشت.

مقیم قلم قسیم راخوش

کرد.

تبصره: درس حرف (ق) نیز به علت داشتن مفاهیم جهادی واسلامی اش بطور مکمل عوض شده است.

ک

کار

کارگر دوست خدا است.
ما کارهای خود را بنام
الله شروع می کنیم.
با یتیمان کمک کردن کار
هر مسلمان است.

ک

کار

کار کردن فایده دارد.
حکیم هر روزکار می
کند.
کریم با حکیم کمک
می کند.
کمک کردن کار نیک
است.

تبصره: ازین درس نیز مفاهیم اسلامی (خدا)، (شروع کار بنام الله) و (کمک مسلمانان با یتیمان) حذف گردیده اند.

گ

گل

دربهار گلها می شگفد.
درختان برگ می کنند.
درباغ گلهای رنگا رنگ
دیده میشوند.
شاگردخوب گلهای باغ
ومدرسه رانمی کند.

گ

گل

گل دربهار می روید.
بتهٔ گل، برگ و شگوفه
می کند.
درباغ ما گل گلاب بسیار
است.
ما گل راخوب نگاه می
کنیم.

تبصره: مشکلی ندارد، چون درس در اصلش کدام پیام دینی نداشت ،فلهذا به برداشتن آن نیازی نبود.

ل

لبلبو

دهقانان لبلبو کشت می کنند.

لبلبو شیرین است.

از لبلبو بوره، قند وشیرینی میسازند.

در کابل و بغلان لبلبو زیاد میشود.

تبصره: مشکلی ندارد.

ل

لبلبو

لبلبو شیرین است.

لالا هر سال لبلبو می کارد.

بوره از لبلبو ساخته میشود.

در کابل و بغلان لبلبو زیاد است.

م

مجاهد

امام اعظم (رحمة الله علیه) عالم ومجاهد بزرگ بود.

ما در مذهب امام اعظم (رحمة الله علیه) هستیم.

مجاهد در راه الله جهاد می کند.

م

معلم

معلم به شاگردان تعلیم میدهد.

ما علم را از معلم یاد میگیریم.

من معلم خود را دوست دارم.

خداوند به مجاهدین و مهاجرین کمک می کند.

همه مردم به معلم احترام دارند.

تبصره : این درس نیز به علت داشتن کلمات مجاهد ، مذهب ، امام اعظم ،جهاد در راه الله جلّ جلاله ، و کمک خداوند به مجاهدین ومهاجرین عوض شده ،که حساسیت باجهاد ومجاهدین رانشان میدهد.

ن

نماز

نماز رکن دوم اسلام است.

حضرت عثمان خلیفهٔ سوم اسلام است.

یاد کردن نودونه نام الله جلّ جلاله ثواب دارد.

ن

نام

نام برادر من نبی است.

نبی نوشتن نام خود را یاد دارد.

من نام نبی را نوشته می توانم .

منیر هم نام را نوشته وخوانده می تواند.

در اول نام نیاز حرف (ن) است.

تبصره : این درس که همه اش مفاهیم اسلامی بود به یک درس دیگری تبدیل گردیده که هیچ پیام دینی ندارد .

و
وطن
وطن ما افغانستان است.
ما از وطن خود دفاع
میکنیم.
مجاهدین وطن ما را در
دنیا مشهور ساختند.
مردم مسلمان ما در هر
ولایت وطن عزیز کمونست
ها را شکست می دهند.
مردم مسلمان مابخاطری
رضای الله جل جلاله وآزادی وطن
شان باکمونستها می
جنگند.

و
وطن
وطن ماافغانستان است.
آب و هوای وطن ما بسیار
خوب است.
در وطن ما هر قسم میوه
پیدا میشود.
ما در آبادی وطن خود
کوشش میکنیم.
ما وطن خود را بسیار دوست
داریم.

تبصره: درین درس مهم نیز مفاهیم اسلامی که عبارت از مجاهدین، مشهور کردن مجاهدین وطن را، شکست دادن مردم وطن کمونستها را، وجنگیدن بخاطر رضای الله وآزادی وطن اند، همه حذف گردیده. ودر عوض آن از آبادی وطن سخن به میان آمده. ولی در بارهٔ آزادی آن هیچ حرفی ذکر نشده

. چون گماشته گان امریکا نمی خواهند به فرزندان وطن احساس آزادی، ودفاع ازان را در مقابل کفار تلقین نمایند.

هـ

هرات

هرات یکی ازشهرهای معروف افغانستان است.
هوای پاک و صاف دارد .
مجاهدین در کوه ودشت علیه روسها جهاد میکنند.
ما هروقت برای جهاد آماده هستیم.

هـ

هوا

هوای صبح صاف است.
همایون هر صبح ورزش میکند.
ورزش درهوای صاف فایده دارد.
همایون روزهای جمعه از شهر به ده میرود.
ده چشمه های آب وهوای پاک دارد .

تبصره : این درس نصاب مجاهدین نیز به علت داشتن مفاهیم جهادی اش عوض گردیده است.

ءٔ

إسلام

دین ما اسلام است.

اسرائیل دشمن مسلمانان
است.

در وقت قرائت قرآن کریم
سخن نمی زنیم.

انور در وقت قرائت قران
کریم سخن نمی زند.

شاگردان با ادب استاد خود
را احترام میکنند.

حرف همزه
معرفی نشده است.

تبصره: حرف همزه معرفی نشده است، ومفاهیم که در کتاب زمان مجاهدین بود هم آورده نشده اند.

ی

یک

مامسلمانان به یک الله جل جلاله
ایمان داریم.

ما امت یک پیغمبر ﷺ
میباشیم.

ما مسلمانان پیروان یک

ی

یک

یک سال دوازده ماه
است.

یک ماه سی روز است.

یک سال چهار فصل
است.

قانون اسلامی هستیم.
مالک ما الله جل جلاله،
پیشوای ما حضرت
محمد ﷺ، قانون ما قرآن
کریم، و قبلهٔ ما کعبه شریف
است.

بهار، تابستان، خزان
، وزمستان.
هر فصل سه ماه است.
یک هفته هفت روز
است.
شنبه، یکشنبه،
دوشنبه، سه شنبه،
چهارشنبه، و
پنجشنبه.

تبصره: درس حرف (ی) نیز به علت داشتن مفاهیم اسلامی اش بطور کلی به درس دیگری که مفاهیم اسلامی ندارد تبدیل گردیده است.

حکومت دست نشاندهٔ امریکا در افغانستان یک سلسله مضامین نهایت مهم صنف اول را بطور مکمل حذف کرده است، ودر عوض آنها درسهای دیگری را داخل کتاب نموده که در بعض از آنها مفاهیم غربی بطور مکارانه در اصطلاحات وعناوین جالب جابجا شده اند.

مادرصفحات ذیل مضامین حذف شده نصاب مجاهدین رادر راست صفحه، ودرپهلوی آن درطرف چپ صفحه مضامین اضافه شدهٔ جدید را می آریم، وعنداللزوم تبصرهٔ مختصری بر مضامین اضافه شده جدید نیز مینویسیم. خواننده محترم

بعداز خواندن هردو واضحتر درک میکنند که حکومت سیکولر دست نشاندۀ امریکا درافغانستان به چه اندازه با معارف ومفاهیم اسلامی درنصاب تعلیمی حساسیت دارد :

مضامین حذف شده	مضامین اضافه شدۀ جدید
اتحاد	
اتحاد سبب رضای الله جل جلاله است.	پاک بودن لباسها و پاک نگهداشتن بدن برای ما ضروراست. اگر نگاه نکنیم مریض میشویم.
الله جل جلاله مسلمانان را به اتحاد و اتفاق امر کرده است.	لباسها را مادر با صابون می شوید وبدن خود را درحمام با آب گرم وصابون میشویم.
نفاق انداختن در بین مسلمانان کار شیطان است.	دندانهای خود را برس یا مسواک میزنیم ، تا دهن بوی ندهد ودندانهای ما خراب نشوند.
مجاهدین در یک صف با دشمنان دین و وطن جهاد می کنند.	
ما دعا می کنیم که الله جل جلاله مسلمانان را کامیاب گرداند.	

عیادت مریض

عیادت مریض سنت است. کسانیکه به عیادت مریضان می روند. خداوند پاک برای شان ثواب می دهد. دیروز پدرم به عیادت کاکای احمد رفته بود. و از داکتر برایش دوا گرفت. کاکای احمد شخص نیک است. پنج وقت نماز را با جماعت می خواند. خدمت مسجد را می کند. به مسافران وبیچارگان هروقت کمک می کند. همراه مردم رویه ورفتار خوب دارد. همه مردم اورا دوست دارند. و از او خوش هستند.

صلح

ما صلح را دوست داریم. صلح احتیاج همهٔ مردم است.
در فضای صلح خوبتر درس میخوانیم، کار میکنیم و زنده گی میکنیم.
در کشور ما به فضل خداوند ﷻ صلح بر قرار شده است.

تبصره: کتاب نصاب زمان کرزی از اشغال افغانستان توسط امریکاییه، و ازجنگ خونین آنها برضد ملت مسلمان مابه برقراری صلح تعبیر میکند.

سلام دادن

سلام دادن به مسلمان
سنت است. بچۀ خوب به
بزرگان سلام می دهد.
دیروز معلم صاحب در
صنف ما داخل شد، به ما
سلام داد، ما جواب
سلام اورا دادیم.
معلم صاحب ازین جواب
مابسیارخوشحال شدوبه
ما آفرین گفت، ونصحیت
کرد که به پدر ومادر
وبزرگان خود سلام بدهیم

آزادی

پرنده گان از این درخت
به آن درخت می پرند.
آوازمی خوانند.
برای خود وچوچه های
شان لانه درست
میکنند، پرنده گان از
این که آزاد هستند
لذت میبرند.
همانطور که پرنده گان
برای آزادی تلاش می
کنند و آزادی را دوست
دارند انسان هم دوست
دارد آزاد زنده گی کند.

مسواک

مسواک کردن سنت است
.

مردم میهن ما

کشور ما دریاها،
کوهستانها و دشتهای

ما مسلمانان دندانهای خود را مسواک می کنیم. مسواک کردن دندانها را پاک می سازد. و به صحت فائده دارد. دیروز احمد بازار رفت و برای ما مسواک خرید. معلم صاحب برای ما گفت که استعمال مسواک را ترک نکنید تادندانهای تان خراب نشوند.

فروان دارد. بعضی از مردم افغانستان در کنار دریاها زنده گی میکنند.

بعضی از مردم در کوهستانها زنده گی می کنند ، بعضی ازمردم در دشتها زنده گی می کنند. مردم میهن ما ،درهر جاکه زنده گی می کنند ، افغانی هستند.

اسلام

ما مسلمانانیم ودین ما اسلام است ، پیروی از دین اسلام وظیفهٔ ما است. حضرت محمد ﷺ رهبر و پیشوای ماست ، مابرای نگهبانی دین

مکتب و میهن

من مکتب خود را دوست دارم، تو مکتب خود را دوست داری. او مکتب خود رادوست دارد .

میهن ما آزادباد ،میهن

خود. مال وجان خود را قربان می کنیم. ما تمام کارهای خود را مطابق احکام قرآن کریم وسنت حضرت محمد ﷺ اجراء می کنیم.

ما آباد باد. ملت ما آرام باد، من مکتب ومیهن خود را دوست دارم، وطن ما افغانستان است.

تبصره: درس معرفی اسلام بطور کلی حذف گردیده.

مهمان نوازی

دیروز انور از جبهۀ جهاد آمد، مردم قریۀ ما دور او جمع شدند واز وی قصه ها وخبرهای مجاهدین را پرسیدند. انور که یک مجاهد ورزیده بود خبر فتوحات مجاهدین را به آنها قصه کرد، وبعد هر کدام از مردم قریۀ ما او را مهمان کردند، وعزت نمودند. مردم ما به مهمان نوازی شهرت دارند. دین مقدس اسلام مسلمانان

مکتب ما

مکتب، ای خانه و جماعت ما
مکتب، ای مایۀ سعادت ما

از تو علم و کمال می خواهیم
از تو نور وجمال می خواهیم

ما به سویت به شوق می آییم
خوش و خندان به ذوق می آییم

مکتب از ما شعور می خواهد
علم و دانش ضرور می خواهد

را به مهمان نوازی تشویق میکند. و آن را از صفات نیک مسلمانان می داند.
ما هم به پیروی از دین خود مهمان را عزت می کنیم.

کمک

ما در زندگی به کمک یکدیگر احتیاج داریم. کمک کردن به مردم غریب، یتیم و بیچاره سبب خوشنودی الله جل جلاله و پیغمبر ﷺ می شود.
برای هر مسلمان لازم است که با برادر مسلمان خود کمک کند، همکاری در بین انسان ها محبت پیدا می کند. عبدالله که شاگرد صنف اول است همیشه با بیچارگان کمک

نظافت وصحت

نظافت برای تندرستی انسان ضرور است. ما سر، روی، دست، پای، تمام بدن ولباس خود را پاک نگاه میکنیم، همچنان دندانهای خود را برس یا مسواک میکنیم، تا مریض نشویم.
مادرجان ما را پیش داکتر میبرد که واکسین شویم.

می کند، وازین جهت همه او رادوست دارند.

اخلاق خوب

دین مقدس اسلام، مردم را به داشتن اخلاق نیک تشویق میکند.
بر ما مسلمانان لازم است که از اخلاق نیک حضرت محمد ﷺ و یاران شان پیروی کنیم. راستکار و امانت دار باشیم. به بزرگان احترام و به خوردان شفقت و مهربانی کنیم و به عهد خود وفادار باشیم.

فکاهی

یک آدم در زیر درخت خواب بود، دراین وقت یک چار مغز از درخت بالایش افتاد، بسیار ترسید، از جای خود خیز زد و گفت: خوب شد. که به جای چار مغز کدو نبود وگرنه من را میکشت.

صداقت و راستکاری

صداقت و راستگوئی یکی از صفات نیک

بیرق ما

بیرق ما زیبا و قشنگ است، بیرق ما سه

اسلامی است.
شخص راستکار را همه مردم دوست دارند، هر مسلمان باید راستگو وصادق باشد، سخن دروغ نگویید، درکارها خیانت نکنید.
ما شاگردان مکتب از همین حالا باید خودرا به راستگوئی و صداقت عادت دهیم.
پیشوای ما حضرت محمد ﷺ ما را به صداقت و راستکاری دستور داده است.

رنگ دارد. رنگهای بیرق ما سیاه، سرخ وسبز است. بیرق ما نشان شناسایی وآزادی ماست.
درخشنده ودر اهتزاز بادبیرق ما!

ترانه اسلامی

ما مسلمان ومسلمان زاده ایم
ماخدا رابنده ایم تا زنده ایم

قو! قو! قو! برگ چنار

قو! قو! قو! برگ چنار
دخترا شیشته قطار
میخوره دانی انار

مصطفی را پیرویم و امتیم
ما به قرآن خدا دل داده ایم

ما مجاهد زاده ایم و مومنیم
در ره دین هر زمان سر داده ایم

قو ! قو ! قو !
کاشکی کفتر میبدم
ده هوا پر میزدم
ریگ دریا میچندم
آب زمزم میخوردم
قو ! قو ! قو !
کاشکی ماهی میبدم
ده او رایی میبدم
ده مو دریای کلان
پایی جایی میبدم
! قو ! قو ! قو !

شعار ما

رضای الله جل جلاله هدف ماست.
حضرت محمد ﷺ رهبر ماست. قرآن شریف قانون ماست.
جهاد در راه الله جل جلاله راه

به عنوان شعار هیچ چیزی به شاگردان تقلین نگردیده.

ما ست.
شهادت در راه الله جل جلاله
راه ماست.
آزادی عزت ماست.
حجاب شرعی عفت
ماست.
وحدت جهان اسلامی
آرزوی ماست.

این بود بعضی تبدیلیهای خطرناک ومغرضانهٔ که به ایمای مشاوران امریکایی توسط نصاب سازان حکومت دست نشاندهٔ امریکا در افغانستان تنها در(کتاب صنف اول) وارد گردیده اند ،وتبدیلیهای که درکتابها و مضامین صنوف بالایی وارد گردیده اند به مراتب گسترده تر و خطرناکتر ازینها اند که تقصی همهٔ آنها درین کتاب سبب تطویل آن میگردد.فلهذا بطور (مشت نمونهٔ خروار)بر همین مقدار اکتفا مینماییم.

دلچسپیهای هندوستان در تغییر فکر و فرهنگ افغانها

یک پلان خطرناک دیگری که از طرف امریکا وهندوستان بصورت مشترک به پیش برده میشود نیز در ساحه تعلیم وکلتور درحال تطبیق است، وآن اینکه:

امریکا به این فکر است که هند نسبت به پاکستان در منطقه یک دوست استراتیژیک خوب او شده می تواند ،ازهمین جهت امریکا پاکستان رابه دیدهٔ یک اجیر مزدور مؤقت وبی اعتبار، اما هندوستان را به دیدهٔ یک شریک استراتیژیک باثبات خود می بیند ، وبه همین علت امریکا میخواهد درافغانستان اثر ورسوخ هندوستان را نسبت به پاکستان در همه عرصه ها بیشتر وقویترسازد .

وعلت این کار اینست که امریکا پدیدهٔ طالبان رامولود مدارس پاکستان میشمارد ، پس بطور عکس العمل باید درمقابل آن از طرف هندوستان افراد زیادی درافغانستان تربیه شوند ،وسپس در پستهای دولتی وسکتور خصوصی جابجا شوند ، تا با پدیدهٔ(طالب) درداخل افغانستان مقابله صورت گیرد.

به همین هدف هندوستان آغوش ادارات تعلیمی ودانشگاهایش رابروی محصلین افغانی بازکرده ،وهمه ساله

حدود یکهزار محصل افغانی برای تحصیلات عالی درادارت تعلیمی هندوستان پذیرفته میشوند ،که تاکنون تعداد محصلین افغان در آنجا به اساس آمار رسمی به پنج هزار تن بالغ میگردد ،ودرین عدد همه ساله به همین تناسب افزایش به عمل می آید ،که باگذشت زمان این تعداد به ده هاهزار محصل خواهدرسید ، ویک قسمت زیاد ازادارات دولتی درآینده توسط همین تربیت یافته گان هند اداره خواهند شد .

در کنار آنچه که ذکر شد امریکا برای نشر زبان وفرهنگ هندی درافغانستان زمینه های بسیار وسیعی رافراهم نموده است که عبارت ازتأسیس ده هاکانال تلویزونی توسط متحدین امریکا ،وپخش ونشر فرهنگ وزبان هندی به پیمانهٔ زیادی از طریق همین کانال ها میباشد.

همین اکنون تقریباً نیمی از مردم افغانستان مخصوصاً پسران ودختران جوان از طریق پروگرام های تلویزیونی وفلمهای هندی زبان هندی راآموخته اند .

وجودافرادتربیت یافته توسط هند درارگانهای تعلیمی، سیاسی، وادارات دولتی از یکطرف، وپخش فرهنگ هندی به پیمانهٔ وسیع از طرف دیگر زمینهٔ وسیعی را برای فعالیتهای هند درافغانستان مساعد میسازد، وبعید از امکان نیست که امریکاییها درصورت شکست شان هندرا بحیث جانشین سیاسی خود درافغانستان بجا بگذارند ،زیرا

هندوستان از لحاظ سیاسی در مورد افغانستان دلچسپی. واز لحاظ فرهنگی واقتصادی توانایی این کار را دارد. وبنابراختلافیکه با کشورهای منطقه چون چین وپاکستان دارد با امریکا دوستی استراتیژیکی نیز دارد.
همهٔ اینها سبب می شوند که هندوستان درافغانستان فعالیتهای تعلیمی داشته باشد. ودر سیکولریزه کردن تعلیم افغانستان دستشرا با امریکا یکی سازد. تادر منطقه به ترویج و تعمیم همان اسلامی کمک نماید که RAND Corporation آنرا به حیث Civil democratic Islam درخواب می بیند.

توصیه ها و پیشنهادات مهم

اکنون مسؤولیت متوجه قیادتهای جهادی افغانستان و منطقه میشود که چگونه درکنار جنگ ومقاومت مسلح با توطئه های دشمن درعرصه های علمی ،فرهنگی، فکری، وسیاسی نیز مقابله مینمایند، وچطور درمورد داشتن بدیلهای اسلامی درهمۀ این عرصه ها تلاش عملی شانرا آغازمیکنند.وناگفته نماند که به هر مقداریکه کوششها ومصاریف درجهت تنظیم وتجهیز صف مبارزۀ مسلحانه وتربیۀ منسوبین آن وطرح پلانهای موثر عملیاتی اهمیت دارد ،موازی باآن بلکه بیشتر ازآن سعی وتلاش درعرصه های متذکره نیز اهم وضروری میباشد .چون کشمکش با غرب ومتحدینش درین منطقه تاریخ طولانی دارد، ودرآینده نیز این جنگ به اشکال گوناگونی تا زمانه های دور دوام خواهد کرد.

وبرای اینکه صف جهادی درخود استعداد وتوانمندی تداوم مبارزه راپیداکند ،باید به اقدامات وتوصیه های ذیل توجه جدی صورت گیرد:

توصیۀ اول: تربیۀ سیاسی وفکری مجاهدین

به منظور تربیۀ سیاسی وفکری مجاهدین، وبهدف آگاه ساختن ایشان ازدسائس وتوطئه های غرب، باید کتابی نوشته شود که درآن درکنار شرح توطیه های دشمن پالیسی

وخط مشی مبارزه .اهداف جهاد .شناسایی خصوصیات ملت افغان . پلانها واراده های که همسایه های افغانستان وکشورهای منطقه درمورد افغانستان دارند نیز توضیح شده باشند.

این کتاب باید با دقت کامل موضوعات متذکره را به مجاهدین به زبان عام فهم تقدیم نماید. کتاب مذکور باید به سایز جیبی چاپ شود .وخواندنش از طرف قیادت بر همهٔ مجاهدین لازمی گردانیده شود .تامجاهدین بابصیرت سیاسی کامل مبارزهٔ جهادی شانرابه پیش ببرند .وشکار تبلیغات دشمن نگردند. چون به هراندازهٔ که مجاهدین از توطیه هاودسایس دشمن باخبر میگردند .به همان اندازه تاب وحوصلهٔ مقاومت درآنها قویتر .وراه شان روشنتر میگردد.

توصیهٔ دوم:آگاهی دهی در مورد جنگ فکری

درمورد جنگ فکری وروانی (روحی)غرب که درکنار جنگ نظامی به اشکال گوناگون جریان دارد کتاب ویا کتابهای به زبانهای مهم افغانستان نوشته شوند ،ومجاهدین از طرف قیادت به خواندن آن مکلف گردانیده شوند .چون دشمن آنهاراتنهااز راه جنگ عسکری هدف نمیگیرد . بلکه به هزارها وسیلهٔ فکری وروانی دیگری نیز مجاهدین را هدف میگیرد .وآنهارا از جهاد شان منصرف میسازد.

توصیهٔ سوم: داخل نمودن مضامین آتی در نصاب مدارس

مضامین ذیل باید در هر درجهٔ نصاب مدارس دینی اضافه گردند.

الف - سیرة النبی: سیرة النبی آن علم مبارکی است که نقشهٔ عملی و تطبیقی زندگی شخصی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، تشریعی، اخلاقی، و تعبدی پیامبر اسلام ﷺ را به امت تقدیم میکند. وآن شیوه ومنهجی را به مسلمانان تعلیم میدهد که چگونه پیامبر ﷺ توسط آن از سکان بی سواد، نامنظم، غیر سیاسی، فقیر، وسادهٔ جزیرة العرب استادانی برای همهٔ بشریت درعرصه های انسانیت، قیادت، علم، وتمدن به وجود آورد.

و لکن تأسف آور ست که درنصاب دینی ما به این علم مبارک جایگاه مناسبی داده نشده، واگر درنصاب شامل هم باشد درمرحلهٔ تدریس میشود که شاگرد هنوز به پختگی عقل وادراک خود نرسیده تا بتواند ازآن برای خود منهج زندگی بسازد. این علم باید درمراحل بلند تعلیمی چون مرحلهٔ (دورهٔ احادیث) ویا یک سال قبل ازآن تدریس گردد.

ب: تصور نظام سیاسی در اسلام: طوریکه از مدت طولانی بدینسو زمام امور نظام سیاسی درساحه عمل از

مسلمانان حقیقی گرفته شده وبدست عناصر سیکولر سپرده شده. همچنان تصور ومضمون آن نیز از هردو نصاب تعلیمی دینی ومکتبی ما خارج گردیده است.

به همین علت حتی درذهن بسیاری ازملاها وعلماء نیز این موضوع خطور نمی کند که قیادت دنیوی وسیاسی هردو در کنارقیادت معنوی وروحانی حق علماء ومردمان متدین است .واین حق در قرآن کریم حق (صالحین) خوانده شده است.

ما در تاریخ اسلام می بینیم که رسول الله ﷺ وخلفای راشدین هم امامان مسجد بودند . وهم بزرگان دولت. وهم قائدین و سرلشکران. آنها عملاً به امت تلقین داده اندکه قیادت دینی وسیاسی هردوحق صالحین است. بعدها درنتیجهٔ به میان آمدن شرائط وحالات ناگوار میان قیادت دینی وسیاسی جدایی ایجاد شد. ودرین مجال ازمنهج اسلام انحراف صورت گرفت.

این انحراف زمانی ازبین میرود که مجدداً به (صالحین) فهمانده شود که قیادت سیاسی نیز حق آنها است .وبرای بدست آوردن این حق باید مبارزه نمایندتا آنرادوباره از دست عناصر مفسد و(سیکولر)وگماشته گان بیگانه گان گرفته. وبدست مصلحین بسپارند.

ج: شناسایی وتشخیص انواع واشکال کفر معاصر:

عدم شناخت انواع واشکال کفر معاصر میان مسلمانان کم علم امروز باعث میگردد که مردم در دامن کفر معاصر سقوط کنند.

قرآنکریم به این موضوع توجه کامل نموده است. اگر به منهج وطریقهٔ قرآنکریم غور وتوجه شود می بینیم که قرآنکریم اگر از یکطرف به مسلمانان ایمان و مقتضیات آنرا معرفی میکند. از جانب دیگر انواع واشکال کفر، مفاسد کفر، وشیوه های محافظت از وقوع درآنرا نیز به مسلمانان معرفی می نماید.
قرآنکریم در زمان نزولش همهٔ انواع واشکال کفر موجود در آن عصر رامعرفی نموده است. که از آن قبیل کفر یهود. کفر نصاری. کفر صابئین (ستاره پرستان). کفر مشرکین. کفر حاکمیت، کفر عبادت. کفر استعانت. کفر نذر. کفر محبت. کفر موالات. کفر نفاق واشکال گوناگون دیگری راابابیان مثالهای از هر کدام آنها به شکل مفصل ذکر کرده است.
قرآنکریم نه تنها انواع کفر های زمان رسول الله ﷺ را معرفی نموده، بلکه کفرامتهای پیشین چون کفر قوم نوح علیه السلام، کفر قوم ابراهیم علیه السلام. کفر قوم هود. کفر قوم صالح. کفرقوم شعیب. کفرقوم لوط. کفرقوم موسی. وکفر اقوام پیغمبران دیگر (علیهم السلام) رانیز باذکر دلائل کفری کفار آن زمان رامفصلاً به این مقصد بیان فرموده تا مسلمانان ازآنها اجتناب ورزند، واز مبتلا شدن به سرنوشت آنها دراماں بمانند.
همچنان علمای اسلام در زمانه های خود اقسام مختلف کفر و بدعت را را با فلسفهٔ کفری وگمراهانه اش به امت واضح نموده

انـد . ودر رد آنها مؤلفـاتی نوشـته انـد. کـه دریـن سلـسله مرتدین. زنادقـه. چنگیزیهـا. خوارج. مرجئـه. جهمیـه. قدریـه. روافض. وجودیه. حلولیه. بابیها. بهاییها. ذکریهای ایران وبلوجستان. قادیانیها وغیره شامل می شوند.

اشکال کفر وگمراهی گذشته با تفاصیل کامل به امت واضح ساخته شده. ولی اکنون مشکل درین است که اشکال واقسام کفرهای معاصر وفلسفه های کفری آنها که به نامها وقالبهای جدید آشکار گردیده اند. وامت را بنا بر تعبیر ابوالحسن علی ندوی (رحمه الله) به تهدید ارتداد اجتماعی روبرو ساخته اند. ازطرف علماء با وضاحت تام درنصابهای تعلیمی معرفی نگردیده اند.

اشـکال کفـر معاصـر چـون کمـونیزم. کپیتـالیزم. لیبرالیزم. دیموکراسـی. مودرنیزم. نـشنلیزم. قـوانین وضـعی وگلوبلایزیشن (جهانی شدن) نسبت به کفر های زمان سابق خطرناکتر اند. زیـرا کفرهـای سـابقه اشـکال سـادۀ داشـتند. وتنها درساحۀ تعبدی وتصوری محدود بودند. اما = کفرهای معاصر همۀ جوانب زندگی انسانی را احتوا میکند که سیاست. نظام. عقاید. اخلاق. اقتصاد. تمدن وهمه چیز را درآغـوش خـود میگیـرد. وخطرنـاکتر ازآن اینکـه کفرهـای معاصر مردم را به طرف خود به صفت کفر نمی خوانند. بلکـه آنها را بنامهای ترقی. تمدن. جهانی شدن. عدالت. مساوات

وانسانیت دعوت میکنند. که مردم عام به معنی ومدلول حقیقی این شعارها واصطلاحات پی نمی برند. وهمین علت است که ملیونها مسلمان گاهی خود را درآغوش کمونیزم وگاهی هم درآغوش مودرنیزم. لیبرالیزم. دیموکراسی. وهیومنزم می افگنند .ودرعین حال خودرا مسلمان نیز فکر میکنند.

درین بخش لازمست تا حرکتهای اسلامی وجهادی با پیروی از اسلوب قرآنی همهٔ انواع واشکال کفر این زمان را به نسل نوین از طریق نصاب تعلیمی. مطبوعات. وراه های گوناگون دیگر معرفی نمایند .ودر رد وابطال آنها به پیمانهٔ وسیع بنویسند تانسلهای کنونی ونسلهای آیندهٔ مسلمانان ازخطر کفر معاصر محافظت شوند.

اگر چنین تدبیری بکار گرفته نشود .مردمان زیادی درحالیکه خودرا مسلمان تصور میکنند کافر خواهند شد. درحالیکه ازکافر شدن خود شاید اطلاعی هم نداشته باشند.

توصیهٔ چهارم :افشای جنایات غرب

حرکتهای اسلامی ومجاهدین باید درنصابهای شان از ظلم وجنایات سیاسی ،استعماری .نظامی ،اقتصادی واخلاقی غرب پرده بردارند. تا جنایاتی را که غربیهادر زمان اشغال کشورهای اسلامی وحکمرانی مستقیم وبالواسطه بر مسلمانان درحق مسلمانان روا داشته اند افشاگردند.

وهمهٔ آن جنایاتی را که انگلیسها درآسیا، فرانسویها، ایتالیایها و هسپانویها در زمان تسلط استعماری شان در افریقای اسلامی، روسها درآسیای مرکزی، وامریکاییها در همهٔ جهان بر مسلمانان رواداشته اند آشکار گردند.

وهمچنان همهٔ آن پلانها باید افشا شوند که چگونه امریکا می خواهد معادن وثروتهای طبیعی کشورهای خلیج، آسیای مرکزی، وکشورهای اسلامی دیگر راتحت کنترول خود در آورد، هرچند که ضرورت قتل ملیونها انسان درین راستا پیش آید.

در سلسلهٔ افشای جنایات غرب این هم باید تشریح شود که چگونه امریکا واروپا خود را از شر یهود نجات داده. و با تأسیس دولت یهودی درفلسطین آنها رابر مسلمانان تحمیل کردند.

وهمینطور درین سلسله همهٔ آن جنایاتی را که ادارهٔ(ملل متحد)و(شورای امنیت)درمورد فلسطین، کشمیر، قبرس وسایرکشورهای اسلامی طی شصت سال گذشته با اتخاذ مواقف منفی در قبال آنها مرتکب شده اند، افشا وبی نقاب گردند.

بابحث وتحقیق وبرملا کردن همهٔ این جنایات به مسلمانان چهرهٔ اصلی وحقیقی عدالت، مساوات، وديموكراسی غرب آشکار میگردد. ومسلمانان به این موضوع پی میبرند که آیا غربیها دوستان شان هستند، ویا دشمنان شان؟

و این را نیز خواهند دانستند که آیا Civil democratic Islam (اسلام متمدن دیموکراتیک) اسلام حقیقی است؟ و یا اینکه یک مودل دیگر کفر است که به نام اسلام معرفی میگردد؟

درسلسلهٔ جنایات باید جنایات هزاران مؤسسه غربی غیر دولتی نیز افشا گردد که به اشکال گوناگون مصروف جاسوسی، اختلاس مالی، پخش فجایع اخلاقی بین مسلمانان، نشر فرهنگ منحط غربی در جهان اسلام، ومصروف به دعوت به نصرانیت هستند. این مؤسسات به صورت مجموعی یک ارتش غیر نظامی غرب اند که بدون استفاده از سلاح به منظور تسخیر کشورهای اسلامی تحت عناوین گوناگون مصروف فعالیت میباشند.

توصیهٔ پنجم: توجه به دعوت در کنار جهاد مسلح

یکی ازوظائف مهمی که حرکتهای جهادی درکنارجهاد مسلحانه به آن چندان توجه نکرده اند همانا دعوت مخلصانهٔ مردم به طرف اسلام راستین است.

مجاهدین درافغانستان باید درکنار جنگ بر ضد کفار، در قریه ها، ولسوالیها، ودرمیان اقوام فعالیتهای دعوتی چون درسهای عمومی، سخنرانیها، محافل واجتماعات، سمینار های تربیوی، نمایش افلام اسلامی وجهادی بااستفاده از پروجکتور برای عامهٔ مردم و سکان قریه ها، اجرای مسابقات

علمی، مسابقات حفظ سوره های مشخص قرآنکریم، ویا مقدار معین از احادیث، برپاکردن محافل ادبی، واجرای برنامه های سپورتی میان جوانان قریه ها را نیز انجام دهند.
به هر مقداریکه دعوت به اسلام بین مردم پخش شود، به همان اندازه محبت جهاد ومبارزه دردلهای شان ایجادمیشود، وتأثیر تبلیغات دشمن از بین می رود.
برای اجرای چنین برنامه های دعوتی باید جوانان با استعداد از میان صفوف جهادی طی برنامه ها ودوره های خاص تعلیمی، تربیوی ودعوتی تربیه شوند، ودر هرجبهه باید برای پیشبرد امور فرهنگی ودعوتی کمیتهٔ تشکیل گردد، ودرآن علمای محلی وجوانانی دارای ذوق واستعداد های گوناگون عضویت داشته باشند وفعالیت نمایند.
درمناطقی که تحت تسلط مجاهدین قرار دارند باید به فعال نمودن دستگاه های کوچک وسیار رادیوهای (FM) توجه شود، تاازین طریق پیام دعوت به شکل وسیعی به زنان وهمهٔ اعضای خانواده هانیز برسد. وسعی شود تامطبوعات اسلامی به مردم به مقدار کافی برسند، ودرین مطبوعات به صورت خاص بر نوشته ها روی پلان های خطرناک غرب درمورد مسلمانان ترکیز شود، وعواقب آن به مسلمانان بیان گردند.
به این ترتیب قادرخواهیم گشت که درکنار جهاد برای محافظت از ایمان واخلاق مسلمانان دعوت مؤثری رانیز به

کار انداخته. وپلان دشمن را خنثی ساخته باشیم. و به مسلمانان این موضوع را واضح نموده باشم که دین اسلامی که از جانب الله ﷻ فرستاده شده. یک دین است.و Civil democratic Islam (اسلام متمدن دیموکراتیک)که از طرف امریکا دیزاین شده است .یک کفری است که غرب میخواهد آنرا بعوض اسلام حقیقی درمیان مسلمانان نشر نماید .وبه واسطۀ آن مسلمانان را از جهاد ومبارزه بر ضد سیاست های استعماری غرب منحرف سازد ﴿ يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُوا نُورَ اللهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ﴾ سورة الصف / ۸.

ترجمه: (کافران میخواهند تا نور الله ﷻ رابا دهن های شان خاموش سازند، والله متعال تکمیل کنندۀ نور خود است، اگر چه کافران از آن ناخوشنود باشند).

پایان.

دانشگاه مسیحی کابل

American University

پس منظر تاریخی

غربیها از آغاز اسلام تاکنون همواره تلاش نموده اند تا کشورهای اسلامی راتحت تسلط خود درآورند. وحاکمیت اسلام را از بین ببرند. بمقصد رسیدن به همین هدف جنگهای صلیبی رابراه انداخته. وبه بهانهٔ تسخیر (القدس) چند صد سال مسلسل به جمع آوری لشکر پرداختند. ودر عالم اسلام صدها هزار مسلمان رابه قتل رسانیدند. امابه هدف شان دست نیافتند. چنانچه (گاردنر) مشهورترین منصرین غرب درافریقای اسلامی میگوید:

(جنگهای صلیبی نتوانست (القدس) را برای همیشه از تسلط مسلمانان خارج سازد ودر قلب جهان اسلام یک دولت مسیحی را تأسیس نماید).

نامبرده اضافه می کند:

(جنگهای صلیبی نسبت به تسخیر القدس، بیشتر به مقصد از بین بردن اسلام راه اندازی شده بودند).[1]

همین جنگهای صلیبی بعدها شکل جنگهای استعماری را بخود گرفت که ظاهراً اهداف امپریالیستی واقتصادی داشت، که درنتیجهٔ آن تقریباً همهٔ عالم اسلام را تحت سیطرهٔ

---

[1] مضمون (الجامعة الأمريكية في بيروت مركز لنشاط المخابرات والسفارة الأمريكية) در شماره (۲۰۰) مجلة المجتمع کویت.

خویش درآورد. ومسلمانان رابرای مدت طولانی محکوم نگهداشت .وشریعت را از زندگی اجتماعی وسیاسی مردم جبراً دورساخت. اگرچه در دلهای مردم جاداشت.

اما در آغاز قرن بیستم زمانیکه در نتیجۀ جد وجهد حرکتهای آزادی خواه گلیم استعمار اروپایی شروع به جمع شدن نمود .انگلیسها نقش استعماری خودرامخصوصا بعداز جنگ جهانی دوم به امریکا سپردند. زیرا ستارۀ بخت آنها روزبه روز درحال افول وزوال .وستارۀ امریکا درحال صعودبود.

امریکاییهاکه ازمشکلات دوران حاکمیت استعماری اروپاییان درس عبرت گرفته بودند برای تسخیر عالم اسلام یک طریقه واستراتیژی جدیدی راوضع نمودند. که اساسش برکوششهای کلیسا وتعلیم استوار بود.

امریکا مبلغین مسیحی را وظیفه داد تا در کشورهای اسلامی که تا آنزمان تحت استعمار اروپاییها قرار داشتند از طریق تأسیس مکاتب. کالج ها . ودانشگاه هایک نسل نوینی را تربیه کنند که افرادش تنها به نام مسلمان باشند .ودر واقعیت هیچ همدردی با اسلام ومسلمانان نداشته باشند. دین،فکر، اخلاق، فرهنگ وشیوۀ زندگی شان امریکایی باشد .تاافراد همین نسل نوین بعد از فراغت شان امورکشور ها را بدست بگیرند. واین بار مستعمره نگهداشتن کشورهای اسلامی ازطریق **Westernization** (غربی سازی) آنها دوام یابد.

کلیسا درکشورهای اسلامی به ایجاد ادارات ومراکز تعلیمی اقدام کرد که درحقیقت برای تحقق اهداف جنگهای استعماری صلیبی به مثابه یک جبههٔ جنگ بودند. اما در ظاهر شعارهای (تعلیم)، (انسانیت) و(ترحم) را بلند میکردند.

لطفی لیفونیان منصّر ارمنی الاصل میگوید: (زمانیکه کشورهای اروپایی درجنگهای صلیبی شکست خوردند. خواستند برضد مسلمانان جنگ دیگری را از طریق تعلیم وتبلیغ راه اندازی کنند. واین بارکلیساها، مبلغین مسیحی، مکاتب، دانشگاه ها وشفاخانه ها را به کار گماشتند. وهزارها تن از مبلغین مسیحی رادرجهان اسلام پراگنده نمودند)[۱].

این استراتیژی امریکا بسیار مؤثر واقع شد. زیرا این بارنه تنها مردم درکشور های اسلامی از آنها نفرت نمیکردند. بلکه مردم فرزندان خود رابا قبول مصارف مالی گزاف دراختیار آنها به منظور آموزش و تعلیم گذاشتند. وآیندهٔ نسل جدید راخود به تبشیریهای مسیحی (تبلیغی های مسیحی) سپردند.

---

[۱] - مجلة (المجتمع) كويت. شمارهٔ ۲۰۰ مقالة الجامعة الأمريكية في بيروت مركز لنشاط المخابرات و السفارة الأمريكية.

مسیحیت در پردهٔ تعلیم

زمانیکه منصرین امریکایی مسیحی پروتستانت درجهان اسلام ازمراکش الی اندونیزیا پراگنده شدند مشاهده نمودند که درینجا مردم به قبول مسیحیت آماده نیستند . بلکه به سبب ظلم استعمار اروپایی نفرت مسلمانان در برابر مسیحیت نسبت به گذشته بیشتر گردیده، وبعضی از ساحاتی که تا آنزمان تحت کنترول خلافت عثمانی قرار داشتند با پخش ونشر مسیحیت مخالفت می نمایند. پس همان بود که مبلغین مسیحی امریکایی برای فعالیت مسیحی خود دواقدام مهم ذیل را انجام دادند.

اول :مبلغین مسیحی فعالیتهای خودرا در مناطقی چون لبنان ومصر آغازکردند که اقلیتهای مسیحی از قبل درآنجا موجود بودند.آنها این ساحات را منحیث مراکزی برای انجام فعالیت هایشان درمناطق دیگر به بهانهٔ اینکه گویا آنهابه مسیحیان محلی کار میکنند ، وکسی حق اعتراض برآنهارا ندارد اتخاذ نمودند.

دوم :آنها پروژه های خود را در شکل بهترین مراکز تعلیمی که براساس معیارهای بسیار عالی استوار بودندآغاز کردند. نتیجهٔ این کارآن شد که بعد از گذشت یک مدتی مسلمانان ثروتمند منطقه نیز فرزندان شانرا درین مراکز شامل نمودند ،

وبا گذشت زمان وکوششهای مستمر ، ودر نتیجهٔ کسب نفوذ وتأثیر برحکام محلی بالآخره امریکا این مکاتب را به مراکز مهم تحصیلات عالی مبدل کرد که بعضی ازآنها بعدها به شکل دانشگاه های امریکایی American Universities ظهورکردند که درین بحث معرفی عدهٔ ازآنها خدمت خوانندگان تقدیم میگردد.

انتخاب مراکز مهم جهان اسلام برای تأسیس دانشگاه های امریکایی

منصرین امریکایی برای تأسیس دانشگاه ها آن مناطقی را انتخاب نموده اند که از یکطرف درآنجا دست باز فعالیت بتوانند ،واز جانب دیگر مناطق متذکره از لحاظ سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، ودینی بر مناطق دیگر یکه دراطراف آن موقعیت دارند تأثیر داشته باشند ،تا همین تأثیر درنشر فعالیتهای امریکایی نیز ممد واقع گردد.

مؤثرترین مناطق مستهدف برای این پلان شهر های (بیروت)، (قاهره) ، (استانبول) واکنون (کابل) تعین گردیدند ،که درمورد اهمیت هر یکی ازین مناطق چند سطری به گونهٔ ذیل تقدیم میگردند:

بیروت لبنان: برای تأسیس دانشگاه امریکایی لبنان از آنجهت مهم بودکه از یکطرف درساحل بحیرهٔ مدیترانه در

سمت مقابل با اروپا موقعت دارد. وامریکا ازطریق بحر مستقیماً به آن راه دارد. واز جانب دیگر در بیروت اقلیتهای نامسلمانی چون (مسیحیان مارون)،(درزیها)، (ارمنیها) و(اسماعیلیها)سکونت داشتند که وجود آنهابرای فعالیتهای امریکایی زمینۀ مساعدی را مهیامی نمود. ومهمتراینکه مناطق سوریه، عراق، فلسطین،اردن وکشورهای جزیرۀ عرب به شکل مؤثر ازلبنان تحت شعاع قرار میگرفت.

قاهرۀ مصر: کشور مصرکه از یکطرف درکنار بحیرۀ مدیترانه موقعیت دارد واز جانب دیگر حیثیت پل رامیان براعظمهای آسیاوافریقا داشته ،وباداشتن دانشگاه (الأزهر) وداشتن تمدن تاریخی وسیاسی حیثیت یک مرکز علمی وفرهنگی رابرای همۀ افریقای شمالی ومرکزی بخود گرفته است. ودرکنار این دراواخر قرن نوزدهم واوائل قرن بیستم خانواده حاکم (محمد علی) که غرب راقبلۀ آمال خود گردانیده بود ،ومصر را از خلافت عثمانی جداساخته بود میخواست همه چیز رادرمصر مطابق فرهنگ غرب عیار نماید.

درکنارهمۀ اینها مسیحیهای مصر(قبطیها)نیز یکباردر عهداستعمارفرانسه وسپس درزمان استعمار انگلس رشد قابل ملاحظۀ نموده بودند. همۀ این اسباب برای(منصرین) امریکایی زمینۀ پخش ونشر مسیحیت وبراه انداختن پروسۀ تعلیم به شیوۀ غربی،وباز کردن دانشگاه امریکایی را مساعد ساخته بود.

استانبول ترکیه: شهر استانبول که تقریباً پنج قرن مرکز خلافت اسلامی درترکیه بود، وبه سبب وجود مساجد زیبا درآن دردنیا بنام (شهر مناره ها) یاد می گردید، و عثمانیها خلافت عظیمی را از همانجا اداره میکردند وبه هر طرف فتوحات داشتند، به حدی که دراروپای شرقی نیز ساحات زیادی رافتح نموده بودند. ولی دراخیر دراثرضعف داخلی وتوطئه های یهودی و مسیحی به زوال روبرو گردیدند.
مرکز این خلافت (شهر استانبول) نیز برای منصرین امریکایی بمنظور فعالیتهای تعلیمی شان موقعیت جالبی بود. از همین جهت آنهادرآنجا نخست کالج (رابرت) را تأسیس نمودند، که بعدها درعهد ترکیهٔ سیکولر به دانشگاه امریکایی تبدیل گردید.
کابل افغانستان: افغانستان که درطول تاریخ یک قلعهٔ مستحکم اسلام وسرزمین جهاد وفداکاریها برای اسلام بوده، ومردمش همیشه بانیروی ایمان دربرابر قوتهای بزرگ دنیا بامردانگی ومتانت ایستادگی نموده اند، وزوال قوتهای بزرگ دنیا نیز از همینجا آغاز شده است نیز دارای اهمیتی زیادی برای منصرین است.
همهٔ این رشاداتهادرسرزمین افغانها به این دلیل به عمل آمده که مردم این سر زمین برای همیشه بر ایمان، شریعت، فرهنگ اسلامی، وارزشهای ملی واخلاقی خود محکم

واستوار باقیمانده اند ،ورنگ وفرهنگ بیگانگان را نپذیرفته اند .وبه همین خالص بودن وفطریت شان توانستند تادرنتیجهٔ جهاد عظیم شان چهارده صد سال بعد نیز نظام اسلامی را همرنگ نظام صدرسلام قائم نمایند.
اما این کاربرای غرب ودررأسش امریکا که میخواهد همهٔ دنیا را به بهانهٔ (گلوبلایزیشن) درخُم امریکا رنگ نماید . وهمه را تحت بیرق خود قراردهد قابل قبول نبود. به همین سبب با همراهی رفقای صلیبی اش یکجا برضد افغانستان جنگ بزرگ صلیبی را آغاز نمود ،وبا تسخیر کابل اندکی بعد بنیادیک دانشگاه امریکایی رادرین شهر گذاشت، که تفصیلات آن درصفحات بعدی بیان خواهند شد .

چرا دانشگاهای امریکایی در جهان اسلام ؟

باوجود آنکه هزاران جوان از گوشه وکنارجهان اسلام مصروف فراگرفتن تعلیمات درغرب اند ،واز محیط آنجا متاثر نیز می شوند ،پس چرابه تأسیس دانشگاهای امریکایی درجهان اسلام ضرورت افتاد ؟
جواب این پرسش رامدتها قبل مؤسس دانشگاه امریکایی بیروت Denial Bless درسال (۱۸۲۲م) چنین داده بود:
(تأسیس یک ادارهٔ بزرگ تحصیلات عالی درلبنان از آنجهت ضروراست که آنعده جوانان جهان اسلام که درغرب ودانشگاهای امریکا تحصیلات شانرا به پایان میرسانند ،

اکثریت آنها به کشورهایشان برنمیگردند تادرینجابا مبلغین امریکایی مستقیماً کمک نمایند .بلکه همانجادرغرب به کارها ووظائف مصروف میگردند. اما برعکس آنهافارغین مکتب(سیمون کالهون) ـ مکتبی که درسال(۱۸۳۵م) در لبنان توسط(سیمون کالهون) تأسیس شده و بنام خودش مسمی گردید ـ همه عملاً درکشورهای اسلامی درمکاتب مبلغین مسیحی بحیث استاذان، مبلغین، وپرسونل اداری مصروف کار هستند)[1].

همین علت باعث شده تا امریکاییها و مؤسسات تعلیمی امریکا اینجادرکشورهای اسلامی ادارات تحصیلات عالی خود راتأسیس نمایند.

اهداف دانشگاهای امریکایی در جهان اسلام

قبل ازینکه درمودردانشگاهای مشهور امریکایی درجهان اسلام بحث مفصل داشته باشیم بهتر میدانم تابه شکل عمومی از اهداف ومقاصدی مختصراً یادآوی نمایم که این دانشگاهابرای رسیدن به آنها تأسیس میشوند .وملیاردها دالر برآنها به مصرف میرسد:

هدف اول ـ تسخیرقدرت سیاسی کشورهای اسلامی:

دانشگاه های امریکایی درجهان اسلام به تربیهٔ شاگردان در عرصه های می پردازند که فرداآن شاگردان بتوانند در

---

[1] - التبشیر والاستعمار فی البلاد العربیة) تألیف دکتور مصطفی الخالدي و دکتور عمر فروخ از صفحه ۹۲ تا ۱۱۰ .

بخشهای تعلیم، سیاست، اداره، اجتماع، اقتصاد، فرهنگ وارتش صلاحیتهای اداره وقیادت را حاصل نمایند. تا امریکا ازطریق آنها موفق به تسخیر قدرت سیاسی در کشورهای اسلامی گردد، ونظام سیاسی رادرکشورهای اسلامی مطابق خواسته های غرب بر پا کند.

تاریخ وتجربه هردوثابت نموده اند که همین شاگردان منافق صفت امریکاییها درعملیهٔ از بین بردن قوانین واحکام اسلامی ماهرتر وسخت دل تر ازامریکاییها عمل میکنند.

دانشگاه امریکایی بامهارت زیاد و بگونهٔ سیستماتیک عملیهٔ **Brainwash** (شستشوی مغزی) شاگردان را انجام میدهد، فکر وذهن آنهارا بر اساس اصول، قوانین، فرهنگ، وارزشهای اخلاقی غرب عیار می نماید، ودر مقابل آن اسلام رابه آنها ازطریق دروغ وتزویر بحیث یک دین نامعقولیت، عقب ماندگی، قساوت، خونریزی، وخشونت معرفی می نماید، که هزاران تن این جوانان بعد از فراغت ازدانشگاه درمراکز بلند ومناصب علیای جامعه ونظام قرار میگیرند، وصاحب صلاحیتهای بلند وبزرگ میگردند. اما از عقیده، اصول، اخلاق، فکر، وفرهنگ اسلام نه تنها بی بهره میباشند، بلکه باتمام شدت وقساوت برای ازبین بردن آنها از طریق ادارات حکومتی وخصوصی اقدام نیز می نمایند. ودرمقابل آنهمه ازارزشهای اجتماعی وتاریخی جامعهٔ خودبغاوت نموده ومصروف تطبیق قوانین بیگانگان میگردند.

هدف دوم ـ مسیحی کردن نسل جدید:

دانشگاه امریکایی ازطرف کلیسای فرقهٔ پروتستانت Protestant مسیحی که مرکز آن درنیویارک است تأسیس،وازطرف همین مرجع اداره وتمویل میگردد. ولهذا اهمترین هدف آنرا مسیحی نمودن جوانان مسلمان تشکیل میدهد. وهمهٔ فعالیتهای دیگرش درحقیقت به گونهٔ وسائل وپوشش برای برآورده شدن همین هدف به کار گرفته میشوند که تفصیلات آن اندکی بعد ذکر خواهند شد.

هدف فوق در(مادهٔ دوم) وثیقهٔ تأسیس دانشگاه امریکایی قاهره بطورعلنی چنین ذکر یافته بود:

(یکی از اهداف دانشگاه امریکایی قاهره این است که تعلیم وتربیهٔ مسیحی به جوانان مصر وکشورهای اطراف آن تقدیم شود ،وسپس اخلاق وسلوک مسیحیت به همهٔ جهان اسلام از طریق دانشگاه به سویهٔ بلند درعمل معرفی گردد)[۱].

هدف سوم ـ تشکیک نسل جوان درمورد حقانیت اسلام:

مبلغین امریکایی میدانند که افغانها مسیحیت رانمی پذیرند ،هرچند که عقیدهٔ شان ضعیف نیز باشد ،بناءً پروسهٔ متردد ساختن نسل جوان درمورد حقانیت اسلام رامنحیث

---

[۱] - مجلهٔ عربی البیان چاپ لندن. شمارهٔ (۱۸۰) مضمون (أهداف الجامعة الأمريكية بالقاهرة) تلخیص نوشتهٔ دکتوره سهیر البیلی.

بدیل مسیحیت وبحیث مقدمۀ برای مسیحی ساختن تدریجی شامل پروگرام خود نمودند. وبا مطرح نمودن شکوک وشبهات گوناگون درمورد اسلام به متردد ساختن جوانان آغازکردند، ودر نتیجۀ آن جوانان را به صوب Existentialism (الحاد) و بی بندوباری اخلاقی می کشانند. که با تطبیق این برنامه اگر جوانان مسیحی نگردند. مسلمان نیز باقی نمی مانند. وبرای انجام هیچگونه خدمتی به اسلام حاضر نمیشوند. که این کار خودش یک دستآوردی بزرگی برای مسیحیت به حساب می آید.

مبلغان مسیحی برای برآوردن این هدف فرزندان خانواده های راکه درقدرت سیاسی وحاکمیت شریک هستند، ویا بانفوذ هستند بطور خاص زیر کار میگیرند. زیرا درآینده غالباًقدرت به طورموروثی بدست اینها می افتد.

هدف چهارم_ خشکانیدن سرچشمه های فکری مقاومت:

به هر مقداریکه امریکاییهاواروپاییها ازجهاد مسلح وحرکتهای جهادی درهراس هستند، به همان اندازه بلکه بیشتر ازآن ازبیداری اسلامی، وازخروشان بودن سرچشمه های فکری مقاومت مخالف خودنیز درترس وهراس بسرمی برند. زیرا آنها به این باورهستند که با اسلحه وتکنالوژی عصری میتوان بامجاهدین مقابله نمود، اما ممکن نیست با

قوت اسلحه با آن قوت معنوی وفکری مقابله نمود که در عقب مجاهدین در امر تربیه وذهن سازی مجاهدین ومعرفی دشمن به آنها مصروف کار است، وحرکت غرب وامریکارا گام به گام مراقبت می نمایند . وبه حرکتهای جهادی ستراتیژی مناسب فکری ،سیاسی ،اعلامی، ونظامی را تشخیص، ومراحل تطبیق آنرا تعیین مینماید.

غرب میکوشد برای تضعیف فعالیت مجاهدین در کشورهای اسلامی ادارات فکری وتعلیمی رابه سطح محلی ایجاد کند .وکادرهای محلی رادرین ادارات منحیث پژوهشگر، وتحلیلگربکار بگمارد.وهمچنان به منظور از بین بردن فکر جهادی پلانهای رابه سطح منطقوی ترتیب میدهد ، وبادرنظر داشت حالات وشرائط موجود بالای آن کار میکند.

تربیهٔ اینگونه اشخاص،وسپس بکارگماشتن آنهادر ارگانهای مختلف دولتی وغیر دولتی ازاهداف مهم دانشگاه امریکایی محسوب میشود. دانشگاه امریکایی قاهره درمورد حرکتهای جهادی واسلامی زیادی درآسیا وافریقا تحقیقاتی انجام داده ،وبه اشکال گوناگون تا حدی درعملیهٔ به دام افگندن عدهٔ از مفکرین اسلامی ،وشخصیتهای جهادی سابق موفق نیز شده است.

همین اشخاص وادارات منطقوی بعدها جوانانرا درمورد جهادومجاهدین درشک افگنده ،واذهان شانرا مشوش می

سازند ،ونظریهٔ مشروعیت وافادیت جهادرا زیر سوال میبرند که بهترین نمونهٔ این مردم اکثریت رهبران دیروزهٔ مجاهدین اند که امروز نه تنها در زیر سایهٔ بیرق دشمن ایستاده اند ،بلکه عملاً علیه مجاهدین جبهه نیزگرفته اند.

هدف پنجم ـ تربیهٔ پرسونل محلی برای کمپنیهای غربی به شیوهٔ امریکایی:

اینکه کشورهای اسلامی بصورت مجموعی به سبب پیشرفت غرب درعرصه های صنعت،اقتصاد ،وتجارت به بازارهای استهلاکی غرب مبدل گردیده اند ،واقتصاد کشورهای اسلامی در چنگال کمپنیهای (Multinational) چند ملیتی غرب وامریکا افتیده، وحتی حکومتها ی آنهارا از لحاظ اقتصادی مغلوب ومقهورگردانیده ،پس همهٔ این کمپنیها درکشورهای اسلامی ومخصوصاًدرکشورهایکه غربیهااراده‌ٔ تسخیر آنهارادارند به هزاران تن مأمور وپرسونل مسلکی که دارای مهارت های عالی اداری ومسلکی به شیوهٔ غربی باشند ضرورت دارند ،تابتوانند کارهای کمپنیهای استعماری واستثماری غرب رابه شیوهٔ درست به پیش ببرند، ودرعین حال باهوشیاری فراوان متوجه این نیزباشند که هرنوع فعالیت اقتصادی وتجارتی ای که احتمالاً منفعت آن به سود جهاد واسلام به کار انداخته میشود از پیشرفت

وانکشاف باز داشته شوند .وباموانع ومحدودیتها مواجه گردیده واز بین بروند.

پس آماده نمودن چنین پرسونل نیز از اهداف مهم دانشگاه امریکایی درکشورهای اسلامی به شمار می رود.

هدف ششم _ ترویج شیوهٔ زنده گی غربی، وتشویق روحیهٔ استهلاک مصنوعات غرب درجهان اسلام:

امریکا سعی میورزد تا قبل از صدورفرهنگش به کشورهای اسلامی شیوهٔ زنده گی غربی رادرآنهارائج سازد. تا مردم درهمهٔ جوانب زندگی شان ازمصنوعات غربی استفاده نمایند ،که درنتیجهٔ آن جهان اسلام به یک بازاربزرگ مصنوعات غربی مبدل میگردد. وبرای تحقق همین هدف کمپنیهای بزرگ امریکایی مانند (Ford) و (General Motor) و... به پیمانهٔ بسیار وسیعی دانشگاه امریکایی ومؤسسهٔ جهانی (USAID) امریکایی رامساعدت می نمایند ، تادانشگاهای امریکایی برای آنها درشرق به حیث کمپنیهای فرهنگی درمورد ایجادبازار زمینه سازی نمایند ،که بااین کاراز یکطرف فرهنگ اجتماعی مسلمانان را تبدیل نمایند ، وازجانب دیگر از رشد صنعت درجهان اسلام جلوگیری نموده وبرای پیشرفت اقتصادی غرب نیز زمینهٔ وسیعی را مساعد سازند.

دانشگاه امریکایی یک دانشگاه مسیحی میباشد

دانشگاه امریکایی درهر کشور اسلامی ای که قرار دارد درحقیقت یک دانشگاه مسیحی میباشد ،که ازطرف کلیسای بزرگ فرقهٔ پروتستانت نصرانی نیویارک (Presbyterian) تأسیس واداره میشود. بورد عالی مشورتی همهٔ این دانشگاه هایکی است. واعضای آنرا سران بزرگ فرقه پروتستانت نصرانی ،مالکان کمپنیهای بزرگ، تاجران بین المللی، ومتخصصین علوم اجتماعی وتعلیمی تشکیل می دهند.

درکشورهای اسلامی هر دانشگاه امریکایی اساساً بمقصد پخش ونشر مسیحیت تأسیس میگردد ، و همهٔ فعالیتهای دیگردرآنها حیثیت وسائلی را دراند که در خدمت هدف اصلی بکار گرفته میشوند.

درسال ١٨٦٢ میلادی زمانیکه برای باراول تصمیم گرفته شدتا(فاکولتهٔ انجیلی سوریه) دربیروت بنام جدید دانشگاه امریکایی مسمی گردد ،ومبلغ بزرگ مسیحی امریکایی Denial Bliss به حیث اولین رئیس این دانشگاه تعین گردید. موصوف بعد ازتعین شدنش درین پست درسال ١٨٦٣ میلادی غرض مشوره با سران بزرگ مسیحی (Presbyterian) رهسپار نیویارک گردید ،ودرآنجادر

کلیسای بزرگ مرکزی Presbyterian سخنرانی را ایراد نمود که دربخشی ازآن چنین آمده بود:
(شرق به تعلیمات دینی ما نیاز دارد ،درآنجاباید تورات وانجیل (بایبل) بحیث یک کتاب تدریسی دائمی قرار داده شود).
ودرمورد رسالت دانشگاه امریکایی بیروت گفت:
(دانشگاه امریکایی بیروت باید از طریق کتابهای مسیحی درآسیا وافریقا روابط مارابا ملیون ها انسان قائم نماید ،وباید نعمت مسیحیت را برآنها (مسلمانان) ارزانی فرماید)[1]
همچنان ادارۀ تأسیسی دانشگاه فیصله نمود که: (هر استاذ این دانشگاه باید مبلغ دین مسیحی باشد).[2]
در سال ۱۹۰۹ میلادی زمانیکه گروهی از شاگردان مسلمان در برابر سوق دادن اجباری محصلین مسلمان به کلیسای دانشگاه احتجاج نمودند ،واز ادارۀ دانشگاه خواستند تامحصلین مسلمان درمراسم مذهبی دانشگاه جبراً شریک گردانیده نشوند ،درجواب این مطالبه ادارۀ دانشگاه اعلامیهٔ راصادرنمود که درمادۀ چهارم آن چنین آمده بود : (دانشگاه امریکایی بیروت یک دانشگاه مسیحی است ، وبه مصارف

---

[1] - (التبشير والاستعمار في البلاد العربية) تأليف دكتور مصطفى الخالدي و دكتور عمر فروخ ، صفحات ۹۲ - ۱۱۰.
[2] - التبشير والاستعمار في البلاد العربية) تأليف دكتور مصطفى الخالدي ودكتور عمر فروخ ، صفحات ۹۲ - ۱۱۰.

ملت مسیحی تأسیس شده ، و برای این تأسیس شده که انجیل درنصاب تعلیمی اش شامل باشد .تا منافع وخوبیهای دین مسیحیت راجلو چشم هرشاگرد بگذارد .پس هرکسیکه درین دانشگاه قصد شمولیت رادارد .قبل ازشامل شدن باید بادقت کامل غور نماید که درین دانشگاه ازاو چه خواسته می شود).

همچنان بورد مشورتی دانشگاه اعلان نمود که : ((دانشگاه امریکایی برای تعلیم حقائق توارت وانجیل به مردم تأسیس شده است. تابا این کار دانشگاه یک مرکز روشنی مسیحیت گشته،ومردم رابه ازخود کردن این پروشنی توصیه نماید)).

به همین اساس تا سال ۱۹۲۲ میلادی تورات (عهد قدیم) درنصاب دانشگاه رسماً شامل بود ،وبه همۀ شاگردان تدریس میگردید.

آغاز محتاطانه

اینکه این دانشگاه ها درکشورهای اسلامی تأسیس می گردند مؤسسین آنها بسیاراحتیاط میکنند که درابتدا حساسیت ملتهای مسلمان راتحریک نکنند ، وبه همین علت محصلین رادرقدم اول باتعلیمات مسیحی روبرو نمی سازند. **Denial Bliss** مؤسس دانشگاه امریکایی بیروت درین مورد میگوید:

((ما درسالهای اول کارهای تنصیری خودرا با احتیاط انجام می دادیم، تا ازبرانگیختاندن غضب خلافت عثمانی قبل از

استحکام وبر پا ایستادن دانشگاه جلوگیری کرده باشیم. امابعدها همهٔ شاگردان به عبادت مسیحی وبه انجام سرویس روز یکشنبه مجبورگردانیده می شدند)).[1]

چرانام این دانشگاه (دانشگاه امریکایی است)؟

هریکی ازین دانشگاه های مسیحی درکشورهای اسلامی ازطرف **N.Y, Presbyterian** (مرکز بزرگ فرقهٔ مسیحی پروتستانت) امریکا تأسیس می شود. اماکلمهٔ (مسیحی) بانام آن یکجا نمی شود، تاحساسیت مردم را درکشورهای اسلامی تحریک نکند.

درمصر نیز هنگامیکه دانشگاه امریکایی تأسیس میشد در آن وقت برسر نامگذاری آن دانشگاه میان سران بورد مشورتی دانشگاه اختلاف به وجود آمد. بعضیها میگفتند: نام دانشگاه باید به شکل علنی(دانشگاه مسیحی) گذاشته شود، وعدهٔ دیگری میگفتند: باید (مؤسسه تعلیمات مسیحی مصر وشرق نزدیک) نامیده شود، وگروه سومی میگفتند نامش باید (مجمع کالج های مسیحی قاهره) گذاشته شود. بالآخره درماه دسمبر سال ۱۹۱۷ میلادی میان

---

[1] - مجلة المجتمع کویتی، شماره (۲۰۰) مضمون الجامعة الأمریکیة في بیروت مرکز لنشاط المخابرات و السفارة الأمریکیة).

اعضای بورد درمورد تعین نام دانشگاه انتخابات صورت گرفت. که درنتیجهٔ آن نام A.U. Cairo (دانشگاه امریکایی قاهره) برایش انتخاب شد. زیراکه یکتعداد از شخصیتهای مهم حکومت مصر برنامهای قبلی اعتراض داشتند. ولی با وجود همهٔ این تغیرات شکلی که صورت گرفت اعضای بوردمشورتی این دانشگاه ها رادر میان خود به نامهای (دانشگاه مسیحی) میخوانند.

دانشگاه امریکایی بیروت

دانشگاه بیروت درجهان اسلام قدیمی ترین دانشگاه های امریکایی است. این دانشگاه درجریان (۱۴۳) سال گذشته در رویدادها وحوادث خطرناکی که درجهان اسلام به وقوع پیوسته نقش عمده داشته است. درکنار پخش ونشر مسیحیت درقسمت پخش وبه قدرت رسانیدن نظریهٔ سیکولریزم Secularism (بی دینی) درکشورهای عربی جهان اسلام نیزکارهای زیادی راانجام داده است.

تلاشهای ایجاد (نشنلزم عربی) درجهان عرب بمقصد از بین بردن خلافت عثمانی نیز از همینجاآغاز گردیدند. فارغین همین دانشگاه بودند که مسؤلیت وارد نمودن افکار ونظریات غرب به جهان عرب را به عهده گرفته وانجام دادند.

تأثیرات این دانشگاه تنهادرجهان عرب منحصر نماند، بلکه به کشورهای دیگر منطقه نیز سرایت کرد، به حدی که دهاتن از افغانان که هفت تن آنهادرکابینه های (کرزی) به صفت وزیر نصب شده اند نیز از همین دانشگاه فارغ گردیده اند.

وشخصیکه ازطرف امریکا دراشغال افغانستان بزرگترین نقش را ایفا کرد، وبعداز اشغال همهٔ امورحکومت دست نشاندهٔ امریکادرکابل تحت نظارت مستقیم او اجراء

میگردید یعنی (زلمی خلیل زاد) نیز فارغ التحصیل همین دانشگاه امریکایی است.

این دانشگاه درمقایسه بادانشگاه های امریکایی دیگر در منطقه حیثیت مادر را دارد ،وپلانهای اکادمیک برای فعالیتهای پروتستنانت مسیحی درآسیا وکشورهای اسلامی افریقا نیز در همین دانشگاه طرح ریزی میشوند.

زمینه سازی برای ایجاداین دانشگاه درسال(١٨٣٥) میلادی زمانی آغاز شد که مبلغ مسیحی امریکایی (سیمون کالهون) یک باب مکتب عصری را برای پسران ودختران دربیروت افتتاح کرد.

این مکتب مسیحی درکنار جذب فرزندان مسیحیان ساکن درآن منطقه به جذب فرزندان مسلمانان نیز پرداخت ،وبه سبب توجه جدی معلمین مسیحی این مکتب،ووجود وسائل فراوان ووسیع تعلیمی درآن این مکتب رشد قابل ملاحظهٔ نمود ،وشاگردان بسیاری راتقدیم کرد ،که بعداز فراغت درادارات مسیحی ومراکز تعلیمی بکار گماشته شدند.

نتایج خوب وموفق شاگردان مکتب(سیمون کالهون) بزرگان مبلغین مسیحی هریک **(Denial Bliss)** و **(William tom son)** راکه ازنیویارک آمده بودند به تأسیس یک ادارهٔ تحصیلات عالی در بیروت تحریک وتشویق نمود.این دو تن حین بازگشت به نیویارک راپورها وپیشنهادات شانرا جهت

مشوره به کلیسای بزرگ نیویارک (Presbyterian)
بردند .وسه سال تمام (از ۱۸۶۲) میلادی الی (۱۸۶۵) میلادی
برآن مشوره صورت گرفت و ترتیبات گرفته شد . ودرین مدت
برای این دانشگاه استاذان نیزآماده ساخته شدند.
درسال ۱۸۶۵ میلادی (Denial Bliss) رئیس این دانشگاه
تعیین گردید .ودرهمین سال(۱۸۶۵) میلادی این دانشگاه
امریکایی افتتاح گردید.
نصاب،زبان،اداره،استادان،وهمه چیز دانشگاه امریکایی
بو .کتاب انجیل (بایبل)درضمن نساب گنجانیده
شد ،وبحیث کتاب تدریسی مقرر گردید که (۵۷) سال تمام
یعنی تاسال(۱۹۲۲) میلادی به شکل علنی ادامه
داشت،اگرچه بعدها تعلیمات ومراسم مذهبی مسیحی
اختیاری گردیدند .امااداره‌ٔ دانشگاه میحط واستادان را
چنان تنظیم نموده بود که شاگردان خودبخود بطرف مسیحیت
مایل شوند ،که همین کار هدف اصلی آنهانیز بود.
درین مورد یک رئیس دیگر این دانشگاه Penrose که در
سال (۱۹۴۸) میلادی به این سمت توظیف شد ،درسخنرانی
افتتاحیهٔ خودکه به همین مناسبت ایراد می نمود چنین گفت:
((دلائل به اثبات رسانید که مؤثر ترین وسیلهٔ راکه مبلغین
امریکایی درسوریه ولبنان برای پخش ونشر مسیحیت
بکارگرفته اند همانا ادارات تعلیمی می باشد ،ازهمین جهت

رئیس دانشگاه امریکایی بیروت نیز از جملهٔ مبلغین فرقهٔ پروتستانت برگزیده شده بود)).[1]

اکنون نیز زمامداران و سیاستمداران زیادی درجهان عرب که کشورها و ملتهایشانرا جبراً وادار به غلامی امریکا نموده اند فارغان همین دانشگاه اند. وهمینها هستند که درهمهٔ جهان عرب ممانعت از تطبیق شریعت اسلام میکنند .وهرکسیکه سخن از حاکمیت اسلام وآزادی از تسلط غرب بر زبان آورد ازطرف همین زمامداران وبرمبنای قوانینی ساختهٔ دست خودآنها اعدام میشوند .محبوس میگردند .ویا به ترک کشورهای شان مجبورگردانیده میشوند .

---

[1] - مجلة المجتمع چاپ کویت . بحث (لماذا الجامعة الأمريكية الآن ؟) ۲۵ /۹ /۱۹۸۷م

دانشگاه امریکایی قاهره

دانشگاه قاهره نیز درجهان عرب مولود فکر مبلغین (Missionary) پروتستانت است. نظریۀایجاد این دانشگاه باراول درذهن مبلغ مسیحی امریکایی در مصر (چارلزواتسن Charles Watson) که پسر مبلغ مشهور امریکایی در مصر (اندوراتسن) بوده خطورکرد.

(چارلزواتسن) که فعالیتهای تعلیمی رابه منظور مسیحی ساختن اطفال وجوانان درمصر ازقبل آغاز نموده بود پلان این دانشگاه را تهیه کرد، وسپس این پلان را درسال (۱۹۱۴) میلادی باخودبه نیویارک برد، تا آنجادرکلیسای بزرگ بوردمشورتی دانشگاه های مسیحی برآن غوروبحث نماید. بتاریخ (۳۰) ماه دسمبر همان سال درضمن اجتماع سالانۀ کلیساموضوع این دانشگاه به بحث گرفته شد، ودرجریان بحث (Charles Watson) درسلسلۀ پیشنهادات خود از بزرگان Presbyterian درخواست نمودکه درمرحلۀ اول تأسیس دانشگاه نباید مراسم وعبادات مسیحی بر محصلین دانشگاه لازمی گردانیده شوند، تابتواندکار وبرنامه های خودرابدون تحریک حساسیتهای مسلمانان درفضای اطمینان انجام دهد.

بعد از پذیرفته شدن طرح دانشگاه از سال ۱۹۱۴ میلادی الی سال ۱۹۲۰ میلادی کارهای اعمارتعمیرات وخریداری

عمارتهای همجوار وترتیبات لازمی دیگر عملی گردیدند.
وبتاریخ پانزدهم اکتوبر سال ۱۹۲۰ میلادی دانشگاه
امریکایی بنام (کالج تعلیمات شرقی لنکولن) افتتاح شد.
که بعدها بنام (A.U. Cairo) (دانشگاه امریکایی قاهره)
مسمی گردید، وچارلزواتسن) به حیث اولین رئیس این
دانشگاه انتخاب شد که تا سال (۱۹۴۵) میلادی در سمت
خود باقی ماند.

دانشگاه امریکایی قاهره درآنزمان تنها به کمک کلیساهای
امریکا فعالیت مینمود، اما اکنون درکنارآنکه فعالیتهای
استثماری واقتصادی از خود دارد به کمک مؤسسات
مسیحی جهانی کار های خود را به پیش میبرد.

امریکا به دانشگاه مسیحی اش درمصر نسبت به همهٔ دانشگاه
های دیگر بیشتر توجه مینماید، زیرا از یکطرف در مصر
دانشگاه (الأزهر) قرار دارد که بیشتر از هزار سال خدمت
علوم اسلامی رانموده، اگر چه اکنون همانند ادارات تعلیمی
دیگر تحت کنترول حکومت سیکولر قرار دارد، اما باآن هم
بزرگترین مؤسسهٔ علوم اسلامی محسوب میگردد. واز جانب
دیگر نشأت حرکتهای اسلامی معاصر ازاوائل قرن بیستم
درقالب (الاخوان المسلمین) تحت زعامت ورهبری امام حسن
البنا شهید (رحمه الله تعالی) نیز ازهمین جاآغاز یافت، که
بعدها به جریانات فکری وجهادی متعددی مبدل گردیده، وبه

اطراف واکناف دنیا منتشر گردید. اما همهٔ آنها بصورت مجموعی تلاش می نمودند تا شرق را از تسلط غرب آزاد ساخته، و برای حاکمیت اسلام زمینه سازی نمایند.
علت دیگری درتوجه جدّی امریکا به مصر شاید داشتن نقش بزرگ مجاهدین مصری درتنظیم القاعده باشد. که امور قیادت رادرآن تقریباً همینها به عهده دارند. همهٔ این عوامل سبب شده تاامریکا نسبت به همهٔ کشورهای عربی دیگر به مصر توجهٔ بیشتر خود را مبذول دارد.

دانشگاه امریکایی استانبول ترکیه

درمورد ترکیه واهمیت اسلامی آن قبلاً تذکر به عمل آمد، ترکان عثمانی تقریباً پنچصد سال خلافت بزرگ عثمانی را در جهان اسلام از استانبول ترکیه اداره می نمودند. که این کار برای غرب قابل تحمل نبود.

اروپاییها درترکیه بمقصد از بین بردن خلافت اسلامی صدها سال تلاش کردند تامردم مناطق فتح شده در اروپای شرقی را برای بغاوت برانگیختند. وارمنیهای مسیحی رابه جنگ بر ضد عثمانیهاتحریک کردند. وفعالیتهای تخریبی فراوانی را انجام دادند. تا خلافت را از پادرآورند. اما تلاشهای شان تا زمانی به موفقیت نه انجامید که در داخل ملت ونظام ترکیه چنان اشخاصی را آماده کردند که ازاسلام تنفرداشته باشند. بهدف از بین بردن اسلام بطور منظم فعالیت نمایند. ودرترکیه بعوض اسلام درامر تنفیذ قوانین غرب وترویج شیوۀ زندگی غربی کارکنند.

مجرمین اصلی اسقاط خلافت درترکیه نیزآن افرادی بودندکه یادرغرب تحصیل کرده بودند. ویاهم ازافکار ونظریات غربی ای که مکاتب وادارات تعلیمی غربی درترکیه پخش میکردند متأثر گردیده بودند.

این مجرمین ترکیه را ازاسلام محروم ساختند. خلافت اسلامی رالغو قرار دادند. بجای آن (ترکیه سیکولر) را

تأسیس کردند ،وبر شعائر اسلامی در ترکیهٔ جدید ممنوعیت وضع نمودند.

مسلمانان ترکیه بیست چهار سال تمام از شنیدن اذان محروم گردیدند ، وبه همین مدت مسلمانان از ادای فریضهٔ حج نیز منع شدند. مدارس بسته بود.ومساجد به موزیمها تبدیل گردیده ،حجاب اسلامی ممنوع اعلان شد . وهرنوع تلاش برای اعادهٔ حاکمیت اسلام جرم تلقی گردید. و بالآخره از سال (۱۹۲۴) میلادی تا اکنون زمامداران ترکیه یکی پی دیگری بطور مسلسل تلاش می نمایند که ترکیه را از لحاظ سیاسی ونظامی یک جزئی از اروپا بگردانند ، ولی اروپاییها تا اکنون با آنهادرشامل شدن ترکیه دراتحادیهٔ اروپا موافقت نکرده اند ،چون آنهابه این باور هستند که هنوز هم درترکیه اسلام وجود دارد ، وکاملاً محونگردیده است.

جهتهایکه درترکیه درایجاد چنین وضعیتی فعالیت نموده بودند یکی هم ازآنهادانشگاه امریکایی استانبول بود. مبلغین مسیحی امریکایی برای ایجاداین دانشگاه ازمدتهاقبل به فعالیتهای شان آغاز کرده بودند. زمانیکه اولین گروه مبلغین مسیحی امریکایی **Missionary** درسال (۱۸۳۱م) وارد ترکیه شد درخانهٔ مسؤل این گروه فرزندی بدنیاآمد که نام او را (قسطنطین واشنگتن) گذاشتند ، تااورابمردم بحیث سمبول رابطه و وحدت میان (قسطنطنیه)

که اسم ماقبل اسلام استانبول است و(واشنگتن) تلقین کنند[1].

این گروه مدت برای طولانی در ترکیه باقی ماند، و باگذشت سالها زمینۀ تأسیس ادارۀ تعلیمات مسیحی را در استانبول آماده کرد.

در سال(۱۸۳۲م) مبلغ مسیحی مشهور امریکایی (هاملین) باسرمایه دار بزرگ نیویارک (روشیلد) یهودی مشوره نمود وبه او گفت:

(ترکان قبل ازجنگ بهدف تسخیراستانبول منطقۀ (روملی) راکه ساحۀ درکناراستانبول است منحیث پایگاه عسکری خود ساخته بودند، که بعد ها از همانجا امپراطوری مسیحی (قسطنطینیه) را واژگون کردند. من هم در هیمنجا (روملی) یک مکتب ثانوی (لیسه) را تأسیس میکنم، تااز همینجاخلافت ترکان عثمانی را واژگون نمایم).

(روشیلد) هم با اوموافقه کرده، وهمان بود که ابتداءً درآنجایک مکتب ثانوی تأسیس شد، که بعد ها به کالج (رابرت) استانبول تبدیل گردید، وبالآخره به دانشگاه امریکایی کنونی ترکیه مبدل گشت.

درموردهویت دینی این دانشگاه مبلغ مشهور مسیحی واولین رئیس دانشگاه امریکایی بیروت (Denial Bliss)

---

[1] - المدارس العالمية الأجنبية - الاستعمارية - تاريخها ومخاطرها) تأليف بكر بن عبدالله أبو زيد صفحۀ ۱۳.

می گوید: کالج رابرت ترکیه (دانشگاه امریکایی کنونی) یک کالج مسیحی بوده. تعلیم. نصاب. و محیط تعلیمی اش به صورت آشکار مسیحی است. زیرا مبلغین مسیحی آنرا اعمار نموده، و همیشه رئیس آن یک مسیحی بوده است.

پس منظر فعالیتهای مسیحی در افغانستان

حملات پی در پی بریطانیا برافغانستان بعد از تسخیر هندوستان به این هدف صورت گرفت که افغانستان را جزء قلمرو امپراطوری انگلیس بگردانند. ودراینجا نیز درامر پخش فرهنگ غربی وعقاید مسیحی درزندگی مردم کار نماید. به همین منظور انگلیسها تقریباً یکصد وبیست سال قبل انجیل رابه زبانهای افغانی ترجمه کردند. ودرمناطق مرزی با افغانستان آنرا پخش نمودند.

ولی اینکه افغانها مردم متمسک وقائم بر دین هستند، وانگلیسها را منحیث دشمنان، ودین شانرا (کفر) می شمردند. به همین علت دعوت آنها درآنزمان چندان مؤثر واقع نگردید.

بعدها مبلغین مسیحی به این حقیقت متوجه شدند که افغانهامسیحیت رانمی پذیرند. همان بود که مسیحیها نیز استراتیژی خود را تغیر داده. ودرعوض مسیحیت آشکار به ترویج زبانها وفرهنگ اروپایی میان مردم این مناطق دست زدند.

درمجموعهٔ مقالات مبلغین مسیحی اروپایی که آنراعالم مصری (محب الدین الخطیب) تحت عنوان (الغارة على

العالم الإسلامی) (تهاجم بر جهان اسلام) بزبان عربی ترجمه نموده است به شکل توصیه به مبلغین مسیحی چنین آمده است: (سگان مرزهای غربی هندوستان (افغانها) مردم بسیار محکمی هستند. به پذیرفتن مسیحیت آماده نمی شوند. باید برای آنها فرهنگ غربی وادبیات غربی را به زبانهای آنها ترجمه ونشر نمائیم. تا آهسته آهسته با مسیحیت وافکار اروپایی آشنا شوند)[١].

همین علت باعث شد تادرعهد امان الله خان دروازه های افغانستان بروی فرهنگ وافکار غربی نه تنها باز شد، بلکه لباس وفرهنگ غرب جبراً برافغانها تحمیل نیز گردید.

اما بعدها گروه های چپی واحزاب کمونستی ازین وضعیت به نفع خودشان استفاده کردند، که در نتیجه دروازهٔ فعالیت بعوض کلیسا بروی افکار کمونیستی باز گردید. زیرا کلیسا از غرب نمایندگی میکرد، ولی در افغانستان حاکمیت بدست روسها ورفقای شان قرار داشت، وآنها حاضر نبودند تادرساحهٔ تحت نفوذ وتسلط شان رقبای غربی آنها به نفع خود فعالیت نمایند. وبه همین علت کلیسای غربی فعایتهای پخش ونشر مسیحیت راخارج از حیطهٔ نفوذروسهادر میان مهاجرین افغان در پاکستان واروپا آغاز کرد.

---

[١] - الغارة علی العالم الاسلامی ، ترجمه وترتیب از محب الدین الخطیب ومساعد الیافی.

فقر، جهل، مرض، دروازه های سه گانه تنصیر

فقر، جهل، ومرض آن سه دروازهٔ اند که مبلغین مسیحی از آن وارد کشورهای اسلامی میشوند، وبرای مسیحیت تحت عنون کمکهای انسانی، تعلیم، وفعالیتهای صحی کار میکنند.

وجنگ عاملی است که این سه حالت رابه میان می آورد. افغانهانیز از سبب جنگ مجبور به مهاجرت شدند، وسپس در محیط هجرت با فقر، بسیوادی وامراض گوناگون دیگر مواجه شدند. که همهٔ اینهادروازهٔ فعالیت مؤسسات مسیحی رادرکمپهای مهاجرین افغان بازکرد. واین مؤسسات درکنار فعالیتهای مذکور فعالیتهای پخش مسیحیت رانیز درمیان افغانهابصورت مخفی وعلنی آغازکردند.

این نوع فعالیتهای مسیحیت رفته رفته چنان علنی گردیدند که بتارخ (۱۲/ ۸/ ۱۹۸۸م) کمشنری پاکستان برای امور مهاجرین افغان ابلاغیهٔ رابه امضای (سیداحمداختر)معاون این کمشنری صادر نمود، ودر آن به همهٔ مؤسسات غربی که در پاکستان فعالیت مینمودند اخطار داد تا کتابها ونشرات مسیحی رادر میان مهاجرین نشر نکنند. واینکه اینگونه فعالیت مؤسسات غربی را بنابر مادهٔ پانزدهم قانون جزائی پاکستان تحقیر به ارزشهای دینی شمرده میشود که مرتکب آن به حبس، غرامت، ویا هردو محکوم شده میتواند.

لیکن بعد از صدور چنین ابلاغیهٔ باز هم فعالیتهای مسیحی بین مهاجرین از طرف مؤسسات غربی ادامه داشت. این موضوع را آقای (رستم شاه مومند) کمشنر امور مهاجرین افغان درهمان وقت طی مصاحبه اش با مجلهٔ (الجهاد) که درشماره پنجاه ودوم ماه فبروری سال ۱۹۸۹ م به چاپ رسید نیز تأیید نمود. موصوف این رانیز علاوه نمود که عدهٔ از اعضای مؤسسات غربی بنابر ارتکاب همین جرم از پاکستان اخراج نیز شده اند.

مراکز زبان انگلیسی و فعالیتهای مسیحی

چنانچه قبلاً یادآوری شد به منظور پخش زبانها و فرهنگ اروپایی وامریکایی مطابق توجیهات مبلغین پیشین مسیحی مؤسسات آتی الذکر که اصلاً بخاطر ایجاد تحول فکری درمیان مسلمانان فعالیت می نمایند صدها مراکز وکورس آموزش زبان انگلیسی راایجاد کردند، که برای دها هزار پسر و دختر افغان درکنار زبان انگلیسی زمینه های رفتن به اروپا وامریکا رانیز مساعد میساختند. این مؤسسات قرار ذیل بودند:

۱ - International Rescue Committee که مخففش (I.R.C) است. (آی، آر، سی) یک مؤسسهٔ کلیسائی خالص امریکایی است که معنایش (کمیتهٔ بین المللی نجات) است. (نجات) یک کلمهٔ انجیلی است، ومعنایش حسب تعبیر آنها اینست که هرفردی که دین مسیحیت راپذیرد، از حساب

وکتاب، وازعذاب آخرت نجات می یابد. زیراکفارهٔ گناهان آنهارابه زعم آنها الله متعال قبلاً با قربانی کردن عیسی (علیه السلام) پرداخته است. که این خودش یک عقیدهٔ باطل است.

مؤسسهٔ (I.R.C) صدها کورس رادرکمپهای مهاجرین وشهرهای پاکستان ایجادنمودکه درآغاز استادانش اروپاییها ویا امریکاییهابودند. اما بعد ها استادان افغانی راتربیه کردند، که این استاذان برای زبان انگلیسی نسبت به خودآنها کار بیشتری را انجام دادند.

(I.R.C) نه تنها زبان انگلیسی وازطریق آن فرهنگ اروپایی وامریکایی را نشر مینمود، بلکه در شهر پشاور مطبعهٔ نیز داشت که بنام مطبعهٔ سید جمالدین افغان فعالیت میکرد. درپهلوی فعالیتهای مذکور این مؤسسه امورنصاب مکاتب، وتربیهٔ معلم را نیز به عهده داشت، که وقتاً فوقتاً سمینارهای تربیهٔ معلم رانیز دایرمینمود.

۲- American Center یک مؤسسهٔ فرهنگی مسیحی دیگری است که مرکزش درمنطقهٔ صدر پشاورموقعیت داشت، ودرکنار زبان انگلیسی به فعالیتهای فرهنگی ومسیحی دیگری نیز دست میزد. تدریس زبان درین مؤسسه اکثراًتوسط استاذان اناث امریکایی انجام می یافت.

۳- British Council (برتش کونسل) مؤسسهٔ دیگر فرهنگی مسیحی بودکه ازطرف کشور انگلستان اداره

میشد .که درکنار تعلیم زبان انگلیسی کتابخانهٔ مجهز، نمایشگاه افلام،وفعالیتهای فرهنگی دیگری رانیز اجرا مینمود.

۴-(World Belief) و(Team)دومؤسسهٔ مسیحی امریکایی بودند که با مؤسسهٔ (زولاک) هالندی ومؤسسهٔ (World Belief) کانادایی یکجا یک مرکز بزرگ تعلیم زبان انگلیسی را برای افغانها درمنطقه (G L) اسلام آباد بنام (E.S.L) به پیش میبردند.

این مرکز درهنگام اختتام کورسهای زبان انگلیسی برای فارغانش به صورت علنی کتابهای مسیحی ترجمه شده به فارسی وپشتو رانیز توزیع می نمود ،وهمچنان افلام مسیحی راکه درآن زندگی عیسی (علیه السلام)به تمثیل کشیده شده بود درمناسبات مختلف برای مشاهدهٔ شاگردان تقدیم میکرد .

۵ - (شلترناو انترنیشنل) : این همان مؤسسهٔ است که عبدالرحمن پنجشیری درآن مرتد گردید.این مؤسسه در کمپ مهاجرین درناصرباغ پشاور برای زنان بیوه مرکز تعلیمی حرفوی داشت، که درکنار تعلیم حرفوی درقسمت پخش مسیحیت وفحشا نیزبه پیمانهٔ بسیاروسیعی فعالیت مینمود.

به بزرگان کمپ به اثبات رسیده بود که مؤسسهٔ (شلترناو) درکنار فعالیتهای ناروای که داشت بر زنان بیوه که درمرکز شامل بودند چندین بار تابلیتهای (منع حمل) رانیز توزیع نموده بود. درحالیکه زنان بیوه مسلمان به همچو تابلیتها قطعاً ضرورت ندارند.

مهاجرین چندین بار به کمشنری افغان شکایت نمودند . اما مسؤلین این مؤسسه به سخن کمشنری هیچگونه توجهی نکردند ،تابالآخره بتاریخ (۳۲ /۴/ ۱۹۹۰م) ده هزار مهاجر بعد از ادای نماز عید سعید فطر بر مرکز این مؤسسه یورش بردند ،وهمهٔ دارو ندارآنرا از بین برند.وبنا بر گفتهٔ (میشال هیل) یکتن از روسای همان وقت مؤسسه (شلترناو)که در شماره شصت وهشتم مجلهٔ الجهاد در صحبت با خبر نگار آن مجلهٔ اظهار نموده بود که در آن قیام مردمی که علیه آنها صورت گرفت یک ملیون دالر به (شلترناو انترنشنل) خساره رسیده بود.

همین مؤسسه درعهد حکومت طالبان فعالیتهای تنصیری خودرابصورت مخفیانه وبه پیمانهٔ وسیعی درکابل آغاز کرده بود که عاملین آن از طرف اداراهٔ استخبارات وامر بالمعروف طالبان با هزارها نسخه کتب ونشرات مسیحی گرفتار شده وبهدف تحقیقات به محاکم سپرده شدند .که برای نجات ورهائی آنها ده ها مؤسسه ودولت بشمول ادارهٔ ملل متحد به حرکت آمدند.

وقتی آن کوششهادر قسمت رهائی مجرمین مؤسسهٔ (شلترناو) مثمر واقع نگردید . پس همان بود که امریکا تهاجم نظامی خود راسریعتر انجام داده، واین مبلغین مسیحیت رابه کمک معلومات استخباراتی طی حملهٔ سریع نظامی (چریکی) از ولایت غزنی نجات داد .

درکنار مؤسسات تعلیمی وکمک رسانی مسیحی از مدت بیست وپنج سال بدینسو مسیحیان اروپایی وامریکایی بمنظور مسیحی ساختن افغانان یک رادیوی مسیحی را به کمک مسیحیان پاکستان در راولپندی فعال ساخته اند، که به زبانهای مختلف افغانی صبح وشام نشرات مسیحی اش را پخش میکند. همۀ مبلغین ونطاقان آن افغانهای اند که مرتد شده اند.

این رادیو نشرات مسیحی اش را به ملتی پخش میکند که یک فرد مسیحی هم نداشت. اما اکنون صدها تن را مسیحی ساخته است، البته قابل یاد آوریست که همۀ این مرتدین همان عناصر کمونست وسیکولر بودند که در گذشته معتقد به کفر (کمونیزم) و(سیکولریزم) بودند، وبعد ازآن کفر (نصرانیت) راپذیرفتند.

آنعده افغانان مرتدیکه بصورت آشکار مسیحی شده اند در کنار رادیو اکنون درانترنت نیز فعالیتهای گسترده راآغاز کرده اند که نشرات تلویزونی نیز درآن شامل اند.

بعد ازتجاوز امریکا ونیروهای غربی صلیبی برافغانستان درینجا کلیساها نیز ساخته شدند که در پایگاهای نظامی متجاوزین درکابل، قندهار، مزارشریف، ارگون، جلال آباد، هلمند، بگرام وده ها منزل مخفیانه موقعیت دارند.

درین کلیساها درکنار غربیها رفقای مرتد افغانی آنها نیز برای ادای مراسم عبادت در روز یکشنبه حضور می یابند. درین

چند سال اخیر جشن (کرسمس) نیز در افغانستان به پیمانه وسیعی برگذار می گردد، که در پهلوی متجازین غربی، مرتدان افغانی نیز با دلچسپی فراوان در آن سهم می گیرند. وعدهٔ ازگلفروشان غربزدهٔ کوچهٔ مرغ فروشی شهرنو کابل برای آنها کرسمس تری (درخت کرسمس) نیز تهیه میکنند.
درین سلسله یک موضوع دیگری که قابل اهمیت است وآن اینکه بنا بردست داشتن مستقیم امریکاییها واروپاییها در اشغال افغانستان افغانها آنها را دشمن خود میخوانند. لهذا وظیفهٔ نشر مسیحیت به شکل گسترده در افغانستان به مسیحیان کوریایی که رفقای نزدیک امریکاییها هستند سپرده شده است.
کلیسای پروتستانت کوریای جنوبی بزرگترین کلیسا در آسیا است که درجهان بعد ازکلیسای پروتستانت امریکا بیشترین مبلغین رادارد که تنها (٢٠٠٠٠) بیست هزار تن مبلغ زن و مرد آن تحت پوشش مؤسسات کمک رسانی وتعلیمی مصروف پخش مسیحیت درجهان اسلام هستند.
روزنامهٔ (لیبراسیون) چاپ فرانسه درماه جولای سال (٢٠٠٧م) راپوری را منتشر نمود که در آن چنین آمده بود:
((مرکز مبلغین اتحادیهٔ کلیساهای انجیلی کوریای جنوبی که در شهرک (بوندانگ) درکنار شهر (سیول) پایتخت این کشور موقعیت دارد درسال (٢٠٠٢) برای (٢٠٠٠) تن مبلغ مسیحی

کوریایی ویزای سیاحت به افغانستان را آماده نمود که ازین جمله (١٥٠٠) تن آنها درماه جون سال مذکور به افغانستان رسیدند .ودرآنجا درمناطق شیعه نشین مانند بامیان، مزار، کارتهٔ سخی، وقلعهٔ شادهٔ کابل درخانه های شیعه ها دعوت مسیحیت را شروع نمودند)).[١]

این گروه پسران مراهق وخوشچهره رانیز باخود آورده بودند .وآنهارادربخش نشر فساد اخلاقی بکار گماشته بودند. این دسیسه زمانی افشا شد که مبلغین مذکور بهدف دعوت مسیحیت به خانه های عدهٔ از پشتونها و سنی مذهبهانیز داخل شدند که مردم بعد از درک این موضع به مظاهره برضدآنها پرداختند. بعداز رسوا شدن این توطئه حکومت کرزی فوراً آنهارادرسفارت کوریا مقیم کابل جمع نموده، وهمه رابه ازبکستان فرستاد.ولی زمانیکه خشم مردم فروکش نمود آنهارابه آهستگی دوباره به افغانستان داخل کرد.

افتضاح دیگر مبلغین مسیحی کوریایی زمانی بر ملا شد که بیست وسه تن آنها بتاریخ (١٩/ ٧/ ٢٠٠٧) درساحهٔ (قره باغ) غزنی بدست طالبان افتیدند.

دراغاز این ماجراحکومت کرزی آنها راکارمندان مؤسسهٔ خیریه معرفی نمود .ولی بعدها حکومت کوریا وخانواده های مبلغین اسیر شده اعتراف کردند که همهٔ این اسیران مبلغین

---

[١] - مجلهٔ عربی الصمود شماره مسلسل (٢٠).

مسیحی اند که به افغانستان زیر چتر امریکاییها بمقصد دعوت به مسیحیت رفته بودند. منصرین متذکره طی مذاکرات طولانی و بعد از یک معاملهٔ سنگین ودر نتیجهٔ این تعهد که همهٔ کوریاییهای نظامی وغیر نظامی ازافغانستان خارج میشوند رها گردیدند.

غرب با رفقا وحلیفانش به پیمانهٔ وسیعی کار پخش ونشر مسیحیت رادرافغانستان آغاز کرده. که بعضی ازگروهای شعیهٔ افغانی، آغاخان فاوندیشن، وفرقه کیانی اسماعلیه بحیث حلیفان وهمکاران آنها مصروف فعالیت بوده ، ودرین راه آمادهٔ تحمل مشکلات زیادی نیز هستند.

غرب از طریق استعمال وسائل نظامی، سیاسی، اقتصادی، وفکری سعی میکند تا مرتدین مسیحی افغان رابحیث یک اقلیت متنفذ درجامعهٔ افغانی تبارز دهد ،وسپس آنها را از طریق انتخابات وتمثیل اقلیات بحیث مسیحیان افغان به پارلمان وحکومت نیز برساند. تا آنها درآینده بتوانند از راه پارلمان وعدلیه قوانینی را برای تحقق مصالح خود به تصویب برسانند ،ودعوت بسوی ارتداد را بطور علنی درجامعه افغانی آغاز کنند .وهمین اکنون درادارت دولتی ومؤسسات نادولتی افراد مسیحی مرتد نااعلام شده بطور مخفیانه مصروف کار وزمینه سازی هستند.

مبلّغ مشهور مسیحی امریکایی (زویمر) که تقریباً سی وپنج سال برای نشر مسیحیت درکشورهای عربی وهند فعالیت

نموده در کتابش موسوم به: (Islamic World today) در ضمن توصیه به مبلغین مسیحی چنین می نویسد:

۱ - باید به مسلمان قناعت داده شود که مسیحیان دشمنان آنها نیستند.

۲ - مسلمانان باید ذریعهٔ اشخاص مسیحی شدهٔ خود آنها دعوت شوند. زیرا برای قطع درخت باید دستهٔ تبر از شاخ خود درخت باشد.

۳ - مبلغین مسیحی نباید نظر به نتیجهٔ ضعیف دعوت شان از تبلیغ مسیحیت نا امید شوند.

۴ - انجیل باید بزبانهای مسلمانان ترجمه شود ،وبه نشر سپرده شود.

همین (زویمر) در یک کنفرانس مهم مبلغین مسیحی که در شهر کلکته هندوستان انعقاد یافته بود طی صحبتی برای مبلغین پایین رتبه در تعامل شان با مسلمانان مراحل ذیل راتعیین نمود:

۱– سعی کنید که مسلمانان رابه قبول مسیحیت بطور علنی تشویق نمایید ،تابرادران شما شوند.

۲ - اگر مسلمانان با شما مسیحیت را نپذیرند ،در آنصورت برای آنها حالاتی را بوجود بیاورید ،و آنهارا به چنان کارهای مشغول سازید که از اسلام خارج شوند ،گرچه به مسیحیت داخل نشوند. زیراخالی ساختن سنگر اسلام خودش یک هدف بزرگی است.

۳ - اگرمسلمان خارج شدن از اسلام رانمی پذیرد ، سعی کنید تادر داخل اسلام فکر ونظر او را چنان عیار نمایید که از شریعت اسلامی نفرت داشته باشد ، وهرکاری راکه انجام میدهد بخاطر شکم وشهوت انجام دهد .

دانشگاه امریکایی کابل

امریکا همزمان با تهاجم نظامی اش بر افغانستان یک سلسله تلاشهای دیگری رانیز براه انداخت تا درین کشور بقای خودرابرای مدت مدیدی تضمین نموده ، وسیاستهای طویل المدتش راتنفیذ نماید.

امریکا میداند که نیروهای جنگی اش حتما روزی به خروج از افغانستان مجبورمیگردند . ولی برای اینکه نظام وحاکمیت درآینده درینجا بدست مسلمانان مخلص نه افتد ، از همین اکنون دست به ایجاد نهادهای اجتماعی گوناگون بنامهای ادارات ، ارگانها ، قوانین ، احزاب سیاسی ، واتحادیه های مدنی زده است ، تافردا بتواند با استفاده ازآنها با اسلام مقابله کند.

امریکاییهابرای پیشبرد و پاسداری ازین نهادها وارگانهای جدید به کدرهای ضرورت دارند که توسط خود امریکاییها وفق روحیه وفکرآنها تربیه شده باشند ، تادرآینده بحیث سیاستمداران ، نظامیان ، فرهنگیان ، مدیران وشخصیتهای اجتماعی برای امریکا خلف خوبی ثابت شوند ، واین کشور را

برای همیشه تابع غرب نگهدارند. و نیز درهای کشور را به رخ مسیحیت و سیکولرزم برای همیشه باز نگهداشته باشند.
امریکا بعد از اشغال افغانستان شخص امریکایی افغانی الاصل (زلمی خلیلزاد) رابحیث سفیرش در افغانستان توظیف نمود که درحقیقت سفیر نه، بلکه مدبّر حکومت دست نشانده امریکا درافغانستان بود.
زلمی خلیلزاد که فارغ التحصیل دانشگاه امریکایی بیروت وشاگرد منصرین میباشد .خواست با الهام از دانشگاه امریکایی بیروت وقاهره وترکیه یک دانشگاه امریکایی رادرافغانستان اشغال شده نیز تأسیس نماید. همان بود که وزیرتحصیلات عالی کابینۀ حکومت کرزی داکتر (شریف فایز) رابه تأسیس چنین دانشگاه تشویق وتوظیف نمود.
این دانشگاه درمورد ماموریت، چشم انداز وارزشهای خود هدف از تأسیسش را چنین توضیح مینماید:
((دانشگاه امریکایی افغانستان به ارائۀ آموزشهای عالی به سطح جهانی بهدف ایجاد رهبران برای پاسخگویی به نیازهای افغانستان ومنطقه آماده شده است. این رهبران قادرخواهندبود که به تفکر انتقادی باچالشهای جهان به سرعت در تغیر مقابله کنند ،دستیابی به قیادت درمجالهای (بزنس) ،(تعلیم و تربیه) ،(خدمات اجتماعی) ، (حکومت) ،

. (قانون) .(روابط بین المللی) و سکتورهای دیگری حاصل نمایند)).[1]

بعد از اشغال افغانستان توسط امریکا دیده شد که اکثریت وزراء و مسؤولین بلندرتبه درحکومت دست نشاندۀ امریکا در کابل همان اشخاصی بودند که در دانشگاه های امریکایی تربیه شده بودند.

اینکه امریکا میداند که ملیشه های بی فرهنگ و قومندانان بی هدف خریده شدۀ افغان که امروز درکنار امریکاییها درخدمت آنها هستند نمیتوانند مردم و کشور راطبق فرمایش امریکاییها برای مدت طولانی کنترول واداره نمایند ،پس ضرورت می افتد که مدبٌرینی به سویۀ بلند تر چون کرزی ها ،خلیلزادها ،اشرف غنی ها ، جلالیها ، واحدی ها ،امین فرهنگ ها و دیگران تربیه شوند ،تا بتوانند افغانستان راباهمۀ داشته هایش برای مدت مدیدی درخدمت ولینعمتان امریکایی خود قرار دهند.

[1] - معرفی نامه دانشگاه امریکایی www.AUAF

تاریخچهٔ دانشگاه امریکایی کابل

* در سال ۲۰۰۲ م بعد از اشغال افغانستان امریکا تصمیم گرفت که برای تحقق اهداف قصیر المدت وطویل المدت خود درافغانستان و منطقه چنین یک دانشگاهی رابرای تربیه نسل نوین از قیادتها درعرصه های سیاست، حکومت، قانون، اقتصاد ،تعلیم وتربیه،خدمات اجتماعی وروابط بین المللی تأسیس نماید.

قابل یادآوریست که این دانشگاه فاکولته های مهندسی وطب راکه افغانستان به آن نیاز مبرم دارد درخود ندارد. چون اولویت امریکا تقدیم خدمات و تعمیر کشور نیست ، بلکه هدف آن تسخیر واداره افغانستان میباشد.

* درسال ۲۰۰۲ م داکتر (شریف فائز) که درآن زمان وزیر تحصیلات عالی درکابینهٔ کرزی بود تأسیس این دانشگاه را پیشنهاد کرد.

* درسال ۲۰۰۳ م (لورابش) بانوی اول امریکا کمک وپشتیبانی اش رابه آدرس یونیسکو برای این دانشگاه اعلان نمود ،وزلمی خلیلزاد سفیر امریکا نیز درکابل پشتیبانی قوی خودرا ازین دانشگاه اعلام داشت.

* درسال ۲۰۰۳ م کمیسون عالی سرمایه گذاری دولت برای سکتورخصوصی دوقطعه زمین را که به مساحت(۸۰) هکتار

میباشد در منطقهٔ کارته سه در نزدیکی قصر دارالامان برای (۹۹) سال در اختیار این دانشگاه امریکایی قرار داد.

* درسال ۲۰۰۴ م ادارهٔ دانشگاه کارهای سنجش امکانات و تهیهٔ فریم ورک را انجام داد.

* درسال ۲۰۰۴ م اولین جلسهٔ مجلس امنای این دانشگاه در (دبی) امارت متحده منعقد شد.

* در ماه مارچ سال ۲۰۰۵ م (لورابش) همسر رئیس جمهور امریکا جورج بش از موقعیت دانشگاه دیدار به عمل آورد، وکمک آژانس توسعه بین المللی امریکا (USAID) رابه این دانشگاه اعلان کرد.

* درسال ۲۰۰۵ م یک عمارت مخروبهٔ زمان جنگ دوباره تعمیر وبرای کلاسها آماده گردید.

* درسال ۲۰۰۷ م پروگرامهای تقویهٔ زبان انگلیسی برای شاگردان شروع شد.

* درسال ۲۰۰۸ م (لورابش) بانوی اول امریکا (۴۰) میلیون دالر امریکایی رابه دانشگاه کمک کرد.

* درسال ۲۰۰۹ م مجلس امنای دانشگاه داکتر(مایکل سمیت) را بحیث رئیس دانشگاه تعیین نمود.

* این دانشگاه در ماه مئ ۲۰۱۱ م اولین دستهٔ از شاگردان خود رابه درجهٔ لیسانس در رشته های تجارت، تکنالوژی معلوماتی، کمپیوتر ساینس، علوم سیاسی و ادارهٔ عامه فارغ

نمود. که در مراسم فراغت آنها درکنار مسؤلین امریکایی واروپایی سفیر امریکا جنرال (کارل ایکنبیری) نیز شرکت نموده بود.او ازفارغان جدید تمجیدی زیادی بعمل آورد.وافزود که:((این دانشگاه برنامه دارد تا درآینده بخشهای محلی خود رادر ولایات دیگری چون هرات وقندهار نیز افتتاح نماید،تا نسلی را درافغانستان تربیه نماید که قیادت امور اقتصاد وتجارت. تنکالوژی معلوماتی، قانون وحکومت داری درآیندۀ افغانستان ومنطقه بدست شان باشد)).[1]

---

[1] - ویب سائت رادیوی ازادی ۵ / ۳ / ۱۳۹۰ هـ ش

تمویل کننده گان دانشگاه امریکایی افغانستان

طوریکه در بحث گذشته دیده شد دانشگاه های امریکایی درجهان اسلام کوشش میکنند که منابع تمویل خود رانیز ازکشورهای اسلامی جستجو کنند .تادستهٔ برای (تبر) شانرا نیز از درخت مسلمانان تهیه کرده باشند.

امریکا کوشش میکند تاسرمایه داران. کمپنیهای بزرگ . بانکها .جهتهای بانفوذ ومتمول رادربدل رشوتهای سیاسی وتسهیل وتقدیم خدمات اقتصادی به این جهتها آنهارابه تمویل دانشگاههای امریکایی درجهان اسلام تشویق نماید. که همین عملیه رادرافغانستان نیز اجرا کرد، وسرمایه داران ودارنده گان شرکتهای بزرگ افغانی را درکنار مؤسسات مالی دولتی درصف تمویل کننده گان دانشگاه امریکایی درافغانستان قرار دادکه مهمترین آنها بطور ذیل میباشند:

۱ـ حکومت دست نشانده امریکاییها در افغانستان

حکومت دست نشانده افغانستان به رهبری حامد کرزی وحلیفانش ازایتلاف شمال نه تنها برتأسیس این دانشگاه امریکایی بی چون وچراموافقه کرد .و زمینهٔ تأسیس او را مهیاکرد .بلکه هشتاد هکتار زمین رادرقلب کابل ودرمهمترین موقعیتهایش درکنارسرک دارالامان به این

دانشگاه هدیه کرد. تا این لانۀ تنصیر و تغریب را در قلب پایتخت کشور جادهد.

۲ - دافغانستان بانک

دافغانستان بانک که بانک مرکزی افغانستان است. و باید امین دارایی مردم مسلمان کشور باشد. نیز از جملۀ تمویل کننده گان مهم این دانشگاه میباشد.

۳ - پښتنی بانک

پښتنی بانک که یکی از بانکهای مهم کشور است نیز از جملۀ تمویل کننده گان این دانشگاه است.

۴ - الکوزی برادرز

بزرگترین کمپنی چای و روغن و مواد دیگری (الکوزی برادرز) نه تنها تمویل کنندۀ این دانشگاه است. بلکه از تمویل کنندگان دانشگاه مسیحی FCC در (لاهور) نیز میباشد.

۵ - عزیزی بانک. و عزیزی هوتک گروپ

این شرکت یکی از سرمایه دارترین شرکتهای افغانی متعلق به(میرویس هوتک عزیزی) است که درافغانستان و (دبی) سرمایه گذاری دارد. وهفتاد فیصد نفت و گاز را به افغانستان همین شرک وارد وتوزیع میکند. بانک عزیزی درافغانستان، پمپ های تیل عزیزی درسراسر افغانستان، عزیزی هوتلز در (دبی). و شرکت وارد کنندۀ موترهای (نسان) از جملۀ داراییهای این شرکت میباشد

۶- بیات فاوندیشن (بنیاد بیات)

این بنیاد متعلق به شهروند امریکایی افغانی الاصل (احسان الله بیات) میباشد. (شرکت مخابراتی افغان بیسیم) و (شبکهٔ تلویزونی آریانا) نیز از جملهٔ داراییهای این شرکت میباشد.

۷- مقصودی فاوندیشن

(مقصودی فاوندیشن) یا بنیاد مقصودی متعلق به (فرید مقصودی) شهروند امریکایی ازبک تبار افغانی الاصل است که یکی از ثروتمندان مشهور است و دارای سند ماستری از یونیورستی شیکاگو در رشتهٔ بزنس اید منستریشن میباشد.
(فرید مقصودی) در عرصهٔ ساختمانی و سرک سازی در کشورهای افریقایی وآسیای میانه نیز سرمایه گذاری نموده، وامریکا بعد از اشغال افغانستان قرار داد پروژه های توسعهٔ سفارت امریکا در کابل، بازسازی شاهراه های کابل قندهار، کابل دوشی، وسرکهای که به بودیجهٔ **USAID** در ولایات مختلف افغانستان ساخته شده رانیز با او امضاء کرد.
از فعالیتهای اقتصادی وی (پروژهٔ بانک بین المللی افغانستان)، (افغانستان فاینا سنگ کمپنی)، (صنعت نوشابه سازی افغانستان) نیز میباشد. موصوف تا سال ۲۰۱۰ م عضو مجلس امنای دانشگاه امریکایی افغانستان نیزبود.

۸ - آینده فاوندیشن

آینده فاوندیشن یا (بنیاد آینده) متعلق به خانم (شمیم جواد) امریکایی افغانی الاصل است. که در کابل بدنیا آمده. بعداً به امریکا رفته. واز دانشگاه (گولدن گیت) سانفرانسیسکو امریکا سند فراغت حاصل کرده. موصوفه زیرنگرانی (لورابش) بانوی اول امریکا وبه پشتوانهٔ رسمی کاخ سفید (بنیاد زنان امریکا وافغان) را تأسیس نموده، که خودش رئیسهٔ آن بنیاد است.

نامبرده به مساعدت مالی وزارت دفاع امریکا وبه کمک فنی وهنری (وحید قاسمی) خوانندهٔ افغان با همکاری با افغانستان شناس امریکایی (لویس پاسکال) کتاب (قوقوبرگ چنار) رابرای به هرزه گویی مصروف کردن اطفال افغانستان چاپ ونشر نموده، وآنرا درنصاب تعلیمی نیز داخل نموده.

(شمیم جواد) به اساس معرفت با شخصیات ومؤسسات مشهورامریکا هزینهٔ هنگفتی را بنام مساعدت به تعلیم وتربیه درافغانستان توسط بنیاد (آینده) جمع نموده است.

خانم (شمیم جواد) همسر (طیب جواد) سفیر سابق ادارهٔ دست نشاندهٔ کابل در امریکا میباشد. طیب جواد مؤلف کتاب (تاریخ یهودان افغانستان) است، که توسط آن درجامعهٔ یهودی امریکا وجاهت زیادی را برای خود وهمسرش کسب نموده است.

۹ - گلزار فیملی ایند گروپ

کمپنی (گلزار فیملی ایند گروپ) متعلق به خانوادۀ (حبیب الله گلزار) است. این کمپنی که یکی از کمپنیهای بزرگ افغانستان است مالک کمپنی (کوکاکولا) در افغانستان و (دبی) نیز میباشند.

درکنار کمپنیهای فوق الذکر اشخاص متمول ذیل نیز از جملۀ تمویل کننده گان افغان این دانشگاه میباشند:

١- خالد حسینی مؤلف کتاب (گدی پران باز).

٢ - نعیم مومند.

٣ - زرغونه ولی زاده.

اینها تنها تمویل کننده گان افغان و یا افغانی الاصل این دانشگاه هستند، وعلاوه براینها آژانس توسعۀ بین المللی امریکا (USAID) و مؤسسات امریکایی، واشخاص ملیادر امریکایی دیگر نیز از ممولین این دانشگاه هستند.[1]

[1] - معرفی نامه دانشگاه امریکایی **www.AUAF**

ممیزات مهم دانشگاه امریکایی کابل

۱ - نصاب این دانشگاه تماماً یک نصاب امریکایی است، که ظاهراً بر روحیه لیبرالیزم ودرحقیقت بر روحیهٔ غربگرایی مسیحی استوار است. وبا وجود آنکه دریک کشور کاملاً مسلمان تدریس میشود هیچ مضمونی درآن از اسلام وارزشهای افغانی وجودندارد.

۲ - زبان تدریس ورسمیات این دانشگاه انگلیسی است.

۳ - همهٔ استادان دانشگاه امریکایی، کانادایی، استرالیایی وامریکاییهای افغانی الاصل هستند. وهیچ استاد افغان درآن وجودندارد.

۴ - تعلیم درین دانشگاه در بدل پول تقدیم میگردد که بطور اوسط هر شاگرد باید درهر چهار ماه مبلغ یکصدوبیست هزار (۱۲۰۰۰۰) افغانی ویا معادل آن دالر امریکایی بپردازد.

اگر ممیزات فوق الذکر هر کدام به طور جداگانه مورد تدقیق قرار گیرد این نتیجه راتحویل میدهد که امریکاییها برای اشغال دائمی افغانستان یک پلان خطرناکی را زیر کار دارند. امریکاییها نصاب این دانشگاه را از آنجهت امریکایی انتخاب نمودند که نصاب افغانی نمی توانست برای آنها غلامان فکری رابه سویهٔ مطلوب تربیه نماید. گرچه نصاب افغانی نیز نصاب سیکولر مانندی است، لیکن با آنهم اثری

ازافغانستان ووطن پروری درآن دیده میشود. واکثریت فارغان آن دردشمنی بادین ووطن قرارنمیگیرند . بلکه درجهاد ملت ما برضد روسها مشاهده گردید که یکتعداد زیادی از منسوبین جهاد ومبارزه ازمحیط دانشگاه ها قد برافراشته بودند.

امریکا نمیخواهند دانشگاه هادر افغانستان ازین به بعد باز هم سنگرهای جهاد ومبارزۀ اسلامی باشند . بلکه میخواهند محصلین ارتباطات شان را بری همیشه با اسلام وجهاد قطع نمایند . واین کار زمانی ممکن است که نصاب تعلیمی بصورت مکمل از اسلام وافغانیت بی بهره باشد.

انتخاب زبان انگلیسی منحیث زبان تدریس بخاطر آنست که امریکاییها ازطریق این زبان از یکطرف فرهنگ مسیحی الحاد زده ومنحط خودرابه افغانان صادرنمایند ، واز جانب دیگر جلو ورود علم تکنالوژی جدید رابه زبانهای افغانی بگیرند.

اگر چنین نباشد پس بهترین وآسانترین راه نشر علم وتکنالوژی اینست که معلومات خوب ومفید به زبانهای خود افغانها انتقال داده شوند ، چنانچه ایرانیها وعربها همین کار راکردند. لیکن امریکاییها میخواهند علوم عصری به یک گروه محدودی که خود تربیۀ آنرا به عهده دارند منحصر باقی بماند.

تا جائیکه موضوع عدم افغانی بودن استادان برای دانشگاه مطرح است به خاطر این نیست که افغانان سویهٔ استادی در این دانشگاه را ندارند .بلکه هدف اصلی درشرط مذکور اینست که استادان دانشگاه باید مانند دانشگاه های امریکایی بیروت .استانبول.وقاهره از جملهٔ مبلغین عیسایی خالص غربی ویا علی الاقل متأثر از مسیحیت باشند. زیرا شرط اساسی استاد شدن در این دانشگاهها همین است.
وهمین شرط در لائحه داخلی سال (۱۹۵۴)م دانشگاه امریکایی بیروت به صراحت ذکر شده است. اگر چنین نباشد پس چطور همین استادان افغانی سویه ولیاقت تدریس در دانشگاه های امریکا واروپا رادارند ،ولی در اینجاندارند؟
تعلیم درمقابل دالر درافغانستان یک پدیده بی سابقه است. اینکه اقتصاد افغانان درجریان جنگها وتجاوز نظامی بیگانگان درسه دههٔ گذشته به نقطهٔ صفرنزدیک شده است، ومردم بخاطر بدست آوردن یک لقمه نان بسبب همین مشکلات از تعلیم فاصله گرفته اند .ولی امریکا باوجودآن میخواهد درهمین حالات وشرایط تعلیم رابه مردم دربرابر دالر پیشکش نماید.
هدف ازین کار اینست که دراین دانشگاه مسیحی باید اساساً همان مردمی تعلیم حاصل نمایند که سر وکار شان با دالر است،وازطبقهٔ بلند جامعه باشند ،ویاهم اینکه مردمی درآن

شامل شوند که از یکطرف دربدل خدمت وجاسوسی برای امریکاییها از آنها دالر بگیرند ، واز جانب دیگر دربدل تعلیم دالرهای گرفته شده رادوباره به امریکاییها بپردازند ،که با این کار امریکاییها بایک تیردو فاخته را شکارکرده باشند ،که هم غلامانی را برای خود تربیه نمود باشند ،وهم برای کلیسا و پخش مسیحیت دالر به دست آورده باشند.
واقعیت اینست که امریکاییها وغربیها هرگز نمی خواهند افغانان رهسپار راه علم وترقی گردند. بلکه میخواهند جوانان افغان دردام غلامی فکری آنها شکارگردند وبس. اگر چنین نباشد پس چرا بادانشگاه های موجود در افغانستان مساعدت نمیکنند ،تا علم به پیمانهٔ وسیعی نشرگردد.
همین اکنون درافغانستان دانشگاه های کابل ،ننگرهار، خوست، مزارشریف، قندهار، هرات، وکاپیسا شدیداً به کمک های مالی، تعلیمی، لوژستیکی، وفنی، نیاز دارند ، اما امریکاییهابادانشگاه های متذکره به این علت کمک نمیکنند که درآنجا جوانان ازطرف خود افغانها به روحیهٔ افغانی، وبرای حفظ مصالح افغانستان تربیه میشوند. و هیچ منفعتی از آنهابه امریکاییها حاصل نمیشود. بلکه خود کفایی افغانها سراسر ضرری به امریکاییهاست ،واز همین جهت آنها میخواهند افغانها رابرای هروقت محتاج خودنگهدارند.
امریکاییهانه تنهادانشگاه های محلی راتقویت نمیکنند ، بلکه بصورت عمدی سعی میکنند که دانشگاه های دیگر

رادرحال ضعف وفلج نگهدارند تاتوجه واقبال جوانانیرا که دارای بهترین استعدادها هستند بطرف دانشگاه های امریکایی معطوف گردانند.
درسالهای که جنگ لبنان دوام داشت دانشگاه عربی بیروت به شکل مرموزی بابمبها منفجر گردانیده شد ، و همهٔ لابراتوارهای مجهز دانشگاه بشکل دقیق وعمدی انفجار داده شد که درآنزمان خسارهٔ آن بیست ملیون دالر تخمین گردیده بود .درحالیکه به دانشگاه امریکایی که در همین شهر موقعیت داشت هیچ صدمهٔ نرسید !!

فاکولته ها وتخصصات دانشگاه امریکایی

امریکاییها دردانشگاه امریکایی کابل آن فاکولته ها وتخصصاتی راکه جامعه افغانی جنگزده به آنها ضرورت عاجل دارد چون طب،انجینیری،زراعت،ویا فاکولته های صنعتی دیگری رااصلاً تأسیس نکرده ،وبه آن توجهی هم نکرده اند. بلکه درعوض آنهاآن فاکولته های را درین دانشگاه تأسیس نموده اند که به کمک آنها بتوانند ملت مارا ازلحاظ اداری ،فکری،فرهنگی،واقتصادی تسخیر نموده ودرقالب امریکایی درآورند که عدهٔ ازین فاکولته ها قرار ذیل اند :

۱- فاکولته علوم سیاسی:

فاکولتهٔ علوم سیاسی حکّام و سیاستمداران آینده را به ملتها تقدیم میکنند. که بر اساس یک مفکورهٔ خاص نظام سیاسی وروابط خارجی کشور راعیار می نمایند. ودر تعامل با ملت خود، وملل دیگر آن اصولی را وضع مینمایند که اهداف ومفکوره های ملتهای شان محفوظ بماند. داشتن همچو فاکولتهٔ برای امریکاییها حیثیت دامی راداردکه توسط آن حکام آینده راشکار نموده، وبقای اشغال دائمی ایشانرا تضمین میکند.

۲- فاکولتهٔ اقتصاد:

نظام اقتصادی غرب عموماً بر اساس مفکورهٔ کپیتالیستی (سرمایه داری) استوار است، که سود، احتکار، واستثمار ظالمانه ازخصوصیات مهم آن به شمار می آیند. غرب به زور همچون یک نظام اقتصادی توانسته است منابع اقتصادی همهٔ جهان رادرخدمت خویش درآورد.

امریکاییها جهت براه انداختن این نظام اشخاصی را در هر جابراساس اقتصاد سرمایداری (کپتالیستی) تربیه مینمایند. تا امور اقتصادی همهٔ دنیا به طریقهٔ آنها ومطابق میل شان به پیش روند.

اینکه افغانستان کشوری دارای معادن بزرگ، ویک معبر بزرگ تجارت جهانی محسوب میشود، پس به همین علت

امریکاییها بمنظور ازخود کردن اقتصاد آیندهٔ این منطقه ازهمین اکنون درینجا اشخاصی را تربیه مینمایند ،که ایجاد فاکولته اقتصاد و(بزنس اید منستریشن) درچارچوبهٔ دانشگاه امریکایی نیز برای برآورده شدن همین هدف راه اندازی شده است.

۳ - فاکولتهٔ ژورنالیزم وتکنالوژی معلوماتی:

ژورنالیزم، مطبوعات، تکنالوژی معلوماتی،و رسانه های همه گانی آن وسایل قوی وبزرگی اند که انقلابها رادرجوامع برپامینمایند ،نظام ها راسرنگون میسازند ، ودرجایش نظام های دیگری راقائم مینمایند. این وسائل افکار ونظریات جدید رادرجوامع معرفی مینمایند ،ویا افکار وعنعناتش را ازبین می برند . ومسؤولیت هرنوع اصلاح ویافسادا خلاقی جامعه را به عهده دارند. وبر همین اساس مطبوعات ورسانه های همه گانی درجهان امروز درکنار قوای سه گانهٔ تنفیذی، قضائی، وتقنینی منحیث قوهٔ چهارم نظامها محسوب میگردند.

اینکه جامعهٔ افغانی تاحد زیادی از نظریات بی دین ، پست، وبی ارزش غرب در عافیت مانده ،وزندگی اخلاقی واجتماعی اش بر اساسات اسلامی وملی استوار است ، ودرمقابل هرنوع مفکورهٔ بی دینی وتجاوز خارجی همت وتوان مقاومت رانیز دارد ،این وضعیت برای امریکاییها وسائر غربیها قابل قبول نیست.

ولهذا سعی میورزند تادر عرصهٔ مطبوعات ،رسانه ها وژورنالیزم چنان کدر های رابوجود آورند که ازطریق رادیو ها ،تلویزیونها ،جراید ،مجلات،ووسائل دیگر رابطهٔ افغانان را از ماضی اسلامی شان قطع نموده، وآیندهٔ شانرا باغرب مسیحی وسیکولر ربط دهند. وبرای تحقق همین هدف امریکاییها بجای فاکولتهٔ طب،زراعت،وانجینری در دانشگاه امریکایی فاکولتهٔ ژورنالزم راتأسیس کنند.

٤- فاکولتهٔ علوم اداری (پبلک اید منستریشن):

این فاکولته نیز ازفاکولته های مهم دانشگاه امریکایی به شمار می رود. این فاکولته برای این تأسیس گردیده که توسط آن نسلی از مدیران وکار فرمایان راتربیه کنند، وسپس توسط آنهابر همهٔ ادارت حکومتی وغیرحکومتی تسلط مستقیم خودرامحکم کنند. چون اگر مدیران وماموریین نظام مسلمانان راستین باشند طبیعی است که نظام را براساس اسلام استوار میسازند ،ولی اگرآنها تربیت یافته گان غرب ودارای نظریات لیبرال وسیکولر باشند ،پس همان است که نظام رانیز سیکولر ومخالف دین میسازند.

این دانشگاه علاوه بر فاکولته های مذکور یک بخش دیگری بنام Professional Development center (مرکز انکشاف حرفوی) نیز دارد که دربخشهای زبان انگلیسی ،اداره ،محاسبه، تنظیم نیروی بشری،تکنالوژی معلوماتی،

وکورسهای متنوع کمپیوتر، وتمرین زنان برای تجارت وسرمایه گذاری به حکومت ومؤسسات خارجی وداخلی خدمات عرضه میکند، تا ازین طریق دامنهٔ تأثیر خودرا در ساحات مختلف جامعهٔ افغانی وسیعتر سازد.

فعالیتهای غیر نصابی دانشگاه

دانشگاه امریکایی درهرکشور اسلامی ایکه موجودیت دارد درکنار فعالیتهای تدریسی ونصابی خودیک سلسله فعالیهای غیر نصابی دیگری رانیز دارد، تابتواند توسط آن مردم را به پیمانهٔ وسیعی تحت تأثیرخود درآورد. بعضی ازین پروگرامهادرقالب پروژه های تحقیقاتی، وبعضی دیگری از آنهادرشکل پروگرامهای اجتماعی تقدیم میگردند، که عدهٔ آنها بگونهٔ ذیل به معرفی گرفته میشوند:

۱-ایجاد کلیسا در داخل دانشگاه، وشریک ساختن شاگردان در فعالیت های کلیسایی.

۲ـ نمایش افلام مسیحی به جوانان.

۳-لکچرها: القای بیانیه هابه اعضای طبقات بلند جامعه درموضوعات گوناگون سیاسی، اجتماعی، ملّی، وایجاد شکوک وشبهات در اذهان مردم درمورد اسلام بصورت غیر مستقیم که بگونهٔ مثال یکی از استادان دانشگاه امریکایی کابل سوال شک برانگیز ذیل رادرصنف درسی چنین مطرح

کرد: الله میداند که انسان عاجز وناتوان است.اگر چنین است پس چرا وی رابه اینقدراوامرو نواهی مکلف نموده است؟

۴- براه انداختن سیمینارها وکنفرانسهای که درآن موضوعات شرعی مانند حدود ،حقوق،وغیره درمیزان عقل انسانی به سنجش گرفته میشوند ،ودرآن(عقل) درمقابل (وحی) معیار شناسایی (حق) و(باطل)شمرده میشود ،تاازاین طریق اعتماد طبقه بانفوذ جامعه را بر وحی (قرآن و سنت) متزلزل نمایند.

۵- تعلیم لیبرال (آزاد از هر نوع قید وبند) .کوایجوکیشن (تعلیم مختلط زنان ومردان) ، وبه میان آوردن زمینه های پخش فرهنگ امریکایی برنامه های فرهنگی وتفریحی واجتماعی در داخل دانشگاه ها ، وتدویر محافل هنری دیگر.

۶- کشف وتشخیص آن عادات وعنعنات جوامع مسلمان توسط پروژه های تحقیقاتی واجرای سروی های مختلف که مانع انتشار فرهنگ غرب در کشورهای اسلامی میگردند.

دانشگاه امریکایی برای انجام این کار به مؤسسات مختلف واشخاص اکادیمیک متعدد پروژه های را مهیا میسازد ،وسپس نتایج آنرابا آن مؤسسات شریک میسازد که به ادارات متعدد امریکایی درمورد کشورهای اسلامی پالیسی وخط مشی میسازند ،وبرای آنها اهداف درازمدت وکوتاه مدت را تعین می نمایند.

پروژه های اقتصادی و استثماری

برای اینکه دانشگاه امریکایی درهرکشور اسلامی ایکه قرار دارد از لحاظ مالی واقتصادی بپای خودش استوار ماند، وبار دوش کلیسای مرکزی نیویارک Presbyterian وحکومت امریکا نگردد .ویا ازناحیۀ کمبود وسائل مالی به سقوط مواجه نگردد ،درکشورهای میزبان یک سلسله پروژه های قوی اقتصادی رانیز بکار می اندازد. که از یکطرف اقتصاد همان کشورها رادرکنترول خود بیاورد، وازجانب دیگر برای پیشبرد امور دانشگاه منابع تمویلی را به سطح محلی آماده نماید.

بطور مثال دانشگاه امریکایی در(مصر) فابریکۀ مشروبات (سیون آپ) راخریداری نموده بود ،وهمچنان هوتل مشهور (پیراماید) راکه برای استقبال مهمانان خارجی درمصر ازآن استفاده میگردید نیز خریده بود.

در پهلوی اینها دانشگاه امریکایی قاهره پروژۀ سرویس های شهری قاهره رانیز به راه انداخته بود ،وهکذا زمینهای در نقاط بسیار مهم شهرهای مصرراخریداری نموده بود که بعدها آنرا به قیمت بسیار بلند وسود حیرت انگیز به فروش میرسانید.

درپهلوی اینها بمنظور تأثیرگذاری فکری، ومنفعت اقتصادی کورسهای زبان انگلیسی وکمپیوتر را نیز در شهرهای

مختلف راه اندازی مینماید. هیمن دانشگاه امریکایی در مصر به کمک مؤسسهٔ (کمک رسانی و انشکافی بین المللی امریکا)USIAD بمنظور تحدید نسل انسانی مبلغ دوملیون جنیه مصری رادر بخش تابلیت های مانع حمل وامور مربوطهٔ آن به مصرف رسانید.

درصورتیکه دانشگاه امریکایی درکابل پاهایش رامحکم نماید ،چنگال هایش رادر منابع اقتصادی افغانستان به همین شکل فرو خواهد برد .ودرکنار آماده ساختن افراد برای نشر مسیحیت وسائل مالی برای پیشبرد کارهایشان رانیز از جیب افغانها بدست خواهد آورد، تا ما راباتیغ خودمان ذبح نماید.

دانشگاه امریکایی و جاسوسی برای (C.I.A)

دانشگاه امریکایی درکنار اینکه برای مسیحیت وغربی سازی کار میکند ،باسازمان استخبارات مرکزی امریکا (C.I.A) نیز بصورت پنهان وآشکار روابطی دارد، واعضای این سازمان درجمع مسؤولین در رده های بلند دانشگاه جابجا شده اند.

بطور مثال (کرستوفرثورن) که دردهه (۷۰ - ۱۹۲۰) میلادی بصفت رئیس دانشگاه امریکایی در قاهره ایفای وظیفه مینمود ،درعین حال ایجنت (C.I.A) نیز بود، که برای سازمان مذکور در مصر فعالیت مینمود.

همچنان یکی از رؤسای دانشگاه امریکایی در بیروت بنام (مالکوم کیر) عضویت **(C.I.A)** را داشته، ودر لبنان برای این سازمان کار میکرد.

دانشگاه امریکایی برای **(C.I.A)** درساحات ذیل فعایت مینماید:

۱- معلوم نمودن گراف توجه به اسلام در دانشگاه های کشورهای اسلامی، وتشخیص اسباب، عوامل، جهتها وشخصیتهای مؤثر درین مورد، وفرستادن معلومات مربوط به اینهمه به **(C.I.A)** تا برای جلوگیری از توجه محصلین واستادان به اسلام تدابیر مناسبی گرفته شوند.

۲- معلوم نمودن فعالیتها ونفوذ تنظیم های اسلامی درکشورهای اسلامی، وسپس تهیه نمودن راپور ها درینمورد برای **(C.I.A)**.

۳- انجام دادن تحقیقات گسترده درمورد جهاد ومفکورۀ جهادی، وسپردن نتایج آن به **(C.I.A)**.

اینکه امروز امریکا کشور مارا اشغال نموده، ومصروف یک جنگ بی رحمانۀ درمقابل دین وملت ما هستند کوشش میکند ازطریق این دانشگاه که همزمان باجنگ درساحۀ تسخیر ملت مامصروف عمل است شاگردان امروز ورهبران فردا را به **C.I.A** وابسته سازد، تا این رهبران فردا سیاستهای کشور رامطابق به خواسته ها وپالیسیهای امریکا عیار وتطبیق نمایند

پایان

درلابلای صفحات گذشته دیده شد که دانشگاه امریکایی یک دانشگاه خالص مسیحی میباشد ،که کلیسا آنرا بخاطر اهداف دینی ،استعماری واقتصادی خود در کشورهای اسلامی تأسیس مینماید ، تااز یکطرف فرزندان خانواده های محترم وبانفوذ امت اسلادمی را از این طریق به مسیحیت دعوت نموده، ویاعلی الاقل آنهارا درجال خود درآورده وتحت تأثیرخود قرار دهد ، واز جانب دیگر ازحاکم شدن اسلام درزنده گی جوامع اسلامی جلوگیری نماید .

اکنون این تلاش وکوشش درافغانستان نیز درقالب دانشگاه امریکایی افغانستان (A.U.AF) جریان دارد .

اگر همین اکنون مجاهدین وفرزندان بادرد وبااحساس این ملت از این فتنهٔ عظیم جلوگیری نکنند ،ممکن است همین دانشگاه برای آیندهٔ اسلام در افغانستان ومنطقه بحیث یک خطر بساربزرگی ظهور کند.

اینکه نگارندهٔ این سطور درمورد حقیقت،تاریخ ، و اهداف این دانشگاه یکمقدار معلوماتی حاصل نموده بودم،آنرا ترتیب نموده وجهت رفع مسؤلیت انفرادی خود جلو چشم جوانان مؤمن وبااحساس ملت خود گذاشتم،امید است مورد قبول وپسند مخلصین کشورم گردد ، وسبب بیداری فرزندان این سرزمین آزاده واسلام پرور درمقابل دسیسه های شیطانی کفار ومستعمرین بیگانه گردد. وما علینا إلاّ البلاغ. (پایان)

ازمتن کتاب

امریکا برای پیشبرد جنگ عسکری اش درافغانستان تنها چهاریاپنج موسسهٔ را به کار انداخته که عبارت از(ارتش امریکا)،(نیروهای ناتو) (ایساف)، (قوای امنیتی افغانی)و(ادارات جاسوسی) اند .
اما برای پیش برد جنگ فکری امریکا و متحدینش تقریبا چهار هزار موسسهٔ غیر نظامی را به کار گماشته که در زندگی افغانها درمجالهای دینی،سیاسی،اجتماعی،کلتوری،روانی،اقتصادی ومجالات دیگری بطور مسلسل کار میکنند زیرا امریکاییها میدانندکه روزی آنهامجبور خواهند شدکه قوتهای نظامی شانرا از افغانستان بیرون نمایند پس آنها فکر میکنند که باید از همین اکنون جنگ فکری شانرا به شکل فعال و مؤثروبه پیمانهٔ وسیعی به پیش ببرند تابتوانند با تسخیر فکری افغانها شکست نظامی خودرا جبیره کنند .

مجمع نشراتی (الهادی)